

کلید کوچک دروازه‌های بزرگ

انقلاب روزاوا

کلید کوچک دروازه‌ای بزرگ : انقلاب روژاوا / گروه نویسندگان انتشارات

[استرنجرز این ای تنگلد ویلدرنس]؛ ترجمه‌ی آرش گنجی.

تهران: آرش گنجی، ۱۳۹۶.

۲۴۵ ص.؛ ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.

ISBN: 978-600-04-7668-7

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان به انگلیسی: . A small key can open a large door - the Rojava

Revolution

کردان -- ترکیه -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰م.

سوریه -- تاریخ -- جنگ داخلی، ۲۰۱۱م. -

Kurds -- Turkey -- Politics and government -- 20th century

-Syria -- History -- Civil war, 2011

۱۳۹۶ ک/۶۰۳ DR ۳۲۰/۵۴۰۸۹۹۱۵۹۷۰۵۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۱۹۳۳۸

گروه نویسندگان انتشارات
Strangers In A Tangled Wilderness

کلید کوچک دروازه‌های بزرگ انقلاب روزاوا

ترجمه‌ی
آرش گنجی

ناشر: مولف

گروه نویسندگان انتشارات
[استرنجرز این ای تنگلد ویلدرنس]

کلید کوچک دروازه‌ای بزرگ: انقلاب روزاوا

مترجم: آرش گنجی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶

چاپ دوم: زمستان ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۷۶۶۸-۷

شمارگان: ۱۲۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

* * *

ناشر: مولف

فهرست مطالب

۱۱	روژاوا: واقعیت‌ها در یک نگاه
۱۳	مقدمه
۵۹	یک فراخوان به خواهران و رفقایمان
۶۳	یک فراخوان برای رؤیای آزادی
۶۷	انقلاب زنان در روژاوا
۷۹	از انقلاب روژاوی متحد دفاع کنید
۸۳	مقاومت در روژاوا، یک مقاومت فراملی
۸۹	مقاومت کوبانی بر استبداد غلبه خواهد کرد
۹۵	فراخوان به حمایت از کنفدرالیسم دمکراتیک
۹۹	صلح، برابری و تعیین سرنوشت خویش
۱۰۵	کوردستان غربی و دوره‌ی انقلابی
۱۰۹	الگوی اقتصادی روژاوا، یک الگوی اشتراکی
۱۱۷	یک انقلاب در زنده‌گی روزمره
۱۲۷	"کاوه هستیم در برابر ضحاکان"
۱۳۷	برداشت‌ها از روژاوا: گزارشی از انقلاب
۱۴۹	سفرنامه‌ی یک فعال کاراُکک آتونوم
۱۵۵	چرا کوبانی سقوط نکرد

پیوست الف قانون اساسی کانتون‌های روژاوا.....	۱۶۳
پیوست ب خط زمانی مقاومت کوردها.....	۱۹۵
پیوست ث واژه‌گان.....	۲۰۵
گفتاری از مترجم.....	۲۱۵

یادداشت یکی از چند ویراستار

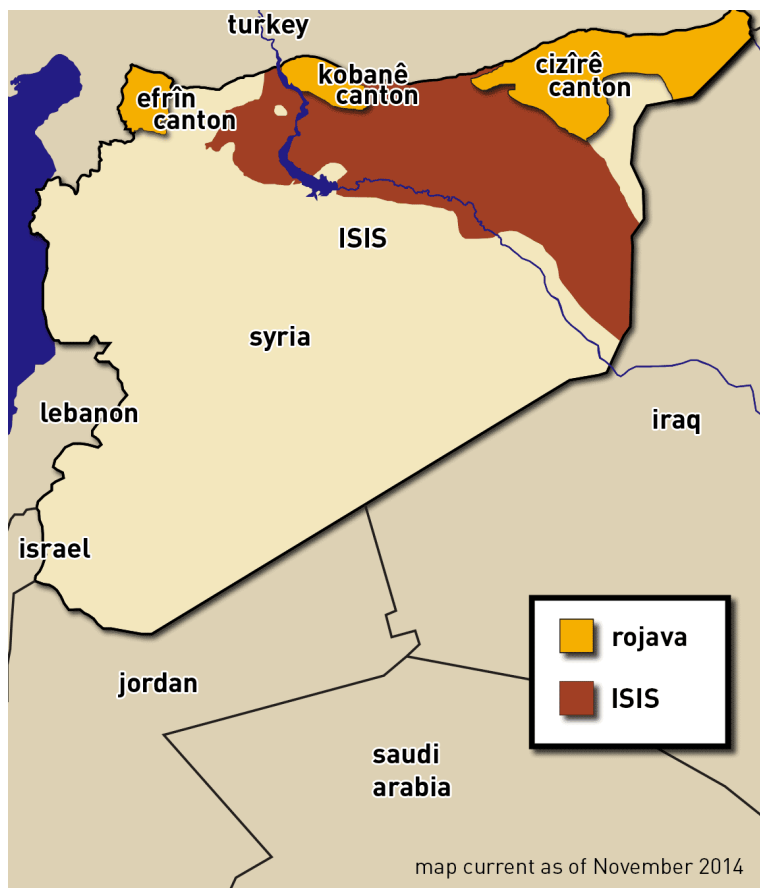
کتابی که در دست دارید پاره‌پاره گرد هم جمع شد. قطعه‌های ترجمه‌شده به صورت مستقیم از آن سوی اقیانوس و با گذر از خطوط تحریمی یا ارسال به وبسایت‌ها و لیست‌سروها به دست ما رسید. بهترین تلاش خود را کردیم تا این مقاله‌ها و داستان‌های پراکنده را برای شما وصله‌پینه کنیم برای آن که هم شما و هم ما به درک بهتری برسیم از انقلاب و تجربه‌ی اجتماعی متهورانه‌ای که هم‌اکنون در روژاوا جریان دارد. با درنظرگیری خطای انسانی، اطمینان دارم که برخی جاها ناکام بودیم. برخی قطعه‌ها بدون درج تاریخ یا در وضعیتی به دست ما رسید که کل متن از بین رفته بود - با این حال آن‌ها را بسیار شایان اهمیت می‌دانیم و در کتاب می‌گنجانیم.

عمده‌ی ترجمه‌ها را با همان خصوصیات ویژه‌ای که در قواعد دستوری و شکل خود داشتند دست‌نخورده باقی گذاشتیم، عده‌ای را هم از نو تنظیم کردیم.

قدردانی:

کتابی از این دست تلاش مشترک افراد بسیاری است. ویراستاران میل دارند از تمام یاری‌رسانانی که آثار خود را به این نهاد رساندند قدردانی به عمل آورند. به طور حتم وام‌دار تمام مترجمان، به ویژه رفقایمان در استانبول، هستیم. همچنین قصد داریم از انسان‌های ارزشمندی تشکر کنیم که در روزاوا نیوز^۱، کوردیش کوئشن^۲، نیو کامپس^۳، و آکادمی بین‌النهرین^۴ در روزاوا با نوشته‌های بزرگ و تهیه‌ی اطلاعات پس‌زمینه‌ای درباره‌ی موضوع‌های مرتبط با این رویداد تاریخی به یاری ما آمدند. ویراستاران قدردان تمام رفقا در ایالات متحده هستند که این پروژه و به ویژه گروه همبسته‌گی روزاوا ان.وای.سی^۵ را حمایت کردند. در آخر، از خلق روزاوا به پاس ارائه‌ی نمونه‌ای الهام‌بخش برای مبارزه و تلاش در راه آن، سپاس‌گزاریم. تحریر این کتاب تقدیم به خود ایشان است. زنده‌باد انقلاب روزاوا!

-
- 1 . Rojava News
 - 2 . Kurdish Question
 - 3 . New Compass
 - 4 . Mesopotamian Academy
 - 5 . Rojava Solidarity New York City (NYC)



نقشه از نوامبر ۲۰۱۴

روژاوا:

واقعیت‌ها در یک نگاه

نام: "روژاوا" واژه‌ای است که در زبان کوردی هم به معنای "غرب" است و هم به معنای "غروب". هر کانتون دارای سرود و پرچم خود می‌باشد.

جغرافیا: روژاوا در بخش شمالی سوریه و قسمت غربی کوردستان واقع است. این منطقه مساحتی برابر با ۳,۷۲۱ کیلومتر مربع دارد و در مجموع ۳۸۰ شهر و شهرک و روستا را دربرمی‌گیرد.

جمعیت: در آغاز جنگ داخلی سوریه، روژاوا خانه‌ی نزدیک به ۳/۵ میلیون انسان بود. اکنون اندکی بیش از ۲/۵ میلیون نفر (به تقریب دو برابر جمعیت رود آیلند) را در خود جای داده. در حدود یک میلیون نفر، بسیاری به عنوان پناهنده به اردوگاه‌های ترکیه و عراق، گریختند. قمیشلو (کانتون جزیره) با بیش از ۴۰۰,۰۰۰ نفر پرجمعیت‌ترین شهر روژاوا است.

اقتصاد: منبع اقتصادی اصلی روژاوا را نفت تشکیل می‌دهد. این منطقه نزدیک به ۴۰,۰۰۰ بشکه نفت خام در روز تولید می‌کند. تمام پالایشگاه‌های سوریه در جنوب این کشور قرار دارد، به این ترتیب روژاوا مجبور بوده پالایشگاه خود را به دست خود بسازد. پیش از جنگ، برخی صنایع، برای مثال پایگاه‌های تولید بتن و ذوب فلز وجود داشتند اما تولید این صنایع به واسطه‌ی جنگ داخلی مختل شد. روژاوا را سبد

نان سوریه می‌دانند و این به دلیل قرارگیری آن در میان رودهای دجله و فرات است. فرآورده‌های کشاورزی اصلی منطقه عبارت‌اند از دام، حبوبات و پنبه. این تنها منطقه‌ی کشاورزی سوریه بود که پیش از جنگ و تحریم‌های بعدی دارای کسب و کار صادراتی پررونق به شمار می‌آمد.

نظامی: نیروی اصلی رزمنده‌ی روژاوا عبارت است از یک میلیشای داوطلبانه به نام یگان‌های مدافع خلق^۱ (ی.پ.گ) و یگان‌های مدافع زنان^۲ (ی.پ.ژ). میلیشای مزبور دارای یک نیروی ترکیبی ۴۰،۰۰۰ نفری از مبارزان دارنده‌ی تسلیحات سبک است. اکثر این تسلیحات را اسلحه‌ی گرم سبک در ترکیب با راکت‌اندازهای سبک‌وزن ساخت روسیه تشکیل می‌دهد. آن‌ها همچنین نزدیک به ۴۰ کامیون حمل زباله و دیگر کامیون‌های سنگین خود را به وسایل نقلیه‌ی زرهی پرسنل تغییر کاربری دادند. هیچ هواپیمایی ندارند.

ساختار سیاسی: روژاوا از سه "کانتون" خودمختار اما هم‌پیمان تشکیل شده است. این کانتون‌ها از نظر جغرافیایی در مجاورت هم قرار ندارند. ساختار تصمیم‌گیری متشکل از شوراهای گوناگون است. اندازه‌ی متوسط شوراهای محلی شامل ۳۰ تا ۱۵۰ خانواده می‌شود. یک شورای شهری/روستایی از ۵ تا ۱۷ شورای محلی (در کنار شوراهای کارگری، غیرانتفاعی و شوراهای دینی) ساخته شده است. شوراهای منطقه‌ی شهری دو نماینده برای شورای شهر انتخاب می‌کنند (یک مرد و یک زن). انتخاب میلیشیا‌های امنیتی و ی.پ.گ/ی.پ.ژ نیز با آن‌ها است.

1 . People's Protection Units (YPG)

2 . Women's Protection Units (YPJ)

مقدمه به قلم برخی ویراستاران، دسامبر ۲۰۱۴

یک رود کوهستان، هزار پیچ و خم دارد.

- از یک ترانه‌ی محلی کورد

نمودار پیچ و خم‌های یکی از طولانی‌ترین جنبش‌های مقاومت معاصر جهان - مبارزه‌ای یک صد و پنجاه ساله که از دوران اقتدار امپراطوری عثمانی^۱ تا جنگ‌های داخلی خون‌بار امروزی سوریه و عراق ادامه دارد - به تقریب وظیفه‌ای ناممکن است. کتاب‌هایی درباره‌ی تاریخ، مقاومت، و امید پیروزی بیش از بیست و پنج میلیون کورد که در چهار دولت ملی متخاصم و ستمگر پراکنده‌اند موجود یا به رشته‌ی تحریر درآمده است. این مجلد کوتاه، تاریخ فراگیر این خلق پیچیده و مبارزه‌ی دیرپای ایشان نیست، مقاله‌ای هم نیست درباره‌ی ژئوپولیتیک ماکیاوولی‌وار^۲ که ده‌ها میلیون انسان را نسل‌ها پی نسل زیر ستم قرار داده. کتاب حاضر پلی است میان ما رادیکال‌های غرب که نسبت به این اندیشه بدبین شده‌ایم که هر چیزی به واقع می‌تواند تغییر کند، و آن‌هایی که شجاعت تجربه‌ی آزادی را در یکی از خطرناک‌ترین بخش‌های جهان

1 . Ottoman

2 . Machiavelli

علیه دشمنانی دارند چنان وحشی و درنده که تو گویی اجراگران یک نمایشنامه‌ی هالیوودی^۱ هستند. برای درک صحیح حرف‌ها و اندیشه‌های شورشیان روژاوا باید تا اندازه‌ای در بستر حوادث آن منطقه قرار گیریم، در غیر این صورت به راحتی فریفته‌ی انحراف‌ها و ساده‌سازی‌های گزاف خواهیم شد - مانند ادعاهایی که مبارزه در روژاوا را بازپخش انقلاب اسپانیا یا تغییرشکل ماهرانه‌ی روابط عمومی یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش ملی مائوئیستی^۲ می‌داند. این سوءتفاهم‌ها منحصر به رادیکال‌ها نیست - حتا دولت ایالات متحده نیز به نظر گیج شده، دپارتمان دولتی این کشور گروه‌های مختلف روژاوا را در فهرست دیده‌بان تروریستی^۳ قرار داده در حالی که هم‌زمان پنتاگون^۴ رزمندگان کورد را تروریست‌های خطرناک و نامشروع می‌خواند.

با این حجم اطلاعات نادرست و تشتت درباره‌ی این مبارزه‌ی کمتر درک‌شده، برای رادیکال‌ها کاری ندارد که به نحوی دیگر بنگرند و قبول کنند که خیلی چیزها را نمی‌دانیم و نفهمیدیم. در وضعیت خفقان‌آور امروز با آن کنترل جمعی که اعمال می‌کنند، نادیده‌گیری مبارزه‌های این منطقه‌ی ناشناخته در شمال سوریه که اکنون روژاوا خوانده می‌شود، یک اشتباه و یک خیانت به همبسته‌گی خواهد بود. برای الهام‌گیری در راستای کاری که در کشور خود پیش می‌بریم، باید به آن‌هایی که آبادی‌های شکننده و ناکامل آزادی را برپا می‌دارند گوش سپاریم. مردمی که در ویرانه‌های کوبانی جان خود را به خطر می‌اندازند، نه فقط به خاطر مقاومت در برابر قصابان دیوانه‌ی مرتجع که قصد جان هر یک از

1 . Hollywood

2 . Mao Tsetung

3 . terrorist watch list

4 . Pentagon

آن‌ها را دارند، بل به این خاطر که برای ایجاد جامعه‌ای بی طبقه بر مبنای آرمان‌های آزادی و برابری تلاش می‌کنند نیازمند حمایت ما هستند.

کوردها یک گروه از لحاظ قومی غیرعرب در خاورمیانه هستند. بیست و هشت میلیون نفر از ایشان در منطقه‌ای به نام کوردستان سکونت دارند که در اقسام مجاور سوریه، ترکیه، ایران و عراق گسترش می‌یابد. خلق کورد از نقطه نظر قومی و زبانی به پارس‌ها نزدیک‌ترند تا به خلق‌های دیگر منطقه. در دوران باستان، دولت‌شهرهای کورد فتح شدند و زیر انقیاد مهاجمان پارس، روم و عرب قرار گرفتند. تمام این فاتحان، اغلب با اشاره به "مطالبه‌ی لجوجانه‌ی خودمختاری" کوردها (بیگانه‌هراسان)، تلاش کردند ایشان را مطیع خود سازند. در زمان اوج‌گیری امپراطوری عثمانی در سده‌ی ۱۵۰۰، کوردها در امتداد سلسله‌ای از قلمروهای مستقل شاهزاده‌گان از سوریه تا عراق به برخی خودمختاری‌ها دست یافته بودند. عثمانی‌ها هم عموماً کاری به کار آن‌ها نداشتند تا آغاز سده‌ی ۱۹ یعنی زمانی که شماری نبرد خونین درگرفت تا مناطق مستقل را زیر کنترل قسطنطنیه درآورند. اولین خیزش بزرگ کوردها در سده‌ی نوزدهم به رهبری بدرخان بیگ^۱ در سال ۱۸۴۷ روی داد. عثمانی‌ها این خیزش و خیزش‌های بعدی را در هم کوبیدند اما مطالبه‌ی استقلال کوردها تا پایان سده ادامه یافت.

در پایان جنگ جهانی اول، حزب سلطنت طلب قانونی ترکیه به نام "ترکان جوان"^۲ شروع به پاک‌سازی قومی نظام‌مند کوردها، و از آن رسواتر، ارمنی‌ها کرد. ترکان جوان از سال ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸ برابر با ۷۰۰،۰۰۰ کورد را به زور اخراج کرد به طوری که بیش از نیمی از آن‌ها طی فرآیندی وحشیانه جان دادند. در ۱۰ آگوست ۱۹۲۰ پس از اتمام

1 . Badr Khan Beg

2 . Young Turks

جنگ جهانی اول، عثمانی‌های شکست‌خورده ناگزیر از امضای معاهده‌ی سور^۱ شدند. به موجب این معاهده امپراطوری عثمانی، که در آن زمان به آن "مرد بیمار بوسفور"^۲ نام داده بودند، به شماری دولت‌های غیرترک مستقل تقسیم شد که از آن جمله کوردستان مستقل نیز بود. اما در سال ۱۹۲۲ جنبش ملی ترک به رهبری مصطفی کمال آتاتورک^۳، یک افسر نظامی و ناسیونالیست ترک دوآتشه، جنگ استقلال را برد و سلطنت را سرنگون کرد. این تغییر خشونت‌آمیز رژیم‌ها، انگلستان و دیگر قدرت‌های متحد را وادار به مذاکره‌ی مجدد با دولت ناسیونالیستی نوظهور ترکیه درباره‌ی ضوابط معاهده‌ی مزبور کرد. معاهده‌ی سور به دور انداخته شد و یک معاهده‌ی جدید، معاهده‌ی لوزان^۴، از سوی آتاتورک و کنگره‌ی ناسیونالیستی او در ۲۴ جولای ۱۹۲۳ به امضا رسید. معاهده‌ی لوزان، کوردستان را به ترکیه بازمی‌گرداند و حتا از به رسمیت‌شناسی موجودیت کوردها نیز سر باز زد. در همان سال، آتاتورک ۶۵ قانون تصویب کرد که هدف آن‌ها نابودی هویت کوردها بود: تغییر نام آن‌ها به "ترک‌های کوهستان"؛ ممنوعیت استفاده‌ی عمومی از زبان کوردی؛ غیرقانونی کردن برگزاری جشن‌های کوردی؛ تغییر قهرآمیز نام‌های کوردی خیابان‌ها، روستاها، کسب و کارها و غیره به نام‌های "ترکی مناسب"؛ مصادره‌ی بخش‌های بزرگ زمین‌های اشتراکی کوردها؛ توقیف وجوه عمومی کوردها؛ برچیدن تمام احزاب یا سازمان‌های سیاسی کوردی یا هوادار کوردها؛ و جز آن. چند سال امیدواری پس از معاهده‌ی سور به چندین دهه سرکوب دولتی وحشیانه گرایید.

1 . Treaty of Sèvres

2 . Bosphorus

3 . Mustafa Kemal Atatürk

4 . Treaty of Lausanne

عراق، ایران و سوریه که جمعیت قابل ملاحظه‌ای از کوردها را در خود جای داده بودند نیز در جهت مقهورسازی کوردها برآمدند. پایان جنگ جهانی اول فقط ستم سلطنتی عثمانی بر کوردها را به ستم‌های نظام‌مندتر از سوی چهار دولت ملی خودمختار تبدیل کرد به طوری که همه‌شان، به عنوان کشورهای تحت‌الحمايه، یا ساخته‌ی فاتحان اصلی متحد جنگ جهانی اول بودند یا از سوی آن‌ها حمایت نظامی می‌شدند.

سوریه‌ی امروزی تحت قیمومیت استعماری فرانسه پس از تجزیه‌ی امپراطوری عثمانی مستقر شد. در زمان امضای معاهده‌ی لوزان ۱۸ درصد مردمی که تحت قیمومیت فرانسه زنده‌گی می‌کردند به عنوان کورد شناسایی شدند و بزرگ‌ترین اقلیت این مستعمره را رقم زدند. پس از شماری خیزش‌های ناکام از سوی عرب‌های سوری، فرانسوی‌ها یک استراتژی تفرقه بیانداز و حکومت کن پیش گرفتند. آن‌ها ارتش‌های استعماری خود را از کوردها، مسیحیان، دروزها و دیگر اقلیت‌های قومی پر کردند و قدرت حاکمیت قابل توجهی به رهبران طایفه‌ای منطقه‌ای کوردها بخشیدند. وقتی سوریه در سال ۱۹۴۶ استقلال خود را از فرانسه به دست آورد خیلی زود به "دشمنان داخلی" خود حمله‌ور شد. شناسنامه‌های نزدیک به ۲۰۰،۰۰۰ کورد از آن‌ها گرفته شد و ایشان را بی‌تابیت ساختند و به این ترتیب جمهوری سوریه‌ی جدید توانست اراضی و مایملک آن‌ها را تسخیر و خودشان را نیز روانه‌ی کار اجباری کند. این جمهوری نوین که تحت کنترل اعراب بود تمام نام‌های شهرهای کوردی را تغییر داد و اعراب بادیه‌نشین را در اکثر روستاها و شهرهای کورد به عنوان نیروی پلیس مستقر ساخت. در اولین دهه‌های پس از استقلال، سازمان‌ها و رسوم کوردی ممنوع شد و هزاران رهبر سیاسی و طایفه‌ای کورد دستگیر شدند. در سال ۱۹۷۳ مقامات سوری تصمیم گرفتند یک کوریدور عربی در امتداد مرز ترکیه ایجاد کنند و نزدیک به ۱۵۰،۰۰۰ کورد را بدون هیچ گرامتی از آن جا خارج کنند.

دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شاهد خروش‌های دوره‌ای مطالبات کردها برای به رسمیت شناختن فرهنگ و حقوق مدنی خود بود، که اغلب با مداخله‌های مرگ‌بار پلیس سوریه، یا در برخی موارد، ارتش مواجه می‌شد. سوریه، به رغم بی‌اعتنایی نظام‌مند و سوءاستفاده از کردها در مرزهای خود، تا دهه‌ی ۱۹۹۰ به یک پایگاه آموزشی مهم و پناهگاه حزب کارگران کوردستان^۱ (پ.ک.ک) ترکیه - یک سازمان مارکسیستی-لنینیستی^۲ که خود را وقف تأمین حقوق کردها در ترکیه کرده بود - تبدیل شد. سوریه در برابر ترکیه "دشمن دشمن من دوست من است" را بازی می‌کرد، سیاستی که بستر وقایع کنونی در روژاوا را رقم زد.

در عراق وضعیت کردها به نحو مشابهی بیدادگرانه بود اگرچه این بریتانیایی‌ها بودند که در این کشور - با ایجاد عراق مدرن در نتیجه‌ی توافق‌نامه‌ی سایکس-پیکو^۳ در جنگ جهانی اول - معماران اولیه‌ی رنج کردها به شمار می‌آمدند. معاهده‌ی لوزان به طور مؤثری امید کردها به استقلال در شمال عراق را نابود کرده بود، و به این ترتیب کردها دست به کار یک کارزار درازمدت مبارزه‌ی مسلحانه علیه سرپرستان بریتانیایی جدید خود شدند. بریتانیایی‌ها برای متلاشی کردن شورش‌های کردها در شمال شرقی عراق، به بمباران‌های هوایی و آتش‌سوزی‌های تنبیهی روستاها دست می‌زدند. پس از سرکوب سه شورش ناموفق اما خون‌بار، بریتانیایی‌ها کنترل بر کوردستان عراق را به طور صوری به پادشاهی تازه‌تأسیس عراق انتقال دادند که به عنوان دولت دست‌نشانده‌ی بریتانیا عمل می‌کرد تا زمانی که دنباله‌ای از کودتاها، نظامی سرانجام حزب بعث^۴ را در سال ۱۹۶۸ به قدرت رساند. کردها مبارزه‌ی خود را علیه رژیم‌های نظامی مختلف عراق، هم به طور نظامی و هم به طور

1 . Kurdistan Workers' Party (PKK)

2 . Marxism-Leninism

3 . Sykes-Picot

4 . Ba'ath Party

سیاسی، ادامه دادند. در سال ۱۹۴۶ آن‌ها اولین حزب دمکرات کوردستان^۱ و سپس در سال ۱۹۷۵ اتحادیه‌ی میهنی کوردستان^۲ را تشکیل دادند. کوردهای عراق، که مآلاً خود را در آتش‌بسی ناآرام با حزب بعث در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ می‌دیدند، چند سال مختصر آرامش نسبی را پیش از به قدرت رسیدن صدام حسین^۳ در سال ۱۹۷۹ تجربه کردند. صدام، در مدت کوتاهی پس از رسیدن به قدرت، وارد جنگ ایران-عراق شد که یک دهه به طول انجامید و طی آن توحش و ویرانه‌های نسبت به کوردهای عراق نشان داد زیرا معتقد بود آن‌ها به قدر کافی عراقی نیستند و به این ترتیب به طور ضمنی از ایران حمایت می‌کنند. طی عملیات انفال^۴ فقط از ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ بین ۱۰۰،۰۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ غیرنظامی کورد به واسطه‌ی سلاح‌های شیمیایی و در بازداشتگاه‌های اسرا قتل عام شدند. جنگ بی‌هیچ نتیجه‌ای برای طرفین به پایان رسید اما عراق تا مدت‌ها بعد روی آرامش ننشاند؛ ابتدا در سال ۱۹۹۰ مورد تهاجم ایالات متحده و هم‌پیمان‌های آن در ناتو^۵ و سپس بار دیگر در سال ۲۰۰۳ هدف تاخت و تاز قرار گرفت. کوردها از این هر دو درگیری به عنوان اهرمی برای گرفتن بیشترین امتیازهای ممکن استفاده کردند که در نهایت به استقرار دولت منطقه‌ای کوردستان^۶ در سال ۱۹۹۱ و استقلال حقوقی آن در سال ۲۰۰۵ انجامید.

در ایران، رؤیای خودمختاری کوردها پس از نسل‌ها سرکوب در پارس و عثمانی پیش از جنگ جهانی اول طی انقلاب مشروطه‌ی ۱۹۰۶ آغاز شد. قانون اساسی جدید بسیاری حقوق را تضمین می‌کرد اما به صراحت حرفی از قومیت نمی‌زد و در نتیجه حقوق ویژه‌ای در حمایت

1 . Kurdistan Democratic Party (KDP)

2 . Patriotic Union of Kurdistan (PUK)

3 . Saddam Hussein

4 . Al-Anfal

5 . NATO

6 . Kurdistan Regional Government (KRG)

از کوردها و فرهنگ ایشان در میان نبود. در میان سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۲۵ کوردها شماری سازمان‌های مدنی و سیاسی قدرتمند ایجاد کردند تا از حقوق و توسعه‌ی خود در ایران حمایت کنند. تا سال ۱۹۲۴ چندین روزنامه‌ی کوردی، سه ایستگاه رادیویی و شش حزب سیاسی موجود بود. در سال ۱۹۲۵ پس از اکتشاف نفت در این کشور، شاه^۱ با حمایت غرب (پادشاهی متحده و ایالات متحده) قدرت را قبضه کرد. اگرچه شاه موافقت شفاهی خود را با قانون اساسی ۱۹۰۶ ابراز می‌کرد، یک کارزار پارسی‌سازی علیه اقلیت‌های متعدد در داخل ایران از جمله کوردها به راه انداخت. این کارزار به نتایج بسیار آشنایی ختم شد: تبعید جمعی کوردها، نابودی رهبران سیاسی و مدنی، ممنوعیت زبان و فرهنگ کوردی، و اشغال نظامی مناطق کوردنشین. در سال ۱۹۷۹ انقلاب جدید، رژیم استبدادی شاه^۲ را سرنگون کرد اما زنده‌گی کوردها را بهبود نداد. رژیم جدید فرآیند ملی‌سازی را با توسل به قوانین و اقداماتی که کوردها و فرهنگ ایشان را هدف قرار می‌داد تسریع کرد. یکی از اولین اقدامات رژیم جدید راه‌اندازی دنباله‌ای از حمله‌های نظامی تنبیهی برای بیرون آوردن کنترل بر شمال از دست کوردها بود. به مدت شش سال آزرگار جنگ‌های خونین، ایران توانست خودمختاری و مقاومت کوردها را در هم شکند. در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ یک گروه مقاومتی جدید به نام حزب حیات آزاد کوردستان^۳ (پژاک)، در همبسته‌گی محکم با پ.ک.ک، یک کارزار نظامی علیه دولت ایران به راه انداخت و این به دور جدیدی از حمله‌های دولتی به روستاهای کوردی انجامید. این بار، قتل کوردهای در تبعید نیز به ابزار سرکوب اضافه شد. ایالات متحده‌ی آمریکا و اروپا،

1 . Shah (Reza)

2 . Shah (Mohammad Reza)

3 . Kurdistan Free Life Party (PJAK)

عمدتاً در تمکین به ترکیه، در بیشتر موارد نسبت به سرکوب کردها سکوت می‌کردند و به جای حمایت از کوردهای استقلال‌طلب بر ایرانی‌های اصلاح‌طلب تمرکز داشتند. در عین حال، ترکیه دستگاه اطلاعاتی (و شاید مداخله‌های نظامی مشترک) خود را با ایران - و به عکس - برای توقف مقاومت کردها به اشتراک می‌گذاشت.

سرکوب خلق کورد در چهار دولت ملی ترکیه، سوریه، عراق و غیره از یک الگوی کمابیش یکسان پیروی می‌کند به شرحی که اخراج جمعی، غیرقانونی‌سازی رسوم و تبارزات فرهنگی، ممنوعیت زبان کوردی، سرکوب سازمان‌های مدنی و سیاسی و سرانجام توسل به حمله‌های نظامی گسترده و کشتار ده‌ها هزار کورد و آتش‌سوزی و بمباران روستاها به قصد خاتمه‌زدایی از آن‌ها ویژگی‌های مشترک این سرکوب را تشکیل می‌دهند. پاسخ غربی‌ها به این قساوت‌ها نیز تابع الگویی آشنا بود یعنی سکوت دیپلماتیک و بی‌تفاوتی کلی به همراه ائتلاف‌های دوره‌ای با گروه‌های کورد بی‌هیچ عزمی برای به آخررسانی کارها و در نهایت زدن انگ تروریسم به هر گونه مقاومت مسلحانه‌ی کردها. غرب، با استفاده‌ی مکرر از کردها به عنوان گوسفند قربانی در تمام ائتلاف‌های منطقه‌ای و دست‌کاری‌های این کلاف سردرگم، نفع ویژه‌ای در ادامه‌ی همین فرآیند دارد.

در سال ۱۹۷۸ در یک چای‌خانه در استانبول، با تشکیل حزب کارگران کوردستان (پ.ک.ک) فصل جدیدی از مقاومت کردها آغاز شد. این حزب اولین گروه مقاومت نظامی کردها بود که به صراحت از ایدئولوژی مارکسیستی دفاع می‌کرد و برای یک کوردستان کمونیستی فراخوان می‌داد و خود انعکاسی از خیزش‌های کارگری و دانشجویی چپ رادیکال ترکیه به شمار می‌آمد که در آن سال آغاز شده بود. حزب کارگران کوردستان بلافاصله پس از بنیان‌گذاری به یک رشته ترور پراسر و صدا و بمب‌گذاری در جنوب ترکیه دست زد و توانست یک شوق

بسیار موفقیت‌آمیز برای نیروگیری ایجاد کند. بخشی از راز موفقیت پ.ک.ک در نیروگیری، رهبر کاریزماتیک آن عبدالله اوچالان^۱ - که با عنوان آپو^۲ از او یاد می‌کنند - بود و تأکید حزب بر نیروگیری از میان زنان نیز. در سال ۱۹۸۰ یک کودتای نظامی دیگر در ترکیه روی داد که هدف آن احیای نظم در دولت بود. در آن سال برخی از رهبران ارشد پ.ک.ک دستگیر و اکثریت کمیته‌ی مرکزی به سوریه و اروپای غربی تبعید شدند. ارتش ترکیه توانست بسیاری از عملیات‌های پ.ک.ک را دفع کند و سنگرها و پایگاه‌های آموزشی آن‌ها را در جنوب شرقی زیر فشار قرار دهد. توانایی پ.ک.ک به انجام عملیات در داخل ترکیه، محدود شد و اولین عملیات‌های بمب‌گذاری خود را در اروپا آغاز کرد. حزب کارگران کوردستان همچنین شرکایی در دیگر گروه‌های مارکسیستی^۳ رادیکال مانند سازمان آزادی‌بخش فلسطین^۴، اتحادیه‌ی کمونیستی ایران^۵، و آسالا^۶، یک گروه چریکی ارمنی مارکسیست پیدا کرد. این گروه‌ها در مقایسه با پ.ک.ک که نسبتاً جدید بود و در تبعید به سر می‌برد روابط بیشتر و دسترسی بهتری به منابع داشتند.

با پراکنده‌گی کمیته‌ی مرکزی پ.ک.ک و تعطیلی پایگاه‌های آموزشی و دفاتر آن در ترکیه، یک ساختار غیرمتمرکزتر پدید آمد. در شهرهای گوناگون اروپا (بلژیک و آلمان) و خاورمیانه (به طور قابل توجهی عراق و سوریه) پایگاه‌های آموزشی برپا شد و عملیات‌هایی به جریان درآمد. در سال ۱۹۸۴ پس از احیای حکومت غیرنظامی در ترکیه و آزادی شماری از زندانیان سیاسی، پ.ک.ک بار دیگر توانست حضور رزمنده‌ی

1 . Abdullah Öcalan

2 . Apo

3 . Karl Marx

4 . Palestinian Liberation Organization (PLO)

5 . Communist League of Iran

6 . Armenian Secret Army for the Liberation of Armenia (ASALA)

خود را در ترکیه برقرار سازد. حزب کارگران کوردستان، عمدتاً در جنوب ترکیه که گاهی تا استانبول نیز به سمت شمال پیش می‌رفت، یک جنگ چریکی تمام‌عیار به راه انداخت. آن‌ها تاکتیک‌های متنوعی اعم از آدم‌ربایی، خراب‌کاری صنعتی، قتل افسران نظامی و نیروی پلیس و بمب‌گذاری به خدمت می‌گرفتند در عین حال که برای اجتماعات سرکوب‌شده‌ی کورد در جنوب خدمات اجتماعی و مناسبت‌های فرهنگی برقرار می‌کردند. دولت غیرنظامی جدید ترکیه نیز با تنبیهات جمعی کلیه‌ی روستاها، اشغال نظامی مناطق کوردنشین و تصویب دنباله‌ای از قوانین بی‌رحمانه‌ی معطوف به پ.ک.ک و حسب ادعا حامیان کورد آن‌ها واکنش نشان می‌داد. ده‌ها هزار نفر در ترکیه، مشتمل بر تعداد بسیار زیادی غیرنظامی (۹۰ درصد آن‌ها کورد)، جان خود را در این درگیری‌ها از دست دادند، تا آن که در سال ۲۰۱۳ آتش‌بس اعلام شد.

ترکیه همواره پ.ک.ک را یک سازمان تروریستی می‌دانست و این موضع را در سال ۱۹۷۹ رسمی کرد. ناتو، که ترکیه از سال ۱۹۵۲ یک عضو کلیدی آن بوده، در دهه‌ی ۱۹۹۰ به شدت مورد لابی‌گری ترکیه قرار گرفت تا پ.ک.ک و سازمان‌های خواهر آن را به فهرست دیده‌بان تروریستی اضافه کند، و در سال ۲۰۰۳ ناتو نیز این را پذیرفت. یک سال پیش از آن، هم اتحادیه‌ی اروپا و هم ایالات متحده نیز پ.ک.ک را به فهرست‌های تروریستی خود وارد کرده بودند و این وضع تا همین امروز برقرار است. شماری کشورهای غربی که دارای پیوندهای سیاسی و اقتصادی قدرتمند با ترکیه هستند از عنوان "تروریستی" برای تعقیب پ.ک.ک استفاده کرده‌اند، به طوری که دارایی‌های آن‌ها را قبضه می‌کنند، هواداران پ.ک.ک را اخراج می‌کنند، ایستگاه‌های رادیویی و ماهواره‌ای هوادار پ.ک.ک را می‌بندند و میلیاردها دلار برای "جنگ ترکیه علیه تروریسم" به آن کمک مالی می‌کنند. ترکیه همچنین از برجسب تروریستی پ.ک.ک برای دفع انتقادات به تجاوز به حقوق بشر و

بی‌اعتنایی به چندین دیوان بین‌المللی علیه این نحوه‌ی برخورد با کوردها استفاده می‌کند. امروز ترکیه بیش از یک صد سازمان کورد را به فهرست تروریستی خود اضافه کرده است، با این حال هنوز از قرار دادن داعش^۱ در آن فهرست خودداری می‌کند. مسلم است که ترکیه علاقه‌ی چندانی به جنگ علیه تروریسم ندارد آن طور که به جنگ علیه خلق کورد مشتاق است.

دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در اواسط سال ۲۰۱۴ خود را تنها خلیفه‌ی اسلامی مشروع عنوان کرد، و تا آن‌جا پیش رفت که نام خود را به دولت اسلامی (آی.اس) تغییر داد. داعش قلمروهای بزرگی در شرق سوریه و غرب عراق تصرف کرده و در حال حاضر مستحکم‌ترین و مجهزترین گروه جهادی جهان به حساب می‌آید. داعش چنان عطش روزمره‌ای به قساوت دارد که در گذشته‌ی این منطقه ناشناخته بود، به طوری که تجاوز جمعی، برده‌گی جنسی و مصلوب‌سازی را از نو زنده کرد و با افتخار از سیاست‌های پاک‌سازی قومی و نسل‌کشی خود خبر می‌دهد. ترکیه و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای بزرگ در مواجهه‌ی مستقیم با داعش احتیاط به خرج داده‌اند، در عوض به دنبال تغییر تهدید چنین گروهی به یک سرمایه‌ی سیاسی و امتیازگیری از قدرت‌های جهان بوده‌اند.

داعش، به رغم صعود شهاب‌وار خود، همین اواخر نیست که ساده‌انگارانه به عنوان یک ایدئولوژی سنی خشک‌اندیش چنین رعدآسا وارد صحنه شده باشد - بلکه از زمان تجاوز آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ شروع به برپایی نیروهای خود کرده بود. داعش که پیشتر یک شاخه از القاعده^۲ در عراق بود توانست تجربه‌ی نظامی ارزشمندی در جنگ با نیروهای ناتو در فلوجه طی سال‌های ابتدایی اشغال عراق از

۱. داعش - ISIS - Islamic State of Iraq and the Levant - دولت اسلامی عراق و شام.

سوی نیروهای ائتلاف به دست آورد، و سرانجام خود را دولت اسلامی عراق نام‌گذاری کند. از این نام‌گذاری پیامبرگونه بگذریم، دولت اسلامی عراق نیروی مهیب خود را در همین کشور در اواسط و اواخر دهه‌ی ۲۰۰۰ برپا ساخت، یعنی پیش از تغییر تمرکز بر ناآرامی فزاینده و هرج و مرج در جنگ داخلی سوریه. داعش افراد دارای هر برجسبی غیر از اسلام سنی را کافرانی شایسته‌ی مرگ می‌داند و لذت ویژه‌ای در نابود کردن مسلمانان شیعه و اقلیت‌هایی مانند ایزدی‌ها و کوردها می‌برد - هر دوی این‌ها در میان معدود گروه‌هایی بودند که علیه ضیافت خشونت و کشتار آن‌ها ایستادند.

بازی بزرگ: قدرت‌های جهانی و کوردها

مسئله‌ی کورد هرگز یک امر منطقه‌ای صرف نبوده. از پیش از جنگ جهانی اول تا همین امروز، قدرت‌هایی که در سرتاسر جهان پخش هستند - از استرالیا تا آمریکا - درگیر این امر بوده‌اند. از عراق تا مصر، از کوردها همچون مهره‌هایی برای قدرت بازی‌گران منطقه سوءاستفاده شده است. درست مانند بازی شطرنج، مهره‌ی کوردها اغلب برای دستیابی به موقعیتی بهتر روی تخته، قربانی می‌شود. قدرت‌های خارجی بارها بار برای دوره‌های مختصری از زمان، شورش کوردها را تحریک می‌کردند فقط برای آن که به حمایت لازم در لحظه‌های بحرانی دست یابند و آن‌گاه که دیگر نیازی به ایشان نبود، قربانی‌شان می‌کردند. گاهی قدرت‌های جهانی از یک شورش کورد حمایت می‌کنند در حالی که هم‌زمان حامی انجام اعمال سخت‌گیرانه‌ی رژیمی دیگر علیه روستاهای کورد فقط چند صد کیلومتر آن طرف‌تر از مرز هستند. خودمختاری کوردها همچون ابزاری کارآمد و تاریخ مصرف‌دار برای حصول دستور جلسه‌های دیگر کشورها مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، از

صف‌بندی‌های مجدد در منطقه پس از جنگ جهانی اول و اعتلای قدرت شوروی تا جنگ سرد و گسترش ناصریسم^۱ و نظم نوین جهانی جورج بوش^۲ پدر. خودمختاری کوردها همیشه ابزاری بوده برای مقاصد - و نه قصدی برای خود - دولت‌های متعددی که طی سال‌ها درگیر این مسئله شده‌اند. کوردها به دلیل موقعیت شکننده‌ی خود دهه‌ها پشت دهه‌ها به این باور خام‌اندیشانه می‌رسیدند که قدرت‌های جهانی به واقع نگران نهضت ایشان هستند، حال آن که تفکرشان برای مزیای ژئوپولیتیک لحظه‌ای کسانی دیگر دستکاری می‌شده.

رابطه‌ی اتحاد شوروی هم با ۴۵۰,۰۰۰ کورد خود و هم با کوردهای کوردستان نیز به طور عمده با سوءظن و سرکوب دولتی مشخص می‌شد. در اولین سال‌های اتحاد شوروی، کوردها مانند بسیاری گروه‌های اقلیت دیگر، به زور جابه‌جا شدند و یک واحد دولتی منطقه‌ای ویژه برای نظارت بر ایشان تعبیه شد. این واحد منطقه‌ای چندین بار بازسازماندهی شد و سرانجام در سال ۱۹۳۰ زمانی که دولت مرکزی استالینیستی از تبدیل شدن واحد مذکور به حامی کوردها ترسیده بود انحلال یافت. زیر نظر استالین^۳، ده‌ها هزار کورد از آذربایجان و ارمنستان به قزاقستان انتقال داده شدند، در حالی که کوردهای گرجستان قربانی پاک‌سازی‌های پس از جنگ جهانی دوم بودند. تا دهه‌ی ۱۹۶۰ اقدام‌های گوناگون از سوی رژیم شوروی برای حاشیه‌نشین‌سازی و سرکوب جمعیت کورد کشور خود صورت گرفت. در دهه‌ی ۱۹۸۰ پ.ک.ک، تنها حزب سیاسی شریک کوردها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، همکاری خود را با کوردهای حاضر در منطقه‌ی ماورای قفقاز آغاز کرد و به نفوذی جدی در میان مردم پیدا کرد. تا سال ۱۹۸۶ پ.ک.ک که غیرمسلح بود از

1 . Gamal Abdel Nasser

2 . George H. W. Bush

3 . Joseph Stalin

سازمان‌هایی که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق تأسیس شده بود - اگرچه غیرقانونی بودند - حمایت می‌کرد. به زعم مطبوعات ترکیه، حتی یک سازمان پ.ک.ک نیز در سال ۲۰۰۴ در قزاقستان وجود داشت.

اتحاد شوروی و سپس فدراسیون روسیه از دهه‌ی ۱۹۴۰ که از ایالت خودمختار کوردها در ایران حمایت کرد، عمدتاً به طور مستقیم درگیر استقلال کوردها نبوده. به رغم ریشه‌های کمونیستی ابتدایی پ.ک.ک، اتحاد شوروی به دلیل پیوندهای خود با سوریه و ترکیه هرگز از آن حمایت نکرد. امروز فدراسیون روسیه به دلیل اقلیت‌های سرکش خود، از جمله کوردهای روسیه، نسبت به حمایت فعال از استقلال کوردها در کوردستان بی‌میل است. در برهه‌های گوناگون پ.ک.ک به دنبال دریافت حمایت برای پایگاه‌های آموزشی، تسلیحات، منابع و مکانی برای تبعیدیان خود در دیگر رژیم‌های کمونیستی از جمله کوبا، آنگولا، ویتنام و دیگران بوده اما حتی یکی از این‌ها نیز بدون پشتیبانی اتحاد شوروی حاضر به حمایت از عموزاده‌گان کمونیست خود در منطقه‌ای چنین پیچیده از مسائل ژئوپولیتیک نبوده است. برخی کشورهای سوسیالیستی البته پیگیر قطع‌نامه‌های ملل متحد^۱ بودند، و اکثر کشورهای حوزه‌ی شوروی رأی به اقدام‌هایی در حمایت از خودمختاری کوردها در کوردستان دادند. روسیه در کنار دیگر عضو شورای امنیت^۲ ملل متحد یعنی چین نیز از نام نهادن پ.ک.ک یا هر گروه سیاسی کورد دیگر به عنوان سازمان‌های تروریستی امتناع کرده‌اند.

سازمان‌ها و دولت‌های غربی مانند ناتو از اوایل سده‌ی ۱۹ از همان بامداد جنبش خودمختاری کوردها در این یا آن جنبه‌ی مسائل کوردها درگیر بوده‌اند. وزارت‌های خارجه‌ی فرانسه و بریتانیا گروه‌های مختلف

1 . United Nations

2 . Security Council

کورد و رؤیای خودمختاری ایشان را چون نایبانی برای تضمین قیومیت خود در خاورمیانه و خنثا کردن یکدیگر مورد استفاده قرار داده‌اند. طی بحران‌های خاص، برای نمونه بلافاصله پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم، دیپلمات‌های پنهان بارها بار بین پاریس یا لندن و دهات کورد در سفر بودند تا به آن‌ها در ازای حمایت از دسیسه‌های سیاسی ویژه‌ی خود کمکی ناچیز یا وعده‌های مبهم دهند. قدرت‌های اروپایی نقش خود را فقط به اقلیم کوردستان محدود نمی‌ساختند و از کشورهای خود نیز برای مداخله در مسئله‌ی کورد استفاده می‌کردند. کشورهایی مانند آلمان، بلژیک و هلند برای مدتی اجازه می‌دادند پایگاه‌های آموزشی کوردهای رزمنده در خاک خود برپا شود اما بسته به بادهای ژئوپلیتیکی زمان، به آن‌ها هجوم می‌آوردند و تعطیل‌شان می‌کردند. یونان کوردهای ترکیه را تأمین می‌کرد و خانه‌ی مقام‌های تبعیدی پ.ک.ک بود تا ترکیه را برای تهاجم ۱۹۷۴ به قبرس تنبیه کند، اما پس از رسیدن به موافقت تجاری با ترکیه، به پ.ک.ک پشت و تمام کمک‌های خود را قطع کرد. فرانسه، به رغم این واقعیت که هیچ کوردی در الجزایر وجود نداشت، حتی تلاش می‌کرد از کوردها برای کندسازی روند استقلال الجزایر استفاده کند و به این اشاره می‌کرد که الجزایری‌ها احتمالاً به کوردها یک اقلیم در الجزایر تحت تصاحب فرانسه داده‌اند.

ایالات متحده دیر هنگام وارد بازی با شوق کوردها برای آزادی شد. این کشور طی جنگ سرد عمدتاً خود را جانبدار شاه ایران نشان می‌داد و از منابع و کارمندان سیا^۱ هم برای کمک به سرکوب کوردها در ایران و هم تحریک شورشیان کورد در عراق استفاده می‌کرد. ایالات متحده به عملیات‌های مخفی متکی بود و به این ترتیب تا همین تازه‌گی چیز

اندکی درباره‌ی مداخله‌ی ایالات متحده در مسئله‌ی کورد دانسته شده است. طی اولین جنگ خلیج، زمانی که عراق امیرنشین غنی از نفت کویت را در آگوست ۱۹۹۰ اشغال کرد، صدام حسین به دشمن درجه‌ی یک آمریکا تبدیل شد. با این حال، از سال ۱۹۸۷ تا تهاجم عراق به کویت، ایالات متحده لب فرو بسته بود. زمانی که صدام حسین هزاران کورد را در اثر گاز خفه می‌کرد و کل روستاها و شهرک‌های کورد را زیر بمباران می‌برد، گاهی ایالات متحده حتی از عراق در ملل متحد حمایت می‌کرد. اما در آغاز اولین جنگ خلیج، جورج بوش پدر کوردها را "هم‌پیمان‌های طبیعی" ایالات متحده خواند و پیشنهاد کرد آن‌ها باید علیه رژیم بغداد شورش کنند. البته، بوش پدر می‌دانست که کوردها پیشاپیش طی یک جنگ داخلی گاه و بی‌گاه، خونین و پانزده ساله در مبارزه با رژیم بعثی قرار داشته‌اند.

پس از جنگ، ایالات متحده "برای حمایت از کوردها" یک منطقه‌ی پرواز ممنوع غیرمؤثر برقرار کرد که از قرار شامل هلیکوپترها نمی‌شد. هزاران کورد و دیگر غیرنظامیان در شمال عراق از سوی ارتش صدام کشته شدند در حالی که هواپیماهای ایالات متحده از فراز منطقه در گذر بودند و هیچ کاری نمی‌کردند. طی دومین جنگ خلیج، ایالات متحده بار دیگر از پیشمرگه^۱ (نیروهای نظامی کوردستان عراق) درخواست کمک کرد تا کشور را از رژیم بعثی برهاند. این بار کوردها تصمیم گرفتند بر تضمین شمال برای خود و ایجاد یک ارتش تمرکز کنند تا بتوانند از خود دفاع کنند - آن‌ها از تجربه‌ی جنگ اول خلیج درس گرفته بودند. امروز دولت منطقه‌ای کوردستان نه به خاطر حمایت ایالات متحده از کوردها بلکه به دلیل آن که کوردها کمک و منابع ایالات متحده و ائتلاف را برای

1 . Peshmerga

تدارک دفاع از خود به کار گرفتند موجودیت دارد. دولت منطقه‌ای کوردستان نیز استراتژی دیپلماتیک خود را همراه با کنگره‌ی ملی عراق^۱ که نوپا و پرشفاق است تعقیب می‌کند.

بسیاری کشورهای دیگر، از چین تا استرالیا، مآلاً با عقیم‌گذاشتن رؤیای کوردها برای آزادی در سرتاسر کوردستان یکپارچه، در مسئله‌ی کورد مداخله کرده‌اند. امروز به تقریب تمام کشورهای غرب گروه‌های رزمندگی کورد را تروریست نامیده‌اند در عین حال که تلاش می‌کنند کمک آن‌ها را در جنگ علیه داعش و دیگر گروه‌های جهادی جویا شوند. به نظر می‌رسد کوردها برخی ساده‌لوحی‌های خود را کنار گذاشته‌اند و یاد گرفته‌اند که مهری قربانی بودن برای غرب در درازمدت کمکی به نهضت ایشان نخواهد کرد. درس‌های دومین جنگ خلیج و جنگ داخلی اخیر سوریه می‌گوید کوردها برای حفظ کمترین امید تضمین خودمختاری و عدالت برای خلق خود باید به نیروهای خود اتکا کنند.

از ستاره‌ی سرخ تا ستاره‌ی ایشتر

در حالی که پ.ک.ک از سوی کمونیست‌های جان‌سخت بنیان‌گذاری نشد، خیلی زود به یک حزب مبارزه‌ی رهایی‌بخش ملی مائوئیستی کلاسیک به همراه یک "پدر خلق" با چهره‌ای به طور حتم کاریزماتیک تبدیل شد به نام عبدالله اوجالان یا آپو. میان پ.ک.ک و بسیار گروه‌های رهایی‌بخش ملهم از مائو در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تفاوت چندانی وجود نداشت.

حزب کارگران کوردستان اولین مارکسیست‌های متعهد در کوردستان نبودند - شماری از گروه‌های کوچک‌تر مشابه نیز وجود داشتند، برخی ادعای لنینیستی می‌کردند، برخی خود را هوادار تروتسکی^۲ می‌دانستند و

1 . National Iraqi Congress

2 . Leon Trotsky

برخی حتا تیتوئیست^۱ بودند. اما فلسفه‌ی شورشی دهقان‌محور مائوئیسم، چنان که از آن در پولیتبورو و رهبری پ.ک.ک حمایت می‌شد، با اختلاف زیاد نسبت به سایرین محبوب‌ترین بود و ابزار نظامی مؤثری برای مقاومت در برابر ستم به حساب می‌آمد.

پذیرش دواآتشی کمونیسم از سوی پ.ک.ک حمایت برخی احزاب چپ قدیمی اروپای غربی را به همراه داشت اما نتوانست همبسته‌گی چندانی به بار آورد. در حالی که اندیشه‌های مائوئیستی معین نزد کوردهای مشتاق به رهاسازی خود از سرکوب دولتی اقتدارگرا جذابیت داشت، همان اندیشه‌ها باعث شد بسیاری حامیان بالفعل که بیشتر لیبرال بودند از آن‌ها دور شوند. به این ترتیب، مبارزه‌های پ.ک.ک تا اندازه‌ی زیادی نادیده گرفته و گاهی از سوی حامیان احتمالی در داخل و خارج از منطقه محکوم می‌شد. تأکید بر مرکزگرایی در کمونیسم مائوئیستی نیز بسیاری از رهبران اجتماعی داخل کوردستان را از ایشان دور کرد. کوردها سنتاً به واسطه‌ی قبایلی که پیوندهای نیم‌بندی با هم دارند از نظر اجتماعی و سیاسی سازمان یافته‌اند و از رهبران طایفه‌ای، که خودهاشان را به طریقی به جز وراثت متمایز کرده‌اند، حمایت می‌کنند. کوردها به طور دوره‌ای کنفدراسیون‌های بزرگ و موقتی قبایل را تشکیل می‌دادند تا خیزش‌ها و اقدام‌های نظامی خود را سر و سامان دهند. احزاب سیاسی آن‌ها هرگز مانند بخش‌های دیگر جهان صاحب انحصار بر سازماندهی سیاسی نشده‌اند - عضویت در چند حزب سیاسی و گذر میان آن‌ها بر اساس موفقیت آن‌ها برای یک کورد هیچ وقت چیزی نامتعارف نبود. به رغم این موانع فرهنگی، پ.ک.ک تا زمان سقوط رژیم شوروی توانست از کمونیسم استوار خود به نحو موفق‌ی در منظر عامه دفاع کند.

برای پ.ک.ک بحران در ایمان کمونیستی فقط زمانی روی داد که

1 . Josip Broz Tito

رهبر آن‌ها اوجالان در سال ۱۹۹۹ در نایروبی از سوی سازمان اطلاعات نظامی ترکیه^۱ دستگیر و به ترکیه استرداد و در جزیره‌ای که تنها ساکن آن بود زندانی شد. رسانه‌های ترکیه یک اوجالان تحقیرشده را به نمایش درآوردند، "تروریست ترکیه" که اینک به زنجیر کشیده شده و دیگر هیچ خطری ندارد. کمیته‌ی مرکزی پ.ک.ک با رهبری که دستگیر شده و هیچ جایگزینی ندارد به ورطه‌ی بحران کشیده شد. تاکتیک‌های نظامی فزاینده‌ی بمب‌گذاری، کمین‌های کنار جاده‌ای و بمب‌گذاران انتحاری مؤثر نیافتاد، و اعتلای حملات جهادی در خاورمیانه و غرب باعث شد پ.ک.ک، به رغم ایدئولوژی کمونیستی آن، گروهی مانند دیگر سازمان‌های تروریستی در نظر آید. این، به علاوه‌ی فروپاشی کمونیسم در اروپای شرقی و روسیه، به یک دوره‌ی خودکاوی ایدئولوژیک برای پ.ک.ک و رهبر آن انجامید.

هزاران مایل آن سوتر، در یکم ژانویه‌ی ۱۹۹۴ (پنج سال پیش از دستگیری اوجالان) یک نوع جدید مبارزه‌ی رهایی‌بخش در جنگل‌های کوهستانی فراموش‌شده‌ی چیاپاس^۲ مکزیک جرقه زد. زاپاتیست‌ها^۳، با پرچم ستاره‌ی سرخ خود و ماسک‌های سیاه، وارد صحنه‌ی جهانی و به سرعت الهام‌بخش چپ مترقی سراسر جهان شدند. یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش کوچک مایایی^۴ از جنگل‌های لاکاندون^۵ در جنوب مکزیک اعتلا یافته و اعلام خود مختاری کرده بود. این انقلابی‌های زیرک از نظر سیاسی نوع جدیدی از آرایش سیاسی شورشی چپ‌گرا ایجاد کردند که آن را زاپاتیسمو^۶ نام نهادند. زاپاتیسمو خود را یک شیوه‌ی مبارزه‌ی

1 . Turkish military intelligence

2 . Chiapas

3 . Zapatista

4 . Maya

5 . lacandon

6 . Zapatismo

رهایی‌بخش و چپ‌گرا توصیف می‌کرد به شرحی که مخالف سلسله‌مراتب، کنترل حزبی، و شوق ایجاد یک دستگاه دولتی بود. معماران این آرایش نوین، پیش از رد آن الگوی مبارزه و جست‌وجوی یک رهیافت تازه، سال‌ها در سازمان‌های چریکی مارکسیستی سرسخت در مکزیک سر کرده بودند.

اوجالان و دیگر رهبران در کمیته‌ی مرکزی پ.ک.ک با اعتلای سریع و موفقیت زاپاتیست‌ها آشنایی داشتند. اوجالان، یک سال پیش از دستگیری، با رهبران حزبی پ.ک.ک درباره‌ی زاپاتیسمو طی یک کنفرانس دوازده‌روزه صحبت کرده بود. و آپو، در اولین ماه‌های حبس در زندان، یک "بحران ایمان" در خصوص ایدئولوژی مارکسیستی راسخ و قابلیت آن به رهایی کوردها را تجربه کرد. اوجالان، که عمده‌ی زنده‌گی خود را در حمایت راسخ از دکتربین استالینیستی گذرانده بود، به نفع دمکراسی مستقیم شروع به رد مارکسیسم-لنینیسم کرد. او به این نتیجه رسیده بود که مارکسیسم یک ایدئولوژی اقتدارگرا، جزم‌اندیش و ناتوان در انعکاس خلاقانه‌ی مشکلات واقعی پیش روی مقاومت کوردهاست. آپو در زندان شروع به مطالعه‌ی آثار آنارشستی و پسامارکسیستی از جمله آثار اما گلدمن^۱، فوکو^۲، والشتاین^۳، برودل^۴ و موری بوکچین^۵ کرد. اوجالان به ویژه زیر تأثیر فلسفه‌ی آنارشستی بوکچین درباره‌ی مونیسیپالیسم^۶ بوم‌شناختی قرار گرفت و تا آن‌جا پیش رفت که از تمام رهبران پ.ک.ک درخواست مطالعه‌ی بوکچین را کرد. اوجالان، از داخل زندان، اندیشه‌های بوکچین (مهم‌تر از همه روایت‌های تمدن بوکچین) را

1. Emma Goldman

2. Michel Foucault

3. Immanuel Wallerstein

4. Fernand Braudel

5. Murray Bookchin

6. Municipalism

جذب کرد و کتاب خود را بر مبنای همین اندیشه‌ها به نام ریشه‌های تمدن (۲۰۰۱) به رشته‌ی تحریر درآورد. با این حال، این کتاب بوم‌شناسی آزادی (۱۹۸۵) بوکچین بود که اوجالان مطالعه‌ی آن را برای تمام رزمندگان پ.ک.ک لازم دانست. اندیشه‌هایی که در روزاوا یافت می‌شود زیر تأثیر همان کتاب است.

در سال ۲۰۰۴ اوجالان، با توصیف خود به عنوان "دانشجوی بوکچین و مشتاق برای انطباق اندیشه‌های بوکچین بر مسئله‌ی کورد، تلاش کرد از طریق وکلای خود یک دیدار با وی هماهنگ کند. اوجالان به ویژه می‌خواست درباره‌ی جدیدترین دست‌نوشته‌ی خود یعنی در دفاع از مردم (۲۰۰۴) به بحث بپردازد، که امیدوار بود گفتمان مبارزه‌ی کوردها را تغییر دهد. متأسفانه بوکچین ۸۳ ساله آن قدر بیمار بود که نتوانست درخواست اوجالان را بپذیرد و در عوض یک پیام حمایت برای او فرستاد. موری بوکچین دو سال بعد در سال ۲۰۰۶ در اثر نارسایی قلبی درگذشت. سپس در همان سال یک کنگره‌ی پ.ک.ک برگزار شد که به ستایش از متفکر آمریکایی به عنوان "یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان اجتماعی سده‌ی بیستم" می‌پرداخت و نوید می‌داد که "تزه‌های بوکچین درباره‌ی دولت، قدرت و سلسله‌مراتب در مبارزه‌ی ما به اجرا درخواهد آمد و تحقق خواهد یافت... ما این وعده را به عمل می‌آوریم، اولین جامعه‌ای که یک کنفدرالیسم دموکراتیک ملموس را مستقر می‌سازد." پنج سال بعد، در سال ۲۰۱۱، جنگ داخلی سوریه به کوردها فرصت تلاش برای حرکت در راستای وعده‌ی خود را داد.

جنگ داخلی سوریه به عنوان بخشی از خیزش‌های عمومی بهار ۲۰۱۱ در شمال آفریقا و خاورمیانه آغاز شد که غرب به آن عنوان غیررسمی "بهار عرب" داد. کوردها با انواع پس‌زمینه‌های سیاسی، با

فراخوان به پایان سرکوب دیکتاتوری اسد^۱، به دانشجویان، اسلام‌گرایان، کارگران، مخالفان سیاسی و دیگران پیوستند. با این حال، بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه از تونس، لیبی و مصر درس گرفته بود و خیلی زود سربازان خود را برای درهم‌کوبی جنبش دمکراتیک رش‌دیانده به خیابان فرستاد. تا پاییز، اعتراض‌های عمدتاً صلح‌آمیزی که در بهار روی داده بود به یک شورش تمام‌مسلحانه علیه رژیم اسد دگرگون شد.

وقتی که اعتراض‌ها شروع شد، دولت اسد در تلاش برای خنثا کردن مخالفت بالقوه‌ی کوردها سرانجام به حدود ۲۰۰،۰۰۰ کورد بی‌تابعیت حق تابعیت اعطا کرد. در آغاز سال ۲۰۱۲ زمانی که نیمی از کشور تحت کنترل گروه‌های شورشی و نیروهای شبه‌نظامی اسلام‌گرا بود و نیروهای اسد نیز تحلیل رفته بود، رژیم تصمیم گرفت تمام مقام‌های دولتی و نظامی را از مناطق کورد در شمال بیرون بکشد و در عمل این منطقه را به کوردها و ایزدی‌هایی سپرد که در آن‌جا زنده‌گی می‌کردند. گروه‌های مخالف، برجسته‌تر از همه حزب اتحاد دمکراتیک^۲ (پ.ی.د) که متحد پ.ک.ک بود، شماری سیستم‌های روبنایی ائتلافی برای اداره‌ی منطقه ایجاد کرد. با این حال، برخی تنش‌ها میان پ.ی.د و احزاب متحد دولت منطقه‌ای کوردستان در عراق وجود داشت، و زمانی حتا دو ائتلاف رقیب نیز به وجود آمد: کمیته‌ی هماهنگی ملی برای تغییر دمکراتیک^۳ (ان.سی.سی) تحت حمایت پ.ی.د و شورای ملی کوردستان^۴ (کی.ان.سی) تحت حمایت کی.آر.جی. در اوایل سال ۲۰۱۲ هنگامی که به نظر می‌آمد تنش میان دو گروه ممکن است به درگیری نظامی بیانجامد، مسعود بارزانی^۵ رئیس دولت منطقه‌ای کوردستان و رهبران پ.ک.ک دو گروه را گرد هم آوردند تا یک ائتلاف جدید به نام شورای

1 . Bashar al-Assad

2 . Democratic Union Party (PYD)

3 . National Coordination Committee for Democratic Change (NCC)

4 . Kurdish National Council (KNC)

5 . Massoud Barzani

عالی کوردستان^۱ (اس.کی.سی) مرکب از بیش از پانزده حزب سیاسی و صدها شورای اجتماعی تشکیل دهند. در ماه‌های تشکیل این شورا، اس.کی.سی نام خود را به جنبش جامعه‌ی دمکراتیک^۲ تغییر داد و سازمان‌ها و احزاب سیاسی و گروه‌های غیرکورد را به ائتلاف افزود. جنبش جامعه‌ی مکراتیک یک هیئت حاکمه‌ی موقت برای منطقه‌ی روژاوا ایجاد کرد.

برنامه‌ی جنبش جامعه‌ی دمکراتیک به شدت زیر تأثیر اندیشه‌های پ.ی.د درباره‌ی "کنفدرالیسم دمکراتیک" قرار داشت که پ.ک.ک نیز آن را به عنوان خط‌مشی رسمی خود در یک کنگره‌ی مردمی در تاریخ ۱۷ مه ۲۰۰۵ پذیرفته بود. طبق این خط‌مشی، و اسناد بعدی و اعلامیه‌های روژاوا، "کنفدرالیسم دمکراتیک روژاوا یک سیستم دولتی نیست، یک سیستم دمکراتیک از یک مردم بدون دولت است... قدرت خود را از مردم می‌گیرد و در هر زمینه‌ای، از جمله اقتصاد، به خودبسنده‌گی می‌رسد". ایدئولوژی کنفدرالیستی دمکراتیک در روژاوا دارای سه رکن اصلی است: مونیسیپالیسم آزادی‌خواه (لیبرتارین)، پلورالیسم رادیکال، و بوم‌شناسی اجتماعی. جنبش جامعه‌ی دمکراتیک از ابتدای سال ۲۰۱۲ این نگره‌ی اجتماعی نوین را در مقیاسی جمعی در روژاوا به اجرا درآورده است. حزب کارگران کوردستان از سال ۲۰۰۹ تلاش کرده (و تا درجه‌ای موفق بوده) کنفدرالیسم دمکراتیک را در روستاهای پراکنده‌ی ترکیه در امتداد مرز عراق اجرا کند، تجربه‌های حاصله تا درجه‌ی بالایی الهام‌بخش انقلاب روژاوا بود. نگره‌ی مزبور، هم در ترکیه و هم در روژاوا، به شدت زیر تأثیر تفکر بوم‌شناختی، فمینیستی و آنارشیمیست معاصر است.

1. Supreme Kurdish Council (SKC)

2. Democratic Society Movement (TEV-DEM)

حکومت بی‌دولت: دموکراسی رادیکال و تمرکززدایی

چطور یک حکومت بر مبنای آنارشیزم بنا می‌شود؟ روزاوا اولین تجربه‌ی ایجاد شکلی نوین از یک حکومت بی‌دولت تمرکززدایی‌شده‌ی بدون سلسله‌مراتب نیست، و امیدواریم آخرین نیز نباشد. ظرف دو سال اخیر، دو و نیم میلیون انسان در روزاوا در این ساز و کار نوین حکومت مشارکت کرده‌اند، حکومتی که شباهت دارد به انقلاب اسپانیا (۱۹۳۶)، زاپاتیستا (۱۹۹۴)، جنبش مجمع محلی آرژانتین^۱ (۲۰۰۳-۲۰۰۱) و مونیسیپالیسم لیبرتارین موری بوکچین. به رغم برخی شباهت‌ها با این اندیشه‌ها و تجربه‌های گذشته، آن چه در حال حاضر در روزاوا ی جنگ‌زده اجرا می‌شود منحصر به فرد - و بسیار بلندهمتانه است. اغراق نیست اگر بگوییم این انقلاب در شمال سوریه، به ویژه برای آنارشیزم‌ها، یک انقلاب تاریخی به شمار می‌آید.

در مرکز این تجربه‌ی اجتماعی، انواع "شوراهای محلی" وجود دارد که مشارکت حداکثری مردم روزاوا را ترغیب می‌کند. مردم کورد تاریخی دراز در اجتماع‌های محلی مبتنی بر وفاداری قبیله‌ای و خانواده‌گی دارند. این انجمن‌های شبه‌رسمی یک پراتیک مهم چندصدساله‌ی سازماندهی اجتماعی برای کوردها بوده، پس جای تعجب نیست که انجمن‌های رو در رو به زودی به ستون فقرات حکومت جدید آن‌ها تبدیل شود. در روزاوا انجمن‌های محلی بزرگ‌ترین تعداد شوراهای تشکیل می‌دهند. هر فرد (از جمله نوجوانان) می‌تواند در یک انجمن در نزدیکی محل زنده‌گی خود مشارکت کند. علاوه بر این انجمن‌های محلی، شوراهایی نیز مبتنی بر محل کار، سازمان‌های مدنی، سازمان‌های دینی، احزاب سیاسی و دیگر شوراهای خویشاوندی (برای مثال، جوانان) وجود دارد.

1 . Argentinian Neighborhood Assembly Movement

مردم، بسته به اوضاع زنده‌گی خود، اغلب عضو تعدادی شوراهای محلی هستند. این شوراها می‌توانند کوچک در حد بیست و چهار نفر باشند یا صدها مشارکت‌کننده را دربرگیرند. اما صرف نظر از ابعادشان، به طور مشابهی کار می‌کنند. این شوراها بر اساس یک الگوی دموکراسی مستقیم به کار می‌پردازند، یعنی هر یک نفر در شورا می‌تواند سخن بگوید، برای تصمیم‌گیری پیشنهاد موضوع دهد، و به طرح‌ها رأی دهد (اگرچه بسیاری شوراها وفاق جمعی را مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌دهند). معلوم نیست عضویت در این شوراها چگونه تعیین می‌شود اما می‌دانیم که شوراهای جنبش اپوزیسیون تا پیش از سال ۲۰۱۲ عضویت معینی نداشتند و هرکس که در انجمن حاضر می‌شد می‌توانست یک عضو تمام و کمال باشد. در عین حال معلوم نیست این شوراها هر چند وقت یک بار نشست دارند و چه کسی زمان نشست را تعیین می‌کند. اما پیداست که انجمن‌های محلی در کانتون عف‌رین^۱، همچنان که یکی از شوراهای کارگران بیمارستانی، هر هفته نشست دارند. این شوراهای محلی واحدهای تقسیم‌ناپذیر دموکراسی روزاوا را تشکیل می‌دهند. هیئت‌های بزرگ‌تر (برای نمونه، شورای عالی کانتون‌های روزاوا) مملو از نماینده‌گان این شوراهای محلی است. تمام تصمیم‌های سرزده از این "شوراهای بالاتر" باید به طور رسمی مورد قبول شوراهای محلی قرار گیرد تا برای اعضای آن الزام‌آور باشد. این تفاوت بسیاری با سنت فدرالیستی دارد که در آن فدراسیون جانشین کنترل محلی می‌شود. برای نمونه، در آگوست ۲۰۱۴ یک شورای محلی تصمیم گرفت نیروهای امنیتی محلی می‌توانند ضمن گشت‌زنی در شهر سلاح حمل کنند، اما سه انجمن محلی با این تصمیم موافقت نکردند، به این ترتیب در مناطق

مربوط به آن انجمن‌های محلی، نیروهای امنیتی باید از حمل سلاح خودداری کنند. نقش "شوراهای بالاتر" در حال حاضر به هماهنگ‌سازی بی‌شمار شوراهای محلی محدود می‌شود در حالی که تمام قدرت به طور محلی حفظ می‌شود. نماینده‌گان حاضر در "شوراهای بالاتر" به طور مرتب عوض می‌شوند، و حداکثر مدت آن نیز از سوی خود "شورای بالاتر" تعیین می‌شود، اما شوراهای محلی اغلب رهنمودهای خود را برای گردش تکرارشونده‌تری از اعضای خود برمی‌گزینند. هدف سیستم شورایی روزاوا عبارت است از حداکثرسازی قدرت محلی و تمرکززدایی، در عین حال دستیابی به درجه‌ی ضروری معینی از هماهنگی محلی و تسهیم اطلاعاتی.

باقی حکومت در ورای سطح شوراهای بالاتر، مشابه با یک سیستم پارلمانی شورایی به همراه نماینده‌گان گردشی توأم با یک شاخه‌ی اجرایی متشکل از رؤسای مشترک کانتون‌ها و یک قوه‌ی قضایی مستقل است. تمام قدرت حکومتی از شوراها سرچشمه می‌گیرد، و شوراها خودمختاری محلی را حفظ می‌کنند، و به این ترتیب یک کنفدراسیون می‌سازند. این کنفدراسیون از سه کانتون خودمختار تشکیل شده که دارای وزارت‌خانه‌ها و میلیشیای خود هستند. هیچ حکومت فدرالی در سیستم کانتونی روزاوا وجود ندارد. اجتماع داوطلبانه و یاری متقابل، مفاهیم کلیدی کنفدراسیون هستند زیرا این اندیشه‌ها از خودمختاری محلی حمایت می‌کنند. اجتماع داوطلبانه به تمرکززدایی رادیکال می‌انجامد، در عین حال که هر ساختار سازمانی فراتر از تصمیم‌گیرنده‌گان ابتدایی شوراهای محلی را به شدت محدود می‌کند. تمام هیئت‌های ماورای شوراهای محلی باید دارای نماینده‌گی مناسبی از اجتماع‌های قومی در کانتون و دست‌کم ۴۰ درصد تعادل جنسیتی باشند (این شامل تمام وزارت‌خانه‌ها نیز می‌شود). به استثنای وزارت زنان، اکثر

وزارت‌خانه‌ها دارای دو وزیر، یکی مرد و یکی زن، است. عمده‌ی تصمیم‌های شورای عالی نیازمند حمایت دوسوم نماینده‌گان شوراهای بالاتر می‌باشد. هر کانتون، خودمختاری خود را نسبت به تصمیم‌های شورای عالی حفظ می‌کند و می‌تواند آن‌ها را در مجلس خلقی (بزرگ‌ترین شورای بالاتر در هر منطقه) خود رد کند در عین حال که همچنان عضو کنفدراسیون باقی بماند. این تمرکززدایی پایین به بالا در پی حفظ سطح حداکثری خودمختاری برای مردم محلی است در عین حال که مشارکت سیاسی حداکثری را ترغیب می‌کند.

هم امنیت داخلی و هم امنیت خارجی برای کانتون‌ها از سوی مجلس خلقی هر کانتون اداره می‌شود. امنیت محلی، که برابر با نیروی پلیس است، آسایش^۱ نام دارد (امنیت کوردها). آسایش از سوی شوراهای محلی انتخاب می‌شود و در شرایط ویژه‌ای که شورای محلی و مجلس خلقی کانتون تعیین می‌کند خدمت می‌رساند. آسایش نیز انجمن خود را دارد (اما نه انجمنی که بتواند به مجلس خلق نماینده بفرستد) که در آن افسران را انتخاب و تصمیم‌ها را اتخاذ می‌کنند. علاوه بر آسایش، میلیشیا‌های خودمدافع مردمی نیز در کارند تا امنیت را در برابر خطرهای خارجی (برای مثال، در حال حاضر دولت اسلامی، اما این خطر همچنین می‌تواند شامل نیروهای حکومتی دولتی و منطقه‌ای نیز باشد) فراهم سازند. این میلیشیا‌ها افسران خود را خود برمی‌گزینند اما به طور مستقیم نسبت به مجلس خلق کانتون مسئولیت دارد. هم آسایش و هم میلیشیا‌های خودمدافع مردم دارای دو سازمان هستند: یک گروه فقط‌زنانه و دیگری متشکل از هر دو جنس. میلیشیا‌هایی که در کانتون دیگر یاری متقابل ارائه می‌دهند (آسایش به طور عمده از کار در کانتون‌های دیگر ممنوع شده است) باید از مجلس خلق همان کانتون پیروی کنند اما

1 . Asayish

می‌توانند فرماندهان و یگان‌های خود را حفظ کنند. در زمان صلح، کانتون‌ها خدمت میلیشایی منظم خود را حفظ نمی‌کنند.

رابطه‌ی روژاوا با دولت سوریه هنوز آزموده نشده. کنفدراسیون کانتونی روژاوا به عنوان یک دولت عمل نمی‌کند. در عوض، اندیشه‌ی قدرت دوگانه را مورد استفاده قرار می‌دهد، اندیشه‌ای که ابتدا از سوی پرودون^۱ آنارشیزست فرانسوی طراحی شد. مرکز اجتماع کوردها^۲ قدرت دوگانه را "یک استراتژی برای دستیابی به یک اقتصاد سوسیالیستی آزادی‌خواه و خودمختاری اجتماعی و سیاسی به وسیله‌ی برقراری تدریجی و سپس نهادهای شبکه‌وار دموکراسی مشارکتی مستقیم" برای عدم سازگاری با اقتدار موجود در سرمایه‌داری دولتی توصیف می‌کند. روژاوا در حال حاضر رهسپار مسیر هم‌زیستی با هر دولتی است که از جنگ داخلی سوریه و صف‌بندی فعلی دولت‌های مجاور بر کوردستان (یعنی ترکیه، عراق و ایران) بیرون آید. مردم در روژاوا، تا زمانی که دولت سوریه به طور مستقیم اصول روژاوا را مورد تخاصم قرار ندهد، تابعیت سوری خود را حفظ و در دولت سوریه مشارکت می‌کنند. این هم‌زیستی شکننده، دلیل آن است که چرا کانتون‌ها به صراحت پرچم‌های ملی را ممنوع ساخته‌اند، پول جدید خود و یک وزارت خارجه یا گذرنامه‌های ملی و اوراق شناسایی خود را ابداع نکرده‌اند، و چرا ارتش منظم ندارند. معلوم نیست مردم روژاوا قصد حفظ این رابطه را با دولت دارند یا در غیر این صورت در اوضاع و احوال درگیری چه پیش خواهد آمد.

روژاوا نه یک دولت است نه یک جامعه‌ی آنارشیزستی ناب. یک تجربه‌ی اجتماعی بلندپروازانه است که اغوای قدرت دولتی و ناسیونالیسم را رد کرده و در عوض، خودمختاری، دموکراسی مستقیم و

1 . Pierre-Joseph Proudhon

2 . Kurdish Community Center (KCC)

تمرکززدایی را برای ایجاد جامعه‌ای آزاد نزد مردم روزاوا به جان دربرکشیده. اصول روزاوا در تلاش برای نمودار یک نگره‌ی اجتماعی مؤکد بر پاسخ‌گویی و استقلال برای یک جامعه‌ی کثرت‌گرای رادیکال، وام‌دار آنارشیسم، بوم‌شناسی اجتماعی و فمینیسم است. معلوم نیست این تجربه در راستای تمرکززدایی بیشتر چنان که بوکچین پیشنهاد می‌دهد و زاپاتیست‌ها اجرایش کردند پیش برود یا متمرکزتر و فدرالی‌تر شود چنان که پس از هر دو انقلاب روسیه و اسپانیا روی داد. آن چه هم‌اکنون روی می‌دهد یک عزیمت تاریخی از مبارزه‌ی ملی-رهایی‌بخش سنتی است و باید بیشترین علاقه را نزد ضداقتدارگرایان سراسر جهان بیانگیزد.

پلورالیسم رادیکال

در حالی که شاهد انقلاب روزاوا به مثابه‌ی یک جنبش کورد هستیم، نباید از پلورالیسم پویای این منطقه و آرزوهای مردمان سه کانتون چشم‌پوشیم که کنفدراسیون روزاوا را رقم می‌زند. همچنین باید این واقعیت را مد نظر قرار داد که خود کوردها یک خلق همگن را تشکیل نمی‌دهند بلکه یکی از گروه‌های قومی مشخص متعدد و چهار دین موجود در منطقه هستند. پراکنده‌گی کوردها موجب شده بود گروه‌های متعددی از ایشان، اعم از بسیاری رهبران ایدئولوژیک، در شهرهای مختلف اروپا زنده‌گی کنند و در دانشگاه‌های مختلف اروپا حضور یابند. این تنوع فرهنگی کمک کرد یک نگاه شکیبانه و پلورالیستی در کوردستان پدید آید. اصول روزاوا نه فقط درباره‌ی پلورالیسم و تنوع ناظر به قومیت و عقیده حرف دارد بلکه برای پیشینه‌سازی این اصول در پراتیک به ایجاد ساختارهای سازمان‌دهنده پرداخته است.

منطقه‌ی روزاوا تحت تسلط کوردهاست که حدود ۶۵ درصد

جمعیت را رقم می‌زنند. سی و پنج درصد باقی مانده از اعراب، ارامنه و آشوریان تشکیل شده. از مناطق جنگ‌زده‌ی سوریه نیز مهاجرانی از هر دو گروه کورد و غیرکورد به این منطقه آمده‌اند. برآورد می‌شود (اگرچه این ارقام بسیار نامطمئن است) که از زمان آغاز جنگ، بیش از ۲۰۰,۰۰۰ نفر از دیگر بخش‌های سوریه به روزاوا نقل مکان کرده‌اند. یک رقم قابل توجه از این مهاجران جدید به اقلیت‌های دینی و قومی سوریه و شرق عراق مربوط می‌شود.

کوردها، نظر به دین، متنوع‌ترین قومیت در منطقه هستند. اکثریت کوردها (۶۵-۵۵ درصد) مسلمان سنی هستند که به مذهب شافعی تعلق دارند. کوردهای مسلمانی هم هستند که پیرو سنت‌های شیعه، صوفی و علوی می‌باشند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از کوردهای مسیحی نیز هستند که عمده‌شان پس از آغاز جنگ سوریه به روزاوا مهاجرت کردند. ایزدی‌ها نیز به روزاوا هجرت کرده‌اند. ایزدی‌ها یک دین تلفیقی دارند از ادیان زرتشتی، یهودیت و اسلام. یک اقلیت کوچک در روزاوا پیرو شکل جدیدی از آئین زرتشتی است، و تعداد نازلی کورد یهودی نیز در منطقه وجود دارد. اکثر این گروه‌های دینی از نقطه‌نظر سستی در اجتماع‌هایی شانه به شانه‌ی هم زنده‌گی می‌کردند، که بخشی از آن به دلیل تبعیدهای اجباری و خودتبعیدی بوده، و بسیاری حتا بناهای دینی خود را با هم سهیم می‌شدند. همچنین درصد بزرگی از ازدواج‌های میان‌دینی به ثبت رسیده.

روزاوا تنوع خود را به آغوش کشیده و نسبت به تعهد خود به پلورالیسم صراحت دارد. آن‌ها برای توصیف اختلاف رویکرد خود با فرقه‌گرایی‌های شدیدی که در اکثر مناطق دیده می‌شود، از عبارت پلورالیسم رادیکال استفاده می‌کنند. شوراهای محلی ویژه‌ای برای هر گروه قومی و سازمان دینی وجود دارد. گذشته از این، شوراهای بالاتر (برای نمونه شوراهای شهر و منطقه) دارای سهمیه‌های قومی برای

تضمین نماینده‌گی تمام گروه‌های قومی هستند. یک سیستم سهمیه‌بندی مشابه در تمام وزارت‌خانه‌ها، به استثنای وزارت‌خانه‌های دینی و قومی، موجود است. اصول روژاوا همچنین شماری اقدام‌های حمایتی برای اقلیت‌های قومی و دینی (از جمله افراد بدون اعتقاد دینی) را گرامی می‌دارد. حتا میلیشیاها و دستگاه امنیتی دارای ویژه‌گی‌های پلورالیستی صریح است به طوری که در آن‌ها گروه‌های قومی و دینی مختلف در کنار هم کار می‌کنند.

روژاوا راه نوینی از پلورالیسم را نشان داده که در حال حاضر در هیچ جایی از منطقه وجود ندارد. روژاوا عنوان سکولاریسم را رد کرده، سکولاریسمی که مانند ترکیه، در عوض یک جامعه‌ی پلورالیستی، به سرکوب فعالان و سازمان‌های دینی می‌پردازد. اما به جای آن خود را به عنوان یک مکان امن برای احترام و قدرت‌دهی سیاسی به اقلیت‌های قومی منطقه مستقر کرده است.

فمینیسم در جمهوری‌های روژاوا

رزمندگان زن کورد به تازه‌گی از سوی رسانه‌های غرب "کشف" و مهیج جلوه داده شده‌اند - حتا مجله‌های مد نیز وارد این بازی شده‌اند. اما این رسانه‌ها رزمندگان زن را فقط جذاب نشان می‌دهند بی‌آن که کمترین توجهی به سیاست ایشان داشته باشند. در عین حال فروافتادن به تله‌ی رسانه‌ای شیء‌واره‌سازی از رزمندگان زن بریگادهای خودمدافع تمام‌زنانه (ی.پ.ژ) و بریگادهای خودمدافع عمومی ترکیب جنسیتی (ی.پ.گ) در کوردستان بی‌اندازه ساده است اگر توجهی به دلالت‌های انتخاب زنان برای تبدیل شدن به رزمندگان یک جامعه‌ی به شدت مردسالار نداشته باشیم. زنانی که در روژاوا مبارزه می‌کنند، برای زنده‌گی

خود و برای حقوق خود به عنوان زنان علیه خصم تجاوز و فروش زنان به عنوان برده‌گان جنسی، می‌رزمند. اما این چیز تازه‌ای نیست - از زنانی سخن می‌گوییم که در این منطقه دهه‌ها در مبارزه بودند. در واقع، از نقطه‌نظر سستی، نیمی از اعضای پ.ک.ک را زنان تشکیل می‌داده‌اند. آن چه درباره‌ی رزمندگان زن روژاوا جدید/ست عبارت است از فمینیسم صریح ایشان، فمینیسمی که به یکی از اصول بنیادین تجربه‌ی روژاوا تبدیل شده. فرهنگ کورد از نقطه‌نظر عمومی به شدت مردسالار است: سلطه‌ی مردانه غالب است، و ازدواج‌های اجباری و قراردادی رواج دارد. یگان‌های مدافع زنان (ی.پ.ژ) فقط در برابر داعش پیکار نمی‌کنند، آن‌ها برای فمینیسم و برابری جنسیتی مبارزه دارند - و این کار را به یک میزان با اندیشه و گلوله انجام می‌دهند.

ی.پ.ژ در نقطه‌ی مقابل ی.پ.گ قرار دارد. زنان روژاوا امید دارند که زمانی در آینده دیگر به ی.پ.ژ نیازی نباشد، اما تا آن زمان به عنوان یک نیروی تمام‌زنانه هم برای مبارزه علیه دشمنان روژاوا و هم برای حل مسائل اجتماعی به عملکرد خود ادامه خواهند داد. یگان‌های مدافع زنان در نهایت باید به طور کامل در ی.پ.گ ادغام شود، اما در سایه‌ای از پراگماتیسم آرمان‌گرایانه، کنگره‌ی جوامع کورد^۱ دست‌کم برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی تصمیم گرفته در راستای برقراری تعادل در میلیتاریسم سنتاً مردانه‌ی میلیشیاهای نظامی مانند ی.پ.گ (یا سازمان مادر آن یعنی حزب اتحاد دموکراتیک)، به ی.پ.ژ به عنوان یک نیروی رزمنده‌ی منحصرأ زنانه نیاز خواهد بود. به علاوه، در حالی که رهبری تمام شوراهای حاکم بر کانتون‌های روژاوا باید دست‌کم دارای ۴۰ درصد از هر دو جنسیت باشد، رهبری ی.پ.گ عموماً ۵۰ تا ۶۰ درصد از زنان

1. Group of Communities of Kurdistan (KCK)

تشکیل شده زیرا تا حد زیادی از رهبری ی.پ.ژ نیروگیری می‌کند. علاوه بر میلیشیای ی.پ.ژ، نیروی امنیتی تمام‌زنانه‌ی آسایش-ژ^۱ (آسایش معادل کوردی "امنیت") به تنهایی مسئول جرایم با موضوعیت زنان، کودکان، سوءرفتارهای خانه‌گی، و جرایم ناشی از نفرت است، در عین حال به طور مستقل به بازرسی وسایل نقلیه و اجرای دیگر وظایف "استاندارد" آسایش می‌پردازد.

البته، ی.پ.ژ یادآور دیگر نیروهای رزمنده‌ی تمام‌زنانه - شاید مشهورترین آن‌ها، موخرس لیبرس^۲ (زنان آزاد) جنگ داخلی اسپانیا - نیز می‌باشد. این شباهت هم دقیق است و هم خطرناک، زیرا موخرس لیبرس در واقع یک نیروی رزمنده‌ی مهیب را برای مفهوم سیاسی ذاتاً رادیکال برابری جنسی و جنسیتی تشکیل داد اما متأسفانه به اندیشه‌ای تبدیل شده که بسیاری از رادیکال‌ها آن را چنان می‌پرستند و تکریم می‌کنند که نمی‌توانند زنان آزاد اسپانیا را مانند انسان‌های واقعی در نظر بگیرند. وقتی نوبت به فمینیسم در روژاوا می‌رسد نباید همان اشتباه را این بار با شرق کرد؛ این‌ها افرادی واقعی هستند که زنده‌گی خود را برای اندیشه‌های سیاسی قدرتمندانه‌ای به خطر می‌اندازند. زنان کتاب‌های داستان نیستند که محض گرفتن اسلحه در دست به کاریکاتورهای رسانه‌ای رسانه‌های محبوب "سکسی آمازون"^۳ و "بد-آس"^۴ تبدیل شده باشند.

یکی از روش‌های دیگری که روژاواایی‌ها برای حقوق زنان در کوردستان مبارزه می‌کنند، ایجاد خانه‌های تمام‌زنانه بوده که از سوی آسایش-ژ اداره می‌شود. این‌ها خانه‌هایی هستند که هر زن بالای ۱۵ سال می‌توان به آن‌جا برود و تا هر زمان که مایل است بماند و از آموزش

1. Asayish-J

2. Mujeres Libers

3. sexy amazons

4. badass

رایگان بهره‌مند شود، و سپس هر زمان که خود خواست (با انتخاب خویش) به خانه‌ی خود بازگردد. برای دفاع از امانت و تضمین آسوده‌گی خاطر و امنیت زنان، هیچ مردی اجازه‌ی ورود به این خانه‌ها را ندارد. در حال حاضر ۳۰ مرکز مانند این در روژاوا وجود دارد. آسایش-ژ، در واکنش به خودکشی زنان به دلیل ازدواج اجباری، یک خط تماس ویژه برای ارائه‌ی پشتیبانی عاطفی و جسمانی در هر زمان، تدبیر کرده است. فمینیسم در روژاوا از ی.پ.ژ و آسایش-ژ فراتر می‌رود و یکی از سه اصل بنیادین انقلاب روژاوا را تشکیل می‌دهد. جامعه، چنان که در اصول روژاوا تصویر شده، باید رهگذار مسیری نوین به سوی فمینیسم شود و فقط ادعای حمایت از فمینیسم کفایت نمی‌کند. با درنظرگیری این امر، فمینیسم یک پراتیک اساسی تمام مراوده‌های اجتماعی در سه کانتون به حساب می‌آید، و زنان، کنش‌گران سیاسی راستین با یک عاملیت ناب در نظر گرفته می‌شوند که هم در خود و هم برای خود انقلابی است.

یک اقتصاد مردمی

برنامه‌ی اقتصادی انقلاب روژاوا "اقتصاد مردمی" خوانده می‌شود تا از اقتصادهای سنتی بازار و سوسیالیستی (یعنی دولتی) متفاوت شود. اما اگرچه این اقتصاد خود را چون آلترناتیو دوگانه‌ی سرمایه‌داری و کمونیسم فرض قرار می‌دهد، تا کنون به عنوان یک الگوی تمام و کمال شکل نگرفته است. سه مفهوم اصلی در این اقتصاد مردمی نهفته است: دارایی‌های عمومی، مالکیت خصوصی بر اساس مصرف، و کسب و کارهای زیر مدیریت کارگران. تجربه‌ی اقتصادی روژاوا بیش از آن که اجرای یک مفهوم واحد باشد، یک سیستم موقت چاره‌ساز است که باید به نیازهای جنگ و تحریم اقتصادی زمین‌گیرکننده پاسخ گوید.

در سال ۲۰۱۰ یک سال پیش از فوران بهار عرب در سوریه، منطقه‌ی روژاوا بیش از ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی و ۷۰ درصد صادرات آن را تشکیل می‌داد و این به رغم آن بود که فقط ۱۷ درصد جمعیت سوریه در این منطقه زنده‌گی می‌کردند. و با این حال، درآمد مردم روژاوا زیر متوسط درآمد مردم کشور بود. منطقه‌ی روژاوا در جلگه‌ی معروف بین‌النهرین واقع است، جایی میان رودهای فرات و دجله، و کهن‌ترین مرکز کشاورزی جهان به شمار می‌آید. تا سال ۲۰۱۱ شمال سوریه به صدور گندم، پنبه و گوشت به کشورهای همسایه و اروپا می‌پرداخت و بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی نفت کشور بود. آب فراوان رودهای منطقه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ امکان می‌داد کارخانه‌های سیمان و دیگر واحدهای صنعتی متوسط در این منطقه احداث شود. با این حال، از زمان آغاز جنگ داخلی سوریه، زیرساخت لازم برای حمایت از این فعالیت‌های اقتصادی از بین رفته است. نیرو، ارتباطات، جاده‌ها و خطوط آهن همه‌گی به طور جدی آسیب دیده‌اند. زیربناهای مخروبه، جنگ دائمی و یک تحریم سفت و سخت (قابل توجه‌تر از همه از سوی ترکیه که در تنها مرز باثبات روژاوا سهیم است) اقتصاد سنتی منطقه را به ویرانی کشانده. در سال ۲۰۱۲ حزب اتحاد دموکراتیک دست به کار آغاز چیزی شد که ابتدا برنامه‌ی اقتصادی اجتماعی نام داشت، و در ادامه به برنامه‌ی اقتصادی مردمی^۱ تغییر نام داد. برنامه‌ی اقتصادی مردمی بر مبنای نوشته‌های اوجالان و تجربه‌های زیسته‌ی کوردها در کوردستان شمالی (جنوب ترکیه) بود.

"مالکیت خصوصی" سنتی در اواخر سال ۲۰۱۲ برچیده شد، یعنی تمام بناها، اراضی و زیربناها تحت کنترل شوراهای شهری متعدد قرار

گرفت. با این حال، این به معنای آن نبود که مردم دیگر صاحب خانه‌ها یا کسب و کارهای خود نبودند. شوراها اصل حاکمهی "مالکیت به واسطه‌ی مصرف" را به اجرا درآوردند، اصلی که از سوی هیچ شورایی قابل فسخ نیست. مالکیت به واسطه‌ی مصرف یعنی زمانی که یک بنا مانند یک خانه یا یک کسب و کار مورد استفاده‌ی شخص یا اشخاصی است، مصرف‌کننده‌گان در واقع صاحب زمین و ساختمان‌ها هستند اما نمی‌توانند آن را در یک بازار آزاد به فروش رسانند. اوجالان نوشت که مالکیت مصرفی عاملی است که مانع سوداگری و انباشت سرمایه می‌شود که به نوبه‌ی خود به استثمار می‌انجامد. گذشته از مالکیت بر مبنای مصرف، هر مالکیت دیگری در اساس به دارایی عمومی تبدیل خواهد شد. این برچیدن مالکیت خصوصی تا کالاها یعنی خودروها، ماشین‌آلات، وسایل برقی، وسایل خانه و غیره توسعه نمی‌یابد بلکه به زمین، زیربنا و ساختمان‌ها محدود می‌شود.

دارایی‌های عمومی شامل زمین، زیربنا و بناهایی می‌شود که تحت مالکیت افراد نیست بلکه زیر نظارت شوراها نگهداری می‌شود. شوراها به نوبه‌ی خود می‌توانند این دارایی‌های عمومی را جهت استفاده به افراد انتقال دهند. دارایی‌های عمومی، روشی هم برای ارائه‌ی یک شبکه‌ی ایمن نزد افراد بدون منبع و هم برای بیشینه‌سازی مصرف منابع مادی جامعه در نظر گرفته می‌شود. دارایی‌های عمومی همچنین شامل جنبه‌های بوم‌شناختی منطقه از جمله آب‌ها، پارک‌ها، حیات وحش و سرزمین‌های غیرمسکونی، و حتا عمده‌ی احشام می‌شود. به زعم دکتر احمد یوسف^۱، وزیر مشترک اقتصاد، سه‌چهارم مالکیت خصوصی سنتی در حال حاضر به صورت دارایی‌های عمومی به مصرف می‌رسد و

یک‌چهارم نیز هنوز به صورت مصرف افراد، تحت مالکیت قرار دارد. برنامه‌ی اقتصادی مردمی فرض می‌گیرد که دارایی‌های عمومی از نقطه‌نظر اقتصادی به قدری توانمند است که نیازی به مالیات وجود ندارد، و از زمان آغاز انقلاب روژاوا تا کنون نیز هیچ نوع مالیاتی در کار نبوده.

مدیریت کارگری پایه‌ی سوم برنامه‌ی اقتصادی است. کارگران قرار است ابزار تولید را در مکان‌های کار خود از طریق شوراهای کارگری که نسبت به شوراهای محلی پاسخگو می‌باشند کنترل کنند. طبق گزارش‌های وزارت اقتصاد، شوراهای کارگری تا کنون در حدود یک‌سوم بنگاه‌های روژاوا تشکیل شده است. شوراهای کارگری از سوی وزارت‌خانه‌های اقتصادی و شوراهای محلی متعدد هماهنگ می‌شوند تا جریان روان اجناس، ملزومات و دیگر مواد ضروری را تضمین کنند.

برنامه‌ی اقتصادی مردمی در عین حال تمام فعالیت اقتصادی کانتون‌ها را به عملکرد مناسب از نظر بوم‌شناختی فرامی‌خواند. معلوم نیست مسئولیت این امر با چه کسی است، شوراهای کارگری، شوراهای محلی، شوراهای شهر، یا انجمن‌های مردمی. طی بیانیه‌های گوناگون از سوی وزارت‌خانه‌های اقتصاد، بارها بار تذکر درباره‌ی اولویت‌دهی به صنعت معقول از نظر بوم‌شناختی به چشم می‌آید - اما جزئیاتی در کار نیست.

برنامه‌ی اقتصادی مردمی همچنین وقتی صحبت رابطه‌ی آن با دیگر اقتصادهای داخل و خارج سوریه به میان می‌آید ابهام دارد. مقدار قابل ملاحظه‌ای از فعالیت اقتصادی جاری در منطقه ناشی از بازار سیاه نفت است که به خارج منطقه فروخته می‌شود. در پاییز ۲۰۱۴ نماینده‌گان روژاوا در پی ایجاد "شرکای تجاری" به دور تا دور اروپا سفر کردند و به نظر می‌رسید پیشنهاد یک سیاست بازار آزاد استاندارد، در عین حال حذف بانک‌ها و دیگر مؤسسه‌های مالی داخل روژاوا را می‌دادند. اصول کانتونی روژاوا نیز به صراحت می‌گوید که این منطقه پول و اوراق بهادار خود را

تولید نخواهد کرد، پس معلوم نیست حتی اگر تحریم‌ها برداشته شوند این قبیل روابط تجاری میان حکومت‌ها در عمل چگونه روی خواهد داد. قدرت برنامه‌ی اقتصادی مردمی به نظر می‌رسد در چگونه‌گی انسانی‌سازی اقتصاد برای مردم محلی است. برنامه، هم به واسطه‌ی دراختیارگذاری دارایی‌های عمومی نزد جامعه برای تأمین نیازمندان و هم به واسطه‌ی ایجاد مالکیت‌های محدود کوچک برای تقویت و ترفیع بازارها و نیازهای محلی به این مهم دست می‌یابد. مدیریت کارگری موجب افزایش و توسعه‌ی مشارکت در اقتصاد محلی می‌شود و اقتصاد را برای افرادی که به طور مستقیم زیر تأثیر آن قرار دارند پاسخگوتر می‌سازد. برنامه‌ی اقتصادی محلی در پی ایجاد یک خودبسنده‌گی است که با نظارت بوم‌شناسانه تنظیم شده به طوری که به واقع مردم و سیاره را بالاتر از سودها در نظر می‌گیرد. خلاصه، برنامه‌ی اقتصادی مردمی تلاش دارد یک اقتصاد مشارکتی محلی‌شده برای تطبیق با حکومت مشارکتی محلی‌شده ایجاد کند.

روزاوا نمی‌تواند صبر کند، و ما نیز

رادیکال‌ها در غرب عمدتاً در خصوص انقلاب روزاوا سکوت اختیار کرده‌اند، و آن‌جا که جریان اصلی رسانه‌ها نسبت به این وقایع به نظر علاقمندتر از ما بودند، خود را در اوضاعی غریب یافتیم. البته برای این بی‌علاقگی در خصوص تجربه‌ی انقلابی جاری در شمال سوریه دلایل و بهانه‌هایی وجود دارد.

شایع‌ترین ایرادی که از سوی چپ برای حمایت از انقلاب روزاوا مطرح می‌شود این است که انگیزه‌های آن نامعلوم یا مشکوک است. آنارشισت‌ها تاریخ درازی در مشاهده‌ی انقلاب‌های مردمی در دیگر

جاها دارند که یا از سوی عناصر لیبرال خنثا می‌شد یا حتا از سوی گروه‌های اقتدارگرایی چپ زیر کنترل می‌رفت. بسیاری از چپ‌ها نگران نقشی هستند که پ.ک.ک و نماینده‌گان آن در این انقلاب ایفا می‌کنند. حزب کارگران کوردستان دارای یک تاریخ سی ساله‌ی حمایت راسخ از ایدئولوژی و پراتیک استالینیستی/مائوئیستی بود که به حق بسیاری از چپ‌های آزادی‌خواه را در غرب از خود بیگانه کرد. به ویژه، اقتدارگرایی سرسختانه‌ی پ.ک.ک و گرایش سکتاریستی آن به خاموش کردن خشونت‌آمیز هر مخالفتی در میان رادیکال‌های کوردستان، به حق موجب شد حمایت از پ.ک.ک در اروپا و آمریکا از میان برود. اما برای مدت بیش از یک دهه است، از زمان به زندان افتادن اوجالان، که پ.ک.ک ادعای یک الگوی سازماندهی آنارشویستی‌تر می‌کند و از آن زمان با شماری گروه‌های رادیکال به فعالیت می‌پردازد. از این مهم‌تر، روزاوا که دارای نماینده‌گی قدرتمندانه‌ای از پ.ک.ک در حزب اتحاد دموکراتیک می‌باشد، اقتدارگرایی را نه تنها در گفتار و نوشته‌های خود بلکه با وضوح بیشتری در پراتیک خود رد کرده است. اگر حتا باز هم به پ.ک.ک و حزب اتحاد دموکراتیک ظنین باشیم، این واقعیت که در حال حاضر در ساختارهای سیاسی روزاوا هیچ اثری از اقتدارگرایی یا سکتاریسم به چشم نمی‌آید باید رادیکال‌های غرب را مجاب به زدودن ظن‌های خود کند.

این که پ.ک.ک آیا بنا به میل خود تغییر کرده باشد یا ناگزیر از تغییر بنا به خواست مردم بوده باشد، به واقع اهمیتی ندارد. در این رابطه تنها مسئله‌ای که وجود دارد این است که انقلاب به چه نحو در گفتار و رفتار نمود می‌یابد، و این که آیا این رفتار و گفتار، اقتدارگرا و سکتاریست است یا خیر. هرگونه تحلیل صادقانه از دو سال گذشته‌ی روزاوا

نشان‌دهنده‌ی تعهد راستین به گفتار، رفتار و اندیشه‌های تمرکززدا و پلورالیستی است. گذشته‌ی ناکامل پ.ک.ی.ک، انقلابی‌ها و آنارشیت‌های غربی را اکنون موظف‌تر به حمایت از انقلاب روزاوا می‌کند. اگر پ.ک.ک به واقع تغییر نکرده، آن‌گاه باید هر جا که می‌توانیم از ایدئولوژی ضداقتدارگرایی و تمرکززدایی رادیکال حمایت و پشتیبانی کنیم تا هر گونه سازش انقلاب فعلی با پ.ک.ک یا هر نوع اقتدارگرایی دیگر چپ دفع شود. و اگر پ.ک.ک تغییر کرده، پس به طور حتم باید از یک پروژه‌ی سیاسی که به نحو موثقی رادیکال و آزادی‌خواه است حمایت به عمل آوریم.

بسیاری از ما به حق در اثر پیچیده‌گی‌های مبارزه‌ی کوردها و سیاست‌های موجود در منطقه گیج شده‌ایم. این گیجی قابل فهم است اما پیچیده‌گی موجود نباید بهانه‌ای برای ما باشد تا همبسته‌گی و حمایت خود را دریغ کنیم. هر روز منابع جدیدی به دست می‌آید (از جمله همین کتاب کوچک) که تاریخ پیچیده‌ی نه فقط مبارزه‌ی آزگار کوردها بلکه کل منطقه را توضیح می‌دهد. می‌توانیم فراگیرییم. این کار تازه‌گی ندارد. برای نمونه، مبارزه‌ی فلسطین نیز به شدت پیچیده و ظریف است اما چپ رادیکال خود دست به کار شد تا مبارزه‌ی مزبور را قابل فهم کند. به جای دوری کردن از این وضعیت تاریخی یا انتظار توضیح دیگرانی که با سیاست‌های ما یا سیاست‌های انقلاب روزاوا نسبتی ندارند، باید درباره‌ی مبارزه‌ی کوردها و به ویژه مبارزه‌ی روزاوا به خود و دیگران بیاموزیم.

رادیکال‌های زیادی وجود دارند که به دلیل حمایت نظامی دولت ایالات متحده از رزمندگان ی.پ.گ/ی.پ.ژ نسبت به کوردها و توسعه‌ی روزاوا ظنین هستند. ایالات متحده ظرف بیست سال گذشته از

رزمندگان کورد در درگیری‌های مختلف خاورمیانه مانند نایبان خود استفاده کرده است. این دغدغه وجود دارد که روزاوا دولت دست‌نشانده‌ی منافع ایالات متحده باشد یا به آن تبدیل شود، چیزی که اکثر رادیکال‌های ایالات متحده حاضر به حمایت از آن نیستند. اما حمایت از انقلاب ضدسرمایه‌داری و ضددولتی در روزاوا را کمتر می‌توان به حمایت ضمنی از منافع سیاسی ایالات متحده در خارج نسبت داد. روشن است که حمایت جاری ایالات متحده از روزاوا فقط یک مسئله‌ی پراگماتیک است تا تلاش آن‌ها را برای "تنزل" داعش افزایش دهد. انقلاب روزاوا به طور مشخص یک انقلاب ضدآمریکایی نیست بلکه به صراحت یک انقلاب ضدسرمایه‌داری و ضددولتی است، مطلبی که ما می‌توانیم و باید از آن به تمامی حمایت کنیم. نادیده‌گیری این حقایق، فروافتادن به همان بازی ماهیت‌باورانه است که رادیکال‌های غربی را در عرصه‌های دانشگاهی و تئوری منجمد کرده.

انزوا و فاصله‌ی جغرافیایی، به علاوه‌ی فقدان جمعیت قابل توجه مهاجر کورد در ایالات متحده، ارتباط رو در رو را دشوار کرده، به این ترتیب عمده‌ی مردم برای تحصیل اطلاعات درباره‌ی منطقه به جریان اصلی رسانه‌ها اتکا می‌کنند. این کاملاً درست است که سفر به چپاس، یونان، فلسطین یا فرگوسن نسبت به شمال سوریه برای رادیکال‌ها آسان‌تر است اما نباید به خود اجازه دهیم این دشواری موجب تعویق در حمایت و همبستگی ما شود. دیگر وسایل ارتباطی نیز به دلیل اقدام‌های دولت سوریه و جنگ داخلی از بین رفته است. طی بهار عرب، دولت سوریه به طور شدید اینترنت را محدود ساخت و تا آن‌جا پیش رفت که به واقع خطوط کابلی را قطع کرد، و جنگ داخلی از آن زمان وضعیت اینترنت را در منطقه به مراتب خراب‌تر کرده. تحریم و بستن مرز

ترکیه/سوریه از سوی ارتش ترکیه نیز موجب محدودیت شدید رفت و آمد و جریان اطلاعات شد. این انزوای اطلاعاتی و جغرافیایی بی‌تردید موجب عقب افتادن برخی حمایت‌ها از سوی اجتماع‌های رادیکال غرب شده است. اما مکزیک، ایالات متحده، و رژیم صهیونیستی همه‌گی در گذشته برای سرکوب حمایت از دیگر مبارزه‌ها چنین تاکتیک‌های مستوجب توبیخ را آزموده‌اند و نتوانسته‌اند ما را متوقف کنند. و اگر خطر در روژاوا بزرگ‌تر باشد، پس ضرورت حمایت ما نیز بیشتر است. هر هفته فعالان در روژاوا و جاهای دیگر کانال‌هایی برای ارتباط می‌گشایند که ما باید فعالانه در آن‌ها مشارکت کنیم.

بهبان‌های متعددی در میان است که چرا رادیکال‌ها در ایالات متحده میل دارند در حمایت از انقلاب روژاوا تعلل کنند، با این حال ما دیگر نمی‌توانیم صبر کنیم. نظر به این که قدر مسلم انقلابی‌های شجاع روژاوا همین حالا می‌توانند از همبسته‌گی ما بهره ببرند، ما نیز به انقلاب روژاوا برای کار خود در غرب نیاز داریم. سیاست انقلابی در غرب مدت‌های مدید است که در انتظار یک آمیزش کنش‌ها و اندیشه‌های جدید بوده، و انقلاب روژاوا در تمام جنبه‌های خود همانی است که باید از آن حمایت کنیم اگر اساساً سیاست‌های خود را جدی می‌گیریم. مردم روژاوا نمی‌توانند برای حمایت ما انتظار بکشند، و ما هم نمی‌توانیم محض ایمنی گزینش‌گرانه‌ی ادراکات لازم جهت تحلیل انقلابی که هم‌اکنون می‌شکفت انتظار بکشیم. مردم روژاوا مبارزه را انتخاب کرده‌اند، ما نیز راه دیگری نداریم.

نامه‌ی یک دختر رزمنده‌ی ی.پ.ژ در کوبانی به مادر خود:

من حالم خوب است، مادر. دیروز جشن تولد ۱۹ ساله‌گی‌ام را گرفتیم. دوستم آزاد^۱ آواز زیبایی درباره‌ی مادران خواند. یاد تو افتادم و گریستم. آزاد صدای زیبایی دارد، او هم وقتی می‌خواند می‌گریست. آزاد هم دلتنگ مادرش است، یک سالی می‌شود که مادرش را ندیده. دیروز به یک رفیق زخم‌دیده کمک کردیم. دو تا گلوله خورده بود. وقتی به گلوله‌ی اول در سینه‌اش اشاره می‌کرد، نمی‌دانست دومین گلوله هم به او اصابت کرده. از پهلوی‌اش هم خون می‌آمد، زخم‌اش را باندپیچی کردیم و من به او خون دادم.

شرق کوبانی هستیم، مادر... فقط چند مایل بین ما و آن‌ها فاصله است. پرچم‌های سیاه‌شان را می‌بینیم، صدای بی‌سیم‌هایشان را می‌شنویم، وقتی به زبان‌های خارجی صحبت می‌کنند متوجه حرف‌هایشان نمی‌شویم اما پیدااست که حسابی ترسیده‌اند.

ما در یک گروه رزمنده‌ی نه‌نفره هستیم. رشو^۲، جوان‌ترین است که از عفرین آمده. در تل‌عباد^۳ می‌جنگید و بعد به ما پیوست. آلان^۴ اهل قمیشلو^۵، از بهترین محله‌ی قمیشلو، او هم در سره‌کانیه^۶ می‌جنگید و بعد به ما پیوست. روی بدن‌اش چند زخم دارد. می‌گوید این‌ها یادگار آوینه^۷. درسیم^۸ بزرگ‌ترین رزمنده‌ست، از کوه‌های قندیل می‌آید، زن‌اش در دیاربکر شهید شد و او را با دو بچه تنها گذاشت.

توی یک خانه در دامنه‌ی کوبانی هستیم. چیز زیادی درباره‌ی صاحب‌خانه نمی‌دانیم. این‌جا تصویر یک پیرمرد هست و یک مرد جوان با

-
1. Azad
 2. Resho
 3. Tal Abyad
 4. Alan
 5. Qamishlo
 6. Sere Kaniye
 7. Avin
 8. Dersim

یک ربان مشکی، به نظر می‌رسد او هم شهید شده... یک تصویر از قاضی محمد^۱ هم هست، ملا مصطفی بارزانی^۲، آپو، و یک نقشه‌ی عثمانی قدیم که به نام کوردستان اشاره دارد.

مدتی قهوه نخوردیم، دیدیم زنده‌گی بدون قهوه هم می‌تواند زیبا باشد. راست‌اش قهوه‌ای به خوشمزه‌گی قهوه‌های تو نخورده‌ام مادر.

این‌جا آمده‌ایم تا از یک شهر آرام و پر از صلح دفاع کنیم. هیچ وقت در کشتن هیچ کس شرکت نکردیم، در عوض پناه خیلی از مجروحان و پناهنده‌گان برادران سوری خود بودیم. داریم از یک شهر مسلمان دفاع می‌کنیم که ده‌ها مسجد دارد. از آن در برابر نیروهای وحشی دفاع می‌کنیم.

مادر، همین که این جنگ کثیف تحمیلی بر ما تمام شود به دیدارت می‌آیم. همراه رفیق‌ام درسیم آن‌جا خواهیم بود، او هم برای دیدار فرزندان‌اش راهی دیاربکر است. همه‌مان دلتنگ خانه هستیم و می‌خواهیم به آن‌جا برگردیم، اما این جنگ دلتنگی سرش نمی‌شود. شاید هرگز بازنگردم، مادر. پس مطمئن باش که مدت‌هاست خواب دیدار تو را می‌دیدم، اما بخت یار من نبود.

می‌دانم روزی از کوبانی دیدن خواهی کرد و پی خانه‌ای خواهی گشت که شاهد آخرین روزهای زنده‌گی من بود... این خانه در شرق کوبانی است. بخشی از آن خراب شده، یک در سبزرنگ دارد پر از سوراخ گلوله و سه پنجره می‌بینی، یکی به سوی شرق نگاه می‌کند، نام من را خواهی دید که با جوهر سرخ نوشتم... پشت آن پنجره، مادر، آخرین لحظه‌ها را می‌شمردم در حالی که به نور خورشید چشم دوخته بودم، نوری که از سوراخ‌های گلوله روی آن پنجره به داخل می‌تابید.

پشت آن پنجره، آزاد آخرین آواز را درباره‌ی مادرش می‌خواند، او صدای زیبایی داشت وقتی که می‌خواند "مادر، دلتنگم."

مادر، دلتنگم

دخترت، نارین^۳

1 . Qazi mohammad

2 . Mulla Mustafa Barzani

3 . Narin

مطلب زیر یک بیانیه و فراخوان برای همبستگی است که از سوی "فمینیست‌ها و فعالان ال.جی.بی.تی"^۱ ترکیه "به طور آنلاین در اکتبر ۲۰۱۴ انتشار یافت.

یک فراخوان به خواهران و رفقایمان

زنان روژاوا و رزمندگان زن کورد برای ممکن ساختن یک زنده‌گی آلترناتیو با چنگ و دندان یک انقلاب به پا کرده‌اند. این یک زنده‌گی آلترناتیو نه فقط برای زنان بلکه برای تمام اقلیت‌ها و قومیت‌هاست تا در کنار یکدیگر در صلح و آرامش به سر برند؛ یک آلترناتیو برای سرمایه‌داری، برای پدرسالاری.

داعش در حال کشتار تمام اقلیت‌ها از جمله ایزدی‌ها، ترکمن‌ها، مسیحیان و بسیار اقلیت‌های دیگر خاورمیانه است. همین یک ماه پیش ایزدی‌های شنگال^۲ قصابی شدند. داعش، همراه با ایالات متحده، ترکیه و دیگر قدرت‌ها به ویژه قصد پایان‌دهی به این زنده‌گی آلترناتیو را دارند که زنان آن را ممکن ساخته‌اند.

همان‌طور که همه می‌دانیم، وقتی نازی‌ها^۳ دست به کار نسل‌کشی یهودیان در اردوگاه‌ها شدند، اگرچه تمام دنیا از آن چه در آلمان نازی می‌گذشت باخبر نبودند، برخی کشورها خبر داشتند و به خاطر برخی تاکتیک‌های سیاسی خونین تصمیم گرفتند سکوت اختیار کنند. رژیم

1 . Lesbian, gay, bisexual and transgender (LGBT)

2 . Sinjar

3 . Nazi

صهیونیستی بارها بار هزاران فلسطینی را به قتل رسانده و آخرین آن هم کشتار غزه بود. قدرت‌های بین‌المللی بار دیگر به دلیل منافع سیاسی خونین خود از جنایات جنگی رژیم صهیونیستی چشم پوشیدند. در دهه‌ی ۱۹۹۰ وقتی ارتش صرب‌ها مشغول تجاوز، قتل و شکنجه‌ی زنان بود قدرت‌های بین‌المللی فقط وانمود می‌کردند که مشغول انجام کاری هستند. و حالا در خاورمیانه، داعش دست در جنگی مخوف دارد. اعضای داعش به زنان تجاوز می‌کنند و علیه ایشان قساوتی نشان می‌دهند که در مخیله نمی‌گنجد. و قدرت‌های بین‌المللی تظاهر می‌کنند که مشغول انجام کاری هستند در حالی که به واقع منتظرند داعش به این زنده‌گی آلترناتیو در روژاوا به رهبری زنان کورد، پایان دهد. این قدرت‌های بین‌المللی در کنار کشور ما، ترکیه، در تلاش هستند کوبانی را بنا به برخی تاکتیک‌های سیاسی قربانی کنند، و ترکیه پا را فراتر گذاشته و به حمایت مستقیم از اعضای داعش ادامه می‌دهد. ترکیه قصد دارد با تخلیه‌ی روژاوا یک منطقه‌ی ضربه‌گیر^۱ برای خود بسازد، درست همان گونه که رژیم صهیونیستی با سرزمین فلسطینیان کرد. این روزها خوش‌خوشان دنیای اسلام است اما به واقع در این اوضاع و احوال دردناک چیزی برای جشن گرفتن وجود ندارد.

در تمام جنگ‌ها این همیشه زنده‌گی و منافع زنان است که در راستای برخی تاکتیک‌های سیاسی قربانی می‌شود. ما زنان سراسر جهان نمی‌توانیم اجازه دهیم تاریخ تکرار شود. همه‌ی ما باید از زنان کورد در روژاوا دفاع کنیم، در غیر این صورت تاریخ مبارزه‌های زنان هرگز ما را نخواهد بخشید. حتا اگر جان این زنانی که یک زنده‌گی آلترناتیو را در روژاوا پدید آوردند برای دولت‌ها و قدرتمندان فاقد اهمیت باشد، برای ما که در کار مبارزه برای یک

1 . buffer zone

زنده‌گی بهتر نزد زنان هستیم باید اهمیت داشته باشد.
این یک مسئولیت تاریخی است که به دوش فعالان حقوق زنان،
فمینیست‌ها، فعالان ال.جی.بی.تی، زنان سوسیالیست و زنان مسلمان
سراسر جهان قرار دارد.

نمی‌توانیم طوری به زنده‌گی خود ادامه دهیم که انگار هیچ چیز روی
نداده! باید هر کجا که زنده‌گی می‌کنیم بر ضد این کشتار داعش علیه
زنان کورد به هر وسیله‌ی ممکن صدای خود را بلند کنیم. باید صدای
خود را بلند کنیم. باید از این زنان دفاع کنیم. باید که به پا خیزیم.

مطلب زیر یک فراخوان است به حمایت عمومی گسترده، که از سوی مدیریت کانتون کوبانی به رشته‌ی تحریر درآمد. فراخوان از سوی مرکز اطلاعات و روابط حزب اتحاد دمکراتیک، دفتر رسانه‌ها و امور عمومی (اروپا)، در تاریخ ۲۰۱۴/۱/۱۱ در سطح بین‌الملل منتشر شد.

یک فراخوان برای رؤیای آزادی

کوبانی، شهر کوچک واقع در مرز سوریه-ترکیه، بخشی از تمدن بین‌النهرین را تشکیل می‌دهد و از ارزش‌های انسانی دیرپایی الهام می‌گیرد که در بین‌النهرین پدید آمد.

طی انقلاب مردمی سوریه، کوبانی اولین منطقه در غرب کوردستان (روژاوا) بود که خود را از کنترل رژیم بعث آزاد ساخت. این، در عمل، اولین گام به سوی استقرار سیستم دمکراتیک در روژاوا به شمار می‌آمد. سیستم مزبور از قابلیت ارائه‌ی یک الگو برای آینده‌ی سوریه‌ای دمکراتیک، کثرت‌گرا، و غیرمتمرکز برخوردار است. کوبانی به پناه‌گاه امن افراد رانده‌شده‌ی داخلی سوریه تبدیل شد که طی جنگ داخلی خون‌بار از خانه‌های خود می‌گریختند. در نتیجه، آماج دشمنان دمکراسی، آزادی و ارزش‌های بشریت قرار گرفت.

از اواسط سال ۲۰۱۳ کوبانی با یک تجاوز و محاصره‌ی وحشیانه مواجه بوده. این شرایط دشوار از پانزدهم سپتامبر وخیم‌تر شد، زمانی که تروریست‌های دولت اسلامی برای قتل عام غیرنظامیان دست به کار

شدند. برای جلوگیری از این تجاوز جنایت‌بار، یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ) و یگان‌های مدافع زنان (ی.پ.ژ) و اهالی کوبانی دست به کار یک کنش خودمدافع مشروع علیه نیروهای وحشی دولت اسلامی شده‌اند. تروریست‌های دولت اسلامی (آی.اس) دشمنان بشریت و ارزش‌های والای دموکراسی، صلح، کثرت‌گرایی و همبستگی هستند. دولت اسلامی یک فرهنگ مرگ و نابودی را نمایندگی می‌کند و دست در جنایات شنیعی دارد از قبیل بریدن سر غیرنظامیان. آن‌ها شهروندان آمریکایی، بریتانیایی و روسی و هزاران ایزدی بی‌دفاع، مسیحی، کورد، ترکمن و عرب را سر بریده‌اند. دولت اسلامی در دیرالزور^۱، موصل، شنگال، تل‌عفر^۲ و به تازه‌گی در کوبانی مرتکب نسل‌کشی شده است. هیچ کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند گروه بعدی قربانیان چه کسانی هستند. این‌ها با افتخار از آزادی اروپا و کل جهان دم می‌زند.

ما معتقدیم این گروه جنایت‌کار باید با هر وسیله‌ی ممکن متوقف شود و کسانی که آن‌ها را حمایت و تأمین مالی می‌کنند باید جواب‌گو باشند. نیروهایی که آن‌جا هستند، با دفاع از کوبانی، از ارزش‌های انسانی دفاع می‌کنند، همان ارزش‌هایی که ما را به هم متعهد می‌سازد.

کوبانی به مقاومت خود ادامه می‌دهد و تمام آن‌هایی را که به ارزش‌های انسانی مشترک ما معتقدند به مقاومت فرامی‌خواند. رزمندگان خودمدافع در کوبانی با مبارزه علیه نیروهای تاریکی در حال انجام یک وظیفه‌ی تاریخی هستند و در این تلاش به حمایت جهان متمدن نیاز دارند. روشن است که سقوط کوبانی یک ضربه‌ی بزرگ به ارزش‌های انسانی مشترک ما و نهضت صلح، دموکراسی و ترقی در سراسر جهان خواهد بود. اطمینان داریم با حمایت از نیروهای دموکراتیک، پیروزی ما

1 . Deir ez-Zor

2 . Tal Afar

دست‌یافتنی است. تمام سازمان‌های جهادی و منابع مالی و حمایتی‌شان باید به عنوان یک گام کلیدی در جهت نابودی آن‌ها، به ویژه دولت اسلامی، هدف قرار گیرد.

ما در کوبانی در حالی که برای مانده‌گاری تجربه‌ی دمکراتیک خود مبارزه می‌کنیم قدردان حمایت‌های شما هستیم. با یاری آن‌هایی که به دمکراسی، صلح و برادری ملل باور دارند، پیروز خواهیم شد.

مطلب زیر مقاله‌ای است از دیلار دیریک^۱، یک فعال کورد. این مقاله نه فقط به توصیف جنبش زنان در روژاوا بلکه به شیوه‌های انحراف نمایش این جنبش از سوی ایدئولوگ‌ها و رسانه‌های غربی می‌پردازد.

انقلاب زنان در روژاوا: شکست فاشیسم با برپایی یک جامعه‌ی آلترناتیو

مقاومت در برابر دولت اسلامی در کوبانی، جهان را نسبت به قیام زنان کورد بیدار کرده است. روش نوعی رسانه‌ها که از نوک بینی‌شان آن‌سوتر را نمی‌بینند، به جای آن که به دلالت‌های رادیکال در خصوص زنانی بپردازند که در یک جامعه‌ی مردسالار اسلحه به دست می‌گیرند - به ویژه در برابر گروهی که به طور نظام‌مند زنان را چونان برده‌گان جنسی مورد تجاوز و خرید و فروش قرار می‌دهد - حتا ساز و کار مجله‌های مد، امروز از مبارزه‌ی زنان کورد برای مقاصد هیجان‌آور خود بهره‌برداری می‌کنند. گزارش‌گران اغلب "جذاب‌ترین" رزمندگان را برای مصاحبه برمی‌گزینند و ایشان را به عنوان آمازونی‌های "بد-آس" موجوداتی عجیب و غریب نشان می‌دهند. صرف نظر از میزان فریبندگی کشف یک انقلاب زنان در میان کوردها - از یک نقطه‌نظر شرق‌شناسانه - حقیقت این است که نسل من در کنار رزمندگان زن به عنوان پدیده‌ای طبیعی از هویت خود بزرگ شده است.

یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ) و یگان‌های مدافع زنان (ی.پ.ژ) روژاوا (مناطق عمدتاً کوردنشین در شمال سوریه) مدت دو سال است که با به اصطلاح دولت اسلامی مبارزه می‌کنند و حالا رهبری مقاومتی حماسی را در شهر کوبانی در دست دارند. در حدود ۳۵ درصد - نزدیک به ۱۵,۰۰۰ رزمنده - از ایشان را زنان تشکیل می‌دهند. یگان‌های مدافع زنان که در سال ۲۰۱۳ به عنوان ارتش خودفرمان زنان پایه‌گذاری شد آموزش و عملیات‌های مستقلی را هدایت می‌کنند. در سرتاسر روژاوا چند صد گردان از زنان وجود دارد.

اما انگیزه‌های سیاسی این زنان کدام است؟ چرا کوبانی سقوط نکرد؟ پاسخ این است که یک انقلاب اجتماعی رادیکال نیز با تفنگ‌های خودمدافع ایشان توأمان است...

اول از همه، باید معنای اسلحه دست گرفتن زنان علیه داعش با دلالت‌های مردسالارانه‌ی جنگ و میلیتاریسم، به علاوه‌ی طبیعت نظام‌مند جنگ داعش علیه زنان را مورد واکاوی قرار داد. در جنگ، زنان معمولاً به مثابه‌ی بخش‌های منفعل زمین‌هایی که مردان از آن حمایت می‌کنند دریافت می‌شوند، در حالی که خشونت جنسی به طور نظام‌مند به عنوان یک ابزار جنگی برای "تسلط" و "تحقیر" دشمن به کار می‌رود. نظامی بودن امری "غیرزنانه" تلقی می‌شود؛ مرزهای اجتماعی را رد می‌کند و مبانی وضع موجود را به لرزه درمی‌آورد. جنگ امری مربوط به مردان در نظر گرفته می‌شود - شروع، هدایت و اتمام آن با مردان است. پس این بخش "زنانه"ی یک "رزمنده‌ی زن" است که موجب این آشفته‌گی عمومی شده. اگرچه نقش‌های جنسی سنتی غالباً به زنان هویت و آرمانی مانند قدیسان می‌بخشد، همین که زنان از این نقش‌های اختصاص‌یافته تجاوز کنند تنبیهی سخت در انتظارشان است. این در عین حال دلیل آن است که چرا بسیاری از زنان مبارز، در هر جایی از جهان، چه به عنوان

یک مبارز در میدان جنگ چه به عنوان یک زندانی سیاسی محکوم به خشونت جنسی می‌شوند. همان طور که بسیاری از فمینیست‌ها اشاره کرده‌اند، تجاوز و خشونت جنسی کمتر ارتباطی با شهوت جنسی دارد اما ابزار قدرت مناسبی است برای تسلط و اعمال اراده بر دیگران. در بستری که زنان رزمنده پیکار می‌کنند، هدف خشونت جنسی، چه جسمانی چه شفاهی، تنبیه گام گذاشتن زنان به سپهر حفاظت‌شده‌ی مزیت مردانه است.

زنان رزمنده‌ی کورد (همین حالا) علیه دولت ترکیه، دومین ارتش بزرگ ناتو با آن ساختار نظامی به شدت مردانه‌اش و نخست وزیری که از زنان درخواست آوردن دست‌کم سه فرزند دارد؛ علیه رژیم سوریه که ارتش آن به طور نظام‌مند از تجاوز به عنوان بخشی از استراتژی جنگی خود بهره می‌برد؛ علیه آن رژیم دیگر که به نام اسلام زنان را از هیئت انسانی خارج می‌کند؛ و علیه جهادی‌ها مانند داعش، پیکار می‌کنند. اما گذشته از این، آن‌ها علیه پدرسالاری مشقت‌بار موجود در خود جامعه‌ی کورد مبارزه می‌کنند - علیه ازدواج کودکان، ازدواج اجباری، قتل‌های ناموسی، خشونت خانه‌گی و فرهنگ تجاوز.

داعش، از طریق آدم‌ربایی، ازدواج‌های اجباری، تجاوز و برده‌گی جنسی یک جنگ بی‌پرده علیه زنان به راه انداخت. این نابودی نظام‌مند زنان یک جلوه‌ی ویژه‌ی خشونتی است که زن‌کشی نام دارد. زنان رزمنده به دلیل تجاوز به دایره‌ی مسلم مزیت مردانه، به وسیله‌ی خشونت جنسی مجازات می‌شوند. بنابراین، برای اعضای داعش که تجاوز به زنان دشمن را "حلال" اعلام کرده‌اند و در ازای قساوت‌های خود وعده‌ی ۷۲ باکره در بهشت را دارند، زنان رزمنده به واقع بالاترین دشمن به حساب می‌آیند.

اما نظر به این مسئله در سراسر جهان - گذشته از طبیعت جنسیتی صریح جنگ و خشونت - زنان اغلب نقش‌های کلیدی در مبارزه‌های

آزادی‌بخش ایفا می‌کنند اما همین که "آزادی" یا "انقلاب" حاصل می‌شود و نقش‌های جنسیتی سنتی بازمی‌گردند، به حال خود رها می‌شوند تا از قرار زنده‌گی مدنی "متعارف" را از نو مستقر سازند، از نقطه‌نظر رادیکال چه می‌توان درباره‌ی آزادی آموخت؟

تجربه‌ی زنان کورد با ستم چندلایه‌ی دائمی‌شده به واسطه‌ی وضع موجود، درباره‌ی این حقیقت آگاهی بخشید که شکل‌های مختلف ستم با هم مرتبط هستند و یک نقطه‌ی آغاز برای آن ایدئولوژی رقم می‌زنند که همین اکنون مقاومت را در سه کانتون روژاوا به پیش می‌برد، سه کانتونی که در ژانویه‌ی ۲۰۱۴ اعلام خودمختاری کردند و کوبانی اولین آن‌ها بود. مقاومتی در جریان است که مبارزان سراسر جهان را شیفته‌ی خود می‌سازد، همان‌ها که قیام روژاوا را قیام خود می‌دانند.

بنابراین چه سیاستی پس پشت مقاومت زنان کورد نهفته است؟ سوزدا^۱، یک فرمانده‌ی ی.پ.ژ در آموده^۲ می‌گوید: "ما می‌خواهیم جهان ما را نه به خاطر سلاح‌هایمان بلکه به خاطر اندیشه‌هایمان بشناسد" و به تصاویری از چریک‌های رزمنده‌ی پ.ک.ک و عبدالله اوچالان، نماینده‌ی ایدئولوژیک دربند جنبش، اشاره می‌کند. "ما فقط زنان پیکارگر علیه داعش نیستیم. ما برای تغییر ذهنیت جامعه و شناساندن قابلیت زنان به جهان مبارزه می‌کنیم." اگرچه پیوند ارگانیک میان پ.ک.ک و مدیریت روژاوا وجود ندارد، ایدئولوژی سیاسی این دو یکی است.

حزب کارگران کوردستان در سال ۱۹۷۸ بنیان‌گذاری شد و یک جنگ چریکی را علیه دولت ترکیه در سال ۱۹۸۴ آغاز کرد. این حزب که هدف آن در ابتدا یک کوردستان مستقل بود، پا را فراتر از مفاهیم

1 . Sozda
2 . Amude

دولت و ناسیونالیسم گذاشت، و حالا از هر دوی این مفاهیم به عنوان مفاهیمی ذاتاً سرکوب‌گر و سلطه‌جو به انتقاد می‌پردازد و از یک پروژه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی آلترناتیو در شکل دموکراسی رادیکال، فمینیستی و فراگیر و خودمختاری منطقه‌ای دفاع می‌کند: "کنفدرالیسم دموکراتیک" بر مبنای برابری جنسیتی، بوم‌شناسی و دموکراسی ریشه‌ای برای تمام گروه‌های قومی، فرهنگی، زبانی و دینی.

عبدالله اوجالان به صراحت می‌گوید پدرسالاری در کنار سرمایه‌داری و دولت ریشه‌های سرکوب، سلطه و قدرت را تشکیل می‌دهد: "مرد یک سیستم است. جنس مذکر به دولت تبدیل شده و به فرهنگ مسلط درآمده است. ستم طبقاتی و جنسی با هم تکامل می‌یابند؛ مردانه‌گی یک جنسیت حاکم، طبقه‌ی حاکم و دولت حاکم پدیده آورده" (اوجالان ۲۰۱۳). او بر نیاز به خودمختاری و مبارزه‌ی فمینیستی آگاهانه تأکید می‌کند: "آزادی زن نمی‌تواند همین که جامعه به آزادی و برابری عمومی رسید تحقق یابد" (اوجالان ۲۰۱۳). کادرهای پ.ک.ک در سمینارهای متعددی برای درافتادن با پدرسالاری و دفاع از برابری جنسیتی در راستای دگرگونی احساس مزیت و ذی‌حقی مردان شرکت می‌کنند. اوجالان رابطه‌ی میان نهادهای مختلف قدرت را روشن می‌سازد: "تمام ایدئولوژی‌های قدرت و دولت از رفتار و نگره‌های جنسیت‌گرا ناشی می‌شوند [...] بدون برده‌گی زنان هیچ یک از انواع دیگر برده‌گی نمی‌تواند وجود داشته باشد چه رسد به این که تکامل یابد. سرمایه‌داری و دولت-ملت حاکی از نهادینه‌شده‌ترین مردانه‌گی مسلط است. به بیان جسورانه‌تر و روشن‌تر: سرمایه‌داری و دولت-ملت، انحصارگرایی مردانه‌گی مستبدانه و استثمارگر است." (اوجالان ۲۰۱۱). جنبش زنان به طور مستقل تئوری‌ها و انتقادهای خبره‌ای مطرح می‌کند اما بسیار قابل توجه است که یک رهبر مرد مبارزه‌ی رهایی‌بخش در خاورمیانه،

آزادسازی زنان را معیاری بنیادین برای آزادی قرار می‌دهد. فقط زمانی که موضع این جنبش و کنش‌های متعاقب آن مورد مطالعه و فهم واقع شود، درک بسیج توده‌ای زنان در کوبانی ممکن می‌شود. این جنبش از هیچ به وجود نیامد بلکه بر مبنای یک سنت ریشه‌دار قرار دارد همراه با مجموعه‌ای اصول محکم.

حزب کارگران کوردستان به واسطه‌ی اصل ریاست مشترک، مدیریت خود را از رؤسای حزب تا خود شوراهای محلی به طور مساوی میان یک زن و یک مرد تقسیم می‌کند. مفهوم ریاست مشترک، گذشته از ارائه‌ی قدرت تصمیم‌گیری مساوی به زنان و مردان، در پی تمرکززدایی از قدرت، جلوگیری از انحصارگرایی و تقویت وفاق‌یابی است. جنبش زنان از نقطه‌نظر اجتماعی، سیاسی و نظامی به طور خودمختار سازمان می‌یابد. در حالی که این اصول سازمانی در پی تضمین نمایندگی زنان می‌باشد، بسیج سیاسی و اجتماعی گسترده در پی ارتقای آگاهی جامعه است تا آن اصول دفاع‌شده را درونی سازد. زیر تأثیر موضع فمینیستی پ.ک.ک، اکثریت زنان در مدیریت‌های شهری و پارلمان ترکیه را زنان کورد تشکیل می‌دهند. یگان‌های پ.ک.ک در کنار ی.پ.گ/ی.پ.ژ کلید راه‌گشای یک کریدور ایمن برای نجات ایزدی‌ها در کوهستان شنگال در ماه آگوست بود. برخی زنان پ.ک.ک در کنار رزمندگان مرد پیشمرگه با دفاع از منطقه‌ی مخمور^۱ در کوردستان عراق جان خود را از دست دادند.

کانتون‌های روژاوا با الهام از همین اصول، ریاست‌های مشترک و سهمیه‌ها را به اجرا در آوردند و یگان‌های مدافع زنان، کمون‌های زنان، دانشگاه‌ها، دادگاه‌ها و تعاونی‌های زنان را ایجاد کردند. جنبش زنان ستاره‌ی یکیتی^۲ در تمام پیشه‌های جامعه از دفاع تا اقتصاد و آموزش و

1 . Makhmour

2 . Yekitiya Star

بهداشت به طور خودمختار سازمان یافته است. شوراهای خودمختار زنان به موازات شوراهای مردمی برقرارند و می‌توانند تصمیم‌های مورد اخیر را وتو کنند. قوانین در راستای برچیدن تبعیض جنسیتی است. مردانی که مرتکب خشونت علیه زنان می‌شوند جایی در مدیریت نخواهند داشت. در بحبوحه‌ی جنگ، یکی از اولین اقدام‌های حکومت عبارت بود از جرم دانستن ازدواج‌های اجباری، خشونت خانگی، قتل‌های ناموسی، چندهمسری، ازدواج کودک و شیربها. بسیاری زنان غیرکورد، به ویژه عرب‌ها و سوری‌ها، به صفوف مسلح و مدیریت در روژاوا می‌پیوندند و در عین حال برای سازماندهی خودمختارانه به شدت شوق دارند. در تمام عرصه‌های زنده‌گی، از جمله نیروهای امنیت داخلی (آسایش)، ی.پ.ژ و ی.پ.گ برابری جنسیتی بخش مرکزی آموزش و تربیت است. نظر به این که برخی مقاله‌نویس‌ها گستاخانه ادعا کردند زنان در کوبانی "برای ارزش‌های غربی" پیکار می‌کنند، آکادمی‌های زنان در روژاوا به انتقاد از این مفهوم پرداختند که زنان در غرب آزادتر از آن‌ها هستند یا این که غرب دارای یک انحصار بر ارزش‌هایی مانند برابری جنسیتی است. "اگر کل جامعه در برده‌گی باشد، هیچ گونه آزادی فردی وجود ندارد". در سمینارهای عمومی، زنان انتقادهای خود را از علوم اجتماعی مطرح می‌کنند و راه و روش‌های دانش آزادی‌بخش از قدرت را پیشنهاد می‌دهند. با این حال، این انقلاب اجتماعی فمینیستی مردمی و صریح به طور کامل از سوی جریان اصلی رسانه‌ها نادیده گرفته می‌شود. ژیان عفیرین^۱، فرماندهی ی.پ.ژ توضیح می‌دهد "مبارزه‌ی ما فقط دفاع از زمین‌مان نیست. ما زنان، در تمام عرصه‌های زنده‌گی مشارکت داریم، چه مبارزه بر ضد داعش چه مبارزه بر ضد تبعیض و خشونت علیه زنان. تلاش می‌کنیم خود را بسیج سازیم و نگارنده‌گان آزادی خود باشیم."

کدام آزادی؟

تجربه‌ی جنبش زنان کورد به وضوح نشان می‌دهد که برای انقلاب اجتماعی معنادار، مفاهیم آزادی باید از قید پارامترهای وضع موجود آزاد شود. برای نمونه، ناسیونالیسم یک مفهوم پدرسالارانه‌ی جنسیتی است. مفروضات آن، مبارزه برای عدالت را محدود می‌سازد. به همین سان، اندیشه‌ی یک دولت-ملت، سیستم سلطه‌مدار سرکوب‌گر حاکم را ابدی می‌سازد. به جای تن دادن به این مفاهیم، آزادی را باید یک مبارزه‌ی بی‌پایان در نظر گرفت، یک جویش در راه برپایی یک جامعه‌ی اخلاقی، همبسته‌گی میان جوامع، و عدالت اجتماعی. به این ترتیب، آزادی زنان و برابری تمام جنسیت‌ها به جای آن که یک موضوع فرعی حقوق‌محور باشد که فشار را بر زنان انتقال می‌دهد، به موضوع مسئولیت کل جامعه تبدیل می‌شود زیرا آن‌ها به معیارهای تعریف اصول اخلاق و آزادی جامعه تبدیل خواهند شد. برای یک مبارزه‌ی آزادی‌بخش انقلابی و رادیکال، آزادی زنان باید یک هدف مرکزی در عین حال یک متد فعال در این فرآیند باشد. مشارکت سیاسی باید تا ورای رأی‌دهی و حقوق پیش رود و باید به طور رادیکال از سوی مردم باز پس گرفته شود.

در عصری که طی آن سیاست‌گذاران مؤنث با لابه‌کردن برای "نجات زنان ستم‌دیده‌ی بی‌چاره" به جنگ‌های ناعادلانه در کشورهای جهان سوم خوراک می‌رسانند، در کنار گروه‌های نژادپرست شووینیستی که با اقدام‌های خودبینانه‌ی پر زرق و برقی که رادیکال می‌پندارند پیش خود خیال می‌کنند به قیام زنان خاورمیانه خدمت می‌رسانند، عصری که در آن مصرف‌گرایی و فردگرایی شدید چیزی چون رستگاری و توانمندی ترویج می‌شود، زنان مبارز در کوبانی ضمن رد سازش با مفروضات نظام دولت-ملت سرمایه‌داری پدرسالار، با برپایی دفاع مشروع از خود، قطع انحصار قدرت از دولت، و با جنگ علیه یک نیروی درنده‌خو نه به

نیابت از امپریالیست‌ها بلکه برای ایجاد انگاره‌های خود از آزادی، به بازگویی فمینیسم رادیکال همت گماشتند.

آمارا جودی^۱ رزمنده‌ی ی.پ.ژ، در داخل کوبانی از طریق اینترنت به من می‌گوید: "یک بار دیگر کوردها در صحنه‌ی جهانی ظاهر شدند. اما این بار با یک سیستم خودمدافع و خودحکومتی، به ویژه برای زنانی که شاید حالا پس از یک هزار سال برای نخستین بار تاریخ خود را می‌نگارند. این نگاه‌های فلسفی ماست که ما زنان را نسبت به این واقعیت آگاه می‌سازد که فقط می‌توانیم با مقاومت زنده‌گی کنیم. اگر نتوانیم از خود دفاع کنیم و خویش را آزاد سازیم، نمی‌توانیم از دیگران دفاع کنیم یا آزادشان سازیم. انقلاب ما فرسنگ‌ها فراتر از این جنگ است. برای موفقیت، لازم است بدانی چه می‌جنگی."

بدون این تلاش جمعی برای ارتقای آگاهی جامعه، برای دگرگونی مردم سابقاً خاموش به فاعلان سیاسی، کوبانی نمی‌توانست برای این همه مدت مقاومت کند. به همین خاطر است که بسیج ایدئولوژیک و سیاسی مردم روزاوا را نمی‌توان در انزوای پیروزی‌های ایشان برابر داعش مورد بررسی قرار داد - انقلاب راستین باید ابتدا ذهنیت خود جامعه را به چالش بگیرد. به این ترتیب، مبارزه‌ی زنان علیه داعش نه فقط نظامی بلکه در عین حال مبارزه‌ای فلسفی و وجودی است. آن‌ها نه فقط علیه داعش بنیادگرا بلکه در عین حال علیه فرهنگ تجاوز و پدرسالاری شایع در خود جامعه مقاومت می‌کنند. هر چه باشد، داعش از مفهوم "ناموس" در منطقه بهره‌برداری می‌کند، مفهومی که پیرامون بدن و جنسیت زنان ساخته شده. در نتیجه، یک پرچم بزرگ در مرکز شهر قمیشلو اعلام می‌کند: "حمله‌های داعش را با تضمین آزادی زنان در خاورمیانه شکست خواهیم داد."

لازم نیست کسی دوست‌دار پ.ک.ک باشد اما همان کس نمی‌تواند در عین رد تفکری که پشت کوبانی نهفته است مقاومت کوبانی را از آن خود سازد و با زنان نترسی که علیه داعش می‌جنگند ادعای همبسته‌گی کند. نمی‌توانید سرودهای حماسی کوبانی را به رشته‌ی تحریر درآورید بی‌آن که زنده‌گی سکینه جانسیز^۱، از بنیان‌گذاران پ.ک.ک، را خوانده باشید، همان که یک شورش زندانیان در ترکیه به راه انداخت و به صورت شکنجه‌گر خود تف انداخت، و بعدها گفت "من به عنوان رزمنده‌ی یک قیام عدالت‌خواهانه می‌ترسیدم بگویم 'آه'". او در ۹ ژانویه‌ی ۲۰۱۳ همراه با فیدن دوغان^۲ و لیلا سویلمز^۳ در قلب پاریس به قتل رسید. زنانی مانند او رهسپار مبارزه با داعش شدند - زنانی که پیش از اعتلای داعش، فقط به این خاطر که علیه ترکیه‌ی عضو ناتو می‌جنگیدند، به ایشان انگ فاحشه، تروریست و جادوگران شرور زده شد. امروز زنان روزاوا اتاق‌های خود را با تصاویر رفقای خود، سکینه، فیدن و لیلا مزین می‌کنند.

سیاست‌زدایی از مبارزه در کوبانی موجب از بین رفتن عاملیت رزمندگان می‌شود و بسیج جمعی را، به نفع ائتلاف، از بستر واقعی خود جدا می‌سازد، ائتلافی که شامل دولت‌هایی است که مقاومت روزاوا را علیه داعش دو سال تمام نادیده گرفتند و به حاشیه راندند و در گذشته نیز به همان‌هایی که حالا این گروه آدم‌کش را می‌سازند تسلیحات می‌دادند.

همبسته‌گی با زنان کوبانی به معنای توجه جدی به سیاست‌های ایشان است. به معنای زیر سؤال بردن ملل متحد، ناتو، جنگ‌های نا عادلانه، پدرسالاری، سرمایه‌داری، دین سیاسی، تجارت جهانی اسلحه،

1 . Sakine Cansiz

2 . Fidan Dogan

3 . Leyla Saylemez

ناسیونالیسم، سکتاریسم، الگوواره‌ی دولت و نابودی زیست‌محیطی است - یعنی ارکان سیستمی که این وضعیت را به وجود آورده. اجازه ندهید آن‌ها که سایه‌های شوم و خشونت را بر سر خاورمیانه انداختند، که بستر ساز اوج‌گیری داعش شدند، خود را آدم‌های خوب جا بزنند. حمایت از زنان در کوبانی به معنای خیزش و توسعه‌ی انقلاب است.

منابع:

Öcalan, Abdullah, 2011, *Democratic Confederalism* (Cologne: Transmedia Publishing Ltd.)
Öcalan, Abdullah, 2013, *Liberating Life: Woman's Revolution* (Cologne: Transmedia Publishing Ltd.)

با حمایت ضمنی حزب دمکرات کوردستان عراق، خندق‌های مرزی در مرز میان کوردستان عراق و روژاوا حفر شد. مطلب زیر یک بیانیه است از روژاوا درباره‌ی این موضوع، که خواهان همبسته‌گی بهتر از طرف کوردستان عراق می‌شود. این بیانیه از سوی ریاست مشترک کنگره‌ی جوامع کورد در اکتبر ۲۰۱۴ انتشار یافت.

از انقلاب روژاوا‌ی متحد دفاع کنید

انقلاب روژاوا یک منبع الهام و انگیزه برای تمام کوردهاست. خیزش بخشی از کوردستان و استقرار یک زنده‌گی دمکراتیک و آزاد در این بخش، یک تکامل بسیار ارزشمند به حساب می‌آید. بنابراین، مشکلات احتمالی باید از طریق گفت‌وگو و تفاهم حل و فصل شوند. خندق‌های حفرشده یک رشد منفی برای کوردهاست در حالی که دشمنان کوردها را شادمان می‌سازد زیرا آن‌ها همیشه از تفرقه و مشکل‌تراشی میان کوردها نفع برده‌اند. به این کیفیت، مشکلات باید از طریق سیاسی بدون راه دادن به هرگونه تنش و تفرقه مرتفع شوند. هیچ راه حلی به غیر از گفت‌وگو و ابزار سیاسی نباید اولویت داشته باشد. در دنیای مدرن امروز، جایی که جوامع و دولت‌های گوناگون اختلاف‌های خود را از طریق گفت‌وگو و ابزار سیاسی حل و فصل می‌کنند، کوردها نیز باید برای ترفیع مشکلات خود از چنین متدهایی پیروی کنند.

کلیه‌ی خلق کورد، گروه‌های سیاسی و احزاب سیاسی نسبت به

انقلاب روژاوا تعهدات و مسئولیت‌هایی دارند. این همان چیزی است که از حزب دمکرات کوردستان و دولت منطقه‌ای کوردستان نیز انتظار می‌رود. تمام کردها از دستگاه دولت منطقه‌ای کوردستان انتظار دارند خود را نسبت به روژاوا مسئول بدانند و اختلاف‌های خود را به طور سیاسی، مبتنی بر گفت‌وگو و تفاهم، از میان بردارند. به این ترتیب، در زمانه‌ای که هر کس چشم به سوی برچیدن سیم‌خاردارها و دیوارهای جدایی‌افکن در کوردستان دوخته، حفر خندق‌ها در مرز روژاوا یک حرکت به کلی اعجاب‌آور تلقی می‌شود. تمام کردها از حزب دمکرات کوردستان انتظار دارند دست از چنین اقدام‌هایی بکشند زیرا مردم روژاوا به طور منفی متأثر از تنش‌های سیاسی اخیر هستند. در زمانی که بسیاری از نویسنده‌گان، سیاستمداران و روشنفکران شناخته‌شده‌ی جهانی خواهان همبستگی با انقلاب روژاوا می‌شوند، از حزب دمکرات کوردستان نیز انتظار می‌رود به حمایت سیاسی از انقلاب روژاوا بپردازد.

در حالی که بسیاری از شخصیت‌های برجسته‌ی بین‌المللی وارد همبستگی با انقلاب روژاوا شده‌اند، مردم و نیروهای سیاسی ما در تمام بخش‌های کوردستان باید از این انقلاب دفاع کنند. وقت دفاع و حمایت از انقلاب روژاوا همین حالا است. دار و دسته‌های تروریستی، با حمایت بسیاری از نیروهای بین‌المللی و منطقه‌ای، در حال حمله به انقلاب روژاوا هستند؛ این انقلاب نباید تنها بماند. حمایت از انقلاب روژاوا نباید فقط به حمایت مادی یا معنوی محدود شود، همه باید در دفاع از آن یاری برسانند. نه فقط مردم کورد بلکه تمام خلق‌های جهان و نیروهای انقلابی و دمکراتیک باید دوشادوش انقلاب روژاوا بایستند.

مردم روژاوا دست به کار یک چنان حرکت انقلابی شده‌اند که نه فقط سرنوشت سوریه را تغییر خواهد داد بلکه سرنوشت کل خاورمیانه را تعیین خواهد کرد. همان طور که کردها در حال استقرار یک

جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد برای خویش هستند، هم‌زمان گام‌های بزرگی به سوی دگرگونی سوریه به یک کشور دموکراتیک و آزاد برداشته‌اند. چنان که تا کنون نیز مشاهده شده، این انقلاب بر کل خاورمیانه اثر خواهد گذاشت.

همچنان که بر حمایت خود از انقلاب روزاوا تأکید می‌کنیم، انقلابی که مقاومت چندگانه‌ی بزرگی را در روزهای اخیر به نمایش درآورده، از کلیه‌ی خلق کورد، احزاب سیاسی و نیروهای دموکراتیک کورد نیز خواهان حمایت و ایستادن در کنار انقلاب روزاوا هستیم.

مطلب زیر ترجمه‌ای است از " Rojava Direnîşi ulus-üstü " که از سوی علی حیدر کایتان^۱، یکی از اعضای بنیان‌گذار پ.ک.ک، به رشته‌ی تحریر درآمد. این مطلب ابتدا در اکتبر ۲۰۱۴ در روزنامه‌ی اوزگور گوندیم^۲، یک هفته‌نامه‌ی ترکی‌زبان که چندین بار به اتهام حمایت از پ.ک.ک توقیف شده، انتشار یافت.

مقاومت در روژاوا، یک مقاومت فراملی

نیازی به غیب‌گویی نیست. سرنوشت منطقه‌ی ما، گهواره‌ی بشریت و تمدن، در کوبانی رقم زده می‌شود. آیا درنده‌گان وحشی زنجیر پاره می‌کنند یا یک بشریت عالی‌تر در کار خود چیره می‌شود؟ این امر در نبرد شریف کوبانی روشن خواهد شد.

در جنگ میان آزاده‌گی و برده‌گی که یک هزار سال جریان داشته، یکی از این دو گرایش تضادآمیز متحمل شکست سنگینی به دست دیگری خواهد شد. یا شرافت بشریت چیره خواهد شد و دروازه‌های آزادی و دموکراسی را خواهد گشود، که در این صورت تمام هویت‌ها و فرهنگ‌ها در این جغرافیای باستانی ما فرصت بیان آزادانه‌ی خویش و زنده‌گی برادرانه در کنار هم خواهند داشت، و زنان، که کهن‌ترین جنس، طبقه و ملت ستمدیده‌ی تاریخ هستند به برپایی دنیایی آزاد و سرشار از

1 . Ali Haydar Kaytan

2 . Özgür Gündem

صلح مبادرت خواهند ورزید. یا آن که درنده‌گان وحشی دست بالا را از آن خود خواهند کرد و آزادی و دموکراسی بار دیگر به رؤیایا خواهد پیوست. حتا اگر معلوم نباشد تحولات روز به کدامین سمت در حرکت است، چیزی از این واقعیت مسلم کم نمی‌شود.

همه چیز گواه آن است که نه فقط کوردستان بلکه کل منطقه‌ی ما رهگذار یک دوره‌ی فوق‌العاده شده. تلاش برای مواجهه با این روزگار فوق‌العاده با متدهای معمولی مبارزه، سپردن خویش به شکست است. متدهای مبارزاتی ما برای مناسب شدن با مشخصه‌های زمانه، نیز باید فوق‌العاده باشند. ما می‌توانیم با یافتن و اجرای بارآورترین متدهای مبارزه، تحولات تاریخی چنین جنگی را به نفع خود برگردانیم. آن چه در این بین اهمیت دارد، سازماندهی یک مقاومت خسته‌گی‌ناپذیر در کنار سازماندهی مقاومت فرابشری در کوبانی است. موفقیت در این کارزار بسته است به اتخاذ نوعی عمل متکی بر اجتماع‌های آگاه و سازمان‌یافته به عنوان یک اصل اساسی به جای فوران‌های موقت و گذرای خشم.

کنش‌ها به سازماندهی نیاز دارد و سازماندهی به کنش‌ها. در این که تا همین حالا قصورهایی در این ناحیه وجود داشته شکی نیست. با این وجود، واقعیت مردمی که در همبسته‌گی با کوبانی به پا خواستند فرصت‌های بزرگی برای ایجاد اتحاد عمل از طریق سازماندهی برای ما پدید آورده است.

همه خوب می‌دانند آ.ک.پ^۱ (حزب عدالت و توسعه، حزب ارتجاعی حاکم بر ترکیه) چه خوابی دیده و چه آشی قرار است بپزد. دولت داووداغلو^۲ قبل از هر چیز قصد دارد با همه‌گونه تأمین دار و دسته‌ی داعش اسباب سقوط کوبانی را فراهم کند. با این حال، سقوط

1 . Justice and Development Party (AKP)

2 . Ahmet Davutoğlu

کوبانی فقط قسمت آغازین این طرح است. قرار این است که با استفاده از داعش کل روژاوا در هم کوبیده شود. در واقع رئیس جمهور جدید اردوغان^۱ آشکارا این خواسته‌ی خود را بیان کرده. وی اعلام کرده بلافاصله پس از کوبانی نوبت عفرین، سره‌کانی و حسکه است. به این ترتیب اردوغان یک نقشه‌ی راه برای آن‌ها کشیده. این طور صحبت کردن برای اردوغان کاملاً طبیعی است زیرا این افسران ترک متعلق به دپارتمان ویژه‌ی جنگ هستند که این جنگ نفرت‌انگیز را در کوبانی مدیریت می‌کنند. برای علاقمندان به روژاوا کاملاً روشن است که داعش ادامه‌ی همان آ.ک.پ است. این که آ.ک.پ به جای مقابله با رژیم اسد - که اعلام کرده قصد سرنگونی او را دارد - به کوردها حمله می‌کند، خود بدجور گواهی از همین مطلب است.

لازم است مصرانه تکرار کنیم: دغدغه‌ی آ.ک.پ حل مسئله‌ی کورد نیست بلکه /انحلال/ جنبش آزادی‌خواهی کورد و برچیدن واقعیت کورد است. طیب اردوغان، هم با ریاست جمهوری و هم با رهبری عملی بر آ.ک.پ، هیچ تغییری نکرده است. آدمی که زمانی می‌گفت "اگر درباره‌اش فکر نکنی، هیچ مسئله‌ی کوردی در میان نخواهد بود" هنوز همان آدم است. به این مفهوم، هیچ گاه چیزی به اسم "فرآیند چاره‌سازی" در بین نبوده. حزب عدالت و توسعه و رهبری آن، به قول معروف یک رقص و آهنگ را اجرا می‌کردند و وارد فرآیندی می‌شدند که دوره‌ی آماده‌سازی آن‌ها برای رسیدن به اهداف شوم خود بود. در عوض، اوجالان تلاش بزرگی کرد تا آن‌ها را به یک راه حل دموکراتیک واقعی بکشاند. او می‌دانست چطور شکیبایی خود را حفظ کند حتا در آن جاهایی که شکیبایی به ته می‌رسید، و هرگز از موضع مدافع دموکراسی و صلح عقب نکشید. خلاصه، ما به خاطر دوره‌ای عاری از

درگیری در کوردستان و ترکیه که تا امروز به طول انجامید، به رهبر خود، اوجالان، مدیون هستیم.

اکنون خلق کورد سرنوشت خود را به دست خود می‌گیرد. همچنان که مردم شمال کوردستان مالکیت کوبانی را به دست می‌گیرند، ضرورتاً صاحب مالکیت بر سرنوشت خود می‌شوند. آنان خود قصد توسعه‌ی یک راه حل دارند و به همین خاطر به شهادت می‌رسند. در همین حال که این سطور به رشته‌ی تحریر درمی‌آید چهارده نفر از خلق ما جان خود را در مقاومت از دست داده‌اند. همه چیز به تمامی روشن شده است: پاسخ دولت آ.ک.پ به کوردهایی که در حمایت از برادران و خواهران خود در روژاوا به خیابان‌ها می‌ریزند، خون و خون‌ریزی بوده است. داعش و شرکای محلی آن موضعی یکسان با پلیس آ.ک.پ اتخاذ کرده‌اند و بر مردمی که در سرهلدان^۱ مشارکت داشته‌اند آتش گشودند. در این اوضاع و احوال، روی آوردن مردم به اقدام‌های مؤثر برای دفاع از خود اجتناب‌ناپذیر است. پایه‌ریزی دفاع از خلق یک سازماندهی است و مسئولیت بنیادین پاسخ‌دهی در بحبوحه‌ی حمله، به جوانان واگذار می‌شود.

دولت آ.ک.پ که ادعا کرده بود از دوران کودتاهای ترکیه فاصله گرفته، در حال حاضر سعی می‌کند اقداماتی را به کار گیرد که یادآور عصر کودتا در کوردستان است. پلیس به منظور پراکندن مردم از میادین در همکاری با سربازان وارد عمل می‌شود، حضور مردم در خیابان‌ها را غیرقانونی می‌داند و دست به اقداماتی می‌زند که با حکومت نظامی مقاربت دارد. آن‌ها، برای حفظ هژمونی خود، از هیچ قانون‌شکنی شانه خالی نمی‌کنند. نمی‌خواهند هیچ چیزی شبیه به اپوزیسیون اساساً وجود داشته باشد. به هر صدای مخالف، به هر مطالبه‌ی مردم، به هر مخالفتی

۱. سرهلدان (Serhildan) - خیزش‌های عمومی خلق کورد.

علیه دزدی‌ها و استبداد خود چونان یک تلاش برای کودتا می‌نگرند و به آن حمله‌ور می‌شوند. حالا زمان آن است که بگوییم دیگر بس است. میادین، کوچه‌ها و خیابان‌ها - این‌ها نه ارث پدر پلیس آ.ک.پ است نه متعلق به شرکای داعش و نه سربازان، بلکه از آن مردم است. آن‌ها باید خیابان‌ها را تخلیه کنند نه مردم. زنده‌گی بالاترین ارزش است و مفهوم آن در میل به انجام هر نوع ایثاری نهفته است.

تمام نیروهایی که در ترکیه جانبدار آزادی، دموکراسی و کار هستند باید در این مسیر در همبستگی با مقاومت خلق کورد قرار بگیرند و ضرورتاً نسبت به انقلاب روزاوا متقبل مسئولیت شوند. تنها مسیر رسیدن به یک راه حل برای نیروهای انقلابی-دمکراتیک عبارت است از دست زدن به عمل با روحیه‌ی همبستگی فراملی یا به عبارتی غلبه بر جدایی ملیت‌ها؛ محدودسازی هژمونی آ.ک.پ به واسطه‌ی وحدت نیروها و افزایش مبارزه‌ی دموکراتیک؛ و استقرار صلح پایدار برای ترکیه. به ویژه نیروهای چپ باید مراقب باشند خصلت فرآیندی را که در میانه‌ی آن قرار داریم به خوبی دریابند و وظیفه‌ی رهبری خود را با تمام وجود به انجام رسانند. اگر مسئولیت این وظیفه را به دست نگیرند و در موضع یک تماشاچی باقی بمانند، سر خوردن ترکیه به عصر جدیدی از کودتاهای نظامی اجتناب‌ناپذیر است. لازم است مردم خود را از قرار گرفتن در موقعیت انتخاب میان کودتاها و هژمونی آ.ک.پ برهانیم. نه به هژمونی فاشیستی آ.ک.پ قید و بندی داریم نه به یک کودتای نظامی- فاشیستی. تنها چیزی که به آن پایبندیم، کار برای مردم است تا دوشادوش هم در آزادی و بر مبنای برابر، زنده‌گی کنند.

مطلب زیر بیانیه‌ی کارزار صلح در کوردستان^۱ است،
یک سازمان مستقر در پادشاهی متحده که در پی یک
راه حل سیاسی برای مسئله‌ی کورد می‌باشد. بیانیه در
تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۱۴ انتشار یافت.

مقاومت کوبانی بر استبداد غلبه خواهد کرد

مردم کورد کوبانی شجاعت و قابلیت بزرگی در مقاومت علیه
حمله‌ی وحشیانه‌ی داعش از خود نشان داده‌اند. عزم مردان و زنان به
پیکار برای دفاع از قلمروی که در آن خودفرمانی دموکراتیک را مستقر
کرده‌اند الهام‌بخش مردم سراسر جهان بوده.

کوردها در کوبانی در کار دفاع از ارزش‌های دموکراسی، جامعیت،
احترام به تفاوت، و برابری جنسیتی هستند علیه نیروی بی‌رحمانه
متعصبی که فقط برگزاندنی ضیافت کشتار، خون‌ریزی، اعدام‌های علنی،
بدرفتاری‌های جنسی زننده نسبت به زنان و تقبیح حق آموزش، یادگیری
و تفکر مستقل است. مقاومت کوردها، و به ویژه زنان و مردان دلیر
رزمنده‌ی یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ/ی.پ.ژ) نماینده‌ی امیدی است
دائر بر این که ارزش‌های انسانی موصوف بر استبداد غلبه خواهد کرد،
استبدادی که قصد بازگردانی بشریت به اعصار تاریک را دارد. به این
کیفیت، کوردها احترامی فراگیر یافته‌اند.

ترکیه، به وضوح هر چه تمام‌تر در نقطه‌ی مقابل، به عنوان یک

هم‌پیمان دورو و به کلی بی‌اعتبار در ائتلاف علیه تهدید داعش افشا شده است. رهبران ترکیه از اردوغان گرفته تا پایین ترجیح داده‌اند بر اردوگاه‌های کورد بمب بریزند، چنان که در ۱۴ اکتبر ریختند، تا آن که عملیاتی مؤثر و سریع علیه جهادی‌های آدم‌کش راه بیاندازند.

ترکیه در ۶ اکتبر ۲۵ تانک به [شهر مرزی] مرسیت‌پینار^۱ در نزدیکی کوبانی اعزام کرد اما هیچ تلاشی برای مداخله در راستای نجات این شهر استراتژیک مهم انجام نداد. ترکیه ترجیح داده با متحدان خود چانه بزند تا حمایت آن‌ها را برای طرح برقراری یک منطقه‌ی ضربه‌گیر در ناحیه‌ی کوردی سوریه و واداشتن ائتلاف به رهبری ایالات متحده برای راه‌اندازی یک حمله به دمشق، به جای مقابله‌ی مستقیم با داعش، جلب کند. از ما می‌خواهند باور کنیم که این "منطقه‌ی ضربه‌گیر" به عنوان یک پناه امن برای حمایت از غیرنظامیان است، و حال آن که کوردها پناه امن خود را در روزاوا تضمین کرده‌اند و کوبانی قسمتی از آن است. به جای حمایت از هرگونه تلاش ترکیه برای برقراری یک منطقه ضربه‌گیر، روزاوا را باید به عنوان یک نهاد دمکراتیک به رسمیت شناخت. چطور می‌توان به ترکیه که در بهترین حالت بی‌میل نسبت به رویکرد مقابله با داعش است اعتماد کرد؟

در حالی که شهر کوبانی زیر محاصره بود، ترک‌ها نه فقط مانند ناظران منفعل در کناری ایستاده بودند بلکه عامدانه به این بحران دامن می‌زدند تا مقاومت کوردها را تضعیف کنند. رهبران ترکیه به ادعاهای واهی و دیوانه‌واری درباره‌ی کوبانی و انگیزه‌های کوردها متوسل شده‌اند. سربازان ترک با مسدودسازی راه رسیدن داوطلبان جویای کمک به کوبانی، به رنج مردم غیرنظامی افزودند.

آن‌ها مرز رسیدن تأمینات به کوبانی را بستند و کوردهای ترکیه را که

1 . Mursitpinar

تلاش می‌کردند از مرز رد شوند و به کوبانی برسند و مقاومت را تحکیم بخشند مانع شدند. مردم سراسر جهان در غایت بهت نظاره‌گر اعمال حیرت‌آور ترکیه بودند و نتایج خود را گرفته‌اند. بسیاری امروز ترکیه را هم‌دست داعش می‌بینند و در خشم کوردها از رفتار شرم‌آور و نابخشودنی ترکیه سهیم هستند.

ادعاهای مکرر رئیس‌جمهور اردوغان که پ.ک.ک نیز مانند داعش، اگر نه بیشتر، یک تهدید است جز پریشان‌گویی نیست و با هیچ حقیقتی نمی‌توان اثبات‌اش کرد. اما این رویکرد علناً بی‌خردانه عداوت ریشه‌داری را نشان می‌دهد که بخش‌های بزرگ مردم ترکیه علیه کوردها دارند و روشن شده که این عداوت درست تا قلب حاکمیت نیز ادامه می‌یابد. آنکارا با هر نوع موفقیت کوردها در سوریه منافع استراتژیک خود را در خطر می‌بیند زیرا موفقیت‌هایی از این دست الهام‌بخش کوردهای داخل ترکیه در احقاق حقوق خود خواهد شد. تجربه‌ی خودفرمانی در سه کانتون روزاوا در شمال سوریه باید قلب سیاست‌گذاران ترکیه را مملو از وحشت کرده باشد به طوری که حضور داعش را چون فرصتی برای بی‌ثبات‌سازی روزاوا، اگر نه سرنگونی آن، می‌بینند. سخت‌گیری‌هایی که بر کوبانی رفته به خوبی نمایان‌گر چنین نیت پلشتی است.

مقاومت کوبانی و هم‌دستی‌های واقعی یا خیالی میان ترکیه و داعش که ظرف هفته‌های گذشته در کانون توجه جهان قرار گرفته، دریافت‌های سیاسی را از اساس تغییر داده است. این در عین حال یک لحظه‌ی دگرگونی در سیاست‌های جهانی بوده. حالا مردمان به مراتب بیشتری از محاسبه‌های بی‌رحمانه‌ای که سیاست‌های ترکیه را رقم می‌زند آگاهی کامل دارند. ترجیحی که ترکیه نسبت به داعش می‌دهد تا کوردها، گویای چالشی است حتا برای ثابت‌قدم‌ترین مدافعان ترکیه تا در به در دنبال استدلال‌های نافی آن بگردند.

در طرف مقابل، کوردها احترام عظیمی کسب کرده‌اند و دلیل آن

شهامت و عزم ایشان در افراشتن مقاومتی موفقیت آمیز و بلند علیه داعش بود آن هم در شرایطی که موانع بزرگی علیه آن‌ها ایجاد شد. داعش یک نیروی هولناک است؛ پول‌های کلانی دارد، تا دندان مسلح است، و می‌تواند روی برخی حامیان قدرتمند خود حساب باز کند.

حمایت قابل توجهی که کوردها در پادشاهی متحده و سرتاسر اروپا برای کوبانی نشان دادند یک تأثیر عظیم بر تغییر افکار عمومی داشت. ایستاده‌گی کوردها در برابر داعش که دشمن بشریت شمرده می‌شود، آهنگ حمایت از کوردها را با ورود بیش و بیشتر افرادی که زیر تأثیر آن‌ها هستند بلند و بلندتر کرده است.

درگیری میان کوردها و دولت ترکیه در ریشه‌ی نگاه ترکیه به داعش در بحران جاری در کوبانی قرار دارد. یک راه حل معتبر برای این درگیری باید متضمن جرم‌زدایی از تنها جناحی باشد که به نحو راستین کوردهای ترکیه را نماینده‌گی می‌کند و در پیوند نزدیک با مقاومت کوردها در سوریه قرار دارد، و نام آن پ.ک.ک است. تلاش اردوغان برای نشان دادن پ.ک.ک چون داعشی دیگر به ساده‌گی فاقد هر گونه اعتبار است و نباید از سوی اعضای ائتلاف برای مبارزه با داعش که بسیاری از آن‌ها اعضای شریک ترکیه در ناتو هستند صحیح انگاشته شود.

با وجود خصومتی که از سوی اردوغان به منافع کوردها در روژاوا نشان داده شد، در نهایت هیچ آلترناتیو دیگری برای فرآیند صلح میان ترکیه و کوردها باقی نخواهد ماند. فشار مؤثر بیشتری باید بر ترکیه وارد آید تا فرآیند صلح را از سر بگیرد و گام‌های مشخصی در جهت مذاکره پیرامون یک راه حل سیاسی برای این درگیری بردارد به طوری که مذاکره‌ها باید شامل خارج‌سازی پ.ک.ک از فهرست تروریستی و آزادی عبدالله اوچالان باشد.

کوردها برحق خود را برای حضور به عنوان یک طرف برابر در هر

صلح مذاکره شده‌ای به دست آورده‌اند. این آن درس محوری است که باید از محاصره‌ی کوبانی و مقاومت الهام‌بخش کردها علیه استبداد داعش گرفت.

به مناسبت نوروز، روز سال جدید کوردها، عبدالله اوجالان رهبر دربند پ.ک.ک در بیستم مارس ۲۰۰۵ فراخوانی برای "کنفدرالیسم دموکراتیک" انتشار داد. وی در این فراخوان اندیشه‌ی اساسی آن چه را که از آن زمان تا کنون مبنای انقلاب رोजاوا بوده توصیف می‌کند.

فراخوان به حمایت از کنفدرالیسم دموکراتیک

وقایع جاری در سرتاسر جهان از جمله خاورمیانه و وضعیت در کوردستان به این نتیجه انجامیده که تکامل و استقرار کنفدرالیسم دموکراتیک یک وظیفه‌ی تاریخی اجتناب‌ناپذیر است. شروع به تکامل، تحکیم و برپایی کنفدرالیسم دموکراتیک در یک نوروز جدید از نقطه‌نظر تاریخی گامی مترقی، شورآفرین و رهایی‌بخش دیده می‌شود.

کنفدرالیسم دموکراتیک کوردستان نه یک سیستم دولتی بلکه یک سیستم دموکراتیک مردمی بدون دولت است. این، همراه با زنان و جوانان پیشگام، سیستمی است که در آن تمام بخش‌های جامعه سازمان‌های دموکراتیک خود را تکامل می‌دهند. سیستم مزبور سیاستی است که از سوی شهروندان آزاد و برابر کنفدرال با انتخاب نمایندگان منطقه‌ای آزاد خود به کار بسته می‌شود. این سیستم مبتنی است بر اصل توان و مهارت‌های ویژه‌ی خود، و قدرت خود را از مردم می‌گیرد و در تمام زمینه‌ها از جمله اقتصاد در پی رسیدن به خودبسندگی است.

کنفدرالیسم دموکراتیک کورد قدرت خود را از ریشه‌های تاریخی مردم خود و هویت فرهنگی غنی و ریشه‌دار بین‌النهرین دریافت می‌کند.

این کنفدرالیسم بر ساختار کمونی دمکراتیک جامعه‌ی طبیعی مبتنی است. کوردها در سرتاسر تاریخ خود سیستم‌های طایفه‌ای و کنفدراسیون‌های قبیله‌ای را ترجیح داده‌اند و برای مقاومت در برابر دولت‌های متمرکز مبارزه کرده‌اند. کنفدرالیسم دمکراتیک بر واقعیت مردم، زنده‌گی آزاد و تجربه‌ی گسترده‌ی ساختارها و سازمان‌های دمکراتیکی استوار است که پ.ک.ک در مدت بیش از ۳۰ سال در تمام عرصه‌های مبارزاتی، به ویژه در زندان‌ها و در کوهستان‌ها با هزاران شهید خود، برای آن پیکار کرده.

کنفدرالیسم دمکراتیک برای گشایش راه دمکراسی و حذف هرگونه مانع در برابر دمکراتیک‌سازی، اصلاحات ریشه‌دار را پیش می‌راند و هدف قرار می‌دهد. از حالا به بعد، سه قانون در کوردستان به کار بسته خواهد شد: قانون اتحادیه‌ی اروپا، قانون حکومت ملی، و قانون کنفدرالی دمکراتیک. تا زمانی که دولت‌های ملی/بین‌المللی ایران، عراق، ترکیه و سوریه به قوانین کنفدرالی دمکراتیک احترام بگذارند، خلق کورد هم قوانین آن‌ها را رعایت خواهد کرد و به این ترتیب زمینه‌های مشترک دنبال خواهد شد.

کنفدرالیسم دمکراتیک مبتنی است بر اصل به‌رسمیت‌شناسی و حفظ تمام هویت‌های فرهنگی به علاوه‌ی ارتقای حق آزادی بیان. برای این منظور، کنفدرالیسم دمکراتیک، حل مسئله‌ی کورد با ابزار دمکراتیک، به‌رسمیت‌شناسی هویت کورد در تمام سطوح و تکامل و پیشرفت فرهنگ و زبان کوردی را وظیفه‌ی اصلی خود می‌داند.

اصل کنفدرالیسم دمکراتیک یک الگوی بوم‌شناختی از جامعه به دست می‌دهد، و در نقطه‌ی مقابل تمام شکل‌های ستم جنسی قرار دارد و هدف آن برچیدن این ستم از طریق مبارزه‌ی آزادی‌بخش زنان است. اصل کنفدرالیسم دمکراتیک در پی استقرار دمکراسی در تمام زمینه‌های زنده‌گی جامعه‌ی کورد می‌باشد که مبتنی است بر بوم‌شناسی و برابری

جنس‌ها و مبارزه علیه تمام شکل‌های ارتجاع و عقب‌مانده‌گی، و حقوق و آزادی‌های فردی را با تکامل دموکراسی پیوند می‌زند.

کنفدرالیسم دموکراتیک بی‌آن که به خشونت متوسل شود در صدد یافتن چاره‌ی مسائل اجتماعی و به این ترتیب بر سیاست صلح مبتنی است. کنفدرالیسم مزبور علیه هر گونه تهاجم به کشور، مردم و آزادی‌های خود و علیه هر گونه نقض حقوق خود، از حق دفاع مشروع از خود استفاده خواهد کرد.

کنفدرالیسم دموکراتیک عبارت است از جنبش خلق کورد برای استقرار دموکراسی و سیستم جامعه‌ی خود. جلوه‌ی یک جامعه‌ی دموکراتیک است و از تمام ساختارهای ملی فراتر می‌رود. مبتنی است بر آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، جنسی و حقوق قومی. برای وحدت سازمان‌های اشتراکی و بوم‌شناختی مختلف تلاش می‌کند و در عین حال نماینده‌گی سازمان حاکمه را چونان یک تجلی جامعه‌ی سازمان‌یافته عهده دارد. بر این اساس، تمام بخش‌های جامعه به ویژه تمام زنان و جوانان را به برپایی سازمان‌های دموکراتیک خود و حکومت بر خود فرامی‌خوانم.

کنفدرالیسم دموکراتیک بیان وحدت دموکراتیک کوردهایی است که در چهار کشور پراکنده‌اند و در سرتاسر جهان پخش شده‌اند. هدف آن، چاره‌سازی مسائل درونی ملت کورد از طریق وحدت دموکراتیک است. این کنفدرالیسم، گرایش به ایجاد یک دولت-ملت مبتنی بر ناسیونالیسم را چونان ادامه‌ی یک فهم منسوخ از دولت-ملت در نظر می‌گیرد. از آن‌جا که این الگوها نه چاره‌ساز مسئله‌ی کورد است و نه به خلق کورد در توسعه‌ی جامعه‌ی کورد کمک می‌کند، نیروها را به پذیرنده‌گی نسبت به دموکراتیک‌سازی و پیوستن به کنفدراسیون بر مبنای وحدت دموکراتیک فرامی‌خوانم.

کنفدرالیسم دموکراتیک مبتنی است بر یک فهم و احساس دموکراتیک عمیق از آزادی؛ میان مردمان قائل به تفاوت نیست و از برابری و آزادی تمام خلق‌ها دفاع می‌کند. دولت-ملت مرکزگرایی مبتنی بر مرزها را از میان برمی‌دارد. کنفدرالیسم دموکراتیک مبنای وحدت خلق‌ها و نیروهای دموکراتیک در خاورمیانه است. روابط خود را با کشورهای همسایه بر مبنای برابری و آزادی حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مستقر می‌سازد. برای این منظور، تمام خلق‌های موجود در منطقه را به وحدت در درون کنفدراسیون دموکراتیک فرامی‌خوانم و کشورهای همسایه را به پذیرش یک موضع دموکراتیک دعوت می‌کنم.

کنفدرالیسم دموکراتیک در نقطه‌ی مقابل امپریالیسم جهانی قرار دارد و دموکراسی جهانی خلق‌ها را می‌جوید. این سیستمی است که تمام خلق‌ها و تمام بشریت در سده‌ی بیست و یک باید در آن زنده‌گی کنند. راه رسیدن به کنفدرالیسم دموکراتیک جهانی و عصری نوین را می‌پیماید. بشریت را به ایجاد یک جهان نوین زیر چتر یک کنفدرالیسم دموکراتیک جهانی فرامی‌خوانم.

باور دارم با اعلام تشکیل کوما کومالن کوردستان^۱ چونان تجلی کنفدرالیسم دموکراتیک و وحدت خلق کورد، در این نوروز ۲۰۰۵، فلسفه و راهی نوین برای زنده‌گی خلق خود پایه‌گذاری کرده‌ایم. تمام خلق خود را به استقرار دموکراسی خود، به اتحاد و حاکمیت خویش زیر پرچم خود (با پس‌زمینه‌ای سبزرنگ همراه با خورشیدی زرد و ستاره‌ای سرخ) فرامی‌خوانم. این پرچم را با افتخار بلند می‌کنم و به انجام وظایف خویش به عنوان یک رهبر ادامه خواهم داد. در این روز بهار، روزی نزدیک‌تر به آزادی تا روزهای بهاران گذشته، نوروزی شاد برای مردم خود و مردمان منطقه آرزو دارم. با نهایت احترام.

1. Koma Komalen Kurdistan (KKK)

مطلب زیر بیانیه‌ای است که از سوی هالکه‌وی^۱، مرکز اجتماعی ترک و کورد در لندن، در چهاردهم فوریه‌ی ۲۰۱۴ انتشار یافت.

صلح، برابری و تعیین سرنوشت خویش: کوردها رهبری ارائهی یک راه نوین را برای سوریه به دست می‌گیرند

تجربه‌ی کوردها از خودمختاری دموکراتیک در سوریه طی هفته‌های گذشته با اعلام خودفرمانی در منطقه‌ی روجاوا در میان جشن‌های مردمی گسترده گام‌های مهمی به جلو برداشته است. کوردهای سوریه به رغم تحمل سرکوب وحشیانه‌ای که طی سال‌ها به دست اسد انجام می‌شد، از پیوستن به تلاش برای سرنگونی رژیم با وسایل قهرآمیز خودداری کردند و در عوض تصمیم گرفتند با اجرای حق تعیین سرنوشت خویش از خود در برابر تهدیدهای رژیم و نیروهای شورشی دفاع کنند. کوردها، در انجام این کار، از حقوق و آزادی‌های تمام اجتماع‌های مقیم در داخل این منطقه‌ی تحت کنترل خود دفاع کرده‌اند در عین حال که سکتاریسم را چونان مفهومی به غایت بیگانه با اصول دموکراتیک مترقی خود رد می‌کنند. این موضع درخشان به صراحت در نقطه‌ی مقابل هدف‌گیری

1 . Halkevi

تفرقه‌آمیز اقلیت‌ها و پاک‌سازی قومی عامدانه‌ای است که از سوی گروه‌هایی مانند جبهه‌النصره^۱ انجام می‌گیرد، گروه‌هایی که حمله‌های وحشیانه‌شان همچنان غیرنظامیان روزاوا و صلح نسبی‌ای را که از آغاز درگیری‌ها حفظ شده تهدید می‌کند.

صالح مسلم^۲، رئیس مشترک حزب اتحاد دموکراتیک، اعلام کرده که کوردهای سوری نه از حاکمیت نه از گروه‌های شورشی حمایت می‌کنند بلکه فقط در پی دفاع از خود در برابر کشتارها و پاک‌سازی قومی هستند. شبه‌نظامیان اسلام‌گرا دست به کار یک پاک‌سازی قومی وحشیانه در روستاهای کوردنشین شده‌اند و مسئول قساوت‌ها و کشتارها علیه شهروندان غیرنظامی کورد بوده‌اند. رهبر کوردهای سوریه ادامه می‌دهد "آن‌ها که به ما و خانه‌های ما حمله می‌کنند هیچ نوع احترامی برای دموکراسی و آزادی قائل نیستند؛ آن‌ها هیچ احترامی سرشان نمی‌شود. تمام آن چه ما از همان ابتدا گفته‌ایم و کرده‌ایم حمایت از خودمان بوده هم در برابر رژیم و هم در برابر این نیروها."

درگیری‌های خونین در تمام تابستان در نزدیکی مرز ترکیه میان کوردهای سوریه به رهبری حزب اتحاد دموکراتیک و جبهه‌ی النصره ادامه داشت و موجب تهدید بی‌ثباتی منطقه و کشیده شدن درگیری‌ها به ترکیه می‌شد. در واکنش، وزیر خارجه احمد داووداوغلو هشدار داده بود که اگر درگیری‌ها "خطری متوجه امنیت ترکیه کند" بی‌کار نخواهد نشست.

شهرهای کوردی تل‌عرن^۳ و تل‌حاصل^۴ و روستاهای حلب زیر حمله‌های وحشیانه قرار داشتند به طوری که صدها زن و کودک کورد

1 . Jabhat al-Nusra

2 . Saleh Muslim

3 . Tal-Aran

4 . Tal-Hasel

بی‌گناه و افراد سال‌خورده به قتل رسیدند و طبق آیین مذهبی سر بریده شدند. به علاوه، حسب اظهارات حزب اتحاد دمکراتیک، صدها غیرنظامی اسیر شدند و هنوز از سرنوشت آن‌ها خبری نیست و هزاران غیرنظامی در وحشت خشونت این گروه‌های تروریستی مسلح ناگزیر از فرار از خانه‌های خود بودند.

آن چه اکنون به موشکافی دقیق نیاز دارد نقش ترکیه در شعله‌ور کردن درگیری در بخش کوردی سوریه است. به رغم انکارهای رسمی ترکیه در خصوص حمایت از گروه‌هایی مانند النصره، ادعاهای ترکیه مبنی بر عدم دخالت کامل چندان بی‌چون و چرا قابل پذیرش نیست. در عین حال موضوع تأمین فرامرزی تسلیحات از خاک ترکیه به این گروه‌های نظامی نیز در میان است. این مسائل نیاز به بررسی دارد و باید فوراً متوقف شود.

ترکیه آماده‌ی ورود به مذاکره با صالح مسلم بود اما از تلاش‌های خود برای نابودی یکپارچه‌گی مواضع کوردها در سوریه دست برنمی‌داشت، موضعی که با اجرای خودفرمانی کوردها در این کشور از زمان آغاز جنگ داخلی مایه‌ی تهدید شده بود و بیم آن می‌رفت که نمونه‌ی این آزادی و دمکراسی به خود ترکیه نیز سرایت کند.

کوردهای سوریه به رهبری حزب اتحاد دمکراتیک برای تغییر دمکراتیک و صلح‌آمیز سوریه به طوری که حافظ تنوع قومی و خصلت سکولار کشور باشد، طرح‌های سازنده و مفصلی مطرح کرده است. در نوامبر سال گذشته، طرح‌های مزبور برای استقرار یک دستگاه مدیریت داخلی در راستای حاکمیت بر منطقه اعلام شد، و در شامگاه کنفرانس ژنو ۲ در تاریخ ۲۱ ژانویه ۲۰۱۴ کوردها رسماً اعلام خودمختاری کردند. سه کانتون مجزای جزیره، کوبانی و عفرین هم‌اکنون تحت رهبری ائتلافی از کوردها، آشوریان، مسیحیان، ارامنه و مسلمانان است و

قانون اساسی جدید روژاوا نیز به تصویب رسیده به طوری که در آن حقوق کودکان و زنان به مشارکت کامل در زنده‌گی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تضمین شده است. از این دستگاه مدیریت جدید باید حمایت گسترده‌تری به عمل آید زیرا نماینده‌ی یک طرح ناب با رهبری مردم در راستای آینده‌ای صلح‌آمیز برای سوریه است. ما از حقوق کردهای سوریه برای اجرای خودفرمانی دمکراتیک در این منطقه دفاع می‌کنیم.

ما خواهان آزادی هر اسیر غیرنظامی در دست گروه‌های شورشی هستیم و بر توقف فوری تأمین تسلیحات به این دار و دسته‌هایی که سلاح‌های خود را به سوی غیرنظامیان بی‌گناه هدف می‌گیرند و مرتکب جنایات جنگی می‌شوند تأکید می‌کنیم. گروهی از متخصصان، برای رسیده‌گی به گزارش کشتارهای اخیر و جمع‌آوری مدارکی که مرتکبان این اعمال شنیع را به دست عدالت می‌سپارد، باید از منطقه‌ی کردها دیدن کند.

هم شورای ملی سوریه^۱ واقع در استانبول و هم حامیان بین‌المللی آن‌ها به طور مرتب فراخوان‌ها به گنجاندن مسئله‌ی کورد در مذاکره‌های صلح ژنو ۲ و مشارکت بلوک کردها به عنوان یک گروه مستقل را نادیده گرفته‌اند. این خود یکی از دلایل تنزل این مذاکره‌ها در حد یک نمایش خنده‌آور بوده؛ تنها طرف‌هایی که به طور راستین مردم سوریه را نماینده‌گی می‌کنند خیلی راحت و بی‌دردسر در جمع مزبور حاضر نیستند در حالی که بازی‌گران بین‌المللی و منطقه‌ای تلاش می‌کنند یک سوریه‌ی جدید را طبق منافع خود از کار درآورند. آن‌ها تازه در حال متوجه شدن خطر واقعاً بزرگی هستند که گروه‌هایی مانند جبهه‌النصره بر کشور تحمیل می‌کنند، گروه‌هایی که به طور ضمنی ترغیب می‌شدند و

1 . Syrian National Council (SNC)

در این دو سال گذشته مورد حمایت مالی و لژستیکی قرار داشتند. واشنگتن و هم‌پیمان‌های آن از جمله ترکیه هر استراتژی‌ای که برای آینده‌ی سوریه تعقیب می‌کنند، به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک کوردها باید به طور حتم در مرکز آن قرار داشته باشد؛ حقوق کوردها در کنار حقوق بسیار اجتماع‌های دینی و قومی دیگر حاضر در این کشور به شدت متنوع که از نظر تاریخی یکی از چندفرهنگی‌ترین کشورهای خاورمیانه است باید مورد حمایت قرار گیرد به رسمیت شناخته شود.

شما را به پاسخ‌دهی به این مطالبه‌ی فوری برای دفاع از کوردهای سوریه فرامی‌خوانیم. آن‌ها جانبدار ارزش‌های صلح، آزادی و دموکراسی برای تمام خلق‌های سوریه هستند، همان ارزش‌هایی که جامعه‌ی بین‌المللی خود را مدعی حمایت از آن‌ها می‌داند. کوردها حمایت ما را فرامی‌خوانند. نباید بگذاریم سقوط کنند.

مطلب زیر بیانیه‌ی شاخه‌ی اروپایی حزب اتحاد دموکراتیک سوریه است که در دهم ژوئن ۲۰۱۳ منتشر شد.

کوردستان غربی و دوره‌ی انقلابی

خلق کورد در کوردستان غربی (شمال سوریه) جمعیتی برابر با ۳/۵ میلیون نفر دارد و حدود ۱۵ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهد. کوردستان غربی از نقطه‌نظر جمعیت‌شناسی کثرت‌گرا و سرزمین کوردها، اعراب، کوردهای ایزدی، کوردهای علوی به علاوه‌ی مسیحیان، آشوریان، کلدانیان و ارامنه است. بافت چندقومیتی و چندفرهنگی کوردستان غربی همیشه در صلح و هم‌سازی زنده‌گی کرده. کوردها از زمان آغاز انقلاب بزرگ سوریه مخالف نظامی‌سازی درگیری‌ها بوده و خیلی زود رفتار ددمنشانه‌ی رژیم در سخت‌گیری به اعتراض‌های صلح‌آمیز را تقبیح کرده است.

خلق کورد در همبسته‌گی با انقلاب سوریه به پا خاست و شیوه‌های سرکوب‌گرانه‌ی رژیم را به شدت محکوم کرد. معترضان کورد به سرعت خواهان سرنگونی رژیم شدند، موضعی که از آن موقع حفظ شده است. در عین حال مداخله و درگیری دائم‌التزاید نیروهای خارجی را محکوم کرد و در راستای استفاده از نهضت بزرگ انقلاب سوریه برای منافع محدود خود تلاش داشت و دارد. کوردها از همان آغاز انقلاب تا کنون بر دفاع از خویش و منطقه‌ی خود در برابر حمله‌های رژیم سوریه و گروه‌های مسلح تمرکز کرده‌اند. این گروه‌های مسلح شمار بزرگی از

نیروها از جهادی‌های سلفی و خرده‌جنایت‌کاران گرفته تا دسته‌هایی از ارتش آزاد سوریه را نمایندگی می‌کنند. اقدام‌های دفاعی کوردها، قابل توجه‌تر از همه یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ) که تحت عالی‌ترین هیئت سیاسی کوردستان غربی یعنی شورای عالی کوردها فعالیت می‌کنند، تا حد زیادی کوردها را از وحشت جنگ داخلی/تفرقه‌آمیز برکنار داشته است. کوردها، با کنار گذاشتن کارآمد چشم‌انداز سیاسی-اجتماعی سابق حزب بعث، نهادها و سازمان‌های جدیدی به کار بسته‌اند. این امر به آن‌ها کمک کرد کوردستان غربی را از سقوط آزاد اقتصادی-سیاسی برهانند و ابزار ترفیع نیازهای اساسی جمعیت کلی را به دست ایشان داد. کوردها با این کار توانستند مأمور بی‌شمار رانده‌شده (چند صد هزار نفر) شوند و نیازهای ابتدایی آن‌ها را تأمین کنند.

شهرهای کورد بارها بار مورد تهاجم قرار گرفت. گروه‌های مسلح، شووینیست‌ها و بینادگرایان که بافت پلورالیستی سوریه را برنمی‌تابند به شهرهای سره‌کانه، تل‌تمر^۱ و همین تازه‌گی به عفرین حمله‌ور شدند، شهری که در شمال غربی سوریه واقع است. برای بیش از ده روز گروه‌های مسلح در کنار عناصر سلفی شهر عفرین را در محاصره داشتند و توانستند جریان ورود کالاها را از جمله اجناس پزشکی، شیر کودک، آرد، روغن گیاهی و سوخت به شهر قطع کنند. این سیاست قحطی‌آثار وحشتناکی بر مردم عفرین دارد که پس از جریان گسترده‌ی مهاجران داخلی اکنون دارای حدود یک میلیون نفر جمعیت است. با این حال، آن‌ها نتوانستند از دفاع ی.پ.گ تجاوز کنند.

امید داریم که این وضعیت دشوار در عفرین در مذاکره‌های صلح ژنو ۲ مورد بحث و تأکید قرار گیرد. امید داریم که طرف‌های درگیر پیام ما

را بشنوند و ما نیز جامعه‌ی بین‌المللی و پاسداران حقوق اساسی بشر را به انجام اقدام برای پایان‌دهی به این محاصره‌ی فاجعه‌بار عفرین فرامی‌خوانیم. امید صادقانه‌ی ما این است که مسئله‌ی کوردستان غربی بتواند به شیوه‌ی دمکراتیک و صلح‌آمیز حل و فصل شود.

این مصاحبه ابتدا در آژانس خبری کوردی فیرات هابر
آژانسی^۱ انتشار یافت و سپس در آوریل ۲۰۱۴ برای
وبسایت روژاوا رپورت^۲ ترجمه شد. مصاحبه به همراه
مقدمه‌ی آن بدون هیچ تغییری این‌جا آورده شده است.

الگوی اقتصادی روژاوا، یک الگوی اشتراکی

سید اوران^۳ در یک مصاحبه برای ای.ان.اف^۴ با پروفسور دکتر احمد یوسف^۵ به
گفت و گو نشست. احمد یوسف ریاست کمیته‌ی اقتصاد و تجارت کانتون خودمختار
عفرین را پس از اعلام خودمختاری این کانتون در ژانویه‌ی گذشته به عهده گرفت.
دکتر یوسف درباره‌ی الگوی اقتصادی غالب در جهان و تلاش در روژاوا برای برپایی
یک اقتصاد آلترناتیو حول یک الگوی اشتراکی اجتماعی چنان‌که عبدالله اوجالان
طرح آن را ریخت صحبت می‌کند. وی در پاره‌ای از صحبت‌های خود می‌گوید "از
آن‌جا که این الگو همانی است که تاریخ بشریت با کمک آن جانی دوباره خواهد
یافت، فرصت‌های پیروزی ما زیاد است." برگردان مصاحبه‌ی اوران با دکتر یوسف به
زبان انگلیسی در زیر تقدیم می‌شود.

1 . Firat Haber Ajansi

2 . The Rojava Report

3 . Seyit Evran

4 . ANF

5 . دکتر یوسف در سال ۱۹۶۲ در روستای عطمانا (Atmana) در منطقه‌ی راکو (Raco) در
عفرین متولد شد. مدرسه‌ی مقدماتی را در روستای خود گذراند و سپس از کلاس ششم به پای
ادامه‌ی تحصیل به راکو نقل مکان کرد. از آن‌جا که در روژاوا امکانات آموزشی کم بود، پس از
گذراندن کلاس دوازدهم به حلب رفت. وی در سال ۱۹۹۱ ازدواج کرد و حالا پدر دو فرزند
است. دکتر یوسف در دانشگاه‌های مختلف در روژاوا و سوریه تدریس کرده است

سید اوران: الگوی اجتماعی و اقتصادی عبدالله اوجالان، رهبر کوردها، را چطور ارزیابی می‌کنید؟

دکتر احمد یوسف: چشم‌انداز، تفکر و پیشنهادهای آقای اوجالان ربطی به "جریان سوم" [که در غرب پدید آمد] ندارد. همچنین فکر نمی‌کنم ارتباط چندانی به سیاست داشته باشد. زمانی که آن‌ها را در کنار تفکری که در غرب در جریان تکامل تاریخی اقتصادی پدید آمد مورد ملاحظه قرار دهیم متوجه این امر می‌شویم. این جا می‌توانیم ببینیم حرف حساب تفکر اوجالان چیست.

جهان در سال ۱۴۹۲ یک انقلاب را تجربه کرد. در سال ۱۴۹۸ یک انقلاب دیگر را شاهد بود. نتایج به ندرت مفید بودند اما از هر دوی این‌ها به عنوان انقلاب یاد می‌شود. بیایید آن‌ها را بپذیریم و چنان که بودند بررسی کنیم. در سال ۱۴۹۲ کریستف کلمب^۱ آمریکا را کشف کرد. در سال ۱۴۹۸ واسکو دو گاما^۲ در حال کشف آفریقا بود و با عبور از پشت آفریقا توانست هند را کشف کند. پس از این دو تصادف، دوره‌ی وحشی‌گری و ستم در جهان آغاز می‌شود. ثروت بومیانی که زمین‌هاشان "کشف" شد به تسخیر درآمد. مبنای دولت-ملت سرمایه‌داری در بحبوحه‌ی جریان‌های مرکانتیلیسم گذاشته شد. دولت-ملت، که پایه‌های آن در این دوره ریخته شد، طی دوره‌ی کلاسیک آن در سده‌ی نوزدهم قدرتمندتر شد. توحشی که همراه با این تکامل پدید آمد مخلوق همین تغییر و تحول بود. نام دیگر آن نیز سرمایه‌داری است. نگاه سرمایه‌داری به زنده‌گی، اجتماعات، جوامع و طبیعت فقط نگاه از دریچه‌ی استعمار است. سرمایه‌داری در خارج به واسطه‌ی ستم،

1 . Christopher Columbus

2 . Vasco da Gama

استعمارگرایی و غارت تکامل یافت در حالی که در داخل، حق زنده‌گی طبقه‌های فقیر را به رسمیت نمی‌شناخت. نماینده‌گان کلیسا نیز در این تحولات صاحب نقش بودند، برای مثال، رابرت مالتوس^۱. این از جریان اول توسعه‌های اقتصادی در جهان.

جریان دوم با انتشار *مانیفست کمونیستی* آغاز می‌شود که تحت رهبری کارل مارکس در دهه‌ی ۱۸۴۰ به دست داده شد. توحش و ستم در بازار باید از سرمایه‌داران گرفته و به دولت انتقال داده می‌شد. این جریان دوم در تقابل با جریان اول رشد یافت. سده‌ی بیستم شاهد تکامل اندکی در این جهت بود اما نتوانست چاره‌ای برای مسائل اجتماعی یا اقتصادی بشریت ارائه دهد. همچنین نتوانست مسئله‌ی آزادی جوامع، خلق‌ها و فرهنگ‌ها را حل و فصل کند. جوامع فقط در رابطه با عوامل اقتصادی در نظر گرفته می‌شدند. به همین خاطر، مسائل آزادی، برابری و عدالت نتوانستند حل شوند. این جریان [دوم] را مارکسیسم-لنینیسم شکل بخشید و خود در پوشش اتحاد شوروی متجسم شد. اتحاد شوروی شاهد برخی توسعه‌ها بود، اما در عین حال به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا سازمان یافته بود. کشورهای سرمایه‌داری از وحشت آن خود را جمع و جور کردند. ترس گسترش کمونیسم از شرق به غرب سرتاپای آن‌ها را فراگرفت. به همین خاطر، مکاتب اقتصادی و اجتماعی فکری معین در غرب طی یک جریان سوم پایه‌ریزی شد. این یک جریان جدید بود که شکل می‌گرفت. هدف آن سنگ‌اندازی در مسیر توسعه‌ی کمونیسم به اروپا بود و جلوگیری از آن. طرح‌هایی برای تکمیل این جریان از طریق بازگرداندن برخی حقوق سلب‌شده از فقرا و کارگران طی تکامل سرمایه‌داری به اجرا درآمد. این جریان سوم طی دهه‌های

1 . Robert Malthus

۱۹۵۰، ۶۰ و ۷۰ قدرتمندتر شد. جریان مزبور یک زنده‌گی زیبا برای کارگران آلمان، فرانسه و سوئیس پدید آورد. کارگران به پیش‌برنده‌گان دیگر حقوق علاوه بر حقوق کارگری صرف تبدیل شدند. کارگران در کشورهای اسکانديناوی در یک سطح بسیار عالی به اهداف خود دست یافتند.

در سال ۱۹۹۱ با سقوط اتحاد شوروی، این جریان [سوم-آ.گ.] از بین رفت. سرمایه‌داری حقوقی را که از ترس کمونیسم برای کارگران به رسمیت شناخته بود یکی پی دیگری پس گرفت.

جریانی که از سوی عبدالله اوچالان رهبر خلق کورد پایه‌گذاری شده بود، پس از این فروپاشی در دهه‌ی ۱۹۹۰ پدید آمد. همچنان که این جریان پیش می‌رفت قدرتمندتر می‌شد. به این دلیل فکر نمی‌کنم نام‌گذاری جریان اخیر به عنوان جریان سوم چندان مناسب باشد. در واقع، به نظر می‌رسد تلاشی در کار است تا جریان مزبور را با جریان سوم که [در غرب] فروپاشیده و از بین رفته تعیین هویت کند. این جریان، که مبانی آن در دهه‌ی ۱۹۹۰ گذاشته شد، پس از سال ۱۹۹۹ عمومیت بیشتری به خود گرفت. جزئیات آن پس از سال ۲۰۰۷ روشن‌تر شد زیرا در این سال‌ها یک بحران در سرمایه‌داری در حال ظهور بود. به زعم من جریان مزبور، نظر به اقتصاد، یک جریان چهارم است، و نه همان جریان سوم. جریانی است که به جامعه، تکامل اجتماعی، زنده‌گی و سازماندهی زنده‌گی اتکا دارد. جریانی که به ملاحظه و بررسی سرمایه‌داری، مارکسیسم و نظرات روزا لوگزامبورگ^۱ می‌پردازد. جریانی که علیه سرمایه‌داری انحصاری است، که از وجود اجتماع‌ها حمایت می‌کند همان قدر که جریانی است که به بوم‌شناسی غایت توجه را دارد. جریانی که چاره‌ی مسائل اجتماعی و اقتصادی مردم منطقه و جهان را

1 . Rosa Luxembourg

خواهد یافت. البته برای تکامل این جریان باید آن را به طور شایسته‌ای ارائه داد. نمی‌توانیم این جریان را نزد خود نگاه داریم. باید دیگران را از طریق گام‌های عملی با آن آشنا سازیم.

اوران: چرا شما به طور ویژه‌ای به اندیشه‌ی اوجالان علاقمند بودید؟

یوسف: در اقتصاد نظراتی درباره‌ی سرمایه‌داری و مارکسیسم می‌خواندیم. اندیشه‌هایی را می‌خواندیم که دست‌پرورده‌ی افراد کشورهای غربی بود. آن‌ها تئوری‌های مختلفی به دست دادند و از این تئوری‌ها رویکردهای مختلفی به منطقه‌ی ما صورت گرفت اما تا این لحظه هیچ کدام از آن‌ها هیچ نتیجه‌ی مثبتی برای مردم یا مردمان [این منطقه] دربر نداشته.

پس از فروپاشی سلسله‌ی عباسیان^۱ تئوری‌های چندان محکمی در منطقه به دست داده نشد و تا پایان سده‌ی بیستم هم وضعیت کمابیش به نحو سابق باقی ماند. در پایان سده‌ی بیستم چشم‌انداز، تفکر، تئوری و اندیشه‌های آقای اوجالان به عنوان تفکر آزاد منطقه پدید آمد. این تفکر تبدیل به آلترناتیوی شد برای تفکر غربی. پراتیک‌هایی صورت گرفت تا مسائل منطقه را هم موافق با تفکر غربی و هم موافق با واقعیت منطقه - با سرشت، ویژه‌گی‌ها، سنت‌ها، تاریخ و فرهنگ آن - حل و فصل کند. اوجالان آثار آکادمیسین‌های غربی، اساتید اقتصادی و غیره را با نظر داشت چشم‌اندازها، تفکرات و اندیشه‌های آنان در خصوص منطقه، با نگاهی که از منطقه برمی‌خاست تفسیر کرد. و از میان این آثار چیزی را برگزید که به کار منطقه می‌آید. از این نقطه نظر من شانس موفقیت را

1 . Abbasid dynasty

می‌بینم. من قادر بوده‌ام از دو پنجره به اقتصاد جهانی نگاه اندازم. پنجره‌ی اول پوزیتیویسم غربی بود و پنجره‌ی دوم پنجره‌ای است مشرف به منطقه و اوجالان آن را به روی من گشود.

اوران: پروژه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت شما برای چاره‌سازی مسائل اقتصادی کانتون چیست؟

یوسف: این جریان را اصل اساسی خود در عفرین و تمام کانتون‌های روژاوا برگزیده‌ایم و پروژه‌های اقتصادی خود را در راستای این خط فکری توسعه می‌دهیم. با ورود به این جریان به مثابه‌ی مینا، تلاش می‌کنیم اقتصاد خود را سازمان دهیم، نیرو بخشیم و توسعه دهیم. این جریان عبارت است از جریان اقتصاد اشتراکی اجتماعی.

با مردمی از تمام پس‌زمینه‌های اجتماعی و پیشه‌ها طرف هستیم. نظرات آن‌ها را دریافت می‌کنیم. خواست‌ها و مطالبه‌های ایشان را می‌شنویم و مطابق با آن ذره‌ذره پروژه‌های خود را تکامل می‌دهیم.

به این ترتیب، اقتصادی که در عفرین خواهان ایجاد آن هستیم یک اقتصاد اجتماعی خواهد بود. به این خاطر، کار خود را از تعاونی‌ها آغاز می‌کنیم، از واحدهای کوچک تولید. اقتصادی را توسعه خواهیم داد که بر کشاورزی، به عبارت دیگر بر تولید، مبتنی است. این شیوه‌ی تولید را بر مبنایی قرار می‌دهیم که تمام مردم منطقه در آن قرار گیرند و از آن منتفع شوند. با چنین گامی، هدف ما تغییر الگوی اقتصادی در سوریه است. پروژه‌هایی را توسعه خواهیم داد که منافع تمام مردم سوریه در آن لحاظ شود، در عین حال که الگویی اقتصادی برای خلق‌های منطقه به دست داده باشیم. این از برنامه‌های بلندمدت ما.

پیشبرد آن‌ها چندان دشوار نیست زیرا شالوده‌ی اقتصادی کانتون ما

بسیار قدرتمند است. زمینی بس غنی که بر آن همه گونه فعالیت تولیدی قابل انجام است. نیروی انسانی فراوانی نیز موجود است. یک نیروی انسانی مولد و سخت کوش.

اوران: در حال حاضر اهداف فوری شما کدام است؟

یوسف: کار خود را با یافتن چاره‌ای برای بی‌کاری شروع خواهیم کرد. چاره‌ی مزبور را در پیشرفت تفکری می‌بینیم که حول تولید با پشتیبانی زمین باشد، زیرا الگوی اقتصادی ما الگویی است که تولید مبتنی بر زمین و دام‌پروری را مبنای خود می‌داند. همه را به کار روی زمین خود مبتنی بر نیازهای جامعه تشویق می‌کنیم. همچنین دام‌پروری را توسعه خواهیم داد. در دوره‌ی رژیم بعث دام‌پروری تقریباً به طور کامل رخت بسته بود. محصولات دامی از خارج به عفرین و مناطق پیرامون آن وارد می‌شد. هنوز این وضعیت برقرار است.

تلاش خواهیم کرد سرمایه‌گذاران منطقه‌ای را در این فرآیند وارد کنیم. اما به آن‌ها اجازه نمی‌دهیم به استثمار جامعه و مردم بپردازند یا کسب و کار خود را انحصاری کنند. کانتون عفرین یک کانتون کشاورزی است. به این خاطر، مسائل زارعان خود را حل و فصل و به تنوع‌بخشی به تولید آن‌ها کمک خواهیم کرد. واحدهای تولیدی کوچک برپا خواهیم کرد، برای نمونه اهمیت بیشتری به تولید زیتون منطقه خواهیم داد که تا امروز هیچ محل اعراب نداشته. به سوی صنعتی‌سازی کوچک در منطقه‌ی خود حرکت خواهیم کرد به طوری که در آن تمام محصولات زیتون بتواند پردازش شود.

اوران: آیا پروژه‌ای برای توسعه‌ی روابط اقتصادی و تجاری با همسایه‌گان خود دارید؟

یوسف: البته که داریم. نظر به امکانات ما، نیاز به بازار برای این محصولات نیز وجود دارد. در عین حال، چیزهایی هم هست که باید از بازارهای خارجی وارد منطقه‌ی ما شود. تلاش این است که با تجارت به این مسئله پاسخ داده شود. به این خاطر، سعی می‌کنیم رابطه‌ی خود را با کشورهای همسایه توسعه دهیم.

در حال حاضر دشواری‌های معینی را تجربه می‌کنیم که نتیجه‌ی مسائل کلی‌تری در سوریه است. برای مثال، کانتون ما صدها هزار پناهنده دریافت کرده. مشکلاتی توأم با این به وجود می‌آید. داریم تلاش می‌کنیم برای افرادی که تازه به کانتون ما آمده‌اند شغل، تولید و فرصت‌های کاری ایجاد کنیم. سعی می‌کنیم به واسطه‌ی واحدهای تولیدی کوچکی که راه انداخته‌ایم فرصت‌هایی برای کار ارائه دهیم. برای فرارفتن از این مشکل، کوشش می‌کنیم روابط با کشورهای همسایه را توسعه دهیم. در حال تلاش برای توسعه‌ی روابط با ترکیه هستیم. به آن‌ها نشان خواهیم داد که مردمان روژاوا نه یک مشکل برای ترکیه بلکه یک نفع برای این کشور هستند. همچنین روابط با برادران عرب خود را که با چنین مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند توسعه خواهیم داد. برای یافتن چاره، از آن‌ها یک شریک در پروژه‌ها و الگوی اقتصادی خودمان خواهیم ساخت. از تمام خلق‌ها و کشورها دعوت می‌کنیم به این‌جا بیایند و از الگویی که قصد اجرای آن را داریم بیاموزند. الگوهای انگلیسی، فرانسوی یا آمریکایی نمی‌خواهیم، می‌خواهیم همان طور که آقای اوجالان گفت به الگویی بازگردیم که ده‌ها هزار سال در منطقه‌ی ما جواب داده. در این راه موفق خواهیم شد زیرا هیچ الگوی دیگری در جهان باقی نمانده که تجربه نشده باشد. از آن‌جا که این الگو همانی است که تاریخ بشریت به آن بازخواهد گشت، فرصت‌های پیروزی ما بالاست.

در دسامبر ۲۰۱۴ یک هیئت نماینده‌گی بین‌المللی از دانشگاهیان برای آموختن درباره‌ی انقلاب روژاوا از کانتون جزیره دیدن کرد. مطلب زیر گزارش بکی^۱ (یکی از نماینده‌گان) است.

یک انقلاب در زنده‌گی روزمره: کانتون جزیره، روژاوا

رابطه‌ی استثمار به نحوی جهان‌شمول حاوی رابطه‌ی مستقیم سلطه، انقیاد، و کنترل اجتماعی و پلیسی است. اما وقتی یک نفر رابطه‌ی سلطه، رابطه‌ی انقیاد، را اعم از رابطه‌ی استثمار می‌گیرد، به عبارتی جزء به جای کل، آن‌گاه نگاه به رابطه‌ی استثمار و طبقه‌ها را از دست می‌دهد. لحظه‌ی قهر که به مثابه‌ی نقطه‌ی آغاز گرفته شده و اعم از رابطه‌ی میان فرد و جامعه فرض شده، ناگزیر به نقطه‌نظر فرد منزوی‌شده و نقد زنده‌گی روزمره کشیده می‌شود. - تئوری کمونیستی (۱)

در سرتاسر قلمروهای حکومت در کانتون جزیره، مردم عمدتاً بر یک مبنای داوطلبانه درگیر کار هستند تا دگرگونی‌های بلندهمتانه‌ی جامعه را رقم زنند. پزشکان خواهان برپایی یک سیستم مراقبت بهداشتی رایگان مدرن هستند اما در عین حال به ما می‌گویند قصد جمع‌آوری و پخش

دانش‌های محلی سرکوب‌شده را درباره‌ی درمان و تغییر شرایط کلی زنده‌گی دارند. می‌گویند هدف‌شان برپایی شیوه‌ای از زنده‌گی عاری از جدایی‌هاست - میان خود مردم و میان مردم و طبیعت - که به بیماری‌های جسمی و روحی می‌انجامد. دانشگاهیان می‌خواهند آموزش را به سمت مسائل اجتماعی هدایت کنند. می‌گویند برنامه دارند آزمون‌ها را ترک کنند و تقسیم‌بندی میان آموزگاران و دانشجویان و انضباط مستقر را از میان ببرند. اصل نوین "ژنولوژی" (مطالعه‌ی زنان) یک نگاه آلترناتیو به اسطوره‌شناسی، روانشناسی، علم و تاریخ می‌افکند. همیشه و همه‌جا به ما می‌گفتند زنان کنش‌گران اقتصادی اصلی و کسانی هستند که مسئولیت "اخلاق و زیبایی‌شناسی"، "آزادی و زیبایی"، "محتوا و شکل" با آن‌هاست. وقتی که دولت الگویی برای قدرت انگاشته می‌شود، این انقلاب در صدد چیره‌گی بر محدودیت‌هایی است که بر این فعالیت‌ها واقع شده.

بارها بار برای ما تکرار می‌کردند که هم‌زیستی و هماهنگی هویت‌های فرعی از پیش موجود و تغییریابنده باید جای "یک پرچم، یک زبان و یک ملت" را بگیرد. دستگاه مدیریت جدید از سهمیه‌هایی برای نمایندگان اجتماع‌های کورد، عرب و آشوری تشکیل شده به طوری که بر اساس فعالیت‌های خود نامزد می‌شوند. اگرچه میلشیا و نیروهای امنیتی از نظر قومی درهم‌تنیده است، گروه‌های آشوری گردان‌های خود را دارند. زنده‌گی هرروزه برای زنان، که در گذشته به زنده‌گی اندرونی محدود شده بودند، بیشترین تغییر را داشته است. اگرچه خیابان‌ها هنوز به طور عمده محل آمد و شد مردان است، زنان نیز ساختارهای آموزشی و شوراهای محلی خود را برپا کرده‌اند. تمام هیئت‌های سیاسی ترکیبی باید دست‌کم تا ۴۰ درصد متشکل از زنان باشند و تمام نماینده‌گی‌های مشترک باید شامل یک زن شوند. به

این‌سان، زنان هم در انقلاب و هم در موضوع‌های اصلی آن به طور خودمختار سازماندهی می‌شوند. تابلوهای اعلانات در قمیشلو بیشتر نشان‌گر زنان رزمنده‌ی ی.پ.ژ است تا اعضای مذکر ی.پ.گ و می‌توان جمله‌ی "ما از شما دفاع می‌کنیم" را روی آن‌ها خواند.

اعضای ی.پ.ژ درباره‌ی سازماندهی غیرسلسله‌مراتبی موجود در میلشیا با ما سخن گفتند. می‌گفتند در این سازمان فرماندهان منتخب وجود دارند اما درست مانند تمام اعضای دیگر در تمام فعالیت‌های زنده‌گی اشتراکی مشارکت دارند. با این حال این ربطی به نگره‌ی هرکه به هرکه و پس‌اساختارگرایی ندارد. انضباط نیز یک بخش مهم از اخلاق و زیبایی‌شناسی زنده‌گی روزمره است. زنانی که می‌دیدیم به عنوان نیروهای امنیتی (آسایش) آموزش می‌بینند داخل چند صف منظم می‌نشستند. روز اول سفر کمی به‌ت‌زده شدیم زیرا صفی از کارآموزان یونیفرم‌پوش که خیلی دقیق روی یک خط ایستاده بودند و درست مانند سایر ارتش‌ها یک‌صدا و بلند پاسخ فرماندهی خود را می‌دادند، از ما استقبال کردند. ویدئوهای آموزشی ی.پ.گ، که موسیقی روی آن تنظیم شده، در هر تلویزیونی پخش می‌شود. حتا در دانشگاه، جایی که جوانان به طور جمعی زنده‌گی می‌کنند، پخت و پز و تمیزکاری به یک شیوه‌ی مافوق کارآمد روی می‌دهد: وظایف به طور مؤثر انجام می‌شود، یعنی با تقسیم میان تمام افراد به طوری که برابری و افقیت و انضباط خودکار به طور کامل هم‌پوشانی دارند.

یک ابهام اخلاقی و زیبایی‌شناختی دیگر حول و حوش اهمیت رهبر پ.ک.ک، اوجالان، یا آپو (نامی که مردم به او داده‌اند و اغلب روی دیوارها می‌نویسند یا روی تفنگ‌های خود حکاکی می‌کنند) وجود دارد. تصویر او تقریباً در هر اتاقی روی دیوار آویخته است. "گردش آزادی‌خواهانه‌ی" پ.ک.ک، که حزب اتحاد دمکراتیک روزاوا نیز خود را

مرتبط با آن می‌داند - ضمناً دست کشیدن از ساختار سلسله‌مراتبی - از سوی او شروع شد. ذکر این نکته جالب است که تقریباً پس از گذران دوره‌ای در این منطقه، پیش از دستگیری آپو در سال ۱۹۹۹، موارد فوق‌الذکر وجود داشت، اگرچه او را همیشه طراح این اندیشه‌ها می‌دانند. تصاویر دیگری که زینت‌بخش دیوارها، داشبوردها و واحدهای صنعتی است متعلق به شهدا می‌باشد - چهره‌های شهدا با رنگ‌هایی در پس‌زمینه که به سازمان ایشان مربوط است. آیا اهمیت دارد که اوجالان هنوز تنها شخص زنده‌ای است که این افتخار را نصیب می‌برد، رهبری که هیچ کس نمی‌تواند به طور مستقیم با او ارتباط برقرار کند و از هیچ قدرت عملی برخوردار نیست؟

تضعیف دولت

خیلی‌ها به ما می‌گفتند نکته‌ی این انقلاب نه جابه‌جایی یک حکومت با حکومتی دیگر بلکه پایان سلطه‌ی دولت است. رئیس مشترک کنگره‌ی ملی کورد مسئله را این گونه مطرح کرد "چگونه بدون قدرت اما علیه قدرت حکمرانی کنیم". قدرت دولتی به چند شیوه پراکنده می‌شود. آموزش مردم به عنوان آسایش، با این آرزو که هر کس بهره‌مند از آن آموزش خواهد شد، در حال حاضر به طور گسترده‌ای روی می‌دهد. این بخشی از تلاش برای پخش کردن ابزار قهر در میان همه‌گان است. به ما می‌گفتند دفاع مردم از خود "به قدری واجد اهمیت است که نمی‌تواند نمایندگی شود". رزمندگان مسئول یک مرکز آموزشی به ما می‌گفتند هدف آن است که از طریق آموزش (نه فقط آموزش استفاده از اسلحه بلکه آموزش میانجی‌گری، اخلاق، تاریخ کوردستان، امپریالیسم، جنگ روانی از سوی فرهنگ عامه و اهمیت آموزش و انتقاد از خود) سرانجام کل دستگاه آسایش برچیده شود.

دستگاه مدیریت جدید (با یک پارلمان و ۲۲ وزارتخانه) که در حال

حاضر از سوی سازمان‌ها و احزاب سیاسی مختلف به کار بسته شده اما در نهایت قرار است انتخاباتی باشد، مسئولیت برخی عملکردهای دولتی را به عهده گرفته است. زمانی که در بهار ۲۰۱۲ داعش به روژاوا رسید، نیروهای کورد با پیش‌بینی خون‌ریزی‌هایی که از تقابل میان داعش و اسد داشتند و نظاره‌ی فرصتی که در این میان بود، نیروهای دولتی سوریه را در دریک^۱ محاصره و دربارهی خروج آن‌ها (بدون سلاح‌هایشان) مذاکره کردند. پس از رایزنی با دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی در منطقه، همین اتفاق برای کل روژاوا روی داد. با این حال، رژیم اسد به طور کامل منطقه را تخلیه نکرده است. در قمیشلو، بزرگ‌ترین شهر جزیره، هنوز کنترل ناحیه‌ی کوچکی که شامل فرودگاه نیز می‌شود، در اختیار رژیم است. دولت قدیم نیز به موازات ساختارهای جدید به فعالیت خود ادامه می‌دهد. بیمارستان‌های جنوبی‌تر سوریه نیز هنوز پذیرای برخی افراد بسیار بیمار است و رژیم هنوز به بعضی کارمندان دولتی از جمله برخی معلمان حقوق می‌دهد.

در این بین، دستگاه مدیریت جدید به تعادل عناصر خودمختار چندگانه درآمده است. جدای از این، کمون‌ها (شوراهای محلی هفته‌گی با یگان‌های دفاعی محلی خود و شوراهای پایینی که ضمناً وقف جوانان، زنان، سیاست، اقتصاد، خدمات عمومی، آموزش و بهداشت شده) و شوراهای شهری و کانتونی متشکل از نماینده‌گان برگزیده‌ی آن‌ها، به مسائل عملی فوری‌ای می‌پردازند که فوراً قابل حل هستند. هم دستگاه مدیریتی و هم کمون‌ها از سوی جنبش جامعه‌ی دمکراتیک (TEV-DEM)، ائتلافی از سازمان‌های موجود در حزب اتحاد دمکراتیک، تعاونی‌ها، آکادمی‌ها، سازمان‌های زنان و جوانان، و احزاب سیاسی

هوادار، برپا شده است. این سازمان‌ها هر یک ساختارهای تصمیم‌گیری خود و گاهی برنامه‌های آموزشی خود را در "مراکز آموزشی"، "خانه‌ها" و "آکادمی‌های" خود دارند. نتیجه‌ی تمام این‌ها چنین بوده که کلیه‌ی نیروهای سیاسی دارای وابستگی‌های پیچیده و متقاطع به هم هستند و این که تعداد فراوانی از نشست‌ها و جلسه‌ها را با هم برگزار می‌کنند.

و کمونیسم؟

در روژاوا، به رغم خاک غنی و مسطح آن، تولید کشاورزی و صنعتی در سطح محدود وجود دارد. عمده‌ی اراضی "سبد نان" سوریه - روژاوا - در مالکیت دولت بوده و برای کشت تک‌محصولی گندم و استخراج نفت مورد استفاده قرار می‌گرفت. جمعیت کورد این منطقه اغلب به شهرهای جنوبی مهاجرت می‌کردند تا یک زیرطبقه‌ی زحمتکش در ازای دستمزدهای پایین‌تر را تشکیل دهند. دستگاه مدیریت جدید زمین را تصاحب و ثمره‌های آن را میان تعاونی‌های خودسازمانده‌ای پخش کرد که برای توسعه‌ی زراعت دامی و افزایش تنوع محصولات آن زحمت می‌کشند. دستگاه مزبور همچنان به استخراج نفت می‌پردازد و آن را به دیزل کم‌کیفیت می‌پالاید تا در کانتون‌ها به فروش برساند و میان تعاونی‌ها و سایر مؤسسه‌ها توزیع کند. آنچه تعاونی‌ها تولید می‌کنند، یا به دستگاه مدیریت یا تحت کنترل‌های قیمتی بسیار عجیب به فروش می‌رسد. مدیریت به هر خانوار یک جیره‌ی نان اختصاص می‌دهد. قاقاق فراوان است.

افرادی که مسئول نظارت بر این تغییرها هستند آن‌ها را فقط راه حل‌هایی عملی برای مسئله‌ی شیوه‌ی بازتولید مردم در بستری از جنگ و تحریم توصیف می‌کنند. این بسیار متفاوت از شیوه‌ای است که

دگرگونی‌های عملی فوری برای حوزه‌ی داخلی توصیف شد. اعضای ی.پ.ژ به ما گفتند میلشایی زنان "فضا را برای آزادی گشود": "به شیوه‌ای نوین در زنده‌گی مشارکت می‌کنید و، هنگامی که در کنار دیگران هستید، درمی‌یابید که قدرت دارید". و ادامه می‌دادند "مردم وقتی ما را دیدند که در کنار مردان می‌جنگیم، جنگ ما را علیه ذهنیت‌های مردمحور نیز پذیرفتند". هیچ سخنی درباره‌ی چندوچون تقابل قدرت‌دهی سازنده با ضرورت روابط اخلاط‌گر استعمار و مبادله در میان نبود. شاید به این خاطر که مردمی که ما با ایشان صحبت می‌کردیم به طور عمده از طبقه‌ی متوسط بودند، گرچه خود این واقعیت نیز مهم است.

مخالفت با دولت به نوعی مخالفت با سرمایه در سطح نیروی جهانی آن است. مدیریت جدید به دو شکل با ناتو مخالفت می‌کند: یکی مخالفت با داعش که مورد حمایت ترکیه است و دیگری مخالفت با ایالات متحده و سرمایه‌ی بین‌المللی (مقوله‌ای که دولت منطقه‌ای کوردستان - جایی که در حال حاضر دو خانواده‌ی حاکم در یک جانب بزرگراه‌های خود کمپ‌های پناهنده‌گی و در جانب دیگر مراکز فروش می‌سازند - نیز در آن سقوط کرده است). آن‌ها در عین حال هیچ توهمی درباره‌ی انگیزه‌های کسانی که به آن‌ها حمایت نظامی می‌رسانند، ندارند: جنبش جامعه‌ی دموکراتیک می‌خندد که "همه، از جمله ایالات متحده در حال حاضر، طوری نشان می‌دهند که گویا ما در سمت آن‌ها ایستاده‌ایم!". اما علیه ارزشی که همچنان در شکل روزمره وجود دارد هیچ گونه مخالفتی نیست. آن‌ها که ادعاهای فعالان پرشور غربی را درباره‌ی ماهیت انقلابی آن چه در حال حاضر در روژاوا روی می‌دهد مردود می‌دانند، حق دارند آن را، در عوض، برپایی یک سپر علیه جنگ امروز و وحشیانه‌ترین ستم توصیف کنند که علاوه بر یک ارتش، از یک

نوع جدید ایدئولوژی، به جای ایدئولوژی رهایی‌بخش، بهره می‌برد. (۲)

این وضعیت در عین حال با منحنی مبارزه‌هایی که طی چند سال اخیر در جهان روی داد اشتراک‌هایی دارد. دولت، که حالا کارگزار سرمایه‌ی جهانی است، چونان گناه‌کار از سوی جنبش‌هایی متشکل از طبقات متوسط و پرولتاریایی نگریسته می‌شود. در این بین، ملت را همچون نیرویی در برابر آن می‌بینند. مبارزه‌ها زیر ایدئولوژی شهروندی (با پیش‌فرض قرارداد سلسله‌مراتب نژادی و جنسیتی) شکل می‌گیرد. تغییری که در روزاوا روی می‌دهد تا اندازه‌ای اتکا دارد به یک هویت کوردی رادیکال و گروه قابل توجهی از طبقه‌های متوسط که به رغم فصاحت رادیکال خود همیشه نفعی در ادامه‌ی حیات سرمایه و دولت داشته‌اند.

اما، در عین حال، هویت مزبور از اشتراک‌هایی نیز با عالی‌ترین نقاط مبارزه‌های این بحران برخوردار است: یعنی شورش‌های آن. استراتژی‌هایی که در روزاوا به کار بسته می‌شود به نحوی زاده‌ی تحلیل شورش‌های ناکام است: در سال ۲۰۰۴ فقط چند ماه پس از تشکیل حزب اتحاد دموکراتیک، قیامی از کوردها که خواهان آزادی سیاسی از دولت سوریه بود نه فقط قتل، شکنجه و بازداشت فوری را پیش روی خود دید بلکه وارد دوره‌ای طولانی از ستم وحشیانه شد. آن‌ها با به خاطر آوردن تجربه‌های مزبور تصمیم دارند دیگر مرتکب آن اشتباه‌ها نشوند. آن چه در حال حاضر روی می‌دهد کمونیستی‌سازی نیست (۳)، بلکه یک جنبش واقعی است علیه قهر و چپاول دولت به طوری که هم در مرزهای خود به شیوه‌ی نظامی و هم در داخل از طریق پراکندن قدرت در خود، در حال جنگ است. در این معنا، محدودیت‌های مبارزات در روزاوا همان محدودیت‌های مبارزات در هر جای دیگری است که رابطه‌ی میان نیروی کار و سرمایه به موضوع سرکوب تبدیل

شده و مبارزه‌هایی که سرکوب را نقطه‌ی آغاز خود در نظر می‌گیرند. مبارزه‌های مزبور در فاصله‌ی بسیار دوری از سنگرهای بازتولید سرمایه روی می‌دهند و قرارشان نیز تغییر مناسبات استثمار نیست. آن چه در روژاوا که تا اندازه‌ی زیادی از دسترس نیروی سرمایه‌ی جهانی دور است شایان توجه خواهد بود، این است که چه مبارزه‌هایی بر سر مناسبات استثمار شکل خواهد گرفت... بر سر توزیع زمین، بر سر تخصیص انواع مختلف کار، قیمت‌ها و دستمزدها، واردات و صادرات، این که زنان پس از بازگشت از میلشیا خواستار کدام تغییر در مالکیت و روابط تولیدی خواهند شد؟

منابع:

1. Theorie Communiste (2009) The Glass Floor
[HTTP://LIBCOM.ORG/LIBRARY/GLASS-FLOOR-
THEORIE-COMUNISTE](http://libcom.org/library/glass-floor-theorie-communiste)
2. Il Lato Cattivo (2014) The Kurdish Question
[HTTP://ENDNOTES.ORG.UK/EN/IL-LATO-CATTIVO-
THE-KURDISH-QUESTION-ISIS-USA-ETC](http://endnotes.org.uk/en/il-lato-cattivo-the-kurdish-question-isis-usa-etc)
3. SIC International Journal for communisation (2011)
[HTTP://SIC.COMMUNISATION.NET/](http://sic.communisation.net/)

این مصاحبه در شماره‌ی اکتبر ۲۰۱۴ می‌دان^۱، ژورنال
آنا‌رشیستی ترکیه، منتشر شد.

"کاوه هستیم در برابر ضحاکان"

یک مصاحبه با گروه عمل آنا‌رشیستی انقلابی^۲ درباره کوبانی
مدت دو سال است که نهادهای انقلاب اجتماعی در روزه‌ها، کوردستان
غربی، در حال رشد و تکامل است. با مد نظر قرار دادن این مسئله،
دشوار است نادیده گرفتن این واقعیت که مبنای حملات علیه کوبانی
همان سیاست‌های نفع‌جویانه‌ی دولت ترکیه و سرمایه‌داری جهانی
است. عبدالمالک یالچین^۳ و مروه دلبر^۴ از "عمل آنا‌رشیستی انقلابی"
از نخستین روز مقاومت علیه تلاش‌ها برای سد کردن انقلاب مردم، در
همبستگی با مردم منطقه در سروج^۵، مرز کوبانی، حضور داشتند. با
ایشان درباره‌ی مقاومت کوبانی و انقلاب روزه‌ها مصاحبه کردیم.

میدان: از آغاز مقاومت کوبانی، اعتراض‌های فراوانی سازماندهی
کردید و اعلامیه‌ها و پوسترهای زیادی انتشار دادید. همچنین در "دیده‌بان
مرزی زنجیره‌ی انسانی" مشارکت داشتید که در روستاهای سروج،
نزدیک مرز کوبانی، سازماندهی شد. هدف شما از رفتن به آن‌جا چه بود؟
ممکن است درباره‌ی کارهایی که آن‌جا انجام دادید به ما بگویید؟

1 . Meydan

2 . Devrimci Anarsist Faaliyet (DAF)

3 . Abdülmakik Yalcin

4 . Merve Dilber

5 . SURUC

م. د.: به دلیل انقلاب روزاوا مرزهای میان بخش‌های کوردستان متعلق به سوریه و خاک ترکیه از میان رفت. دولت ترکیه حتا تلاش کرد برای نابودی تأثیر انقلاب یک دیوار بکشد. در بحبوحه‌ی جنگی که به نفع سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های منطقه بود، مردم کورد در سوریه گام دیگری در راستای انقلاب اجتماعی برداشتند. در سایه‌ی این گام، یک جبهه‌ی واقعی پدید آمد که به سوی آزادی مردم حرکت می‌کند و در کوبانی به دست داعش، اوباش‌های دست‌پرورده‌ی سرمایه‌داری جهانی، یک حمله‌ی تمام و کمال علیه انقلاب آغاز شد. به عنوان آنارشویست‌های انقلابی زمانی که وضعیت در کوبانی و کل روزاوا را مورد ملاحظه قرار می‌دادیم، غیرممکن بود که خود را کنار بکشیم و به طور مستقیم درگیر آن نشویم. نظر به این که مرزهای میان دولت‌ها از بین رفته بود، همبستگی با خلق‌های مقاوم در کوبانی نقشی حیاتی داشت. ما در پانزدهمین ماه انقلاب روزاوا قرار داریم. در این ۱۵ ماه اعتراض‌های مشترک فراوانی را سازمان دادیم و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های زیادی منتشر کردیم. طی آخرین موج حمله‌ها علیه انقلاب در کوبانی، به طور مشابه انبوهی از اعلامیه نشر دادیم و به اطلاعیه‌چسبانی پرداختیم و در عین حال اعتراض‌های خیابانی زیادی سازماندهی کردیم. با این حال باید به مرز کوبانی می‌رفتیم تا درود خود را به مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی مردم کورد علیه حملات اوباشان داعش بفرستیم. در شب بیست و چهارم سپتامبر از استانبول عازم مرز کوبانی شدیم. رفقای خود را دیدیم که کمی زودتر از ما رسیده بودند و دوشادوش هم گارد مرزی زنجیره‌ی انسانی را در روستای بویده^۱، در غرب کوبانی، کشیدیم. صداها داوطلب مانند ما آن‌جا حضور داشتند که از بخش‌های مختلف آناتولی و

بین‌النهرین به مرز آمده بودند تا یک زنجیره‌ی انسانی به طول ۲۵ کیلومتر در خط مرزی روستاهای مختلفی مانند بویه، بته^۱، اتمانکه^۲ و دوشان^۳ بکشند. یکی از اهداف زنجیره‌ی انسانی توقف ارسال نفرات، تسلیحات و حمایت‌های لژستیک‌ی به داعش از سوی دولت ترکیه بود، حمایت‌هایی که همه از آن خبر دارند. زنده‌گی در روستاهای مرزی به رغم شرایط جنگی، خود به یک زنده‌گی اشتراکی تبدیل شده. هدف دیگر دیده‌بان مرزی ما مداخله [در اجرای مرزی] در همبسته‌گی با مردم کوبانی بود، که باید از حملاتی که به کوبانی می‌شد می‌گریختند، که هفته‌ها در مرز انتظار می‌کشیدند و حتا از سوی نیروهای پلیس ارتش ترکیه (ژاندارما^۴) به آن‌ها حمله می‌شد. در روزهای اول فعالیت‌های دیده‌بانی مرزی، سیم‌کشی‌ها را بریدیم و همراه با کسانی که از استانبول می‌آمدند به کوبانی عبور کردیم.

میدان: ممکن است بگویید پس از آن که مرز را به قصد کوبانی رد کردید چه اتفاقی افتاد؟

ع. ی.: لحظه‌ای که مرز را رد کردیم، با شوق و شمع بزرگی از ما استقبال شد. در روستاهای مرزی کوبانی، همه از پیر تا جوان، توی خیابان‌ها بودند. چریک‌های ی. پ. گ و ی. پ. ژ با شلیک‌های هوایی به ما درود می‌فرستادند که مرز را از بین بردیم. توی خیابان‌های کوبانی قدم زدیم. بعد، با مردم کوبانی و چریک‌های ی. پ. گ و ی. پ. ژ که از انقلاب دفاع می‌کردند صحبت کردیم. خیلی مهم است مرزهایی که

1. Bethê
2. Etmankê
3. Dewşan
4. Jandarma

دولت‌ها میان خلق‌ها به پا کرده‌اند این طور در هم کوبیده شود. این عمل که در شرایط جنگ صورت گرفت یک بار دیگر نشان می‌دهد که خیزش‌ها و انقلاب‌ها را نمی‌توان با مرزهای دولت‌ها متوقف کرد.

میدان: درباره‌ی افرادی که در "دیده‌بان مرزی زنجیره‌ی انسانی" مشارکت کردند و جمعیت محلی پیرامون مرز خبرهای زیادی به گوش رسید که از سوی پلیس ارتش و پلیس‌های معمولی مورد حمله قرار گرفتند. دولت ترکیه با این قلدری در مرز سعی داشت چه چیزی به دست آورد؟ شما چه فکری در این باره می‌کنید؟

ع. ی.: بله، صحیح است که سیاست دولت ترکیه حمله به هرکسی است که در دیده‌بان مرزی حضور دارد و هرکسی که در روستاهای مرزی زنده‌گی می‌کند، و هرکسی که از کوبانی تلاش می‌کند از مرز رد شود. گاهی این حمله‌ها بارها روی می‌دهد و گاهی چندین روز به طول می‌انجامد. روشن است که هر حمله بهانه و هدف خود را دارد. دیدیم که طی تقریباً هر حمله‌ی نظامی (ژاندارما)، کامیون‌ها مقداری تجهیزات به آن سوی مرز حمل می‌کردند. از محتوای دقیق محموله‌هایی که به داعش می‌رسد اطمینان نداریم. با این حال، از قدرت حمله‌هایی که صورت می‌گیرد می‌شود فهمید که گاهی به افرادی اجازه داده می‌شود برای پیوستن به داعش مرز را رد کنند، گاهی تسلیحات می‌فرستند و گاهی دیگر نیازهای روزانه‌ی داعش را رتق و فتق می‌کنند. این محموله‌ها گاهی با وسایل نقلیه‌ی دارای شماره‌ی پلاک رسمی حمل می‌شوند و گاهی دار و دسته‌هایی آن‌ها را حمل می‌کنند که مسئول اجرای "فاچاق" دولتی هستند. به علاوه، این دار و دسته‌های زیر پوشش حمایت دولتی، مایملک مردم کوبانی را که در مرز انتظار می‌کشند غصب

می‌کنند. از سوی دیگر، پلیس نظامی با دریافت کمیسیون ۳۰ درصدی به افراد اجازه‌ی عبور از مرز می‌دهند. این سیاست‌های دولت علیه مردم محلی سال‌هاست که همین گونه است. به دلیل شرایط جنگی، حالا سیاست مزبور بیشتر به چشم می‌آید. حملات در مرز با هدف ارعاب افراد فعال در دیده‌بان مرزی و مردم روستاهای مرزی صورت می‌گیرد.

میدان: اگرچه دولت ترکیه منکر این مسئله است، کمابیش می‌دانیم که از داعش حمایت می‌کند. اما شما گفتید که در حال حاضر حتا افرادی که از مرز رد می‌شوند تا به داعش پیوندند به وضوح قابل رؤیت هستند. به این ترتیب در این منطقه حمایت دولت ترکیه از داعش چیزی پنهان نیست. این حمایت در مرز چطور صورت می‌گیرد؟

م. د.: دولت ترکیه مصرانه حمایت خود را از داعش انکار می‌کند. با این حال، هربار که این انکار را اعلام می‌کند، یک محموله‌ی جدید برای عبور از مرز سازماندهی می‌شود، خنده‌دار است. بسیاری از این محموله‌ها آن قدر بزرگ هستند که قابل مشاهده باشند. برای مثال، انواع وسایل نقلیه "بسته‌بندی‌های حمایتی" را وارد مرز می‌کنند. خود ما شاهد عبور ده‌ها "وسیله‌ی نقلیه‌ی خدماتی" از مرز بودیم که پنجره‌های مشکی داشتند. واقعاً هیچ کس از آن چه داخل این وسایل نقلیه است تعجبی ندارد. همه‌ی ما می‌دانیم که نیازهای داعش از طریق این کانال تأمین می‌شود.

میدان: ممکن است اهمیت تاریخی و معاصر حمایت آنارشیست‌های انقلابی از مقاومت کوبانی و انقلاب روژاوا را به ویژه در زمانه‌ی حاضر توضیح دهید؟

ع. ی.: مقاومت کوبانی و انقلاب روژاوا را نباید جدا از تاریخ دور و

دراز مبارزه‌ی خلق کورد برای آزادی دانست. در سرزمینی که در آن زنده‌گی می‌کنیم، مبارزه‌ی خلق کورد برای آزادی را "مسئله‌ی کورد" می‌نامند. سال‌ها این مسئله را مانند مشکلی که ناشی از خود مردم است و نه دولت، بد جلوه می‌دادند. باز تکرار می‌کنیم: این مبارزه‌ی خلق کورد است برای آزادی. پس تنها مسئله‌ی موجود در این بین، دولت است. خلق کورد سال‌ها برای موجودیت خود علیه نابودی و سیاست‌های انکارگرانه‌ی جمهوری ترکیه، و صدها سال علیه دیگر قدرت‌های سیاسی در این سرزمین می‌جنگیده. این مبارزه، همراه با قدرت سازمان‌یافته‌ی مردم، علیه دولت و سرمایه‌داری است. در شعار "پ.ک.ک مردم است، مردم این‌جایند" کاملاً روشن است که این نماینده‌ی سیاسی که در هر فرد می‌توان آن را تشخیص داد چه کسی است و این قدرت سازمان‌یافته کیست. از همان زمان که ادراک‌های خود را در مبارزه، در بسترهای مختلف، تحکیم بخشیدیم رابطه‌ی ما با جامعه و افراد کورد و سازمان‌های خلق کورد به شکل همبسته‌گی متقابل بوده. این رابطه را بر مبنای چشم‌انداز مبارزه‌ی خلق‌ها برای آزادی قرار می‌دهیم. در مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی مردم، جنبش‌های آنارشیستی همواره در نقش کاتالیزور بودند. در عصری که سوسیالیسم نمی‌توانست از اروپا دور شود، زمانی که هیچ تئوری‌ای به نام "حق ملل در انتخاب سرنوشت خویش" نبود، جنبش‌های آنارشیستی هم‌زمان با مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی مردم در مناطق مختلف جهان شکل‌های مختلفی به خود می‌گرفت. برای فهم این مطلب کافی است نفوذ آنارشیسم بر مبارزه‌های مردم در گستره‌ی وسیعی از اندونزی تا مکزیک را مشاهده کنیم. در عین حال، نه انقلاب در روم‌اوا با تعریف مبارزه‌های آزادی‌خواهانه‌ی ملی کلاسیک انطباق دارد نه مبارزه‌ی زاپاتیست‌ها در چیاپاس. ملت به عنوان یک لفظ سیاسی به طور بدیهی بنا به تعریف خود دارای دولت است. به این کیفیت، با در نظر

گرفتن مبارزه‌ی خلق‌ها برای خودسازماندهی‌های بی‌دولت، باید از مفهوم "ملت" فاصله بگیریم. از سوی دیگر، رویکرد ما عبارت نیست از ماندسازی یا شبیه ساختن مقاومت کوبانی با هر نمونه‌ی تاریخی دیگر. این روزها گروه‌های مختلف به دوره‌های تاریخی مختلف اشاره می‌کنند و مقاومت کوبانی را به این نمونه‌ها شبیه می‌سازند. با این حال، باید دانست که مقاومت کوبانی خود مقاومت کوبانی است؛ و انقلاب روژاوا خود انقلاب روژاوا. اگر کسی می‌خواهد انقلاب روژاوا را، که مبنای یک انقلاب اجتماعی را ایجاد کرد، به موردی مربوط سازد می‌تواند آن انقلاب اجتماعی را که در شبه‌جزیره‌ی ایبری تحقق یافت بررسی کند.

میدان: اگرچه مقاومت در کوبانی در خارج از مرزهای دولت ترکیه روی می‌دهد، تظاهرات‌های همبستگی در هر گوشه‌ی جهان به پا می‌شود. ارزیابی شما از تأثیرهای مقاومت کوبانی - البته در عمل، انقلاب روژاوا - به ویژه بر آناتولی و همچنین بر خاورمیانه و در عین حال در یک سطح جهانی چیست؟ پیش‌بینی شما از این تأثیرات چیست؟

م. د.: فراخوان‌ها برای سرهملدان (عبارت کوردی معادل خیزش)، در آناتولی و به ویژه شهرهای کوردستان پاسخ داده شد. از همان شب اول (تظاهرات‌ها) همه در خیابان‌ها برای مقاومت کوبانی و انقلاب روژاوا علیه دار و دسته‌های داعش و حامیان آن‌ها یعنی دولت ترکیه، درود فرستادند. به ویژه در شهرهای کوردستان، دولت با اعمال قانون و مجامع پارلمانی خود به سرهملدان مردم حمله کرد. دولت با کمک محافل حزب‌الکنترا^۱ (واژه‌ی ترکیبی حزب‌الله و کنترا) کوردستان را به ورطه‌ی ترور کشاند و ۴۳ نفر از برادران ما را به قتل رساند. این کشتارها

نشان‌دهنده‌ی عمق وحشت دولت ترکیه از انقلاب روژاوا و این امکان است که چنین انقلابی می‌تواند در محیط آن عمومیت یابد. دولت ترکیه و سرمایه‌داری جهانی، که از روی بی‌چاره‌گی حاصل از ترس حمله می‌کنند، وحشت دیگری نیز دارند که به خاورمیانه مربوط می‌شود. در خاورمیانه، به رغم تمام طرح‌ها، غارت‌ها، و خشونت‌های ساخته‌گی، انقلاب اجتماعی هنوز در حال پدیداری است. همین مسئله موجب شده تمام طرح‌های سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های منطقه‌ای درهم بریزد. چنان تحولی در کار است که به رغم تمام نفوذ تباه‌کننده‌ای که در آن می‌شود، انقلاب اجتماعی توانست در روژاوا سربرآورد. این انقلاب پاسخ به تمام تردیدهایی است که آیا اساساً انقلاب می‌تواند در این منطقه و در ابعاد جهانی روی دهد یا خیر. تحول مزبور اطمینان به انقلاب را به ویژه برای مردم این منطقه و همچنین در مقیاس جهانی تقویت کرد. هدف تمام انقلاب‌های اجتماعی در تاریخ عبارت بود از دستیابی به یک انقلاب اجتماعی‌شده‌ی جهانی. با این چشم‌انداز، تمام گروه‌های آنارشیستی بین‌المللی را به عمل در همبسته‌گی با مقاومت کوبانی و انقلاب روژاوا فرامی‌خوانیم. با فراخوان ما به همبسته‌گی، آنارشیست‌های بخش‌های مختلف جهان از آلمان تا آتن، از بروکسل تا آمستردام و از پاریس تا نیویورک دست به تظاهرات زدند. یک بار دیگر به هر سازمان آنارشیستی که فراخوان ما را دریافت کرد، تظاهرات به پا کرد و به تمام کسانی که این‌جا در کنار ما در این دیده‌بان مرزی زنجیره‌ی انسانی ایستادند، درود خود را می‌فرستیم.

میدان: رسانه‌های مورد حمایت دولت ترکیه، از همان روزهای نخست حمله‌ی داعش، انبوهی از خبرها ساخت که ادعا می‌کردند کوبانی در آستانه‌ی سقوط است. با این حال، با گذشت یک ماه از آن زمان آن چه

دریافتند این بود: کوبانی سقوط نخواهد کرد! بله، کوبانی سقوط نکرد و نخواهد کرد. ما، روزنامه‌ی میدان، به همبستگی شما با کوبانی درود می‌فرستیم. نکته‌ی دیگری هست که بخواهید اضافه کنید؟

م. د.: ما به عنوان آنارشیست‌های انقلابی، حتا در اوضاع و احوال جنگی منطقه‌ی خود، شکست‌ناپذیری ایمان به انقلاب را زنده‌گی کرده‌ایم و زنده‌گی می‌کنیم و شاهد آن هستیم. آن چه در روژاوا روی می‌دهد یک انقلاب اجتماعی است! این انقلاب اجتماعی، جایی که مرزها برچیده شده‌اند، دولت‌ها قدرت خود را از دست می‌دهند و طرح‌های سرمایه‌داری جهانی مختل شده، در منطقه‌ی ما نیز عمومیت خواهد یافت. از هر ستم‌دیده‌ای دعوت می‌کنیم با چشمان یک ستم‌دیده بنگرد. با این بیداری، همچنین ایشان را به حمایت از مبارزه‌ی سازمان‌یافته از انقلاب اجتماعی دعوت می‌کنیم. این تنها راه بارور کردن بذرهایی است که در روژاوا کاشته شد، همچنین تنها راه زنده نگاه داشتن انقلاب در مناطق گسترده‌تر. زنده‌باد مقاومت کوبانی! زنده‌باد انقلاب روژاوا!

گزارشی از ژانت بیهل^۱، بوم‌شناس اجتماعی، یکی از اعضای هیئت نماینده‌گی بین‌المللی عازم به کانتون جزیره. این گزارش ابتدا از سوی مجله‌ی روآر^۲ در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۴ منتشر شد.

برداشت‌ها از روژاوا: گزارشی از انقلاب

از یکم تا نهم دسامبر، به عنوان عضوی از هیئت نماینده‌گی آکادمی‌های اتریش، آلمان، نروژ، ترکیه، پادشاهی متحده و ایالات متحده، شانس دیدار از روژاوا را داشتم. بیست و نهم نوامبر در اربیل عراق جمع شدیم و روز بعد را صرف کسب اطلاعات درباره‌ی دولت نفتی حکومت منطقه‌ای کوردستان کردیم، مسائلی از قبیل سیاست‌های نفتی آن‌ها، سیاست‌های سرپرستی طلبانه، احزاب درگیر (حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه‌ی میهنی کوردستان) و آرزوهای آشکار آن‌ها برای هم‌چشمی با دوبی. خیلی زود آن چه را که می‌خواستیم دریابیم دریافتیم و روز دوشنبه، با خلاصی از آن همه، به سوی دجله حرکت کردیم جایی که با گذر از مرز وارد سوریه و روژاوا شدیم، منطقه‌ای خودمختار با اکثریت کورد در شمال سوریه.

آبراه رودخانه‌ی دجله باریک بود، اما جامعه‌ای که در آن ساحل

1 . Janet Biehl

2 . ROAR

دور دست دیدیم نمی‌توانست چندان تفاوتی با دولت منطقه‌ای کوردستان داشته باشد: روحیه‌ی یک انقلاب سیاسی و اجتماعی در هوا موج می‌زد. همین که پیاده شدیم، افراد آسایش - نیروهای امنیت غیرنظامی انقلاب - به استقبال ما آمدند. آسایش از برجسب پلیس دوری می‌کند زیرا پلیس در خدمت دولت است و آن‌ها در خدمت جامعه.

نه روز بعدی را صرف کنکاش در خودفرمانی انقلابی روژاوا کردیم، آن هم به شیوه‌ای از مد افتاده به طوری که خود را مستقیماً غرق آن ساختیم (هیچ گونه دسترسی هم به اینترنت نداشتیم تا اختلالی در کارهایمان به وجود نیاید). دو نفر از سازماندهان هیئت ما - دیلار دیریک (دانشجوی بااستعداد دکترا در دانشگاه کمبریج^۱) و دوریش چیمین^۲ (رئیس سیواکای آزاد^۳، مرکز کوردی اطلاعات عمومی در آلمان) - طی گردشی فشرده ما را به دیدن از نهادهای انقلابی متعدد بردند. روژاوا از سه کانتون غیرهمجوار از نظر جغرافیایی تشکیل شده است؛ به دلیل جنگ جاری دولت اسلامی که به سمت غرب به ویژه در کوبانی کشیده شده، فقط از کانتونی که در منته‌الیه شرقی است دیدن می‌کنیم یعنی جزیره. اما همه جا به گرمی از ما استقبال شد.

راه سوم روژاوا

در آغاز، امینه اوسی^۴ معاون وزیر خارجه ما را با تاریخ انقلاب آشنا کرد. رژیم بعث سوریه، سیستم حکومت تک‌حزبی، مدت‌های مدید پای می‌فشرد که تمام سوری‌ها عرب هستند و تلاش می‌کرد چهار میلیون

1 . Cambridge University

2 . Devriş Çimen

3 . Civaka Azad

4 . Amine Ossi

کورد کشور را "عربیزه" کند، هویت آن‌ها را سر کوبد و مخالفان را از حق شهروندی محروم سازد.

پس از آن که گروه‌های اپوزیسیون تونس و مصر در بهار عرب در سال ۲۰۱۱ دست به شورش زدند، سوریان شورشی نیز به پا خاستند و جنگ داخلی شروع شد. در تابستان ۲۰۱۲ اقتدار رژیم در روژاوا فروپاشید، جایی که کوردها در متقاعد کردن غیرخسونت‌آمیز مقامات به ترک منطقه مشکل چندانی نداشتند.

روژاوايي‌ها (به این دلیل آن‌ها را به این نام می‌خوانم که اگرچه به طور عمده کورد هستند، اعراب، آشوریان، چچنی‌ها و دیگر مردمان نیز در میان آن‌ها حضور دارند) آن‌گاه با دو گزینه مواجه شدند: قرار گرفتن در صف رژیمی که آن‌ها را سرکوب کرده بود، یا ایستادن در کنار گروه‌های اپوزیسیون نظامی اسلام‌گرا.

کوردهای روژاوا که به طور نسبی سکولار هستند، هر دو طرف را رد کردند و در عوض تصمیم گرفتند مبتنی بر اندیشه‌های عبدالله اوجلان، رهبر دربند کوردها که مسئله‌ی کورد، ماهیت انقلاب و مدرنیته‌ی آلترناتیو در برابر دولت-ملت و سرمایه‌داری را از نو مورد واکاوی قرار داده بود، راه سومی را در پیش گیرند.

کوردها در ابتدا زیر رهبری او برای یک دولت جنگیده بودند که به دهه‌ها پیش مربوط می‌شد، بار دیگر زیر رهبری او هدف آن‌ها شروع به تغییر کرد: کوردها حالا دولت را چونان منبع ستم رد و در عوض برای خودفرمانی، برای دموکراسی مردمی تلاش می‌کنند. اوجلان با بهره‌گیری التقاطی از تاریخ، فلسفه، سیاست و مردم‌شناسی، "کنفدرالیسم دموکراتیک" را پیشنهاد داد، نامی برای برنامه‌ی تمام‌گسترده‌ی دموکراسی از پایین به بالا، برابری جنسیتی، بوم‌شناسی و یک اقتصاد تعاونی. اجرای آن اصول نه فقط در نهادهای خودفرمانی دموکراتیک بلکه در نهادهای اقتصاد، آموزش، بهداشت و جنسیت، خودفرمانی دموکراتیک خوانده می‌شوند.

یک انقلاب زنان

سه کانتون روژاوا، ذیل راه سوم خود، اعلام خودفرمانی دموکراتیک کردند و به طور رسمی آن را طی یک "قرارداد اجتماعی" (به جای "قانون اساسی" از این عبارت غیردولت‌گرا استفاده می‌کنند) مستقر ساختند. آن‌ها، تحت برنامه‌ی مزبور، یک سیستم خودفرمانی مردمی مبتنی بر شوراهای کمونی محلی (هر مورد با دربرگیری چندصد خانوار) ایجاد کردند که هرکس می‌تواند در آن‌ها حضور یابد، و با نماینده‌گان منتخب در سطوح شهری و کانتونی، قدرت از پایین به بالا طی می‌رسد.

زمانی که هیئت ما از یک محله در قمیشلو (بزرگ‌ترین شهر در کانتون جزیره) دیدن می‌کرد، در یک نشست شورای مردمی محلی حضور یافتیم، جایی که مسئله‌ی برق و مسائل مربوط به زنان، قطع‌نامه‌ی نبرد و خانواده‌های شهدا مورد بحث بود. مردان و زنان نشسته بودند و با هم مشارکت می‌کردند. در هر جایی از قمیشلو می‌توانستیم شاهد شورایی از زنان باشیم که مشکلات ویژه‌ی این جنس را مخاطب قرار می‌داد.

برای این پروژه‌ی رهایی انسان، جنسیت دارای یک اهمیت ویژه است. خیلی زود متوجه شدیم که انقلاب روژاوا از اساس یک انقلاب زنان است. این بخش از جهان که در آن هستیم از نقطه‌نظر سنتی سرزمین ستم مردسالارانه‌ی شدید است: مؤنث زاده شدن یعنی پذیرش سوءرفتارهای خشن، ازدواج کودکان، قتل‌های ناموسی، چندهمسری و غیره.

اما امروز زنان روژاوا آن سنت را به لرزه درآورده‌اند و تمام و کمال در زنده‌گی عمومی - در هر سطحی از سیاست و جامعه - مشارکت دارند. رهبری سازمانی شامل یک مقام نمی‌شود بلکه دو مقام را دربرمی‌گیرد، یک مرد و یک زن - دلیل آن: برابری جنسیتی و همچنین دور نگاه داشتن قدرت از تمرکز در دستان یک شخص.

نماینده‌گان ستاره‌ی یکیتی، سازمانی از گروه‌های زنان، توضیح می‌داد که زنان برای دمکراسی نقش ضروری دارند - آن‌ها حتا آنتاگونیست آزادی زنان را نه پدرسالاری بلکه به طور قابل توجهی دولت-ملت و مدرنیته‌ی سرمایه‌داری تعریف می‌کردند. انقلاب زنان قصد آزادی همه‌گان را دارد. زنان برای این انقلاب همان نقش پرولتاریا را برای انقلاب‌های مارکسیستی-لنینیستی سده‌ی گذشته دارند. این انقلاب به طور عمیقی نه فقط موقعیت زنان بلکه هر جنبه‌ی دیگری از جامعه را دگرگون ساخته است.

حتا بخش‌هایی از جامعه که به طور سنتی تحت حاکمیت مردانه است، مانند ارتش، به طور بنیادین دگرگون شده است. یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ) مورد همبسته‌گی ی.پ.ژ - یا یگان‌های مدافع زنان - قرار گرفت که تصاویر آن اکنون شهرت جهانی یافته است. این هر دو با هم با کلاشینکف‌های خود در کار دفاع از جامعه در برابر نیروهای جهادی داعش و النصره هستند، و شاید هر دو به یک میزان قدرتمند دارای یک تعهد روشنفکری و احساسی محکم نه فقط نسبت به مانده‌گاری جامعه‌ی خود بلکه به اندیشه‌ها و آرزوه‌ای آن باشند.

زمانی که از ی.پ.ژ دیدن کردیم به ما گفته شد آموزش رزمنده‌گان نه فقط شامل تربیت ایشان در موضوع‌های عملی مانند تسلیحات بلکه شامل خودفرمانی دمکراتیک نیز می‌شود. هر بار تأکید می‌کردند که "ما برای اندیشه‌های خود مبارزه می‌کنیم". دو نفر از زنانی که با ما ملاقات کردند در نبرد مجروح شده بودند. به یکی از ایشان کیسه‌ی سرم وصل بود و دیگری با عصای دستی می‌آمد - هر دو به شدت درد می‌کشیدند اما با شکیبایی و خویشتن‌داری در جلسه‌ی ما حضور یافتند.

تعاون و آموزش

روژاوايي‌ها برای حفظ جامعه‌ی خود پیکار می‌کنند اما همان طور که ی.پ.ژ گفت، اندیشه‌های آنان بالاترین اهمیت را دارد. آن‌ها حتا به نحو موفقیت‌آمیزی توانستند دموکراسی را ورای مسئله‌ی قومیت به اجرا درآورند. توافق اجتماعی ایشان شمول اقلیت‌های قومی (اعراب، چچنی‌ها، آشوریان) و مذهبی (مسلمانان، مسیحیان، ایزدیان) را تأیید می‌کند و خودفرمانی دموکراتیک گویا در پراتیک توانسته با تلاش جان‌فروشی اقلیت‌ها را در خود بگنجانند و بی‌آن که چیزی به ایشان به رغم اراده‌شان تحمیل کند، درها را به روی همه باز گذاشته است.

وقتی هیئت ما از گروهی از آشوریان خواست تا از چالش‌های خود با خودفرمانی دموکراتیک بگویند، گفتند هیچ. در نه روز شاید نتوانستیم تمام مشکلات روژاوا را واکاوی کنیم، و هم‌سخنان ما به صراحت می‌گفتند روژاوا عاری از انتقاد نیست، اما تا آن‌جا که من توانستم ببینم، روژاوا دست‌کم آرزوی الگودهی به مدارا و پلورالیسم در بخشی از جهان را دارد که مالا مال از تعصب و سرکوب بوده - و تا هر اندازه‌ای هم که موفقیت حاصل کند، لایق ستایش است.

یک مشاور اقتصادی در دریک به ما گفت الگوی اقتصادی روژاوا "درست مانند الگوی سیاسی آن است": ایجاد یک "اقتصاد اجتماعی"، یعنی برپایی تعاونی‌ها در تمام بخش‌ها و آموزش مردم به این اندیشه‌ها. مشاور ابراز خرسندی می‌کرد که اگرچه ۷۰ درصد منابع روژاوا باید صرف تلاش‌های جنگی شود، اقتصاد هنوز نیازهای اساسی هر فرد را رفع می‌کند.

آن‌ها برای خودبسنده‌گی تلاش می‌کنند زیرا راه دیگری ندارند: حقیقت قاطع چنین است که روژاوا در تحریم به سر می‌برد. نه می‌تواند از همسایه‌ی بلافصل شمالی خود، ترکیه، چیزی وارد کند و نه می‌تواند

چیزی به آن صادر کند، یعنی همان کشوری که خواهان نابودی کل پروژه‌ی کوردهاست.

حتا دولت منطقه‌ای کوردستان، خویشاوندان قومی آن‌ها اما مرهون اقتصادی ترکیه، ناظر تحریم‌هاست اگرچه تجارت فرامرزی میان دولت منطقه‌ای و روژاوا در حال حاضر در سایه‌ی بهبودهای مناسبات اقتصادی بیشتر شده است. اما این کشور هنوز فاقد منابع است. باری، این موجب تنزل روحیه‌ی آن‌ها نمی‌شود. مشاور ادامه می‌داد: "اگر تنها یک قرص نان باشد، آن را تقسیم خواهیم کرد."

از یک آکادمی اقتصاد و تعاونی‌های اقتصادی دیدن کردیم: یک تعاونی پارچه‌بافی در دریک که لباس فرم برای نیروهای مدافع می‌دوخت؛ یک تعاونی گلخانه‌ای که خیار و گوجه تولید می‌کرد؛ یک تعاونی لبنی در ریملان^۱، جایی که یک کارخانه در حال احداث بود.

مناطق کوردنشین غنی‌ترین بخش‌های سوریه هستند، سرزمین کشت گندم به شمار می‌آیند اما رژیم بعث غامدانه از صنعتی کردن منطقه‌ی مزبور، که منبع مواد خام است، خودداری کرده بود. در نتیجه، گندم کشت می‌شد اما اجازه‌ی آسیاب کردن آن وجود نداشت. از یک آسیاب دیدن کردیم که از زمان انقلاب به تازه‌گی با مصالح محلی ساخته شده بود. آسیاب نو تأسیس آرد نان مصرفی در جزیره را فراهم می‌کند به طوری که هر یک از ساکنان آن روزی سه قرص نان دریافت می‌کند.

به طریق اولی، جزیره منبع اصلی نفت سوریه بود با چند هزار سکوی حفاری نفت که به طور عمده در ریملان قرار داشت. اما رژیم بعث تضمین کرده بود که روژاوا از پالایشگاه برخوردار نباشد و در نتیجه نفت را به زور به پالایشگاه‌هایی در دیگر نقاط سوریه انتقال می‌داد. اما از زمان انقلاب،

روژاواپی‌ها دو پالایشگاه نفتی جدید تأسیس کردند که به طور عمده برای تهیه سوخت دیزل جهت استفاده در ژنراتورهای تولید نیروی کانتون مورد استفاده قرار می‌گیرد. صنعت نفت محلی، اگر بتوان این نام را بر آن گذاشت، فقط به قدر نیازهای محلی و نه بیشتر تولید می‌کند.

یک انقلابِ خودت-انجام-ده

میزان ابتکار عمل در سرتاسر کانتون به نحو درخشان بود. هر چه بیشتر در روژاوا سفر می‌کردیم از ماهیت خود-انجام-دهی انقلاب، اتکای آن به ابتکار محلی و مواد و مصالح نادری که در دست بود بیشتر شگفت‌زده می‌شدیم. اما تا زمانی که از آکادمی‌های مختلف - آکادمی زنان در ریملان و آکادمی بین‌النهرین در قمیشلو - دیدن نکردیم، نهمیدیم که این نحوه‌ی رویکرد بخش لاینفکی از کل سیستم است. سیستم آموزشی در روژاوا غیرسنتی است، اندیشه‌های سلسله‌مراتبی، قدرت و هژمونی را رد می‌کند. به جای پیروی از یک سلسله‌مراتب معلم-شاگردی، دانشجویان به یکدیگر آموزش می‌دهند و از تجربیات یکدیگر فرامی‌گیرند. دانشجویان در هر موضوع خاص آن چه مفید است را یاد می‌گیرند؛ چنان که به ما گفته شد، در موضوع‌های روشنفکری "در جست‌وجوی معنا" هستند. حفظ نمی‌کنند؛ راه تفکر و تصمیم‌گیری را یاد می‌گیرند، تا فاعلان زنده‌گی‌های خود باشند. یاد می‌گیرند قدرتمند باشند و در خودفرمانی دمکراتیک مشارکت کنند.

تصاویر عبدالله اوجالان همه جا هست، که به چشمان غربی ممکن است چیزی اورولی^۱ را به یاد آورد: تلقین عقیده یا فقدان تفکر و تعمق. اما تفسیر آن تصاویر به نحو موصوف موجب خواهد شد کل وضعیت از

1. Orwellian (George Orwell)

یاد برو. کسی از اوجالان برای ما نقل می‌کرد "هیچ کس حقوق شما را به شما نمی‌دهد. باید خودتان برای به دست آوردن آن مبارزه کنید." و روژاوايي‌ها برای پیشبرد آن مبارزه می‌دانند که باید هم خود و هم جامعه را آموزش دهند. اوجالان کنفدرالیسم دموکراتیک را همچون مجموعه‌ای اصول به آن‌ها آموزش داده. نقش آن‌ها بررسی نحوه‌ی پیاده‌سازی آن در خودفرمانی دموکراتیک است و به این وسیله نحوه‌ی توانمندسازی خویش.

کوردها در طول تاریخ دوستان اندکی داشتند. آن‌ها به واسطه‌ی معاهده‌ی لوزان که خاورمیانه را پس از جنگ جهانی دوم تقسیم می‌کرد نادیده گرفته شدند. آن‌ها در سده‌ی گذشته به طور عمده همچون اقلیت‌هایی در ترکیه، سوریه، ایران و عراق به سر می‌بردند. زبان و فرهنگ آن‌ها سرکوب، هویت‌های ایشان انکار، و حقوق انسانی‌شان رد شده است.

آن‌ها مورد غضب ناتو هستند، جایی که به ترکیه اجازه داده می‌شود در موضوعات کورد حکم برانند. مدت‌های مدید بیگانه شمرده می‌شدند. تجربه‌ای که داشتند موحش بود توأم با شکنجه و تبعید و جنگ. اما در عین حال قدرتمند شدند و از نظر ذهنی مستقل. اوجالان به آن‌ها آموخت چگونه هستی خود را بار دیگر بلندمرتبه و با عزت نفس از نو بنا سازند.

این انقلاب خودت-انجام-ده با توده‌ای فرهیخته به تحریم همسایه‌گان درمی‌آید و با چنگ و دندان پیش می‌رود. با این وجود، تلاشی است که چشم‌انداز انسانی را یک گام به جلو می‌برد. در ادامه‌ی سده‌ی بیستم بسیاری از مردم به بدترین نتایج درباره‌ی ماهیت انسان نایل شدند اما در سده‌ی بیست و یکم، روژاوايي‌ها معیار نوینی بنیان نهادند از آن چه انسان توان انجام‌اش را دارد. در جهانی که در آن امید به سرعت رخت برمی‌بندد، آنان چون فانوسی می‌درخشند.

هرکس با اندک ایمانی به بشریت باید بهترین آرزوها را برای روزاواپی‌ها و انقلاب ایشان داشته باشد و برای موفقیت آن از هیچ کوششی دریغ نکند. باید از دولت‌های خود بخواهند که ترکیه را از پیشبرد یک سیاست بین‌المللی طردگرایانه نسبت به کوردها و خودفرمانی دمکراتیک متوقف کنند. باید خواهان پایان‌دهی به تحریم علیه روزاوا شوند.

اعضای هیئتی که من در آن حضور داشتم (گرچه یک دانشگاهی نیستم) کار خود را به خوبی انجام داد. با این وجود، ضمن هواداری از انقلاب، پرسش‌های چالش‌برانگیزی درباره‌ی چشم‌انداز اقتصادی روزاوا، رسیده‌گی به قومیت، ناسیونالیسم و غیره مطرح کرد. روزاواپی‌های هم‌سخن ما، که عادت به گلاویز شدن با پرسش‌های دشوار دارند، متفکرانه پاسخ دادند و حتا از انتقاد استقبال کردند. مخاطبانی که به دانایی بیشتر درباره‌ی انقلاب روزاوا علاقه دارند می‌توانند به نوشته‌های آینده‌ی دیگر اعضای هیئت نماینده‌گی رجوع کنند: ولات (اوکتای) آی^۱، ربکا کولز^۲، آنتونیا داویدوویچ^۳، آیریک آیگلاد^۴، دیوید گرابر^۵، توماس جفری میله^۶، یوهانا ریها^۷، نازان اوستونداغ^۸ و کریستین زیمر^۹. تا آن‌جا که به من مربوط است، بیش از این مقاله‌ی موجز حرف داشتم و

1. Welat (Oktay) Ay

2. Rebecca Coles

3. Antonia Davidovic

4. Eirik Eiglad

5. David Graeber

6. Thomas Jeffery Miley

7. Johanna Riha

8. Nazan Üstündag

9. Christian Zimmer

بنا بود نوشته‌ی مفصلی از کار درآورم، چیزی که تمام تصاویر من از این سفر را در خود داشته باشد.

ژانت بیهل نویسنده، هنرمند و مترجم مستقل ساکن برلینگتون است. او در گذشته کتاب "مخاطب موری بوکچین" را ویرایش کرد و حالا مؤلف اثر "بوم‌شناسی یا فاجعه: زنده‌گی موری بوکچین" است که به زودی از سوی نشریه‌ی دانشگاه آکسفورد منتشر خواهد شد.

مطلب زیر گزارشی است از یک عضو ناشناس کاراکک
آتونوم^۱، غیرسازمان آنارشویستی ترکی/سوئسی.

سفرنامه‌ی یک فعال کاراکک آتونوم

خودم را به سروچ رسانده‌ام، شهری در ترکیه که هم‌مرز با سوریه است. جنگ را همه جا می‌توان احساس کرد. و ارتش ترکیه نیز با تسلیحات و مخازن آب‌پاش خود همه جا حضور دارد. جمعیت در شهر کوچکی که من در آن هستم روز به روز از چند صدنفر تا چندین هزار نفر تغییر می‌کند؛ خیلی‌ها از این جا می‌گریزند، اما خیلی‌ها نیز خود را به این شهر می‌رسانند و می‌خواهند با عبور از مرز به مقاومت در کوبانی بپیوندند، تا در صفوف ی.پ.گ/ی.پ.ژ پیکار کنند، مواد غذایی برسانند، و خلاصه هر کمکی از دست‌شان برمی‌آید انجام دهند.

نوسان دائمی، قاعده‌ی این جاست. ارتش ترکیه به طور مرتب دست به حمله می‌زند، از آب‌پاش‌ها و اشک‌آورهای خود استفاده می‌کند تا مردم را از مرز بپراکند. ترکیه بیشترین تلاش خود را می‌کند تا رسیدن هر نوع حمایت به رزمندگان کورد مسدود شود.

صدها هزار نفر تا کنون از کوبانی به ترکیه گریخته‌اند. مردم در سروچ خانه‌های خود را به روی پناهنده‌گان گشوده‌اند. از چند نفر تا چندصد نفر در این شهر به طور موقت در هر ساختمانی که در دسترس باشد زنده‌گی می‌کنند. به رغم فقدان کم‌ترین ملزومات، زنده‌گی ادامه

دارد. بحث‌ها و گفت و گوها تمام روز طول می‌کشد؛ اطلاعات درباره‌ی پیشرفت‌ها در کوبانی دائم نقل می‌شود؛ وضعیت دقیقه به دقیقه تغییر می‌کند. هیچ کس نمی‌داند پیش از برآمدن آفتاب چه روی خواهد داد، یا فردا آبستن چه حوادثی است.

با این همه، این‌جا صدای خنده بیشتر به گوش می‌آید. مرآورده میان مردم محبت‌آمیز است؛ همه مراقب هم هستند؛ همه به هم کمک می‌کنند؛ هیچ کس تنها نیست. کمترین چیزی که پیدا شود، تقسیم‌اش می‌کنند. شنیدم داعش دیروز از طریق مجرای فاضلاب به مرکز شهر کوبانی رسیده است. با این حال، یگان‌های مدافع خلق توانستند حمله‌ی جانانه‌ای برایشان ترتیب دهند، و جنگ‌جویان داعش به همان فاضلاب‌ها برگشتند، جایی که تمام شب از سوی ایالات متحده و فرانسه بمباران می‌شد.

هر روز بین ساعت چهار و پنج بعد از ظهر مبارزه میان ی.پ.گ و داعش شروع می‌شود. تمام طول شب بمب‌های آمریکایی‌ها و دیگرانی که "ائتلاف ضد داعش" را تشکیل می‌دهند فرومی‌ریزد. طی روز، هواپیماهای ایالات متحده گرد شهر چرخ می‌زند. از آن‌جا که منطقه به نسبت مسطح است، می‌توانم نزدیک شوم و هواپیماها، بمب‌ها و دود و هر چیز دیگر را از این‌جا ببینم. اتفاق‌هایی که روی می‌دهد فقط چند صد متر آن‌سو تر است.

تپه‌ی کوچکی را هم می‌بینم که هفته‌ی گذشته به دست داعش افتاد. تپه در مکانی واقع است که اهمیت استراتژیک دارد زیرا کل شهر کوبانی را می‌توان از آن‌جا زیر نظر گرفت. هفته‌ی پیش تصاویری در رسانه‌های داعش پخش شد که پرچم‌شان را روی آن تپه بلند می‌کردند. اما از آن زمان ی.پ.گ توانست تپه را پس بگیرد و حالا در دست رزمندگان است. هنوز هیچ کس روی تپه نیست - شاید به این خاطر که فقط صدمتر دورتر تپه‌ی دیگری است که تحت اشغال ارتش ترکیه است. با مردمی که از کوبانی به این‌جا به سروح گریخته‌اند صحبت می‌کنم.

از شوراهای شهروندان، از ساختارهای خودمدیریتی برایم می‌گویند. پیش از این که به این‌جا برسم، از صحت گزارش‌هایی که خوانده و شنیده بودم اطمینان نداشتm. آیا امکان داشت این داستان‌ها درباره‌ی روژاوا، این منطقه‌ی آزادشده، مقداری پر و بال داده شده باشد؟ آیا ممکن بود از ساکنان گریزنده‌ی سابق روژاوا بشنوم که ساختارهای خودحکومتی به واقع اثر چندانی در زنده‌گی روزمره ندارد، که به عکس، در حاشیه قرار دارد و ساختارهای حزبی آشنا حکومت واقعی روژاوا را تشکیل می‌دهد؟ اما وقتی با ساکنان این‌جا هم‌سخن شدم، فهمیدم که تردیدهای من بی‌اساس است. به عکس، همچنان که گزارش‌های دست‌اولی از جوانان، زنان و سال‌خورده‌گان می‌شنوم، احترام بیش و بیشتری برای پیشرفت‌هایی که این‌جا صورت گرفته پیدا می‌کنم. از شوراهای شهروندان می‌گفتند، از این که چطور همه چیز مورد بحث و تصمیم‌گیری جمعی قرار می‌گیرد؛ که هر چیزی "از پایین" مدیریت می‌شود. از کمیته‌های زنان، از کمون‌ها برایم می‌گفتند.

آن چه بیش از همه مرا به شگفتی واداشت این است که ساختارهای مزبور برای شهروندان روژاوا چنان که برای ما در هزاران مایل آن سوتر کار کمرشکنی است، برای اینان بخشی از زنده‌گی روزمره است. آن‌ها از "انقلاب" حرف نمی‌زنند بلکه درباره‌ی چیزی سخن می‌گویند که برای‌شان روشن و این‌جهانی است. هیچ چیز خاصی در این باره وجود ندارد.

یک زن سال‌خورده درباره‌ی ساختارهای روژاوا برایم می‌گوید و تصویری از یک جامعه‌ی آزادی‌خواه واقعاً موجود به دست می‌دهد، بی‌آن که از اصطلاحات قلمبه‌سلمبه‌ی تئوریک استفاده کند یا دم به دم نام‌های هر نوع پیشوای آزادی‌خواه را خرج کند. شاید آن‌ها را نمی‌شناسد، و این کمترین اهمیتی هم ندارد. وقتی واقعیت جلوی چشم است، عبارات و نام‌ها بی‌هوده‌اند.

اما و در عین حال متوجه شدم که برخی در دفاع خود از ساختارها و

اصول روژاوا بسیار آگاه هستند. برخی حتا کل ماجرا را هر چیزی مگر حیرت‌انگیز توصیف می‌کنند. یک خانم گریزان از کوبانی به من گفت آرزوی استقرار یک دولت در روژاوا دارد. وقتی از او پرسیدم چرا، گفت "در آن صورت لازم نیست هر کاری را خودمان انجام دهیم. سیاستمداران می‌توانند مسائل اساسی را تصمیم‌گیری و سازماندهی کنند."

او معتقد است دولت از مردم حمایت خواهد کرد. "اگر دولت داشتیم، از هر طرف مورد حمله قرار نمی‌گرفتیم. یا دست‌کم از دیگر دولت‌ها حمایت دریافت می‌کردیم." او سپس توضیح می‌دهد که مجبور بوده نود درصد محصول زمین خود را به مناطق فاقد کشاورزی بدهد زیرا در شورای شهروندان تصمیم گرفته شد که اجناس باید به عادلانه‌ترین نحو ممکن توزیع شود تا نیازهای همه‌گان رفع شود؛ نباید در یک مکان فراوانی باشد وقتی در جایی دیگر کمبود وجود دارد. این زن که با او صحبت می‌کردم ترجیح می‌داد کل محصول خود یا دست‌کم سهم بزرگ‌تری از آن را نگاه دارد.

می‌توانم بینم انقلاب در روژاوا چه اندازه زنده است، و همچنین اختلاف‌ها در نظر چه میزان تپش دارد. در یک دیکتاتوری، همه باید مانند هم فکر کنند. این‌جا چشم‌اندازهای متنوع وجود دارد - که در عین حال آزادانه و آشکارا بیان می‌شوند.

درباره‌ی یک نظرسنجی شنیدم که از سوی کمیته‌ی تحقیق و آمار در روژاوا انجام شده بود. هدف، بررسی این بود که شهروندان روژاوا خواهان کدام سیستم سیاسی هستند. به تقریب ۷۰ درصد پشت اندیشه‌ی فدرالیسم دموکراتیک بودند. در حدود ۳۰ درصد هم خواهان چیزی دیگر بودند، برای مثال یک دولت اسلامی یا ملی، یا یک سیستم سرمایه‌داری. منطقه، به رغم تمام مغایرت‌ها، وضعیت حاضر را اکنون بیش از یک

سال است که حفظ کرده، و ثابت می‌کند که فراتر از انتظار قدرتمند است. زمانی که داعش به کوبانی حمله‌ور شد، همه خیال می‌کردند شهر ظرف چند روز تسلیم خواهد شد. اما مردم در حال مقاومت هستند. همه خود را مسلح کرده‌اند، هرکس وظیفه‌ی نگهبانی را انجام می‌دهد. و حالا داعش در حال عقب‌نشینی است؛ بخش‌های بیش و بیشتری از کوبانی بازپس گرفته می‌شود.

کتاب حاضر را با یک نوشته‌ی فرخنده پایان می‌دهیم، با مقاله‌ای به قلم دیلار دیریک به تاریخ ۲۷ ژانویه‌ی ۲۰۱۵، درست همان دم که ی.پ.گ و ی.پ.ژ به نحو موفقیت‌آمیزی شهر کوبانی را از نیروهای داعش پاک کردند.

چرا کوبانی سقوط نکرد

یک سال پیش در همین روز، کوبانی به عنوان یک کانتون اعلام خودمختاری کرد.

امروز پس از ۱۳۵ روز مقاومت متهورانه، مردم کوبانی شهر را از به اصطلاح دولت اسلامی آزاد ساخته‌اند. از سپتامبر ۲۰۱۴ ی.پ.گ و ی.پ.ژ در کار یک مقاومت - واژه‌ای نیست بتواند توصیف‌اش کند - حماسی و باورناپذیر علیه آخرین موج حملات داعش بودند. زنان و مردان، که پیش‌تاز شکوه‌مندترین مقاومت دوران ما هستند، پرچم‌های خود را بر فراز آخرین تپه‌ها که در اشغال داعش بود به اهتزاز درآوردند و بی‌فوت وقت، در هلله‌ی سرودها و شعارهای انقلابی کوردی قدیمی، شانه به شانه‌ی هم شروع به رقص و پایکوبی کردند. از آن زمان، مردم سراسر جهان نیز به خیابان‌ها هجوم می‌آوردند و این پیروزی را جشن می‌گرفتند. پس از قتل عام‌ها، زخم‌ها و تراژدی‌های بی‌شمار که به تازه‌گی بر منطقه تحمیل شد، دردهایی که پشت سر مانده‌اند طعم پیروزی را حتا شیرین‌تر می‌کنند. به خاطر مرده‌گان یک چشم اشک می‌بارد، و از لذتی شایسته چشم دیگر برق شوق می‌زند.

اما بگذارید یک سال به عقب بازگردیم. همین حول و حوش در ژانویه‌ی ۲۰۱۴ بود که ایفاگران بین‌المللی عمده در به اصطلاح کنفرانس ژنو ۲ دیدار کردند و به بحث درباره‌ی یک قطع‌نامه راجع به جنگ در سوریه پرداختند. کوردها، که با در دست‌گیری کنترل بر روژاوا در سال ۲۰۱۲ هم در برابر رژیم و هم در برابر افراط‌گرایانی نظیر جبهه‌ی النصره و داعش می‌جنگیدند، به این کنفرانس دعوت نشدند. به علاوه، به منظور تسکین دولت ترکیه، جامعه‌ی بین‌المللی یک رویکرد خصمانه‌ی صریح نسبت به روژاوا اتخاذ کرد زیرا ایفاگران اصلی این منطقه از نقطه‌نظر ایدئولوژیک با حزب کارگران کوردستان (پ.ک.ک)، دشمن بزرگ ترکیه، مرتبط هستند که از سوی ایالات متحده، اتحادیه‌ی اروپا و خود ترکیه انگ "تروریست" خورده است. در واقع، جامعه‌ی بین‌المللی مدت‌ها پیش از آن که جهادی‌های سوریه را به حاشیه براند، روژاوا را به حاشیه رانده بود. مقام‌های دولت ترکیه مرتب تأکید می‌کردند که "تروریست‌ها را در مرز ترکیه-سوریه برنمی‌تابند" که منظورشان کوردهای روژاوا بود و نه اسلام‌گرایان رادیکال.

باری، بی آن که به تأیید دیگران اتکا شود، و به رغم تمام این خصومت، مردم روژاوا هم‌زمان با کنفرانس ژنو ۲ سه کانتون را خودمختار اعلام کردند: کوبانی،عفرین و جزیره. پیام از این قرار بود: "خودمختاری خویش را برپا می‌داریم و به تأیید هیچ کس نیازی نداریم."

در سه سال گذشته، کوردها که رهسپار "راه سوم" شدند و از گردن نهادن به اپوزیسیون یا اسد سر باز زدند، تلاش کردند خطر داعش را به جهان گوش‌زد کنند اما به کلی نادیده گرفته شدند. صالح مسلم، رئیس مشترک حزب اتحاد دمکراتیک در روژاوا، چهار بار با رد گذرنامه برای سفر به ایالات متحده مواجه شد. در سال ۲۰۱۳ تقریباً یک سال پیش از آن که جهان حتا چیزی درباره‌ی این گروه جهادی بدانند، پسر او در مبارزه علیه داعش جان سپرد.

آخرین موج حمله‌های داعش به کوبانی فقط یکی از آن امواج سابق بود. تمام هشدارهای کوردها چونان تئوری‌های توطئه نادیده گرفته شد، فقط به این خاطر که گوش سپردن به ایشان به معنای تأیید این است که بلوک ضداسد حامی و پشتیبان مستقیم یا غیرمستقیم آدم‌کش‌های جهادی در سوریه است.

امروز، جو بایدن^۱ معاون ریاست جمهوری ایالات متحده و دیگران به دقت همانی را می‌گویند که کوردها سال‌ها می‌گفتند: دولت‌هایی مانند عربستان سعودی، قطر و ترکیه حامی جهادی‌ها هستند. پس از آن که هزاران انسان به قتل رسیدند، داعش یک‌شبه به یک "مسئله" تبدیل شد، و در همین زمان همین گروه توانسته بود از مرز عبور کند و وارد عراق شود - کشوری شکست‌خورده که ایالات متحده پس از تجاوز به آن میلیارد‌ها دلار پول تزریق کرده بود، جایی که بسیاری از نیروها دارای منافع سیاسی و اقتصادی استراتژیک هستند. و سپس همان دولت‌هایی که سابق حامی جهادی‌ها بودند به ناگاه بخشی از ائتلاف علیه آن‌ها را تشکیل دادند، یعنی قطر و عربستان سعودی. پس از آن که مردم در کوبانی بیش از یک ماه به تنهایی مقاومت کرده بودند، ائتلاف فرصت را غنیمت شمرد تا نشان دهد که استراتژی‌اش علیه داعش مؤثر است. ناگهان از همان مردمی دفاع کردند که پیشتر به حاشیه‌اش رانده بودند. اما حتا امروز اگرچه هرکسی مقاومت کوبانی را به خود نسبت می‌دهد، همان نیروهایی که این مقاومت را به پیش بردند "تروریست" خوانده می‌شوند و حال آن که هیچ پیامدی متوجه دولت‌هایی نیست که به اعتلای داعش خدمت رسانند.

اگر در جهانی زنده‌گی می‌کردیم که در آن نیروهای حاکمی که خود

1 . Joe Biden

را مدافعان حقوق بشر، آزادی و دموکراسی جا می‌زنند در اصول مورد دفاع خود به طور راستین ذی‌نفع بودند، از تمام جهنمی که روی زمین گسترده است اجتناب می‌شد. اما گذشته از این حقیقت که تجارت اسلحه و بی‌ثبات‌سازی منطقه برای بسیاری از بازیگران اصلی جهان سودآور است، حقیقت پلشت دیگر این است که آن‌هایی که خواهان زیرکشیدن اسد بودند برای مدت مدید از حضور جهادی‌ها در سوریه نفع می‌بردند. به همان اندازه این به نفع رژیم اسد نیز بود تا به ادعای خود که هیچ اپوزیسیون راستینی در سوریه موجود نیست ادامه دهد. و امروز واقعیت هولناک چنین است که اسد آن شرِ کمتر نگرسته می‌شود و به این کیفیت حتا به نظر می‌رسد ائتلاف مواضع خود را نسبت به او نرم می‌کند. چه تراژدی کافکامانندی دارند مردم سوریه!

با توجه به تمام این حقایق، آیا واقعاً از ما انتظار دارند در ازای آزادی کوبانی برای آتش‌افروزان این جنگ و ستیز در خاورمیانه هورا بکشیم؟ برای آن‌هایی که جهادی‌های آدم‌کش را بنیان گذاشتند یا دست‌کم چشم خود را به روی آن بستند؟ برای آن‌هایی که این جنگ‌های ناعادلانه را به پا کردند و با سیاست‌های خود منطقه را به ویرانی کشاندند؟ آن‌هایی که ستایش‌گر دولت ترکیه بودند، که آدم‌کشان و تجاوزگران افراطی را حمایت کردند؟

در واقع چه چیز پشت مقاومت کوبانی نهفته است؟ کوبانی در عصر انقلاب‌های ناکام و جنگ‌های بی‌پایان چه چیز را نماینده گی می‌کند؟ مردمی که در کوبانی مبارزه می‌کنند برخوردار از یک ایدئولوژی هستند، یک جهان‌بینی، یک نگاه که ایشان را به حرکت وامی‌داشت. آیا می‌توان گفت حمله‌های هوایی ائتلاف هیچ اثری نداشت؟ البته نمی‌شود گفت. اما بیایید از خود پرسیم چرا ائتلاف از موضع "کوبانی در آستانه‌ی سقوط است و نجات آن اولویت ما نیست" به موضع حمایت

تمام و کمال از آن تغییر کرد. اگر خیزش مردم این خاک نبود که با کلاشنیکوف‌های خود برای دفاع از شهر خود بسیج شدند، فرصت "نجات" کوبانی برای ائتلاف در راستای منافع خود به وجود نمی‌آمد. هر چه باشد، شش ماه پیش از بمباران هوایی به رهبری ایالات متحده علیه مواضع داعش در گرداگرد کوبانی، زنان سالخورده در دهه‌ی هفتم زنده‌گی خود گردان‌های خودمدافع "مادران" خودفرمان خویش را روی زمین بنا نهاده بودند. بدون عزم راسخ این افراد و شوق ایشان به ایثار، هیچ گونه حمله‌ی هوایی توان نجات شهر را نداشت.

باید دانست که انقلاب روژاوا از همان آغاز تا امروز یک مبارزه‌ی مردمی بوده. برخلاف دیگر خیزش‌ها در دوران اخیر، خوشبختانه به دلیل شرایط جغرافیایی از سوی هیچ کس دیگری مورد همکاری قرار نگرفت و، به رغم تمام اختلاف‌ها، فقط با اتکا به توان خود بود که سرپا ماند. موضع دلیرانه‌ی کوبانی در برابر مردانی که می‌خواهند رنگ سیاه بر خاورمیانه بپاشند در مبارزه‌ی مردم سراسر جهان طنین‌انداز شد. خیلی‌ها، حتا دست راستی‌ها و اسلام‌هراسان، در حال حاضر کوبانی را ستایش می‌کنند و برخی آن را وسیله قرار می‌دهند زیرا همه می‌خواهند سهمی از این کیک پیروزی داشته باشند. اما همان قدرت‌هایی که حالا سعی در بهره‌برداری از کوبانی دارند، سیاست‌های این رزمندگان نترس را تروریستی می‌خوانند. مقاومت کوبانی بر سنت‌های ریشه‌دار مبتنی است و از خلأ نیامد. رزمندگان تأکید می‌کنند که این فلسفه‌ی پ.ک.ک بود که مبارزه‌ی ایشان را برانگیخت. بر لبان رزمندگان هنگام آزادسازی کوبانی "بژی سروک آپو" - زنده‌باد آپو (عبدالله اوجالان، نماینده‌ی ایدئولوژیک دربند پ.ک.ک) - جاری بود.

به سخن دیگر، قدرتمندترین دشمنان داعش در سطح بین‌المللی انگ تروریست می‌خورند، چیزی مانند همان متجاوزان جنسی، همان

آدم‌کش‌های جهادی فاشیست. به طریق اولی، همه تلاش می‌کنند رنج مردم ایزدی شنگال را برای منافع خود وسیله قرار دهند، اما هزاران پناهجوی ایزدی در روژاوا اعلام می‌کنند که جامعه‌ی بین‌المللی هیچ کاری برای آن‌ها انجام نمی‌دهد و این ی.پ.گ/ی.پ.ژ و پ.ک.ک بود که، به رغم تحریم روژاوا و جنگ در کوبانی، ایشان را در ماه آگوست نجات دادند و از آن زمان تا به حال مراقبت کرده‌اند.

حقایقی دردناکی برای کسانی که خود را نجات‌بخش جا می‌زنند! روژاوا آلترناتیو این منطقه است که با تنفر قومی و مذهبی، جنگ‌های ناعادلانه و استثمار اقتصادی از هم دریده شده. قصد ایجاد یک دولت جدید را ندارد بلکه می‌خواهد با دفاع از خودفرمانی منطقه‌ای از رهگذر رهایی زنان و در همکاری با تمام خلق‌های منطقه، چنان که اوجالان کنفدرالیسم دمکراتیک‌اش خواند، یک سیستم آلترناتیو برای الگوواره‌ی دولت-ملت مردغال سرمایه‌داری جهانی ایجاد کند.

خودداری از پذیرش پارامترهای سیستم جهانی همان چیزی است که مردم را در منطقه‌ای چنین مصیبت‌بار در کوران جنگ‌ها و تحریم‌ها بسیج کرده و به دقت همان دلیلی است که چرا کوبانی سقوط نکرد. در بحبوحه‌ی جنگ، کانتون‌های روژاوا یک جنبش زنان نیرویابنده‌ی شگفت‌انگیز را مستقر ساختند، یک سیستم خودمدیریتی که در شورهای محلی به شیوه‌ی پایین به بالا فعالیت می‌کند، و جامعه‌ای پدید آوردند که در آن تمام اجزای قومی و مذهبی منطقه دست در دست هم برای آینده‌ای تابناک کار می‌کنند. این در نقطه‌ی مقابل رادیکال سیاست‌های انحصارگرایانه‌ی "یک مذهب، یک زبان، یک ملت، یک دولت، یک پرچم" است، در نقطه‌ی مقابل دیکتاتوری‌ها، پادشاهی‌ها، استبدادهای تفرقه‌افکن و خشونت پدرسالارانه در منطقه. و چشم دوختن به چنین زنده‌گی آزادانه‌ای همان موتور اصلی مقاومت کوبانی است. سیستم حاکم

وامی‌داردمان باور کنیم آن اصول و آرمان‌ها مرده‌اند، و ای بسا به همین خاطر است که بسیج جمعی و مقاومت ایثارگرایانه مانند آن چه در کوبانی روی می‌دهد برای غالب مردم باورناپذیر است. اما این واقعیت که دومین شهر بزرگ عراق، موصل، ظرف چند روز به دست داعش افتاد گرچه ایالات متحده میلیاردها دلار خرج آموزش ارتش عراق کرده بود، و حال آن که شهر کوچک کوبانی که پیرزنان‌اش گردان‌های خودفرمان خویش را بنا کردند حالا به سنگر مقاومت برای مردم سرتاسر جهان تبدیل شده، زنده بودن امکان آینده‌ای دیگر را به ما اثبات می‌کند!

نمی‌توانید بسیج سیاسی مردم روژاوا را از پیروزی‌ها آنان علیه داعش جدا کنید. به همین خاطر است کمترین کاری که به افتخار رزمندگان کوبانی از ما برمی‌آید، احترام به آنان و حمایت از اهداف سیاسی آن‌هاست! مدت‌ها پیش باید کانتون‌های روژاوا را به رسمیت می‌شناختیم. اما حتی اگر جهان روژاوا را به رسمیت نشناسد، روژاوا بر هستی خود پای خواهد فشرد زیرا ثابت کرده به تأیید هیچ کس برای هستی خود محتاج نیست. دقیقاً همین مقاومت، اراده و مبارزه‌ی متکی به خود، همین امتناع از وادادن به سندرم استکهلم^۱ که خاورمیانه با سر به آن سقوط کرده تا آن حد که اگر خرده‌نانی به سوی‌اش پرتاب شود آن را شکلی از "دمکراسی" تلقی می‌کند، درست تمام این‌ها بود که اجازه نداد کوبانی سقوط کند.

پیروزی و شکوه‌مندی کوبانی باید به تمام خلق‌های خاورمیانه و فراتر از آن امید دهد. مردم خنده‌روی کوبانی، که در محاصره‌ی پرچم‌های سیاه داعش و خون‌تشنه‌گی رژیم اسد و شرارت‌های دولت

۱. سندرم استکهلم (Stockholm Syndrome)، پدیده‌ای روانی که طی آن فرد قربانی‌شونده نسبت به قربانی‌کننده یک نوع احساس هم‌دردی و پشتیبانی پیدا می‌کند. (آ-گی)

ترکیه و تحریم‌های خفه‌کننده و سیاست خارجی خون‌سردانه‌ی قدرت‌های معظم جهانی و تنش‌های قومی و جنگ‌های نفاق‌افکن قرار دارند، به اصول انقلابی آزادی‌خواهانه‌ی خود وفادار مانده‌اند و تلاش می‌کنند خورشید بین‌النهرین را بار دیگر بر تاریکی دوران بدرخشانند. پیروزی متعلق به کسانی است که زنده‌گی خود را وقف آن کرده‌اند. بگذار با افشای سیاست‌ها و منافع دولت‌ها و ساختارهایی که این جهنم را گستراندند، شجاعت این انسان‌های ازخودگذشته و قربانیان این جنگ را بستاییم. امید که نگاه‌مان به سوی لحظه‌های انقلابی شورانگیز بیشتری مانند امروز باشد و هرگز از یاد نبریم آن‌هایی را که بر سر این آرمان از جان گذشتند!

بژی کوبانی!

پیوست الف

قانون اساسی کانتون‌های روژاوا

قرارداد اجتماعی کانتون‌های روژاواوی سوریه

سرسخن

ما، مردم مناطق خودمختار دمکراتیک عفرین، جزیره و کوبانی، کنفدراسیونی از کوردها، اعراب، آشوریان، کلدانیان، آرامیان، ترکمن‌ها، ارمنه و چچنی‌ها آزادانه و به طور رسمی این منشور را اعلام و مستقر می‌کنیم.

منشور حاضر، در جست‌وجوی آزادی، عدالت، والامنشی و دمکراسی و تابع اصول برابری و پایداری زیست‌محیطی، یک قرارداد اجتماعی نوین را مبتنی بر هم‌زیستی صلح‌آمیز و تفاهم میان تمام بخش‌های جامعه اعلام می‌کند. این منشور از آزادی‌ها و حقوق بنیادین بشری دفاع و حق مردمان به تعیین سرنوشت خویش را تأیید می‌کند.

ما مردم مناطق خودمختار، ذیل این منشور، با روحیه‌ی سازگاری، کثرت‌گرایی و مشارکت دمکراتیک با هم متحد می‌شویم به طوری که همه‌گان بتوانند خود را آزادانه در زنده‌گی عمومی ابراز کنند. در برپایی جامعه‌ای رها از اقتدارگرایی، نظامی‌گری، مرکزگرایی و مداخله‌ی اقتدار دینی در امور عمومی، منشور زیر تمامیت ارضی سوریه را به رسمیت می‌شناسد و آرزوی حفظ صلح داخلی و بین‌المللی را دارد.

در برقراری این منشور، یک سیستم سیاسی و مدیریت کشوری مبتنی بر یک قرارداد اجتماعی را اعلام می‌کنیم که این پاره‌ی غنی سوریه را طی یک مرحله‌ی انتقالی از دیکتاتوری، جنگ داخلی و نابودی به یک جامعه‌ی دموکراتیک نوین پیوند می‌دهد، جامعه‌ای که در آن زندگی مدنی و عدالت اجتماعی حفظ می‌شوند.

I. اصول کلی

بند ۱

منشور مناطق خودمختار عفرین، جزیره و کوبانی [که از این پس "منشور" نامیده می‌شود] یک قرارداد اجتماعی نوشده میان خلق‌های مناطق خودمختار است. سرسخن، بخش لاینفکی از منشور را تشکیل می‌دهد.

بند ۲

الف) اقتدار از مردم مناطق خودمختار برمی‌خیزد و به خود ایشان متعلق است. این اقتدار توسط شوراهای حاکمه و نهادهای عمومی منتخب آرای مردمی به کار بسته می‌شود.

ب) مردم تنها منبع مشروعیت تمام شوراهای حاکمه و نهادهای عمومی مبتنی بر اصول دموکراتیک لازم برای یک جامعه‌ی آزاد را تشکیل می‌دهند.

بند ۳

الف) سوریه کشوری آزاد، دموکراتیک و مستقل است که تحت حاکمیت یک سیستم پارلمانی مبتنی بر اصول تمرکززدا و کثرت‌گرا قرار دارد.

ب) مناطق خودمختار متشکل از سه کانتون عفرین، جزیره و کوبانی است و یک بخش جدایی‌ناپذیر از خاک سوریه را تشکیل می‌دهد. مراکز مدیریتی هر کانتون عبارت است از: شهر عفرین، کانتون عفرین؛ شهر قمیشلی، کانتون جزیره؛ شهر کوبانی، کانتون کوبانی.

ث) کانتون جزیره از نقطه‌نظر قومی و دینی کانتونی متنوع همراه با جوامع کردها، اعراب، آشوریان، چچنی‌ها، ارمنه، مسلمانان، مسیحیان و ایزدیان است که به طور صلح‌آمیز و برادرانه در کنار هم زنده‌گی می‌کنند. مجلس قانون‌گذاری منتخب، تمام سه کانتون مناطق خودمختار را نمایندگی می‌کند.

ساختار حکومت در مناطق خودمختار

بند ۴

۱. مجلس قانون‌گذاری
۲. شوراهای اجرایی
۳. کمیسیون عالی انتخابات
۴. دادگاه‌های اساسی عالی
۵. شوراهای شهری/استانی

بند ۵

مراکز مدیریتی هر کانتون عبارت است از:
شهر قمیشلی، کانتون جزیره؛
شهر عفرین، کانتون عفرین؛
شهر کوبانی؛ کانتون کوبانی

بند ۶

تمام افراد و اجتماعات در پیشگاه قانون و در حقوق و مسئولیت‌ها با هم برابرند.

بند ۷

تمام شهرها، شهرک‌ها و روستاهای سوریه در صورت پذیرش این منشور می‌توانند ذیل مناطق خودمختار تشکیل کانتون دهند.

بند ۸

تمام کانتون‌های مناطق خودمختار بر اساس اصل خودمدیریتی محلی بنیان‌گذاری شده‌اند. کانتون‌ها می‌توانند نماینده‌گان و هیئت‌های نماینده‌گی خود را آزادانه انتخاب کنند و، تا آن‌جا که بندهای منشور را نقض نکرده‌اند، حقوق خود را تعقیب کنند.

بند ۹

زبان‌های رسمی کانتون جزیره کوردی، عربی و سریانی است. تمام جوامع حق آموزش و یادگیری به زبان مادری خود را دارند.

بند ۱۰

مناطق خودمختار حق دخالت در امور داخلی دیگر کشورها را ندارند و باید، ضمن حل و فصل صلح‌آمیز هر نوع درگیری، از روابط خود با دولت‌های همسایه مراقبت کنند.

بند ۱۱

مناطق خودمختار حق آن را دارند که با پرچم، نشان و سرود خود نماینده‌گی شوند. چنین نمادهایی باید در قانون تعریف شود.

بند ۱۲

مناطق خودمختار یک بخش جدایی‌ناپذیر از سوریه را تشکیل می‌دهند. آن‌ها الگویی برای یک سیستم تمرکززدایی‌شده‌ی آینده‌ی حکومت فدرال سوریه هستند.

II. اصول اساسی

بند ۱۳

تفکیک میان قوای مقننه، اجرایی و قضایی باید رعایت شود.

بند ۱۴

مناطق خودمختار باید در صدد اجرای چارچوبی از اقدام‌های دادگسترانه‌ی انتقالی باشد و در راستای جبران میراث سیاست‌های دولتی

شوونیستی و تبعیض‌آمیز گام بردارد از جمله پرداخت غرامت به قربانیان فردی و جمعی در مناطق خودمختار.

بند ۱۵

یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ) تنها نیروی نظامی سه کانتون است که حق دفاع و حمایت از امنیت مناطق خودمختار و خلق‌های آن را هم در برابر تهدیدهای داخلی و هم در برابر تهدیدهای خارجی دارد. یگان‌های مدافع خلق موافق با حق ذاتی شناخته‌شده‌ی دفاع از خود عمل می‌کند. نیروی فرماندهی در خصوص یگان‌های مدافع خلق در هیئت دفاع از طریق فرماندهی مرکزی آن واگذار می‌شود. رابطه‌ی آن با نیروهای مسلح دولت مرکزی باید از سوی مجلس قانون‌گذاری طی یک قانون ویژه تعریف شود.

نیروهای آسایش مسئول عملکردهای نظارتی مدنی در مناطق خودمختار هستند.

بند ۱۶

اگر یک دادگاه یا هر هیئت عمومی دیگر تعارض یک قانون با بندی مندرج در قانون اساسی یا قانون متعلق به هر قانون عالی دیگر را ملاحظه کند، یا دریابد که رویه‌ی موصوف در هر یک از جنبه‌های مهم خود، به واسطه‌ی تصویب قانونی دیگر کنار گذاشته شده، قانون مزبور باید بی‌اثر شود.

بند ۱۷

منشور، حقوق جوانان را برای مشارکت فعال در زنده‌گی عمومی و

سیاسی تضمین می‌کند.

بند ۱۸

فعل یا ترک فعل غیرقانونی و جرائم متناسب به موجب قانون مدنی و جزایی تعریف می‌شود.

بند ۱۹

سیستم مالیاتی و دیگر تنظیم‌های مالی به موجب قانون تعریف می‌شود.

بند ۲۰

منشور، حقوق و آزادی‌های بنیادین تنظیم‌شده در پیمان‌ها، معاهده‌ها و اعلامیه‌های حقوق بشری بین‌المللی را خدشه‌ناپذیر می‌داند.

III. حقوق و آزادی‌ها

بند ۲۱

منشور، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به علاوه‌ی دیگر کنوانسیون‌های حقوق بشری شناخته‌شده‌ی بین‌المللی را بخشی از خود اعلام می‌کند.

بند ۲۲

تمام حقوق و مسئولیت‌های بین‌المللی مرتبط با حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تضمین می‌شود.

بند ۲۳

(الف) هر کس حق بیان حقوق قومی، فرهنگی، زبانی و جنسی خود را دارد.

(ب) هر کس حق زنده‌گی در محیطی سالم مبتنی بر تعادل بوم‌شناختی را دارد.

بند ۲۴

هر کس حق آزادی بیان و اندیشه دارد؛ از جمله آزادی برخورداری از عقیده بدون مزاحمت، و حق جست‌وجو، دریافت و سهم شدن در اطلاعات و اندیشه‌ها از طریق هر رسانه‌ای و صرف نظر از هر مرزی. نظر به امنیت مناطق خودمختار، نظم و امنیت عمومی، تمامیت فردی، احترام به زنده‌گی خصوصی یا جلوگیری و تعقیب جرم، آزادی بیان و آزادی اطلاعات می‌تواند محدود شود.

بند ۲۵

(الف) هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد.

(ب) با تمام افراد محروم از آزادی‌های خود باید به طور انسانی و با رعایت شأن ذاتی فرد انسانی برخورد شود. هیچ کس نباید محکوم به

شکنجه یا تنبیه یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز شود. (ث) زندانیان دارای حق شرایط انسانی حبس دارند به طوری که از شأن ذاتی شان محافظت شود. زندان‌ها باید در خدمت هدف اساسی اصلاح، آموزش و بازپروری اجتماعی زندانیان قرار گیرد.

بند ۲۶

هر انسانی حق ذاتی زنده‌گی دارد. هیچ کس را نباید در سیستم قضایی مناطق خودمختار به اعدام سپرد.

بند ۲۷

زنان دارای حق خدشه‌ناپذیر مشارکت در زنده‌گی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند.

بند ۲۸

مردان و زنان در پیشگاه قانون برابرند. منشور، تحقق کارآمد برابری زنان را تضمین می‌کند و قیومیت نهادهای عمومی برای کار در راستای برچیدن تبعیض جنسی را به عهده می‌گیرد.

بند ۲۹

منشور، حقوق کودکان را تضمین می‌کند. به ویژه کودکان نباید متحمل استثمار اقتصادی، کار کودک، شکنجه یا رفتار یا تنبیه ظالمانه،

غیرانسانی و تحقیرکننده قرار بگیرند، و نباید پیش از رسیدن به سن بلوغ ازدواج داده شوند.

بند ۳۰

تمام افراد در موارد زیر ذی حق هستند

۱. امنیت شخصی در جامعه‌ای صلح‌آمیز و باثبات.
۲. آموزش ابتدایی و متوسطه‌ی رایگان و اجباری.
۳. کار، امنیت اجتماعی، بهداشت، مسکن کافی.
۴. حمایت از مادرانه‌گی و مراقبت مادرانه و مراقبت‌های ویژه‌ی کودکان.
۵. بهداشت کافی و مراقبت اجتماعی برای افراد ناتوان، سال‌خورده و آن‌هایی که دارای نیازهای ویژه هستند.

بند ۳۱

هر کس حق آزادی پرستش، اجرای فردی یا جمعی مناسک دینی خود را دارد. هیچ کس را نباید به دلیل باورهای دینی او مورد تعقیب قرار داد.

بند ۳۲

الف) هر کس حق اجتماع با دیگران را دارد، از جمله حق استقرار و پیوستن آزادانه به هرگونه حزب سیاسی، انجمن، اتحادیه‌ی کارگری و/یا گروه‌مایی مدنی.

ب) در اجرای حق آزادی اجتماعات، تظاهر سیاسی، اقتصادی و

فرهنگی تمام اجتماعات محفوظ است. این امر در راستای حمایت از میراث غنی و متنوع خلق‌های مناطق خودمختار قرار دارد.

ث) دین ایزدی یک دین شناخته‌شده است و حقوق پیروان آن برای آزادی اجتماعات و بیان به طور صریح محفوظ می‌باشد. مراقبت از زنده‌گی دینی، اجتماعی و فرهنگی ایزدیان می‌تواند با تصویب قوانین از سوی مجلس قانون‌گذاری تضمین شود.

بند ۳۳

هر کس دارای آزادی دریافت، تحصیل و گردش اطلاعات و آزادی ارتباط اندیشه‌ها، افکار و احساسات است، چه شفاهی، چه نوشتاری، چه تصویری و چه به هر نحو دیگری.

بند ۳۴

هر کس حق برگزاری اجتماعات صلح‌آمیز، از جمله حق اعتراض، تظاهرات و اعتصاب صلح‌آمیز دارد.

بند ۳۵

هر کس، از طریق کنش فردی یا جمعی، حق مشارکت و تجربه‌ی آزادانه در بیان و آفرینش آکادمیک، علمی، هنری و فرهنگی و حق دسترسی و حق بهره‌مندی و حق پخش بیانات و آفریده‌های خود را دارد.

بند ۳۶

هر کس حق رأی دادن و انتخاب شدن در اداره‌ی عمومی را، در حدود قانونی، دارد.

بند ۳۷

هر کس حق پناهجویی سیاسی دارد. افراد فقط به موجب رأی یک هیئت قضایی صالح، بی طرف و قانونی، جایی که تمام حقوق رویه‌ای لازم انجام گیرد، می‌توانند دیپورت شوند.

بند ۳۸

تمام افراد در پیشگاه قانون برابرند و از فرصت‌های برابر در زنده‌گی عمومی و حرفه‌ای برخوردارند.

بند ۳۹

منابع طبیعی روی زمین و زیر زمین ثروت عمومی جامعه است. فرآیندهای استخراجی، مدیریت، مجوزدهی و دیگر موافقت‌نامه‌های قراردادی مرتبط با این قبیل منابع باید به موجب قانون تنظیم شود.

بند ۴۰

تمام ساختمان‌ها و اراضی در مناطق خودمختار تحت مالکیت مدیریت انتقالی است و دارایی عمومی به شمار می‌آید. استفاده و توزیع آن‌ها باید به موجب قانون تعیین شود.

بند ۴۱

هر کس حق استفاده و بهره‌مندی از دارایی‌های خصوصی خود را دارد. هیچ کس را نباید از دارایی‌های خود محروم ساخت مگر با پرداخت غرامت منصفانه، آن هم برای مقاصد نفع اجتماعی یا استفاده‌ی عمومی و در موارد و مطابق با شکل‌هایی که قانون تعریف کرده است.

بند ۴۲

سیستم اقتصادی در استان‌ها باید در راستای ارائه‌ی رفاه عمومی و به ویژه تأمین وجوه برای علم و تکنولوژی باشد. سیستم مزبور باید هدف تضمین نیازهای روزانه‌ی مردم و تأمین یک زنده‌گی شایسته را دارا باشد. انحصار به موجب قانون ممنوع است. حقوق کار و توسعه‌ی پایدار تضمین شده است.

بند ۴۳

هر کس حق آزادی جابه‌جایی و آزادی انتخاب مکان اقامت خود را در مناطق خودمختار دارد.

بند ۴۴

فهرست حقوق و آزادی‌های تنظیم‌شده در بخش III جامع و کامل نمی‌باشد.

پروژه‌ی مدیریت خودفرمانی دمکراتیک

IV. مجلس قانون‌گذاری

بند ۴۵

مجلس قانون‌گذاری در مناطق خودمختار از سوی مردم طی رأی مستقیم و مخفی و برای دوره‌ی چهار (۴) ساله انتخاب می‌شود.

بند ۴۶

اولین نشست مجلس قانون‌گذاری نباید دیرتر از شانزدهمین روز پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات در تمام مناطق خودمختار برگزار شود. نتایج باید از سوی کمیسیون عالی انتخابات تأیید و اعلام شود. رئیس شورای اجرایی انتقالی، اولین نشست مجلس قانون‌گذاری را تشکیل می‌دهد. اگر دلایل متقن حکم کند که اولین نشست قابل برگزاری نیست، رئیس شورای اجرایی انتقالی یک تاریخ دیگر را ظرف پانزده روز تعیین خواهد کرد.

حد نصاب برگزاری جلسه عبارت است از پنجاه + یک درصد (۱٪ + ۵۰) کل حضار. پیرترین عضو مجلس قانون‌گذاری ریاست اولین نشستی را برگزار می‌کند که در آن رؤسای مشترک و شورای اجرایی انتخاب می‌شوند.

جلسه‌های مجلس قانون‌گذاری علنی است مگر به حکم ضرورت. انتقال مجلس قانون‌گذاری به جلسه‌ی غیرعلنی تابع قواعد رویه است.

بند ۴۷

باید به ازای هر پانزده هزار (۱۵,۰۰۰) رأی‌دهنده‌ی ثبت‌شده در منطقه‌ی خودمختار، یک عضو در شورای قانون‌گذاری عالی وجود داشته باشد. مجلس قانون‌گذاری، به موجب قوانین انتخاباتی، باید دست‌کم

چهل درصد (۴۰٪) از هر دو جنسیت باشد. نماینده گی جامعه ی سریانی، به علاوه ی نماینده گی جوانان در فهرست های انتخاباتی، تابع قوانین انتخاباتی است.

بند ۴۸

۱. هیچ یک از اعضای مجلس قانون گذاری برای بیش از دو دوره ی متوالی انتخاب نمی شود.
۲. مدت زمان مجلس قانون گذاری می تواند در موارد استثنایی به درخواست یک چهارم (۱/۴) اعضای آن یا به درخواست اداره ی ریاست شورا با موافقت دوسوم (۲/۳) اعضای آن شورا تمدید شود. چنین تمدیدی نباید بیش از شش (۶) ماه به طول انجامد.

بند ۴۹

هر کس که به سن هجده (۱۸) سال رسیده باشد می تواند رأی دهد. نامزدهای مجلس قانون گذاری باید به سن بیست و دو سال (۲۲) سال رسیده باشند. شرایط برای نامزدی و انتخابات به موجب قانون مصرح می شود.

بند ۵۰

اعضای مجلس قانون گذاری در خصوص فعل یا ترک فعلی که در چارچوب وظایف رسمی خود انجام می دهند مصونیت دارند. هر گونه تعقیب قانونی، به استثنای جرایم آشکار، مستلزم اجازه ی قانونی مجلس قانون گذاری است. اداره ی ریاست شورا در اولین فرصت باید از تمام

تعقیب‌های مشروط مطلع شود.

بند ۵۱

هیچ عضوی، طی دوره‌ی مقام‌داری خود، اجازه‌ی انجام هیچ حرفه‌ی عمومی، خصوصی یا نوع دیگر را ندارد. به مجرد آن که وی سوگند قانونی را یاد کرد، مشاغل دیگر او به حالت تعلیق درمی‌آید. عضو مزبور به مجرد اتمام عضویت خود حق دارد ضمن حفظ تمام حقوق و مزایای خود به کار خود بازگردد.

بند ۵۲

شوراهای محلی در هر استان مناطق خودمختار باید از طریق انتخابات‌های مستقیم برگزیده شود.

بند ۵۳

وظایف مجلس قانون‌گذاری عبارت‌اند از:

- برقراری قواعد و رویه‌های حاکم بر کار مجلس قانون‌گذاری.
- تصویب قوانین و مقررات پیشنهادی برای شوراهای محلی و دیگر نهادها، از جمله کمیته‌های دائمی و موقتی، که ذیل صلاحیت آن می‌باشند.
- اعمال کنترل بر هیئت‌های مدیریتی و اجرایی، از جمله استفاده از قوای نظارت و بررسی.
- تصویب معاهده‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی.
- محول کردن قدرت خود به شورای اجرایی یا به یکی از اعضای آن و سپس پس گرفتن آن قدرت.

- اعلام وضعیت جنگ یا صلح.
- تأیید انتصاب اعضای دادگاه اساسی عالی.
- تصویب بودجه‌ی عمومی.
- برقراری سیاست عمومی و طرح‌های توسعه.
- تأیید و اعطای عفو.
- تصویب احکام منتشره‌ی شورای اجرایی؛ و
- تصویب قوانین برای حاکمیت عمومی شوراهای استانی مناطق خودمختار.

۷. شورای اجرایی

بند ۵۴

ریاست کانتون

- الف) رئیس کانتون، به همراه شورای اجرایی مناطق خودمختار، به موجب این منشور دارای اختیار اجرایی است.
- ب) نامزد مقام ریاست کانتون باید:
۱. دارای بیش از سی و پنج سال سن باشد؛
 ۲. شهروند سوریه و ساکن کانتون باشد؛ و
 ۳. فاقد مجرمیت یا اخطاریه باشد.
- ث) رویه‌ی حاکم بر نامزدی و انتخاب رئیس کانتون:
۱. ظرف ۳۰ روز از اولین نشست مجلس قانون‌گذاری، رئیس آن باید برای انتخاب رؤسای کانتون فراخوان دهد.
 ۲. درخواست‌های اعلام نامزدی برای مقام ریاست کانتون باید به

صورت مکتوب به دادگاه عالی که وظیفه‌ی بررسی و پذیرش یا رد درخواست مزبور را ظرف ده (۱۰) روز از زمان پایان نام‌نویسی دارد، تحویل داده شود.

۳. مجلس قانون‌گذاری باید رئیس کانتون را بر حسب اکثریت ساده برگزیند.

۴. اگر هیچ نامزدی اکثریت ساده را احراز نکرد، مرحله‌ی دوم انتخابات برگزار می‌شود و هر کس که بیشترین تعداد رأی را آورد انتخاب می‌شود.

۵. مدت زمان ریاست کانتون چهار (۴) سال از زمان یاد کردن سوگند است.

۶. رئیس کانتون پیش از شروع وظایف رسمی خود در پیشگاه مجلس قانون‌گذاری سوگند یاد می‌کند.

۷. به تأیید مجلس قانون‌گذاری، رئیس کانتون می‌تواند یک یا تعداد بیشتری معاون انتصاب کند. معاونان در پیشگاه رئیس کانتون سوگند یاد می‌کنند و پس از آن وظایف تخصیصی به ایشان محول خواهد شد.

۸. اگر رئیس کانتون از انجام وظایف رسمی خود ناتوان باشد، یکی از معاونان او جایگزین خواهد شد. اگر رئیس کانتون و معاونان او به هر دلیل ناتوان از انجام وظایف خود باشند، وظایف رئیس کانتون از سوی رئیس مجلس قانون‌گذاری انجام خواهد شد؛ و

۹. رئیس باید هر گونه نامه‌ی کناره‌گیری خود را تقدیم مجلس قانون‌گذاری کند.

(د) توانایی‌ها و وظایف رئیس کانتون:

۱. رئیس کانتون باید احترام به منشور و دفاع از وحدت و حاکمیت ملی را تضمین کند، و همواره بیشترین توانایی و هوشیاری خود را در انجام وظایف خود به کار گیرد.

۲. رئیس کانتون باید رئیس شورای اجرایی را انتصاب کند.
 ۳. رئیس کانتون باید قوانین مصوب مجلس قانون‌گذاری را اجرا کند، و احکام، دستورات و آرای موافق با آن قوانین را صادر کند.
 ۴. رئیس کانتون باید مجلس قانون‌گذاری تازه‌منتخب را ظرف پانزده (۱۵) روز از اعلام نتایج انتخاباتی برای تشکیل جلسه دعوت کند.
 ۵. رئیس کانتون می‌تواند نشان اعطا کند.
 ۶. رئیس کانتون می‌تواند به توصیه‌ی شورای اجرایی دستور عفو دهد.
- ی) رئیس کانتون از طریق نماینده‌گان خود در مجلس قانون‌گذاری در قبال مردم مسئولیت دارد. مجلس قانون‌گذاری حق دارد او را به دلیل ارتکاب به خیانت و توطئه به دادگاه اساسی عالی احضار کند.

شورای اجرایی:

شورای اجرایی عالی‌ترین هیئت اجرایی و مدیریتی در مناطق خودمختار است. مسئولیت اجرای قوانین، قطع‌نامه‌ها و احکام صادره‌ی مجلس قانون‌گذاری و نهادهای قضایی، با آن است. و باید نهادهای مناطق خودمختار را هماهنگ سازد.

بند ۵۵

شورای اجرایی از یک رئیس، نماینده‌گان و کمیته‌ها تشکیل شده است.

بند ۵۶

حزب یا بلوکی که اکثریتی از کرسی‌های مجلس قانون‌گذاری را به

دست آورد باید، با تأیید اکثریت ساده‌ی (۵۱٪) اعضای مجلس قانون‌گذاری، شورای اجرایی را ظرف یک ماه از آغاز به کار تشکیل دهد.

بند ۵۷

رئیس هیأت اجرایی نباید بیش از دو دوره‌ی متوالی خدمت کند، و مدت زمان هر دوره چهار (۴) سال است.

بند ۵۸

رئیس هیئت اجرایی می‌تواند مشاوران خود را از میان اعضای تازه‌منتخب شورای قانون‌گذاری انتخاب کند.

بند ۵۹

هر مشاور باید مسئولیت یکی از هیئت‌های داخل شورای اجرایی را عهده‌دار شود.

بند ۶۰

کار شورای اجرایی، از جمله دپارتمان‌ها، و رابطه‌ی آن‌ها با دیگر نهادها/کمیته‌ها به موجب قانون تنظیم می‌شود.

بند ۶۱

شورای اجرایی، پس از تشکیل و تأیید، باید برنامه‌ی چشم‌اندازی

خود را برای حکومت صادر کند. پس از تصویب آن در مجلس قانون‌گذاری، شورای اجرایی متعهد به اجرای برنامه‌ی حکومت طی دوره‌ی قانونی می‌شود.

بند ۶۲

مستخدمین کشوری ارشد و نماینده‌گان دیپارتمانی باید از سوی شورای اجرایی انتصاب و از سوی شورای قانون‌گذاری تأیید شوند.

شوراهای مدیریتی استانی [شوراهای شهری]

۱. کانتون‌های مناطق خودمختار از شوراهای مدیریتی استانی [شوراهای شهری] تشکیل شده‌اند و از سوی شورای اجرایی مربوطه که دارای قدرت تغییر وظایف و مقررات آن است مدیریت می‌شوند.

۲. توان و وظایف شوراهای مدیریتی استانی [شوراهای شهری] مبتنی بر وفاداری به یک سیاست تمرکززدایی است. نظارت کانتون بر صلاحیت شوراهای مدیریت استانی [شوراهای شهری]، از جمله بودجه و مالیه، خدمات عمومی و انتخابات شهرداری، به موجب قانون تنظیم می‌شود.

۳. شوراهای مدیریتی استانی [شوراهای شهری] به طور مستقیم از سوی عموم مردم و با رأی مستقیم و مخفی انتخاب می‌شوند.

VI. شورای قضایی

بند ۶۳

استقلال قوه‌ی قضایی یک اصل اساسی حکومت قانون است که رسیده‌گی منصفانه و مؤثر دادگاه‌های صالح و بی‌طرف را تضمین می‌کند.

بند ۶۴

هر فرد متهم به جرم کیفری تا زمانی که گناه او در یک دادگاه صالح و بی‌طرف اثبات نشده باشد، باید بی‌گناه فرض شود.

بند ۶۵

تمام نهادهای شورای قضایی باید دارای دست‌کم چهل درصد (۴۰٪) از هر دو جنسیت را دربرداشته باشد.

بند ۶۶

حق دفاع در تمام مراحل بازجویی و محاکمه، یک حق مقدس و خدشه‌ناپذیر است.

بند ۶۷

حذف یک قاضی از خدمت مستلزم دستور شورای قضایی است.

بند ۶۸

احکام و آرای قضایی به نیابت از مردم صادر می‌شود.

بند ۶۹

قصور در اجرای دستورات و احکام قضایی، تخطی از قانون است.

بند ۷۰

هیچ شهروندی را نباید در پیشگاه دادگاه نظامی یا محاکم ویژه یا موردی، به محاکمه کشاند.

بند ۷۱

تجسس منازل و دیگر مایملک خصوصی باید موافق با یک مجوز قانونی مناسب، صادره از یک مقام قضایی، صورت گیرد.

بند ۷۲

هر کس به طور کامل در استماع دادرسی منصفانه و عمومی از سوی هر محکمه‌ی مستقل و بی‌طرف، در تفهیم حقوق و تعهدات او و هر گونه اتهام کیفری علیه او، ذی‌حق است.

بند ۷۳

هیچ کس را نباید خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد. هیچ کس را

نباید از آزادی محروم کرد مگر به دلایل و موافق با رویه‌ای که قانون تعیین کرده است.

بند ۷۴

هر کس که قربانی دستگیری یا بازداشت غیرقانونی شده یا در نتیجه‌ی فعل یا ترک فعل مقامات عمومی متحمل آسیب یا خسارت شده، دارای حق قابل اجرای دریافت خسارت است.

بند ۷۵

شورای قضایی به موجب قانون مستقر می‌شود.

VII. کمیسیون عالی انتخابات

بند ۷۶

کمیسیون عالی انتخابات یک هیئت مستقل صالح برای نظارت و اداره‌ی فرآیندهای انتخاباتی است. کمیسیون از ۱۸ عضو تشکیل شده که، ضمن نمایندگی تمام کانتون‌ها، از سوی مجلس قانون‌گذاری به کار گمارده می‌شود.

۱. اتخاذ تصمیمات در کمیسیون مستلزم اکثریت مشروط یازده (۱۱) رأی است.

۲. عضو کمیسیون عالی انتخابات نمی‌تواند در مجلس قانون‌گذاری

نیز به کار مشغول باشد.

۳. کمیسیون عالی انتخابات زمان برگزاری انتخابات، اعلام نتایج و دریافت کاندیداتوری نامزدهای واجد شرایط برای مجلس قانون‌گذاری را تعیین می‌کند.

۴. همان طور که در پاراگراف ۵۱ ذکر شد، کمیسیون عالی انتخابات شایسته‌گی نامزدهای خواهان انتخاب برای مجلس قانون‌گذاری را تأیید می‌کند. کمیسیون عالی انتخابات تنها هیئت صالح برای دریافت ادعاهای تقلب انتخاباتی، ارباب رأی‌دهنده‌گان یا مداخله‌ی غیرقانونی در فرآیند انتخابات است.

۵. کمیسیون عالی انتخابات از سوی دادگاه عالی مورد نظارت قرار می‌گیرد و می‌تواند تحت نظارت ناظران ملل متحد و سازمان‌های اجتماعی مدنی به کار خود ادامه دهد.

۶. کمیسیون عالی انتخابات، همراه با شورای قضایی، باید نشستی از تمام نامزدهای خواهان انتخاب در مجلس قانون‌گذاری تشکیل دهد تا اسامی نامزدهای واجد شرایط را اعلام کند.

VIII. دادگاه اساسی عالی

بند ۷۷

الف) دادگاه اساسی عالی از هفت (۷) عضو تشکیل شده که به تمامی از سوی مجلس قانون‌گذاری تعیین می‌شوند. اعضای آن از میان قضات، حقوق‌دانان و وکلا انتخاب می‌شوند و همه‌گی باید بالای پانزده

(۱۵) سال تجربه‌ی حرفه‌ای داشته باشند.

ب) به موجب قانون، هیچ یک از اعضای دادگاه اساسی عالی نباید در شورای اجرایی یا مجلس قانون‌گذاری مشغول به کار باشد یا هر نوع مقام دفتری یا موقعیت مقرری‌بگیر دیگری داشته باشد.

ث) دوره‌ی مقام‌داری یک عضو چهار (۴) سال است. هیچ عضوی بیش از دو دوره انتخاب نمی‌شود.

وظایف دادگاه اساسی عالی

بند ۷۸

۱. تفسیر بندها و اصول متضمن منشور.
۲. تعیین مشروطیت قوانین مصوب مجلس قانون‌گذاری و تصمیمات اتخاذی شورای اجرایی.
۳. نظارت قضایی بر مواد قانونی و تصمیمات اجرایی به طوری که قوانین و تصمیمات مزبور با روح و نص منشور و قانون اساسی در تضاد نباشد.
۴. رؤسای کانتون، اعضای مجلس قانون‌گذاری و شورای اجرایی را، در صورت ادعای عمل ناقض منشور، می‌توان در دادگاه اساسی عالی احضار کرد.
۵. احکام آن به واسطه‌ی اکثریت ساده‌ی آرا اتخاذ خواهد شد.

بند ۷۹

عضو دادگاه اساسی عالی نباید از مقام خود عزل شود مگر به دلیل سوءرفتار یا عدم صلاحیت. مقررات و رویه‌های حاکم بر کار دادگاه

اساسی عالی باید طی یک قانون ویژه تنظیم شود.

بند ۸۰

رویه‌ی تعیین مشروطیت قوانین به قرار زیر است:

۱. حکم غیرمشروطیت هر قانونی به ترتیب زیر است:

الف) جایی که، پیش از تصویب یک قانون، بیش از بیست درصد (۲۰٪) مجلس قانون‌گذاری به مشروطیت قانون مزبور اعتراض کنند، دادگاه اساسی عالی موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد و باید رأی خود را ظرف پانزده (۱۵) روز صادر کند؛ اگر قانون باید فوراً به تصویب برسد، رأی دادگاه باید ظرف هفت (۷) روز صادر شود.

ب) جایی که، پس از اعلام قضاوت دادگاه اساسی عالی، بیش از بیست درصد (۲۰٪) مجلس قانون‌گذاری هنوز معترض به مشروطیت آن باشد، درخواست تجدید نظر می‌تواند صورت گیرد.

ث) اگر دادگاه اساسی عالی بنا به درخواست مزبور حکم به غیرمشروطی بودن قانون موصوف دهد، قانون باید باطل و بی‌اثر اعلام شود.

۲. اگر در یک دادگاه، نظر به مشروطیت یک قانون، به ترتیب زیر منازعه صورت گیرد:

الف) اگر در هر مورد طرفین و همچنین دادگاه در مورد مشروطیت یک قانون به اختلاف برسند، روند رسیده‌گی متوقف و موضوع به دادگاه اساسی عالی ارجاع داده می‌شود.

ب) دادگاه اساسی عالی باید رأی خود را ظرف سی (۳۰) روز ارسال کند.

IX. قواعد کلی

بند ۸۱

منشور حاضر در داخل مناطق خودمختار اعتبار دارد و فقط با یک اکثریت مشروط دوسوم (۲/۳) مجلس قانون‌گذاری می‌توان آن را اصلاح کرد.

بند ۸۲

منشور برای بازبینی و تصویب باید به مجلس قانون‌گذاری انتقالی تقدیم شود.

بند ۸۳

شهروندان سوری دارای ملیت دوگانه از پذیرش مقام‌های رهبری در اداره‌ی ریاست کانتون، شورای استانی و دادگاه اساسی عالی منع هستند.

بند ۸۴

منشور، آغازگر یک چارچوب قانونی است که طی آن قوانین، احکام و وضعیت‌های فوری باید به طور رسمی به اجرا درآید.

بند ۸۵

انتخابات‌ها برای تشکیل مجلس قانون‌گذاری باید ظرف چهار (۴) ماه از زمان تصویب منشور از سوی مجلس قانون‌گذاری انتقالی برگزار شود. مجلس قانون‌گذاری انتقالی، فقط در شرایط استثنایی، از حق تمدید دوره‌ی زمانی برخوردار است.

بند ۸۶

ادای سوگند اعضای مجلس قانون‌گذاری برای شروع به کار:
"به نام خداوند توانا، رسماً سوگند یاد می‌کنم که از منشور و قوانین مناطق خودمختار اطاعت کنم، از آزادی و منافع مردم دفاع کنم، امنیت مناطق خودمختار را تضمین کنم، از حقوق دفاع مشروع از خود حمایت کنم و، در پرتو اصول حاکمیت دموکراتیک تقدیس‌شده در این سند، برای عدالت اجتماعی بکوشم."

بند ۸۷

تمام هیئت‌های حاکمه، نهادهای و کمیته‌ها باید دارای دست‌کم ۴۰ درصد از هر دو جنسیت باشند.

بند ۸۸

مجموعه‌ی قوانین کیفری و مدنی سوریه در مناطق خودمختار کاربرد دارد مگر در مواردی که با مقررات این منشور در تضاد باشد.

بند ۸۹

در صورت بروز تضاد میان قوانین مصوب مجلس قانون‌گذاری و قوانین حکومت مرکزی، دادگاه اساسی عالی بر اساس بهترین منافع مناطق خودمختار، به قوانین قابل اجرا رأی خواهد داد.

بند ۹۰

منشور، حمایت از محیط زیست را تضمین می‌کند و توسعه‌ی پایدار اکوسیستم‌های طبیعی را چونان یک اصل اخلاقی و وظیفه‌ی ملی مقدس مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

بند ۹۱

سیستم آموزشی مناطق خودمختار باید بر اساس ارزش‌های هم‌سازگری، والامنشی و کثرت‌گرایی بنا شود. این امر، نقطه‌ی افتراق مشخص از همان سیاست‌های آموزشی پیشین مبتنی بر اصول نژادپرستی و شووینیستی است.

آموزش در مناطق خودمختار، سیاست‌های آموزشی پیشین مبتنی بر اصول نژادگرایی و شووینیستی را رد می‌کند. بر اساس ارزش‌های هم‌سازگری، والامنشی و کثرت‌گرایی،

الف) برنامه‌ی آموزشی نوین کانتون‌ها باید میراث، فرهنگ و تاریخ غنی مردمان مناطق خودمختار را به رسمیت بشناسد.

ب) سیستم آموزشی، کانال‌های خدماتی عمومی و نهادهای آکادمیک باید دموکراسی و حقوق بشر را ترویج کنند.

بند ۹۲

الف) منشور، اصل جدایی دین و دولت را گرامی می‌دارد.

ب) آزادی ادیان باید حمایت شود. تمام ادیان و باورها در مناطق خودمختار باید مورد احترام قرار گیرد. حق اجرای باورهای دینی، تا آن‌جا که بر نفع عمومی تأثیر منفی نداشته باشد، باید تضمین شود.

بند ۹۳

الف) یاری به پیشرفت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از سوی نهادهای مدیریتی، پایداری بهتر و رفاه عمومی مناطق خودمختار را تضمین می‌کند.

ب) مرجعی که با این منشور در تضاد باشد، فاقد مشروعیت است.

بند ۹۴

حکومت نظامی می‌تواند به واسطه‌ی اکثریت مشروط دوسوم (۲/۳) شورای اجرایی، در یک نشست ویژه به ریاست رئیس کانتون، مؤثر و بی‌اثر شود. تصمیم مزبور به همراه مقررات متضمن در یک قانون ویژه، آن‌گاه باید به مجلس قانون‌گذاری تقدیم شود و با اتفاق آرا به تصویب برسد.

هیئت‌های شورای اجرایی

بند ۹۵

۱. هیئت روابط خارجی
۲. هیئت دفاع
۳. هیئت امور داخلی
۴. هیئت دادگستری
۵. هیئت شوراهای کانتونی و شهری و کمیته‌ی برنامه‌ریزی و سرشماری وابسته به آن
۶. هیئت امور مالی، و وابسته‌گان آن:
- الف)** کمیته‌ی تنظیمات بانکی
- ب)** کمیته‌ی گمرکات و مالیات
۷. هیئت امور اجتماعی
۸. هیئت آموزش
۹. هیئت کشاورزی

۱۰. هیئت انرژی
۱۱. هیئت بهداشت
۱۲. هیئت همکاری اقتصادی و تجاری
۱۳. هیئت امور شهدا و کهنه‌سربازان
۱۴. هیئت فرهنگ
۱۵. هیئت حمل و نقل
۱۶. هیئت جوانان و ورزش
۱۷. هیئت محیط زیست، گردشگری و آثار تاریخی
۱۸. هیئت امور دینی
۱۹. هیئت خانواده و برابری جنسیتی
۲۰. هیئت حقوق بشر
۲۱. هیئت ارتباطات
۲۲. هیئت امنیت مواد غذایی

بند ۹۶

این منشور باید در رسانه‌ها و مطبوعات منتشر شود.

پیوست ب خط زمانی مقاومت کوردها

۱۸۴۷-۱۸۸۰

خیزش‌های کوردها در امپراطوری عثمانی. برابر با ۳۰,۰۰۰ کورد طی سرکوب‌های عثمانیان کشته شدند.

۱۹۱۶-۱۸

پاک‌سازی قومیتی، تبعید و اعمال قحطی بر کوردهای ارزروم و بتلیس به دست "ترکان جوان". ۷۰۰,۰۰۰ نفر اخراج شدند، ۵۰٪-۳۰٪ تلف شدند.

۱۹۲۰

فروپاشی امپراطوری عثمانی - معاهده‌ی سور با وعده‌ی دولت خودمختار به کوردها.

۱۹۲۲-۲۴

حمایت سازمان ملی بعث از قلمرو کوردستان در شمال عراق.

۱۹۲۳

ترکیه به عنوان یک ملت مستقل به رسمیت شناخته شد، معاهده‌ی
لوزان جایگزین معاهده‌ی سور می‌شود. مناطق کوردنشین میان ترکیه،
عراق و سوریه تقسیم شد.

۱۹۲۷

کوردها، با حمایت پادشاهی متحده، جمهوری مستقل آارات را
اعلام می‌کنند.

۱۹۲۰-۲۷

آتاتورک تمام مناطق کوردنشین را زیر حکومت نظامی کشید، ده‌ها
هزار کورد را دستگیر کرد، زبان و مطبوعات مخالف و اجتماع بیش از
پانزده نفر (از جمله مراسم تشییع و عروسی) را ممنوع ساخت.

۱۹۴۶

کوردهای ایران با حمایت شوروی جمهوری مهاباد را ایجاد می‌کنند.

۱۹۵۰-۵۹

سیاست‌های یکسان‌سازی در ترکیه و سوریه. احزاب و سازمان‌های
سیاسی کورد به رسمیت شناخته شدند.

۱۹۶۰

کودتا در ترکیه. احزاب کورد به علاوه‌ی دیگر احزاب سیاسی لیبرال غیرقانونی شدند.

۱۹۶۱

جنگ داخلی در شمال عراق میان دولت بعث و کوردها.

۱۹۶۸-۷۱

اعتصاب‌های عمومی، کارزارهای بمب‌گذاری و ناآرامی داخلی هم از سوی راست و هم از سوی چپ در ترکیه.

۱۹۷۰

دولت عراق با اعطای خودمختاری محدود به کوردها، به امضای معاهدات می‌پردازد.

۱۹۷۱

دومین کودتای نظامی در ترکیه برای احیای نظم و درهم‌کوبی چپ‌ها.

۱۹۷۵

اتحادیه‌ی میهنی کوردستان تشکیل و وارد یک درگیری درازمدت با حزب دمکرات کوردستان در عراق می‌شود.

۱۹۷۸

حزب کارگران کوردستان (پ.ک.ک) به دست آپو بنیان‌گذاری می‌شود. وی عضوی از دانشجویان چپ‌گرای اعتراض‌های اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ بود.

۱۹۷۹

پ.ک.ک برای ایجاد یک دولت کورد در داخل ترکیه و شمال سوریه، دست به کار یک "جنگ رهایی‌بخش" می‌شود. انقلاب آیت‌الله خمینی در ایران، خیزش کوردها در شمال ایران را برمی‌انگیزد.

۱۹۸۰

سومین کودتا در ترکیه (با حمایت ایالات متحده) برای احیای نظم، در زمانی که درگیری‌های داخلی میان چپ‌ها و راست‌ها فوران می‌کند. هزاران نفر دستگیر می‌شوند. اکثر رهبران پ.ک.ک مخفی می‌شوند یا ترکیه را ترک می‌کنند.

۸۸-۱۹۸۰

دولت عراق، با استفاده از ارتش، نیروی هوایی و تسلیحات شیمیایی به کوردها حمله‌ور می‌شود، که این اتفاق در ملل متحد نسل‌کشی شناخته شد.

۱۹۸۴

پ.ک.ک به یک سازمان شبه‌نظامی تبدیل می‌شود و در ترکیه و اروپا دست به حملات می‌زند.

۱۹۸۸

پ.ک.ک یک "پروژه‌ی آموزش به زنان" به راه می‌اندازد، اندیشه‌های فمینیستی را وارد مارکسیسم خود می‌کند و گردان‌های زنان را برپا می‌سازد.

۱۹۸۹

اولین مدرسه‌ی زنان پ.ک.ک با یک سیاست فرماندهی مشترک ایجاد می‌شود به طوری که فرماندهی یک زن و یک مرد را در مناطق، گردان‌ها و سایر سازمان‌های داخل پ.ک.ک، به استثنای ریاست پ.ک.ک، الزام می‌دارد.

۱۹۹۰-۹۹

پ.ک.ک حمایت سوریه و شوروی را از دست می‌دهد اما از حملات خود در ترکیه دست نمی‌کشد.

۱۹۹۰-۹۱

اولین جنگ خلیج علیه عراق.

۱۹۹۱

پ.ک.ک رهسپار یک "استراتژی تمرکززداد" می‌شود، عمده‌ی قدرت را از کمیته‌ی مرکزی حذف می‌کند. یک خیزش (با حمایت ایالات متحده) در عراق، ارتش عراق را پس می‌زند و دولت، یک منطقه‌ی خودمختار فدرال به نام کوردستان ایجاد می‌کند.

۱۹۹۲

اتحادیه‌ی میهنی کوردستان و حزب دمکرات کوردستان اولین دولت را در کوردستان عراق ایجاد می‌کنند. ترکیه یک عملیات نظامی علیه منطقه‌ی امن کردها در عراق ترتیب می‌دهد.

۱۹۹۳

آلمان پ.ک.ک را به عنوان یک سازمان تروریستی ممنوع اعلام می‌کند.

۱۹۹۳-۹۶

اعتراض‌های بزرگ در حمایت از کردها و پ.ک.ک به طور مرتب در اروپا و ترکیه روی می‌دهد.

۱۹۹۵

سوریه حمایت از پ.ک.ک را قطع می‌کند و به تبعید تمام رهبران

انقلاب روزاوا / ۲۰۱

پ.ک.ک می‌پردازد. ترکیه یک عملیات نظامی گسترده را علیه پایگاه‌های کوردها در عراق رهبری می‌کند.

۱۹۹۸

حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه‌ی میهنی کوردستان یک قرارداد صلح امضا می‌کنند که به چهار سال خصومت پایان می‌دهد.

۱۹۹۹

آپو از سوی پلیس مخفی ترکیه در نایروبی دستگیر و به مرگ (سپس به حبس ابد) محکوم می‌شود. دومین آتش‌بس میان پ.ک.ک و دولت ترکیه.

۲۰۰۲

اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده پ.ک.ک را یک سازمان تروریستی اعلام می‌کنند و دارایی‌های بانکی آن‌ها را مسدود می‌سازند. پارلمان کوردها برای اولین بار در عراق تشکیل می‌شود.

۲۰۰۳-۱۱

جنگ عراق

۲۰۲ / کلید کوچک دروازه‌ای بزرگ

۲۰۰۴

پ.ک.ک نام خود را به کادک (کنگره‌ی آزادی و دمکراسی
کوردستان) تغییر می‌دهد.

۲۰۰۵

پ.ک.ک به آتش‌بس پایان می‌دهد.

۲۰۱۲

جمهوری روژاوا در شمال سوریه از سوی شورای ملی کوردستان و
حزب اتحاد دمکراتیک اعلام می‌شود. نخستین میلشیا‌های خودمدافع
(ی.پ.گ/ی.پ.ژ) برپا می‌شوند.

۲۰۱۳

سربازان دولت سوریه و انواع شبه‌نظامیان شورشی تلاش می‌کنند
جمهوری روژاوا را اشغال کنند اما از سوی ی.پ.گ/ی.پ.ژ متوقف
می‌شوند. اصول روژاوا به تصویب می‌رسد.

آوریل ۲۰۱۴

دولت کوردستان در عراق برای برگزاری یک فراندوم مستقل "در
آینده‌ای خیلی نزدیک" فراخوان می‌دهد.

آگوست ۲۰۱۴

داعش محاصره‌ی کوبانی را آغاز می‌کند. کوبانی از سوی ی.پ.گ/ی.پ.ژ دفاع می‌شود.

سپتامبر ۲۰۱۴

ی.پ.گ/ی.پ.ژ ایزدیان گریخته در عراق را نجات می‌دهد. ایالات متحده حمله‌های هوایی علیه داعش را در داخل و پیرامون کوبانی آغاز می‌کند.

اکتبر ۲۰۱۴

ترکیه از حمایت از ی.پ.گ/ی.پ.ژ خودداری می‌کند. آنارشیست‌ها مرز را رد می‌کنند تا به رزمندگان بپیوندند. از طریق ترکیه به پیشمرگه‌ها دسترسی محدود داده می‌شود تا به حمایت از مدافعان کوبانی بپردازند.

پیوست ث واژه‌گان

عبدالله اوجالان (آکا آپو) [Abdullah Öcalan]: بنیان‌گذار و رئیس ۶۷ ساله‌ی کورد حزب کارگران کوردستان. او از سال ۱۹۹۹ در زندان دولت ترکیه به سر می‌برد. اوجالان در حال حاضر رئیس پ.ک.ک و مهندس ایدئولوژیک اصلی آن می‌باشد.

آ.ک.پ [AKP]: مخفف نام *Adalet ve Kalkınma Partisi*، حزب عدالت و توسعه، حزب سیاسی حاکم در کشور ترکیه. حزب عدالت و توسعه از نقطه‌نظر اجتماعی یک حزب سیاسی محافظه‌کار به شمار می‌آید و به اقدام‌های بی‌رحمانه مانند سانسور، دستگیری و قهر طاقت‌فرسا علیه تظاهرات‌های مخالف در ترکیه دست می‌زند.

جبهه‌ی النصره [al-Nusra Front]: این گروه شبه‌نظامی سوری به نسبت بزرگ و سازمان‌یافته شاخه‌ای از القاعده است که در تابستان ۲۰۱۲ کار خود را آغاز کرد.

عملیات انفال [al-Anfal Campaign]: نسل‌کشی کوردها و دیگر اقلیت‌های عراق در میان سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹ از سوی نیروهای عراقی وفادار به حزب بعث زیر رهبری صدام حسین.

علویان [Alawite]: اقلیت دینی شیعه در لبنان، ترکیه و رایج‌تر از

همه در سوریه. بشار اسد عمده‌ی حمایت خود را از این گروه قومی - دینی دریافت می‌کند.

آسایش [Asayish]: واژه‌ی کوردی برابر "امنیت" و نام نیروهای مدافع جامعه‌ی کورد در داخل کانتون‌های روزاوا، همچنین نام نیروی پلیس اصلی دولت منطقه‌ای کوردستان.

حزب بعث [Ba'athist Party]: جنبش ناسیونالیستی پان‌عربی که سپس هم در عراق و هم در سوریه، ذیل دسته‌های گوناگون، به قدرت رسید. حزب بعث که سکولار و در لفظ چپ‌گرا بود، گرچه در واقع بسیار هم دیکتاتور و نظامی‌گر به شمار می‌آمد، شاید عمده‌ی شهرت خود را از تبدیل شدن به حزب سیاسی صدام حسین می‌گیرد.

ب.د.پ [BDP]: مخفف نام کوردی *Bariş ve Demokrasi Partisi*. حزب صلح و دموکراسی. یک حزب سیاسی در ترکیه که پس از ممنوعیت حزب جامعه‌ی دمکراتیک (د.ت.پ) در دادگاه‌های ترکیه در سال ۲۰۰۸ به دلیل حمایت از پ.ک.ک، بنیان‌گذاری شد. حزب صلح و دموکراسی یک حزب سیاسی به شمار می‌آید که بیش از همه هوادار حقوق کوردها و پ.ک.ک در ترکیه است. هم‌اکنون مجموعه‌ای تجسس‌ها از سوی مقام‌های ترکیه علیه این حزب سیاسی در جریان است.

اف.اس.ای [FSA]: مخفف نام *Free Syrian Army*، ارتش آزاد سوریه، که ابتدا جنبش افسران آزاد (Free Officers Movement) خوانده می‌شد. ارتش مزبور، با افسرانی که ارتش سوریه را ترک کرده بودند و حاضر نبودند به معترضان حمله‌ور شوند و علیه هر گونه نیروی مسلحی که دست به انجام این کار می‌زد "اعلام جنگ کرده بودند"، کار خود را در سال ۲۰۱۱ آغاز کرد. رهبری ارتش آزاد سوریه به طور عمده از افسران سابق ارتش که عمدتاً سنی هستند تشکیل شده است. آن‌ها از

هر کس که از هر قسمت از نیروهای امنیتی (پلیس و ارتش) دولت سوریه خارج می‌شود استقبال می‌کنند و تلاش دارند گروه‌های شبه‌نظامی متعدد سوریه را هماهنگ سازند. در حال حاضر برآورد می‌شود که ارتش آزاد سوریه دارای یک نیروی حدوداً ۴۰،۰۰۰ نفری است. آن‌ها با شورای ملی سوریه و ائتلاف ملی نیروهای مخالف و انقلابی سوریه حمایت متقابل دارند.

ه.پ.گ [HPG]: مخفف نام کوردی *Hêzên Parastina Gel*، نیروی مدافع خلق. این عنوان از نظر فنی نام رسمی شاخه‌ی نظامی پ.ک.ک است اما اغلب به جای نام پ.ک.ک نیز استفاده می‌شود. در سال ۱۹۹۲ نیروی مزبور به ارتش رهایی‌بخش ملی کوردستان تغییر کرد اما هنوز عمده‌تأ همان نام قدیمی ه.پ.گ یا پ.ک.ک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ه.ر.ک [HRK]: مخفف نام کوردی *Hêzên Rojhalat Kurdistan* نیروهای مدافع شرق کوردستان. آن‌ها شاخه‌ی نظامی پژاک در ایران هستند. نیروهای مدافع شرق کوردستان از سال ۲۰۰۵ به این سو علیه دولت ایران دست به شلیک، خراب‌کاری صنعتی و سرقت زده‌اند. در نتیجه‌ی این درگیری‌ها چند هزار نفر از دو طرف کشته شده‌اند.

داعش [ISIS]: دولت اسلامی عراق و سوریه، که دولت اسلامی عراق و شام، دولت اسلامی عراق و خاور، و همین تازه‌گی دولت اسلامی نیز خوانده می‌شود. داعش یک گروه جهادی سنی محافظه‌کار سرسخت است که به عنوان یک شاخه‌ی رادیکال از القاعده تشکیل شد. آن‌ها به نحو حیرت‌آوری وحشی هستند و دست به قصابی و برده‌داری جنسی می‌زنند. داعش بخش بزرگی از خاک سوریه و عراق را تحت کنترل دارد و خود را یک خلیفه اعلام کرده به همراه پایتختی در رقه‌ی سوریه.

کادک [KADEK]: مخفف نام کوردی کنگره‌ی آزادی و دموکراسی

کوردستان، نامی که پ.ک.ک. مدتی در سال ۲۰۰۲ برای خود برگزید. یکی از نام‌های متعدد پ.ک.ک.

ک.ج.ک [KCK]: مخفف نام کوردی *Koma Civakên Kurdistan* کنگره‌ی جوامع کورد. یک سازمان چتری که از سوی پ.ک.ک. در سال ۲۰۰۷ آغاز به کار کرد و جای کوما کومالن کوردستان (ک.ک.ک.) را گرفت تا اندیشه‌های کنفدرالیسم دمکراتیک را به اجرا درآورد. کنگره‌ی جوامع کورد یک گروه بین‌المللی است و گروه‌های کورد در ترکیه، سوریه، ایران، عراق و مناطق اتحاد شوروی سابق را دربرمی‌گیرد. عمده‌ی فعالیت‌های ک.ج.ک. در جنوب ترکیه بوده است.

کی.ان.سی [KNC]: مخفف نام کنگره‌ی ملی کوردستان در سوریه. این کنگره یک ائتلاف سیاسی است که در ادامه‌ی جنگ داخلی سوریه پدید آمد. دولت منطقه‌ای کوردستان پشتیبان اولین نشست‌های کی.ان.سی در سال ۲۰۱۱ بود تا به بحران سوریه و اهمیت آن برای کوردها رسیده‌گی کند. از سال ۲۰۱۱ کی.ان.سی تا آن حد رشد کرد که پانزده حزب سیاسی کورد در سوریه از جمله حزب اتحاد دمکراتیک را دربرگرفت. کنگره‌ی ملی کوردستان با کنگره‌ی ملی سوریه اختلاف دارد زیرا مورد اول خواهان تمرکززدایی (در برابر اهداف فدرالیستی) و خودمختاری از هر نوع دولت سوریه است.

ک.د.پ [KDP]: مخفف نام حزب دمکرات کوردستان. آن‌ها یکی از احزاب سیاسی اصلی در کوردستان عراق هستند و مورد مخالفت اتحادیه‌ی میهنی کوردستان قرار دارند. حزب دمکرات کوردستان در سال ۱۹۶۶ حین فروپاشی جمهوری کوردستان مهاباد ایران تشکیل شد. این حزب کار خود را به عنوان یک ائتلاف گسترده از گروه‌های کمونیستی و سوسیالیستی آغاز کرد و دهه‌ها به کار خود ادامه داد. حزب، طی اولین جنگ خلیج فارس (جنگ ایران/عراق) خود را بیشتر به یک ائتلاف

ناسیونالیستی و پوپولیستی از برخی گروه‌های سوسیال-دمکرات تغییر داد.
کنگره‌ی خلق کوردستان [Kongra-Gel]: نام مجلس عوام ک.ج.ک.
(و پیش از آن ک.ک.ک.). کنگره‌ی خلق کوردستان دارای پنج قسمت
است: اقسام ایدئولوژی سیاسی، خدمات اجتماعی، سیاسی/بین‌المللی،
نظامی، و زنان.

کی.آر.جی [KRG]: مخفف نام دولت منطقه‌ای کوردستان در عراق.
دولت منطقه‌ای دارای یک سیستم پارلمانی تک‌مجلسی است به نام
پارلمان کوردستان عراق و یک رئیس‌جمهور و یک نخست‌وزیر دارد
که قوای اجرایی و قانون‌گذاری را تقسیم کرده‌اند. رئیس دولت منطقه‌ای
همان فرمانده‌ی کل نیروهای پیشمرگه است. شهر اربیل (که در کوردی
به آن هولر می‌گویند) پایتخت دولت منطقه‌ای کوردستان است. دولت
مزبور بر حدود هشت و نیم میلیون انسان در گسترده‌گی ۱۵ هزار مایل
مربع در شمال عراق حاکمیت دارد. نظر به این که دولت منطقه‌ای
کوردستان پس از سال‌ها نبرد خون‌بار ابتدا طی معاهده‌ای که در سال
۱۹۷۰ به امضای دولت عراق رسید ایجاد شد، معاهده تا پس از جنگ
اول خلیج در سال ۱۹۹۲ به طور کامل به اجرا درنیامد. دولت منطقه‌ای
کوردستان در سال ۲۰۰۵ در قانون اساسی عراق به رسمیت شناخته شد.
هنوز هم منازعه‌های مرزی میان دولت عراق و دولت منطقه‌ای کوردستان
وجود دارد، به ویژه زمانی که دولت منطقه‌ای توانست میادین غنی از
نفت جنوب و شرق اربیل را به الحاق خود درآورد.

کوردستان [Kurdistan]: یک منطقه‌ی غیردقیق، گسترده در ترکیه،
سوریه، عراق و ایران، متشکل از جوامع عمدتاً کورد. کوردستان از
نقطه‌نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است. کوردستان شمالی در
ترکیه، کوردستان شرقی در عراق و ایران، و کوردستان غربی در سوریه
واقع است.

کی.دبلیو. یو [KWU]: مخفف نام اتحادیه‌ی زنان کورد. اتحادیه‌ی مزبور بخشی از ک.د.پ است و در سال ۱۹۵۲ تشکیل شد. این اتحادیه تأثیر قدرتمندی بر ک.د.پ داشت، به ویژه در موضوع‌های خدمات اجتماعی و مسائل اقتصادی.

جمهوری مهاباد [Mahabad Republic]: جمهوری مهاباد یک دولت کوردی مستقل کوتاه‌مدت بود که در شمال ایران در سال‌های ۴۷-۱۹۴۶ تشکیل شد. جمهوری مورد حمایت اتحاد شوروی قرار گرفت و سرانجام هنگامی که شوروی حمایت خود را قطع کرد، از سوی دولت ایران در هم کوبیده شد.

ام.ای.تی [MIT]: مخفف نام ترکی *Millî İstihbarat Teşkilatı* سازمان اطلاعات ملی. این سازمان در سال ۱۹۶۵ تشکیل شد. یک سازمان دولتی به حساب می‌آید که بیش از همه مسئول هماهنگ‌سازی سرکوب کردها در ترکیه‌ی امروزی است. مرادف آن در آمریکا همان ترکیب اف.بی.آی و سیا است. حزب کارگران کوردستان و دیگر سازمان‌های کورد حامی حقوق و خودفرمانی کردها از سوی ام.ای.تی هدف تعقیب، سرکوب، بازداشت و کشتار قرار می‌گیرند.

نوروز [Newroz]: روز سال جدید، مهم‌ترین روز فراغت کردها. این جشن که در اواسط ماه مارس برگزار می‌شود اغلب به عنوان یک تظاهرات سیاسی علیه سرکوب کردها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ان.سی.اس.آر.ا.ف [NCSROF]: مخفف نام ائتلاف ملی نیروهای مخالف و انقلابی سوریه. کار خود را در سال ۲۰۱۲ با جمع کردن گروه‌های شورشی مسلح زیر یک ائتلاف در کنار احزاب/سازمان‌های سیاسی شدیداً مخالف آغاز کرد. شورای ملی سوریه بزرگ‌ترین شریک این ائتلاف است که کنترل ۲۲ عضو از ۶۳ عضو آن را به عهده دارد. هدف آن‌ها ایجاد یک دولت داخلی، یک کمیته‌ی حقیقت‌یاب و آشتی

برای رسیده‌گی به جرایم جنگی، و تبدیل شدن به "صدای مخالفان رژیم اسد" برای باقی جهان است. آن‌ها همچنین به وحدت و توسیع ارتش آزاد سوریه کمک کردند.

امپراطوری عثمانی [Ottoman Empire]: یک امپراطوری بزرگ که بیش از شش سده دوام آورد و سرزمین سستی کوردها را نیز دربرمی‌گرفت. این امپراطوری پس از شکست در جنگ جهانی اول تجزیه شد و شماری از دولت‌ها از جمله ایران، عراق، سوریه و ترکیه از دل امپراطوری شکست‌خورده سربرآوردند.

پارس (Persian): واژه‌ای که هم برای یک مردم و هم برای زبان آن‌ها به کار می‌رود. پارس‌ها مردم غیرعرب (که کوردها نیز به آن‌ها متعلق‌اند) هستند که به طور عمده در ایران امروزی زنده‌گی می‌کنند. زبان‌ها و زیرگروه‌های پارس در این کشورها حضور دارند: ایران، تاجیکستان، افغانستان، ترکیه، عمان، کویت، آذربایجان و ازبکستان.

پیشمرگه [Peshmarga]: واژه‌ای کوردی که برگردان تقریبی آن اشاره دارد به "کسانی که با مرگ رو در روی می‌شوند". پیشمرگه نام نیروهای رزمنده‌ی جنبش‌های کورد از سال ۱۹۲۱ بوده است. امروز، پیشمرگه نام رسمی نیروهای مسلح دولت منطقه‌ای کوردستان است. در حال حاضر بیش از ۱۰۰،۰۰۰ مرد و زن در نیروهای مسلح پیشمرگه در عراق حضور دارند (که از آن‌ها نزدیک به ۳۵،۰۰۰ نفر در داخل نیروهای مسلح ملی عراق به کار می‌پردازند).

پژاک [PJAK]: مخفف نام کوردی *Partiya Jiyana Azad a Kurdistanê*، حزب حیات آزاد کوردستان. پژاک یک سازمان سیاسی و نظامی کوردی بزرگ در ایران است که در سال ۲۰۰۴ بنیان‌گذاری شد. پیوند محکمی با پ.ک.ک دارد. میان پ.ک.ک و پژاک هماهنگی قدرتمند و تسهیم منابع برقرار است. پژاک عضو کنگره‌ی جوامع کورد می‌باشد.

پ.ک.ک [PKK]: مخفف نام کوردی *Partiya Karkerên Kurdistanê*. حزب کارگران کوردستان، یک سازمان بین‌المللی رزمنده‌ی کورد.

پی.یو.کی [PUK]: مخفف نام اتحادیه‌ی میهنی کوردستان. آن‌ها یکی از احزاب سیاسی اصلی در کوردستان عراق هستند و در سال ۱۹۷۵ بنیان‌گذاری شدند. فؤاد معصوم، رئیس فعلی دولت منطقه‌ای کوردستان، عضوی از پی.یو.کی است. اتحادیه‌ی میهنی کوردستان یک ائتلاف سیاسی سوسیالیستی میانه‌رو از پنج سازمان چپ‌گرای کوچک‌تر است.

پ.ی.د [PYD]: مخفف نام کوردی *Partiya Yekîtiya Demokrat*. حزب اتحاد دموکراتیک. آن‌ها یک حزب سیاسی سوری هستند که در سال ۲۰۰۳ کار خود را آغاز کردند. با پ.ک.ک مرتبط و عضو کنگره‌ی جوامع کورد می‌باشند.

رجب طیب اردوغان [Recep Tayyip Erdoğan]: رئیس جمهور فعلی ترکیه و بنیان‌گذار حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ). او در سال ۲۰۱۴ به ریاست جمهوری انتخاب شد.

کانتون روژاوا [Rojava Canton]: هر یک از سه منطقه‌ی شبه‌خودمختار در شمال سوریه. در اواخر سال ۲۰۱۲ شورای ملی کوردستان و حزب اتحاد دموکراتیک برای آزادی جمهوری روژاوا از زیر کنترل دولت سوریه فراخوان دادند. تا سال ۲۰۱۳ نیروهای ی.پ.گ/ی.پ.ژ ۹ شهر و روستاهای متعدد در شمال سوریه را با جمعیت کلی نزدیک به ۳/۵ میلیون انسان آزاد کردند.

کنفدراسیون روژاوا [Rojava Confederation]: در حال حاضر کنفدراسیونی مشتمل بر سه کانتون خودمختار روژاوا: جزیره، کوبانی و عفرین.

سلفی گر [Salafist]: عضوی از جنبش دینی سنی محافظه‌کار که در صدد رقابت با مسلمانان اولیه است. اغلب مرتبط است با جهاد.

ساواک [SAVAK]: نام مخفف سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور به نام ساواک که پلیس مخفی ایران زیر حکومت شاه بود و از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۹ فعالیت می‌کرد. ساواک به دو دلیل رسوا بود: توحش و حمایتی که از غرب می‌گرفت.

اس.ان.سی [SNC]: مخفف نام کنگره‌ی ملی سوریه، که در سال ۲۰۱۱ در استانبول تشکیل شد. این کنگره در صدد تبدیل شدن به یک ائتلاف از گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی مخالف در سوریه بود. بسیاری از اعضای بنیان‌گذار را مجامع مسلمان برادر در تبعید تشکیل می‌دادند. فقط یک حزب کورد بسیار کوچک در تبعید (جنبش آینده‌ی کوردستان که به دو دسته منشعب شده) به اس.ان.سی پیوست. کنگره‌ی ملی سوریه در سال ۲۰۱۲ به ائتلاف ملی نیروهای مخالف و انقلابی سوریه (ان.سی.اس.آر.اف) پیوست.

شیعه [Shia]: یک فرقه‌ی اقلیت در اسلام. شیعه‌گران (که اغلب شیعیان خوانده می‌شوند) معتقدند علی، پسر عمو و داماد محمد، به علاوه‌ی نواده‌گان علی (امامان) معصوم از گناه هستند.

سنی [Sunni]: فرقه‌ی اکثریت در اسلام. سنی‌ها پیرو آموزه‌های چهار خلیفه‌ی اول پس از محمد پیامبر هستند.

تو-دم [TEV-DEM]: کوتاه‌شده‌ی عبارت *Tevgera Civaka Demokratîk*، جنبش برای یک جامعه‌ی دموکراتیک. تو-دم ائتلاف سیاسی منطقه‌ی روژاوا در سوریه است. در سال ۲۰۱۱ پس از اعتراض‌های گسترده علیه رژیم سوریه، مجامع و گروه‌های شهروندی شکل گرفتند که مورد حمایت حزب اتحاد دموکراتیک و پ.ک.ک قرار داشتند. این ائتلاف گروه‌ها در اواخر سال ۲۰۱۱ به جنبش برای یک جامعه‌ی دموکراتیک تبدیل شد. تو-دم در صدد گردهم‌آوری مردم غیرکورد ساکن در این منطقه است و در ترغیب اعراب، مسیحیان، یزدیان، آشوریان و ترکمن‌ها به مشارکت فعال در شوراهای خود برخی موفقیت‌ها حاصل کرد.

ایزدی [Yezedi]: یک اقلیت دینی توحیدی کورد که هدف نابودی کامل از سوی داعش قرار گرفته است. ایزدیان هم در سوریه و هم در عراق سکونت دارند.

ی.پ.گ [YPG]: مخفف نام کوردی *Yekîneyên Parastina Gel* یگان‌های مدافع خلق. آن‌ها در سال ۲۰۰۴ از سوی حزب اتحاد دمکراتیک بنیان‌گذاری شدند و تا سال ۲۰۱۲ به واقع فعالیت چندانی نداشتند. یگان‌های مدافع خلق یک میلیشیای مختلط جنسی است که نیروی رزمنده‌ی اصلی منطقه‌ی روژاوا را تشکیل می‌دهد. نزدیک به ۴۵،۰۰۰ تا ۵۰،۰۰۰ زن و مرد رزمنده در ی.پ.گ حضور دارند.

ی.پ.ژ [YPJ]: مخفف نام کوردی *Yekîneyên Parastina Jinê* یگان‌های مدافع زنان. اندیشه‌ی ی.پ.ژ از اوایل سال ۲۰۰۶ شکل گرفت اما تا سال ۲۰۱۲ عملی نشد. آن‌ها یک میلیشیای تمام‌زنانه‌ی مسلح متشکل از ۱۰،۰۰۰ زن هستند که در کنار ی.پ.گ نیروی رزمنده‌ی اصلی روژاوا را رقم می‌زنند.

آنان که اسیر عقل و تمییز شدند
در حسرت هست و نیست ناچیز شدند
رو با خبرا، تو آب انگور گزین
کان بی خبران به غوره میویز شدند
خیام

گفتاری از مترجم

زنده‌گی در هر گام شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. منظره‌ای در طبیعت نیست که امروزش با دیروز آن یکی باشد. هیچ رود و آبشار و اندیشه‌ای، هیچ سرزمین و منظر و جاننداری نیست که در لحظه تغییر نکند. هر خزان زمستانی و هر زمستان انقلابی در پیش دارد، تغییری چنان که اثبات‌اش بی‌نیاز از هر استدلالی ست مگر مشاهده‌ای از آن دست بی‌ریا. و تغییر، شیوه‌ی هستی هر چیز و اصل مشترک میان هر دو جهان داخل و خارج ذهن آدمی ست.

پیش چشم ما، جامعه در مفهوم تاریخی و تجربه‌ی روزمره‌ی خود، پیوسته صورت و سازوکاری نو می‌یابد و اگرچه کمتر مجالی برای ایستادن و درنگ است، و چون آدمی نیز هم‌گام با جامعه در تغییر است و گذر، به ندرت پی به تغییر و الزام آن می‌برد. و جامعه‌ای که پیش چشمان هر کس قرار دارد، از ابتدا همین نبود که به امروز رسیده و چون انگاره‌ها و تصورات آدمی حسب قاعده چندین گام عقب‌تر از روند واقعی زنده‌گی نقش می‌بندد، در عمر چند دهه‌ای خود میل دارد به قدری با مفاهیم دیروزی آرامش خاطری کسب کند که، بی‌آن که از پیش بیند، چشم می‌گشاید و خویشتن را فرسنگ‌ها عقب‌مانده‌تر از واقعیت بازمی‌یابد.

اجتماع انسان‌ها، درست مانند طبیعت، از یک شکل به شکلی دیگر در تغییر است و تحول، و این تغییری سر به هوا نیست، گرم عمر

تغییرات اجتماعی را نمی‌توان با آهنگ ذوب شدن برف‌های زمستانی و جاری شدن آب در معابر سنجید، یا جانشین شدن گرما و سرمای فصول و ایام، حتا با جلوه‌گری شکننده‌ی امروزی شکوفه‌های پشت قاب‌های آهنین پنجره‌های میخ‌کوب‌شده در دیوارهای صلبی و پرپر شدن فردایی آن‌ها.

اما درک و دریافت همین عناصر و تعمیم جریان‌های طبیعی کافی‌ست تا به یک حقیقت بالاتر رهنمون شویم، حقیقتی که نوایی ارکستروار دارد و اگر به درستی گوش سپاری صدای هماهنگ هزارپاره‌ی جهان است و طبیعت و بیان کلامی نظم مزبور را درهم‌تنیده‌گی شوق‌آور دگرگونی‌های کمی و کیفی نامیده‌اند.

جامعه نیز که برآمده از دل طبیعت است، در سیر تحول خود هم شاهد تغییرهای کمی‌ست و هم شاهد تغییرهای کیفی. مواردی از جنس اول همیشه روی می‌دهند و مواردی از جنس دوم گاه نسل‌ها پی نسل، با انباشت تغییرهای کمی به قدر کفایت، یک بار فرصت تبلور می‌یابند.

اما طبیعت و زنده‌گی اجتماعی که یک‌نفس در گذر است، می‌تواند طبق نقشه‌ای از پیش مفروض تحول نیابد، که این خاصیت زنده‌گی است و مفهوم مبهم آینده. و آن کس که روح تغییر را دریافته، گرم نشسته بر برج عاج دانایی و فضیلت، از تغییرهای کمی واقعی دم بازمی‌ماند و از آن‌جا که دنیا را از دریچه‌ی تنگ تئوری‌های خشکیده‌ی خود می‌نگرد، چندان جان‌سخت‌تر از ارتجاع، برابر هر تغییری که باب میل خود نباشد مقاومتی حیرت‌آور بروز می‌دهد.

این می‌تواند سرنوشت تلخ و رقت‌انگیز آنی باشد که هم‌گام با زنده‌گی زنده و جاری نیست.

باری.

جامعه و پدیده‌های طبیعی جنبشی را سراغ ندارد که بی‌گذر از تغییرهای کمی، به یک باره، سر از تغییرهای کیفی درآورد و هیچ تغییر کیفی را سراغ ندارد که نتیجه‌ی طی زمان معینی تغییرهای کمی نباشد، حتا اگر آن تغییرهای کمی به چشم قابل دیدن نباشد و به احساس نیاید.

جامعه چون ماده‌ای در حال حرکت و تابع قوانین اجتماعی خود، در ابتدای تاریخ خود در مرحله‌ی معینی از تکامل ابزار کار و روابط تولید، به عبارتی با رسیدن به درجه‌ی معینی از رشد کمی و پیچیده‌گی‌های فنی ابزار تولید لازم برای تأمین حوائج آن، متحمل تغییرهای کیفی شد. کیفیت کمونیستی (اشتراکی اولیه) را وانهاد و کیفیت طبقاتی یافت. اولین طبقه‌های حاکمه، نظر به درجه‌ی رشد ابزار تولید و انقلابی که در آن روابط تولیدی و خانواده‌گی بعدی توانست ظهور یابد، برده‌داران بودند.

چنان که بحث‌های عدیده‌ای و کتاب‌های انبوهی در این زمینه و درباره‌ی شکل‌بندی‌های اجتماعی و اقتصادی بعدی نگاشته شده، جامعه‌ی تغییریابنده طی زمانی سخت آزرگار ضمن حفظ مناسبات طبقاتی وارد فرماسیون‌های بعدی شد که در کلی‌ترین نگاه و عام‌ترین خط‌کشی از آن‌ها زیر عناوین فئودالیسم، سرمایه‌داری رقابت آزاد و امپریالیسم (بالا‌ترین مرحله‌ی رشد مناسبات سرمایه‌داری) یاد کرده‌اند. ضمن یادداشت این تغییرهای غیرقابل انکار، لازم به ذکر است هر نظم و قدرت و اقتداری میل دارد خود را ابدی بپندارد و برابر هر تغییری که چشم‌اندازی نوین به روی بشریت بگشاید مقاومتی طاقت‌فرسا به نمایش گذارد، زیرا اساس قدرت در حفظ وضع موجود است. همیشه هم این گونه بوده و در عصر حاضر نیز وظیفه‌ی بازداری جامعه و انسان از فراروی به کیفیتی نوین از جامعه، به عهده‌ی ذاتی سیستم امپریالیستی است. تا امروز در این کار موفق هم بوده‌اند. در هنر، علم، روان‌شناسی اجتماعی، زبان و مراوده‌های کاری و مدیریتی و عمومی، سیستم حاضر

به قدری پای درجا و ریشه‌دار به امروز رسیده که فکر کم‌ترین امکان تغییر (کیفی) چیزی در حد شق‌القمر است، اگر چنین فکری از اساس در میان توده‌های ستم‌دیده‌ی آن موجود باشد.

اما واقعیت و مضمون واقعی زنده‌گی همیشه دارای اعتباری بیشتر از هر ایدئولوژی و تئوری و تفکر است. در دوران حاضر با افول قابلیت‌های نظام سرمایه‌داران و کارآمدی آنان در مدیریت و پیشبرد همان مرحله‌ی تاریخی که خود را سردمدار آن می‌دانند، و در نتیجه‌ی آن، شدت‌گیری دیکتاتوری سراسری انحصارهای امپریالیستی بر آخرین شئون بیرون‌مانده از دایره‌ی نظارت و دستکاری، پرشی خواه ناخواه به ذهن ستم‌دیده‌گان و زحمتکشان آن سیستم خطور می‌کند و برگردان آن می‌تواند جز این نباشد که آیا کیفیت جامعه‌ی معاصر، در مفهوم تاریخی، کیفیتی ابدی است؟ هنگامی که هنوز برای سیستم محتضر و صف آینده‌ای ابدی می‌رود، بیهوده نیست اشاره‌ی مکرر به این که بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، زیست‌محیطی، مهاجران و پناهنده‌گان، میلیتاریسم و جنگ‌های منطقه‌ای پی در پی و خطر قریب‌الوقوع جنگ جهانی سوم، و صدها میلیون گرسنه و بی‌کار و نیمه‌بی‌کار، با پیامد نابودی شالوده‌های واقعی طبیعت و جامعه‌ی کنونی، همه و همه گواه از آن است که مناسبات اجتماعی و اقتصادی معاصر دیگر قادر نیست جامعه‌ی معاصر را سرپا نگاه دارد و در هر گردش در سیر حوادث بیم انهدام آدمی و جهان می‌رود.

پاسخ به پرسش فوق اما ساده‌تر از همیشه است زیرا خود سیستم سر به ناکجاآبادهایی ساییده که فهم این نکته را بیش از هر وقت دیگری بی‌نیاز از استدلال می‌کند که چیزی باید تغییر کند و حصر در چارچوب نظام اجتماعی-اقتصادی معاصر، حکمی ابدی نیست که بر پیشانی انسان نوشته باشند.



در زمانه‌ی حاضر آن قدر که تلاش‌های گذشته‌ی بشر برای رهایی تقبیح می‌شود، گویا تعفن جنایت‌های مستقیم و غیرمستقیم سیستم حاکم بر جهان دماغ کسی را نباید بزند. انتظار دیگری هم از دستگاه فکری حاکم و مقاصد و پروژه‌های آن نمی‌رود. با این حال، تمام علایم بحرانی وضعیت کنونی سیستم جهانی سرمایه‌داری به درستی می‌گوید که هم‌امروز در آستانه‌ی رسیدن به نقطه‌ی اوج مرحله‌ی پنجم بحران عمومی^۱ نظام سرمایه‌داری جهانی هستیم. در عصری بی‌رقیب برای

۱. به طور خلاصه، بحران عمومی سرمایه‌داری به مرحله‌ای گفته می‌شود که طی آن تمام نیروهای اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک سیستم دچار افول و ناکارآمدی می‌شود به طوری که سرمایه‌داری را به احتضار می‌کشاند. مرحله‌ی اول بحران عمومی با جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر آغاز می‌شود که طی آن سوسیالیسم در بخشی از جهان به موفقیت قطعی دست یافت، فاشیسم در اروپا گسترده شد. مرحله‌ی دوم با جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود و شکل‌گیری اردوگاه سوسیالیستی و اتحاد امپریالیست‌ها علیه آن. مرحله‌ی سوم با شکست سوسیالیسم در اردوگاه سوسیالیستی در سال ۱۹۵۶ همراه می‌شود و آغاز رقابت میان سوسیال-امپریالیسم شوروی و امپریالیست‌های آمریکایی به طوری که طی این رقابت، بحران عمومی عمق بیشتری به خود می‌گیرد. مرحله‌ی چهارم با اتمام دوره‌ی سازنده‌گی و توسعه‌ی اقتصادی بی‌وقفه پس از جنگ دوم در دهه‌ی هفتاد میلادی آغاز می‌شود. طی این دوره، انحصارها با تمرکز و تراکم شدت‌یافته‌ی تولید و صدور سرمایه و "عقلانی‌سازی" سازمان تولید، در پی دسترسی بیشتر به بازارها و منابع مواد خام هستند. میکروالکترونیک و اتوماسیون به شالوده‌های تولید می‌پیوندند و بحران ساختاری پا می‌گیرد. شاید بارزترین ویژگی‌های دیگر این دوره بحران در استعمار نو بود، به عبارتی بحران بدهی. اما مرحله‌ی پنجم با فروپاشی اتحاد شوروی آغاز می‌شود و یک‌تازی انحصارهای غربی. لیبرالیسم این بار در شکلی نو به دستگاه فکری حاکم بر دولت‌های وابسته و کشورهای مشتری امپریالیسم تبدیل می‌شود. ویژه‌گی اقتصادی این دوره اما دیگر مقدماتاً تقسیم جهان نیست زیرا این تقسیم بر اساس صدور سرمایه در مرحله‌ی

سرمایه‌داری، که آخرین امیدها و چشم‌اندازهای واقعی رهایی از آن هم در دهه‌های هفتاد و هشتاد سده‌ی گذشته دفن یا حذف فیزیکی شدند، در میدانی که تنها جنگ‌جوی آن بی‌رقیب مانده و قرار داشت مدینه‌ای فاصله برپا دارد، مقدم بر هر چیز و سرکوب هر نیروی آلترناتیو، نیاز داشت فکر ظهور یک رقیب جدید را از ریشه بربکند.

برای این منظور، توأم با دست‌درازی‌ها و عربده‌کشی‌های گستاخانه در جهان، نیرویی را به میدان فرستاد که مآلاً همان هم موجب شد بوی تعفن‌اش دیرتر به مشام آید، گیرم با هر تلاش دیگر در جهت خودگستری بلامنازع، نیروهای بیشتری را در پایین، در دل جوامع، برای سرنگونی خود آزاد می‌سازد. در ادامه‌ی همین پروژه‌ی نهایی، رسانه‌های جمعی حاکم بر جهان با تمام ظرفیت‌های مدرن خود، دانشمندان و آکادمیسین‌های خودفروخته‌ی دانشگاه‌ها و نهادهای علمی با تمام سلاح تئوری‌های نوشده‌ی خود، و سازمان‌های غیردولتی و مراکز مطالعاتی رنگارنگ که مثل قارچ پس از باران بالا می‌آمدند با تمام امکانات و مالیات‌های سنگینی که از جیب همان زحمتکشان تأمین می‌شد، به این میدان بی‌رقیب گسیل شدند تا زمینه‌ی رشد مجدد تنها یک تفکر را سم‌پاشی کنند. برای مدتی هم موفق بودند. موفق شدند با رواج شیوه‌های تفکر و خودانگاره‌های مسموم و فلج‌کننده در انواع جنبش‌های مردمی

پیشین و جنگ‌های کوچک و بزرگ به طور نسبی کامل شده. در این مرحله، انحصارهای چندملیتی پیش از آن که به فکر تجدید تقسیم جهان از نظر اقتصادی باشند، به فکر درآوردن سهم‌های امپریالیستی ملی از دست یکدیگر برای کنترل بر بازار جهانی هستند، خواه از طریق همکاری، تصاحب، ادغام و تشکیل ائتلاف‌های استراتژیک، خواه از طریق جنگ‌های منطقه‌ای و از همه مهم‌تر از طریق تقسیم ژئوپولیتیک قهرآمیز و جنگ‌آورانه‌ی جهان میان خود، و ای بسا به همین خاطر خاورمیانه نقشی مهم‌تر از منطقه‌ای دارنده‌ی نفت و منافع اقتصادی صرف به حساب می‌آید.

برای مدتی از انسان‌ها موجوداتی کور و کر و سردرگم بسازند. انسان‌هایی بی‌چشم‌انداز و بی‌امید که حالا مساعدترین‌های تاریخ برای چاپیده شدن و اطاعت از فرامین اقتصادی و اجتماعی بودند. جنبش‌ها بیش از پیش به درون خود غلتیدند تا آن که زوال یافتند، و آن‌ها که هنوز صداهایی بودند، با ابزار دگماتیسم به ذرات خود تجزیه شدند. این طور بود که دیکتاتوری سراسری انحصارها بر جای‌جای جهان گسترانده و امپراطوری سرمایه بر تفکر عمومی، زمینه‌ای تازه یافت.

احتمالاً اگر می‌شد با نشان دادن حسن نیت به آتش از آن برای خنک کردن بهره برد، آن‌ها هم می‌توانستند با خرج میلیاردها دلار برای دستکاری افکار عمومی، ماهیت درنده‌خو و استثمارگر خود را به واقع به نیرویی سعادت‌بخش تبدیل کنند. اما خیر. چنین نبود و نیست. سرمایه‌داری شاید توانست حسن نیت مردم را بازخريد کند یا ضربه‌ای مهلک از آن دست به تفکر، احساس و کنش عمومی وارد کند که تا چندین دهه گيجی به بار آورد، هرگز نمی‌توانست از این طریق تغيير ماهیت دهد، که خب نه توان و نه قصدش را داشت.

به این ترتیب، واقعیت یعنی همان که پشت دهه‌ها فریب پنهان شده بود، به حکم تعیین‌کننده‌گی بلامنازع خود در برابر هر انگاره‌ی مخالف با خود، رفته‌رفته پیدا شد و سرانجام اما خیلی تدریجی آدمیان را به فکر مجدد واداشت. این گوشه و آن گوشه اعتراض‌ها پر و بال گرفت، در نتیجه‌ی وضعیت تنزل‌یافته‌ی زنده‌گی جدید این‌جا و آن‌جا مخالفت‌ها شروع شد و، با هر گام دیگر نابودی اراده‌های ملی و درهم‌کوبی مرزهای ملی و اعمال سیاست‌های انحصاری بر اقتصادهای ملی، رنج‌دیده‌گانی که تازه از خواب رخوت چند دهه‌ای برخاسته بودند و همه چیز خود را از دست رفته می‌دیدند و چوب حراج به منابع و منافع‌شان خورده بود، دست به خیزش‌های تازه زدند. وراجی‌های لیبرالیسم نو دیگر به ندرت

مشتري پيدا می‌کرد، مگر به همت تجاوز و سرکوب. نمایش متعدد توجیهات شفاهی و کتبی، خنده‌آورتر شد.



برای آن که جنبش و حرکتی جدی بار دیگر از پایین و در جانب توده‌ها شکل بگیرد، لازم بود برخی تغییرهای بنیادین در سطح شیوهی تفکر ایجاد شود. شوخی نیست، در جهانی که لیبرالیسم نو به همت قابلیت‌های مسخ‌کننده‌گی تاریخی بی‌نظیرش، هر پدیده‌ای را از مفهوم تهی کرده و هر هدف و آرزوی اجتماعی را به فرصتی و روزنه‌ای شایان سرمایه‌گذاری تبدیل کرده، بار دیگر انسان‌هایی پیدا شدند که مؤمنانه به قرار تاریخی خود بازگشتند.

مهم‌ترین تغییرهای بنیادین که زمینه‌ساز شکل‌گیری دوباره‌ی حرکت‌های جدی و از پایین بود، نه در دانشگاه‌ها پردازش می‌شد و نه در علم رسمی جامعه‌ی بورژوایی. آن‌ها جز چند اصل ساده نبودند اما درک و دریافت همین چند اصل ساده مستلزم مبارزه‌ای جان‌کاه و متعهدانه بود. تو گویی همیشه بازگشت به خود، به ریشه‌ها، مشاهده‌ی بی‌واسطه‌ی اصول و پدیده‌های ساده کاری بس دشوارتر از حفظ طوطی-وار صدها تئوری به اصطلاح علمی بی‌سر و ته بوده، به ویژه این که پرده‌ای دودآلود میان چشم بیننده و موضوع بینایی کشیده شده باشد.

اولین اصلی که لازم بود برقرار شود، این بود که یک بار برای همیشه خود را از شر ایدئولوژی‌های رنگارنگ عرضه‌ای رها کنیم. به چشمان خود باور داشته باشیم و بار دیگر حواس ساده‌ی انسانی خود را به کار اندازیم. **اعتماد به خود** را بازیابیم و سرنوشت رقم‌خورده‌ی خویش را نه از منظر آن که رقم می‌زند، که از زاویه‌ی نگاه خودمان ببینیم.

دومین اصل، حرکت و باز هم حرکت بود، این بار اما واقعی، هر چند کوچک، اما حرکت به سمت آفرینش. زیرا امروز بزرگی یک مبارز نه فقط در نقد این و آن، در آن چیزی است که می‌تواند بسازد و خلق کند. اصل سوم، سرسختی در برابر سرنوشت بود و باور همیشه به انسان و قابلیت‌های او. اصل **اتکا به توان خود**.

همین و فقط همین چند اصل ساده به تنهایی می‌توانست زمینه‌های مساعد را برای اعتلای نوین مبارزه ایجاد کند. هرچند این اصول، ساده و بدوی به نظر می‌آیند، بی‌توجهی به آن‌ها را فقط به یک عامل می‌توان نسبت داد: درجه‌ی بالایی که اندیشه‌های زمین‌گیرکننده‌ی رسمی می‌توانست در تفکر توده‌ها نفوذ کند. مقابله با این اندیشه‌ها و پالایش شیوه‌ی تفکر از آثار ارتجاعی آن‌ها و بازگرداندن صمیمانه‌ی فکر به واقعیت، به قیمت ایستاده‌گی تاریخی بی‌نظیر هزاران فعال، مبارز، روشنفکر، دگراندیش، نویسنده و شاعر بود که در سال‌های تنهایی خود، در هر موقعیت منزوی زیست خود در هر کنار و گوشه‌ی این جهان، هرگز دست از کار نکشیدند و به هر وسیله‌ای تلاش کردند انسان را بار دیگر به یاد خود اندازند؛ همان‌ها که به رغم غربت و تنهایی خود ایمان‌شان را هراج نکردند، سر فرود نیاوردند، بودند و مردند و مرگ‌شان به هر چیزی شبیه بود مگر پایان.

□

زد و در این برهوت بی‌عملی، در این سوی دنیا، در قعر این کوره‌ی سوزان جنگ، خلق کورد رهسپار رهایی خود شد: انقلاب روژاوا. درباره‌ی جنبه‌های مختلف این انقلاب، مقاله‌ها و نوشته‌ها کم نیست. ظرف دو سه سال اخیر هم کم نبودند قلب‌هایی که به یاد آنان می‌تپید و چشم‌های منتظری که لابه‌لای اخبار رسمی پی‌گزارشی تازه‌رسیده از

روژاوا می‌گشت. بحث‌هایی که درمی‌گرفت و امیدهایی که بسته می‌شد و تحقیرها و بی‌تفاوتی‌هایی که نشان داده می‌شد. امروز با گذشت چندین ماه از آخرین پیروزی‌های قاطع رزمندگان روژاوا علیه درنده‌گان داعش و پشتیبانان‌اش، به نظر می‌رسد نظرها مایه و قوت بیشتری یافته‌اند. و با توجه به ساخته‌های رزمندگان روژاوا اختلاف نظرهای جدی‌تری را می‌بینیم که پیرامون ماهیت این انقلاب روی می‌دهد، و برخی تحلیل‌ها که روژاوا را فاقد تجربه‌ای به دردبخور برای سایر مبارزه‌های رهایی‌بخش می‌داند. و این مجادلات محدود به ما نیست، چنان‌که در متن کتاب خوانده می‌شود، بحث مزبور در میان تمام جنبش‌های مترقی داغ‌تر از دیروز است.

این کتاب را بهانه‌ی خوبی یافتیم تا ضمن بیان چند نکته در خصوص خود انقلاب روژاوا، برخی ملاحظه‌ها که در نتیجه‌ی انقلاب مزبور می‌توانست برای سایر جنبش‌ها نیز بااهمیت باشد مطرح شود. نگارنده‌ی این سطور خود باور دارد کارهای بیشتر و جدی‌تری باید در انعکاس ماهیت و نمودهای انقلاب روژاوا در میان دیگر جنبش‌ها صورت گیرد. به همین خاطر، تصور کردیم این کمترین کار شاید آغازگر یک بحث سازنده و جدی درباره‌ی روژاوا و از آن مهم‌تر، ضمن تبادل تجربه‌های بین‌المللی، خودنگری و بازنگری در بستر اوضاع کنونی باشد.

اما قبل از آن، بگذارید در چند بند مختصر شنونده‌ی انتقادهایی باشیم که رسمی و غیررسمی، چون بهانه‌ای برای پس زدن تجربه‌های روژاوا، مطرح می‌شود. به این خاطر، انتقادهایی را که این روزها از تحولات روژاوا می‌شود در سه محور خلاصه می‌کنیم.

۱. قومی‌گرایی انقلاب روژاوا
۲. صلح با ترکیه، مدارا با اسد، استقبال از جنگ ایالات متحده علیه داعش
۳. چیره‌گی دیدگاه‌های آنارشیستی

بند یک می گوید انقلاب روزاوا مربوط و مختص به خلق کورد است و مسئله ی قومیت در ادامه ی مبارزه برای سوسیالیسم امری ست متفق. به این انتقاد در دو سطح می توان پاسخ داد.

اول این که کوردها یک ملت را تشکیل می دهند، و مسئله ی خلق ها و تعیین سرنوشت ایشان در دوران امپریالیسم حل نشده باقی مانده. تضاد میان خلق های نومستعمره و امپریالیست ها اصلاً یکی از وجوه مشخصه ی عصر امپریالیستی است. امپریالیست ها در راه گسترش هژمونی خود، خواه با قصد دست درازی به منابع مواد خام، بازارهای ملی و نیروی کار، خواه با قصد تقسیم های مجدد ژئوپولیتیک برای بیرون آوردن مثلاً بخش های خاورمیانه از چنگ هم، عروسک های خود را در کشورهای در حال توسعه ای که در مسیر آن ها قرار دارند به طور قانونمند و نظام مند دست نشان می کنند، که اگر این هم جواب نداد، به استفاده از ابزار نظامی، جنگ و تجاوز روی می آورند.

در ادامه ی همین روند، مبارزه ی خلق ها برای رهایی از امپریالیسم به عبارتی مبارزه ی ضدامپریالیستی و مبارزه برای تعیین سرنوشت خود، دارای اهمیت استراتژیک می شود. خلق ها نمی توانند و قرار هم نیست - به طور منزوی و در بی همبسته گی - در چارچوب سیستم امپریالیستی به استقلال اقتصادی کامل از امپریالیسم دست یابند. نکته عبارت است از حصول استقلال سیاسی و برقراری دموکراسی طراز نوین - در مجموعه بلوک هایی از کشورهای تازه رهایی یافته از امپریالیسم اما همبسته با هم - برای برپایی مقدمات در راه رسیدن به استراتژی سرنوشتی جهانی امپریالیسم و استقرار جهانی سوسیالیسم در اتحاد با طبقه های زحمتکش خود کشورهای امپریالیستی. مفهوم دموکراسی طراز نوین از نقطه نظر برچیدن استثمار اقتصادی نیست که اهمیت دارد. اهمیت آن در استقرار دیکتاتوری طبقه های ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی است که در راه

توسعه و استقلال بلوک‌های متحد خود می‌کوشند. این که کدام طبقه‌ها و عناصر در ادامه روی برخوانند تافت یا چه زمانی شرایط برای پیشبرد دمکراسی طراز نوین به مرحله‌ای بالاتر فراهم می‌آید، موضوع بحث ما نیست. اما ملل تحت ستم امپریالیسم، هر راهی که برای رهایی خود اختیار کنند، ضمن وجود اختلاف‌ها و تفاوت‌های جزئی، آن راه چیزی جز این شکل کلی نخواهد داشت. شکلی که ویژه‌گی‌های بنیادین آن عبارت است از برقراری دیکتاتوری علیه نیروهای خواهان بازگشت به ارتجاع و امپریالیسم، استقرار دمکراسی رادیکال که یک هزار بار دمکراتیک‌تر از دمکراتیک‌ترین جمهوری‌های بورژوایی است، چه در زمینه‌ی زنان، جوانان، محیط زیست، و چه در زمینه‌ی حق مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، اختلاف‌های قومی و حق جدایی، و گسترش فراگیر شوراهای به تمام شعب زنده‌گی عمومی.

فقط از همین نقطه‌نظر، حمایت از انقلاب‌های رهایی‌بخش وظیفه‌ی بی‌چون و چرای هر مبارز آگاه است. به این ترتیب بهتر آن بود رفقای که قومی بودن انقلاب روژاوا را بهانه‌ی نقد و عدم حمایت قرار می‌دهند، موضوع را از نقطه‌نظر نقشی که این انقلاب می‌تواند یا نمی‌تواند در راستای استراتژی‌های مورد قبول ایفا کند طرح می‌کردند.

گذشته از این، باید به یاد داشت که در دستگیری سرنوشت خود و حق جدایی، اگرچه به ظاهر جهتی خلاف انترناسیونالیسم پرولتاریایی دارد، از نقطه‌نظر تاریخی گامی لازم برای رسیدن به آن است زیرا در شرایط امروز، حرکت سرمایه‌داری جهانی به سوی وحدت عینی پرولتاریای بین‌المللی است و ضروری است ستم‌های ملی تفرقه‌آمیز و ارتجاعی-فاشیستی میان خلق‌ها هر چه زودتر از میان برود و شرایط برای وحدت آگاهانه پرولتاریای بین‌المللی برقرار شود. به این ترتیب، حق جدایی، حق تعیین سرنوشت خود، و حق برچیدن ستم ملی را باید

گامی مترقی در راه بلوغ خلق‌ها برای اداره‌ی امور خود و تکامل به درجه‌ی پیشرفته‌گی آگاهی اجتماعی ستمکشان دولت-ملت‌های سرمایه‌داری پیشرفته‌ی معاصر دید. بدیهی است در صورت حصول چنین تکاملی، آن‌گاه کارگران و زحمتکشان خلق، ملت یا بلوک جداشده با وضوح و درک بهتری به منافع خود پی خواهند برد و هم‌پیمان‌های خود را در سطح بین‌الملل خواهند شناخت. باری، تمام این‌ها موجب نمی‌شود دسیسه‌های امپریالیستی در انفکاک‌های بی‌پایه و اساس میان خلق‌ها نادیده گرفته شود.

اما سطح دوم پاسخ این‌گونه است که انقلاب روژاوا با رهبری و اکثریت کوردها پیش برده شد. این را می‌توان نسبت داد به سابقه‌ی چند سده‌ای سرکوب و حق مشروع پایمال‌شده‌ی ایشان به تشکیل دولت-ملت مستقل و هم‌زمان تبدیل شدن این درد تاریخی به یک منبع انفجاری و در عین حال پخته‌گی و مشارکت گسترده‌ی آنان در محافل و مجامع روشنفکری و دمکراتیک اروپا (به ویژه شمال اروپا) و نفوذ متقابل قابل توجه‌شان در مترقی‌ترین جنبش‌های غرب و سرانجام، بیداری ملی ایشان و آگاهی آن‌ها از منافع و حقوق خود. با تمام این‌ها، که اتفاقاً نقطه‌ی قوت انقلاب روژاواست، انقلاب مزبور رنگ و بوی قومی ندارد.

یکی از اهداف اساسی انقلاب‌های رهایی‌بخش ملی و ضدامپریالیستی این بود که خلق‌ها ضمن گرفتن حق کامل جدایی و استقرار دمکراسی رادیکال، اصطکاک‌های قومی را از بین ببرند و، در ادامه‌ی توسعه‌ی حقوق سیاسی و اقتصادی و در دستگیری سرنوشت خود و رفع آن ستم اولیه، آگاهی خود را در تجربه‌ی زنده‌گی بین‌المللی تا حد بیداری سوسیالیستی پیش برانند.

باید گفت همین امروز خلق کورد در پیشبرد این مبارزه تنها نیست و در سه کانتون خودمختار روژاوا مردم فقط به زبان کوردی سخن

نمی‌گویند و فقط سنن و رسوم اجتماعی و تاریخی خلق کورد جریان ندارد. گذشته از این که در قانون اساسی روژاوا حتا کلمه‌ای هم در تأکید بر کورد بودن جامعه نیامده، هستند خلق‌ها و اقوام با زبان‌های دیگری که ضمن تضمین حق جدایی، در برابری و برادری کامل دست به کار زنده‌گی و مبارزه‌اند. در عین حال لازم به ذکر نیست که روژاوا، به رغم اعلام خودمختاری، به هیچ وجه خواهان جدایی از خاک سوریه نبوده و طرح پیشنهادی آن‌ها همان کنفدرالیسم دمکراتیک برای تمام سوریه است.

نکته‌ی دیگری که در ادامه باید به آن پرداخت این است که توجه شود روژاوا‌یی‌ها با پرچمی وارد مبارزه نشدند که روی آن عبارات صریح "ضدآمریکایی"، "ضدامپریالیستی"، "رهایی‌بخش ملی"، یا "گامی در راه سرنگونی سیستم جهانی امپریالیستی/استعماری" حک شده باشد. آن‌ها فقط و فقط خواستار تعیین سرنوشت خویش به دست خود بودند. ما حق نداریم توقع بیشتری داشته باشیم، دلیل آن تنها این است که آن چه در روژاوا جریان دارد بیشتر به ماده‌ای خام شباهت دارد که ضمن مبارزه‌ی سهمگین با نیروهای درنده‌خو و آبدیده شدن در پیکارهای پی‌درپی، فقط به تازه‌گی توانسته کمر راست کند و تا زمانی که شکل و مسیر واقعی خود را پیدا کند، باید به همت تمام انتقادات و همبسته‌گی‌های بین‌المللی، از ایشان حمایت کرد.

توده‌ها دستگاهی نیستند که با کنترل از راه دور و از روی "اینستراکشن" شروع به مبارزه کنند.

سه نقد موجود در بند دوم انتقادهای مطروحه، ناظر به تلاش روژاوا برای صلح با دولت ترکیه، مدارا با اسد و استقبال از جنگ ایالات متحده با داعش، اگرچه دارای پایگاه‌های ایدئولوژیک یکسان نیست، برآمده از نوع نگاهی یکسان به مبارزه‌های خاورمیانه است، نگاهی که حاصل بی-

عملی‌ست.

همان‌طور که گفته شد، کوردها در مبارزه‌های اخیر خود تنها یک پرچم را افراشتند و آن شعار مشروع حق تعیین سرنوشت خود بود. می‌دانیم دولت ترکیه و اسلاف آن سال‌ها بلکه یک سده است لجوجانه با این خواست مشروع ملت کورد کنار نمی‌آید. همین امروز در داخل ترکیه، رهبران حزب دمکراتیک خلق‌ها - حزب سیاسی قانونی فعال و مستقل در ترکیه - که خواهان جدایی نیستند یا قصد مبارزه‌ی مسلحانه با دولت مرکزی را ندارند، به عکس، به پشتوانه‌ی آرای مردمی خود توانستند به پارلمان ترکیه راه یابند، در زندان به سر می‌برند. همین یک مورد تجربه‌ی دست اول کافی بود بار دیگر ثابت کند که طرف مقابل همچنان دیدگاه‌های فاشیستی خود را نسبت به حقوق خلق‌ها حفظ کرده است، چه رسد به این که در مرز خود با سوریه، سه کانتون عمده‌تاً کوردنشین خودفرمان را تاب آورد. البته روشن است کمترین تجربه‌ی خودفرمانی کوردها بیخ گوش دار و دسته‌ی اردوغان، می‌تواند ستاره‌ی راهنمایی باشد برای سایر خلق‌ها به ویژه کوردهای ترکیه تا در راه احقاق حقوق ذاتی خود بیدار شوند. به این کیفیت، دولت ترکیه مطلقاً هیچ حرکت مستقل از حاکمیت را از ناحیه‌ی کوردها برنمی‌تابد.

با این همه، به ویژه شکست دهه‌ها مبارزه‌ی مسلحانه‌ی احزاب کورد با دولت ترکیه موجب شده روژاواپی‌ها و مهندسان ایدئولوژیک مناطق خودمختار یعنی پ.ک.ک اندیشه‌ی تشکیل یک دولت مستقل را کنار بگذارند و از امکانات موجود، بیشترین بهره‌ی انقلابی را بردارند. روژاواپی‌ها قصد مبارزه‌ی مسلحانه با ارتش ترکیه ندارند، همچنان که مدت‌ها از زمان اعلام صلح پ.ک.ک با دولت ترکیه می‌گذرد. کل مبارزه‌ای که امروز از سوی روژاوا، حزب اتحاد دمکراتیک و پ.ک.ک برابر ارتش ترکیه تبلور می‌یابد، فقط در همان دایره‌ی حق مشروع دفاع

از خود خلاصه می‌شود.

رهبران روزاوا حتا قصد برقراری روابط اقتصادی و دیپلماتیک با ترکیه را دارند و این نه در درجه‌ی اول به سبب تقویت نیروهای اقتصادی خود بلکه برای عادی‌سازی و تنش‌زدایی روابط با ترکیه است و صدا البته حفظ تجربه‌های الهام‌بخش روزاوا. صلاح‌الدین دمیرتاش، رهبر حزب دمکراتیک خلق‌ها نیز از همان ابتدا تمام سعی خود را در راستای هدف استراتژیک بازگرداندن دولت به مذاکرات صلح با پ.ک.ک کرد و خب، به طوری که می‌دانیم همین تازه‌گی دادستانی ترکیه ضمن بازداشت او و دیگر رهبران حزب فوق‌الذکر، درخواست صدور حکم ۱۴۲ سال حبس برای او کرده است. دمیرتاش امروز در زندان ترکیه به سر می‌برد.

با این همه، اگر روزاوايي‌ها قصد مقابله به مثل، به کیفیت چند دهه‌ی اخیر کوردها در داخل ترکیه، را داشتند شاید امروز روزاوايي در منطقه باقی نمی‌ماند و احتمالاً افکار عمومی جهان نیز تبدیل به نیرویی تعیین کننده در دفاع از حقانیت ایشان و واداشتن دولت‌های خود به حمایت از کوردها نمی‌شد.

این از رابطه با ترکیه.

با اوج‌گیری مبارزه‌های ضد اسد و تضعیف شدید نیروهای مرکزی سوریه، کوردها برای اولین بار فرصت اجرای اندیشه‌های نوین خود و بالاتر از همه تحقق همان حق تاریخی لگدمال‌شده‌ی مشروع یعنی به دست گرفتن سرنوشت خویش را پیدا کردند.

برای پیشبرد این حق، لازم بود میان مبارزه‌های ضد اسد و آغاز به ساختمان روزاوا یک خط مرز خلاقانه کشیده شود. اگر و فقط اگر می‌شد سه کانتون روزاوا را توأم با اندیشه‌های جدید آن بنا کرد، احتمالاً اثر الهام‌بخش آن در مبارزه با اسد و دولت مرکزی او یک هزار برابر بیشتر از هر نوع مشارکت مسلحانه در سرنگونی قهرآمیز اسد می‌بود و

ثابت شد که بود! روژاوا بی‌ها ضمن حفظ منطقه‌ی خود در خاک سوریه و عدم اقدام به جدایی، همچنین با اعلام خودمختاری سه کانتون و تأکید بر این خواسته‌ی مترقی به گونه‌ی کنفدرالیسم دموکراتیک، تلاش کردند مبارزه‌ی خود را با دولت مرکزی سوریه به مبارزه‌ای سازنده تبدیل کنند. دموکراسی رادیکالی که امروز در روژاوا حاکم است، بارها بار مؤثرتر از تمام فشنگ‌هایی عمل می‌کند که می‌توانست به دولت مرکزی شلیک شود. به این طریق، در عین حال یک خط صریح میان تروریست‌های هرجایی و لگرد در سوریه و انقلابی‌های روژاوا کشیده شد، به طوری که روژاوا بی‌ها با نشان دادن اراده‌ی راستین خود به جنگ علیه تروریست‌های آدم‌خوار، اتهام تروریستی علیه کوردهای خواهان آزادی را یک بار برای همیشه از افکار عمومی جهان شستند.

به همین خاطر حق داریم ادعا کنیم که اندیشه‌ی مدارا با اسد، و در ادامه، برپایی انقلاب روژاوا و سایر تجربه‌های بدیع و شکوہ‌ناک در آن منطقه، از یک شیوه‌ی تفکر انقلابی برمی‌آید.

به رغم این، به طوری که معلوم شده، دولت اسد به تازه‌گی اعلام کرده مسئله‌ی خودمختاری کوردها را پس از فروکش کردن آتش جنگ از نو مورد بررسی قرار خواهد داد، که می‌دانیم آن چه نوع بررسی‌ای خواهد بود. نه او و نه برادر ترک او، اگر چماق جنگ از یک سو، و ابتکارهای نوآورانه‌ی رزمندگان روژاوا نبود، هرگز به این خودمختاری تن نمی‌دادند. با این همه، کوردها در بزنگاهی دقیق دست به کار تحقق اندیشه‌های خود شدند و در ادامه باید خود را برای تقابل با هر دو رژیم جاه‌طلب آماده کنند.

سرانجام، نقش امپریالیست‌های جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای خواهان تبدیل شدن به امپریالیست‌های منطقه‌ای در خاورمیانه در میان است و چگونه‌گی رسیده‌گی به آن‌ها. کوردها اگرچه اعلام انقلاب

ضدامپریالیستی نکردند، همان تأکید بر حق تعیین سرنوشت خود ذاتاً یک رفتار ضدامپریالیستی است. مدت‌ها بود که کوردها از یک سو با دولت ترکیه در مرز سوریه-ترکیه درگیر بودند، زیرا ترکیه بزرگ‌ترین خدمات لژستیک را به نیروهای داعش می‌رساند. از سوی دیگر آن‌ها تنها نیروی رزمنده‌ی واقعی در برابر خود داعش به حساب می‌آمدند که، مجهز به سلاح‌های سنگین و فوق پیشرفته، نه فقط عراق را زیر پا گذاشته، بلکه کوبانی کوچک را تحت محاصره داشت و درصد بزرگی از خاک این کانتون را قبضه کرده بود. این ماجرا در سکوت رسانه‌ای دیوانه‌کننده و بی‌اعتنایی قدرت‌های جهانی به نسل‌کشی‌های داعش جریان داشت به طوری که اوج این بی‌اعتنایی عدم راه دادن کوردها به ائتلاف جهانی ضدداعش و مذاکره‌های ژنو ۲ بود. خب. اگر کوبانی و آرمان روژاوا چیزی باب طبع امپریالیسم ایالات متحده بود، احتمالاً برای آغاز بمباران‌های ائتلاف علیه مواضع داعش تا این حد ناز و کرشمه نمی‌کرد و به عکس، با تمام ظرفیت مانع از رسیدن داعشی‌ها به کانتون‌ها می‌شد. این طور نبود. در همان بحبوحه، جنبش‌های مترقی مردمی در اروپا و آمریکا بی‌کار نشستند و موجی از همبستگی بین‌المللی در دفاع از روژاوا در جهان واقعی و در فضای مجازی به موازات رسانه‌های حاکم به راه افتاد. خود مقاومت در روژاوا و اخباری که یکی پس از دیگری از داخل کوبانی به زحمت به بیرون مخابره می‌شد، بی‌حیثیتی ایالات متحده در همکاری در بست با عربستان و قطر و پشتیبانی‌های آن‌ها از اردوغان به هر قیمت، بن‌بست داعشی‌ها در کوبانی که قرار بود یک‌شبه فتح شود و کش‌دار شدن این پیکار، و اعتراض‌ها و راهپیمایی‌های توده‌ای در شهرها و پایتخت‌های اروپا و از همه مهم‌تر در خود ترکیه، به ورود جدی امپریالیست‌های ایالات متحده به کارزار علیه داعش و حمایت از روژاواپی‌ها کمک کرد.

این که امپریالیست‌های ایالات متحده چه ملاحظه‌های دیگری در حمایت از روژاوا داشتند فعلاً معلوم نیست. شاید ترس عقب افتادن از امپریالیست‌های روسیه در سوریه، شاید فکر سرمایه‌گذاری روی منطقه‌ای در شمال سوریه برای زمانی که این کشور از کف غرب برود و لقمه‌ی استراتژیک روسیه و هم‌پیمان‌های آن شود، شاید برای احیای حیثیت ازدست‌رفته در میان کوردها و دیگر خلق‌های تحت ستم... نمی‌دانیم. اما یک چیز معلوم است: اگر روژاوايي‌ها در اساس به نیروهای خود اتکا نمی‌کردند، اگر روژاوايي‌ها مقاومت از پایین را ادامه نمی‌دادند، هیچ حمله‌ی هوایی نمی‌توانست به شکست داعش کمک مؤثر برساند. روژاوايي‌ها از ابتدا روی توان خود حساب باز کرده بودند و حتا برای اعلام خودمختاری سه کانتون، نیازمند چرب کردن سیل هیچ قدرتی در منطقه و جهان نبودند.

باید بی‌تعارف و به مؤکدترین شکل گفت سال‌هاست فکر کسب آزادی با اتکا به توان خود از اذهان عمومی رنج‌دیده‌گان خاورمیانه رخت بسته است. فقط آن‌جایی امکان پیروزی وجود داشت که اصل انقلابی اتکا به خود چیره‌گر می‌شد، درست همان طور که در کوردستان غربی شد. فکر فلج‌کننده‌ی انتظار (خواه در شکل دعاخوانی برای دخالت ارتش ایالات متحده، خواه در شکل پیدا کردن آن شر کمتر در میان نیروهای ارتجاعی حاکم و خواه، این اواخر، در شکل و شمایل ارتش روسیه) سال‌های سال است که توده‌های خاورمیانه را از برداشتن کوچک‌ترین گام‌های عملی برای رهایی خود بازداشته است.^۱

۱. باید یادآور شد که جنبش‌های واقعی داخل میدان در گذر از پیچ و خم‌های مبارزه گاه ناگزیر از اتحادهای تاکتیکی عمل با ارتش‌های بزرگ و احزاب و جریان‌های منتقد قدرت یا وابسته به آن می‌شوند. قضاوت درباره‌ی این قبیل اتحادها هرگز نمی‌تواند روی کاغذ، از پیش و به طور ذهنی صادر شود. با این حال، باید دانست که جای ←

زمانی که در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۸۰ خطر حمله‌ی ایالات متحده به ایران بالا و بالاتر می‌رفت و تشتت میان نیروها در خصوص حمایت یا عدم حمایت از یکی از طرفین این درگیری بیشتر می‌شد، ناصر زرافشان از وجود یک **طرف سوم** سخن گفت، یعنی همان که در تمام تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها عموماً غایب است، و آن مردمانی هستند که تو گویی هیچ نقشی در سرنوشت خود ندارند^۱. امروز با نگاهی اجمالی به تحولات اخیر سوریه، بررسی وضعیت طرف سوم می‌تواند جالب باشد. برای پیدا کردن طرف سوم و فهم آن چه در روزاوا می‌گذرد و اهمیت حرکت‌ها و جنبش‌های از پایین، روزاوا را از سوریه جدا کنیم و سرنوشت باقی مردم سوریه را بنگریم. رژیم‌های اسد و اردوغان و تمام انواع قدرت‌های کوچک و بزرگ محلی و جهانی دیگر انگار در تعیین سرنوشت این مردم صاحب ادعا و نقش هستند مگر آن که باید، یعنی متولیان و وارثان واقعی یک سرزمین - مردم ساکن و زحمتکش خود آن سرزمین. به این ترتیب، بی‌اغراق می‌توان گفت انگار مردمی در کشور سوریه زنده‌گی نمی‌کنند که صدایی داشته باشند. این گونه است که اهمیت درس‌های حاصل از مبارزه‌ی روزاوا برای در دست گرفتن سرنوشت خود، نه محدود به سوریه بلکه فراگستر به تمام خاورمیانه است.

برای آن‌هایی که روزاوا را یک پروژه‌ی آمریکایی می‌دانند نیز کفایت می‌کند میان آن چه در سه کانتون به طور واقعی در جریان است با مضمون و مفهوم آن چه طی انقلاب‌های مخملی یکی دو دهه‌ی اخیر به نمایش درآمد یک مقایسه‌ی دم دستی بکنند. دموکراسی رادیکال، حقوق

خالی هیچ جنبش واقعی را نیز نمی‌توان با هیچ تاکتیک بهانه‌جویانه‌ای پر کرد.

۱. "طرف سومی هم وجود دارد" - در خصوص حمله‌ی احتمالی آمریکا، دکتر نا صر زرافشان، ۱۳۸۷

زنان و برداشتن گام‌های بدیع و خیره‌کننده در این زمینه، برچیدن مالکیت خصوصی تا حد امکان، افتادن سرنوشت مردم به دست مردم، نگاه جدی به محیط زیست، هم‌زیستی زیبای اقوام و خلق‌ها، آموزه‌های عملی و انقلابی‌شده‌ی ضدسرمایه‌داری و ضدلیبرالیسم نو در آکادمی‌ها و مدارس و تأکید ویژه بر مرفقی‌ترین آموزه‌های تاریخی و بومی منطقه و گسترش شوراه‌ها به تمام شعب زنده‌گی... اگر تمام این‌ها بخشی از پروژه‌های ایالات متحده است، باید به این امپریالیسم درود فرستاد. خیر اما چنین نیست. روزاواپی‌ها از تضاد میان امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی و روسی که مثل خر در لجن‌زاری که از سوریه ساخته بودند گرفتار آمدند، به نفع خود بهره‌برداری کردند. نمونه‌ی چنین بهره‌برداری‌هایی در جنبش کمونیستی کم نیست. اما و در عین حال، تا آن جا که به نظر می‌رسد، این بهره‌برداری به طور کامل منطبق بر موازین انقلاب روزاوا بوده: در وهله‌ی اول عدم اجازه‌ی دخالت به هیچ قدرت خارجی، چه رسد به امپریالیست‌ها، در امور داخلی روزاوا. تعبیر عملی آن عبارت بوده از ایجاد فرصت برای برپایی درخشان‌ترین تجربه‌های عملی که اگر در آینده به شکست هم بیانجامد، تبدیل به بزرگ‌ترین نیروی معنوی و منبع الهام برای مبارزه‌های بعدی خواهد شد. دوم، فروکاستن این دریافت حمایت و همکاری به مشخص‌ترین و انضمامی‌ترین تاکتیک‌های روز به طوری که مآلاً در خدمت استراتژی از پیش تعیین‌شده‌ی رهایی باشد.

این‌ها را گفتیم، نکته‌ی دیگری هم که نباید از آن غافل شد همان دام خطرناک همیشه‌گی است که اگر چه از دور نخ‌نما به نظر می‌رسد، هر بار به دلیل ضعف جنبش‌ها و فقدان همبسته‌گی بین‌المللی امکان گستراندن آن هست: اعتماد به امپریالیسم. باید در ادامه دید آیا رزمندگان روزاوا خواهند توانست همچنان به نیروی واقعی خود اتکا کنند یا خیر، این که خط توده‌ای را تا رسیدن به نقاط امن و غیرقابل

بازگشت ادامه خواهند داد یا خیر، این که آیا منافع آینده‌نگرانه و استراتژیک خود را از طریق اعتماد و اتکا به امپریالیسم فدای پیروزی‌های لازم امروزی خواهند کرد، چه در این صورت، صدها بار تجربه‌ی اعتماد به امپریالیسم مثل روز روشن اثبات می‌کند هر جنبشی، صرف نظر از میزان پیشرفته‌گی خواست‌ها و اهداف‌اش، به ساده‌گی توان تبدیل شدن به متضاد خود را داراست.

باری، تمام این ملاحظه‌های پرنشاط به معنای خوش‌خیالی و سرگیجه‌گی از موفقیت نیست. انتقادهای سه‌گانه‌ی فوق را باید جدی هم گرفت اگر به واقع از موضع حمایت و همبسته‌گی مطرح شوند، به بیان دیگر، اگر دارای زمینه‌های سازنده باشند. در مبارزه تضمینی وجود ندارد و در هر گام می‌تواند تاکتیکی که دیروز صحیح بوده امروز به تاکتیکی غیر صحیح تبدیل شود. درست به همین دلیل، ضرورت انتقاد و انتقاد از خود و بحث‌های سازنده از هر زمان دیگری بیشتر است. فقط این سطح از هوشیاری می‌تواند ضریب خطای انقلاب روژاوا را تا بیشترین حد بکاهد.

محور سوم انتقادهای مطروحه ناظر است به چیره‌گی اندیشه‌های ضد اقتدارگرایی آنارشیستی و کنار گذاشتن اندیشه‌های اقتدارگرایانه‌ی مارکسیستی-لنینیستی.

مهندسان ایدئولوژیک و دگراندیشان آنارشیست مرتبط با روژاوا می‌گویند یک تجربه‌ی تاریخی آنارشیستی دیگر از برپایی جامعه‌ای بی‌دولت در حال رقم خوردن است و این را پیروزی بر هر دو نظریه‌ی دولت سرمایه‌داری و سوسیالیسم دولتی می‌دانند.

مناظره و مجادله میان مارکسیسم و آنارشیسم تاریخی به قدمت خود این دو ایدئولوژی دارد. باز کردن جنبه‌های مختلف تضاد میان این دو تفکر نیازمند یک یا چند نوشتار جداگانه است و ما هم قصد تکرار بحث‌های قدیم را نداریم.

با این حال، با تحقق عملی انقلاب روژاوا و استقرار دموکراسی مشارکتی و پس زدن نقش "دولت" و ادعای این که تجربه‌ی مزبور چیزی شبیه به راه سوم است، لازم به نظر می‌آید برخی ملاحظه‌های جدی در خصوص داغ‌ترین نقطه‌ی اختلاف این دو اندیشه داشته باشیم، یعنی مسئله‌ی دولت. برای این منظور ابتدا باید یک نظر روشن نسبت به خود دولت پیدا کنیم، این که تحت کدام شرایطی تاریخی پدید آمد، رشد کرد و تحت چه شرایط تاریخی از میان خواهد رفت.

جامعه‌ی اشتراکی اولیه در مرحله‌ی معینی از تکامل و در سایه‌ی پیشرفت‌های فنی ابزار تولید، توانست علاوه بر تأمین حوائج بنیادین خود، به مازاد تولید دست یابد. همین و فقط همین تکامل مادی کفایت می‌کرد تا راه برای بزرگ‌ترین تقسیم کار در دل جامعه گشوده شود: تقسیم میان کار یدی و کار فکری.

این تقسیم کار، لازم بود و ناگزیر به این سبب که آن‌ها که از کار یدی خلاص شده بودند حالا در سایه‌ی تأمین نعم از سوی اکثریت زحمتکشان فرصت می‌یافتند به تولید فکری (زبان و خط، هنر، حقوق، مذهب، فلسفه، علم و گسترش نواحی زنده‌گی) و بالاتر از همه به سازماندهی دستگاه تولید جامعه بپردازند. بدیهی است تا دیروزتر، وقتی تمام انسان‌ها به نحوی درگیر تولید برای سیر کردن شکم خود و ایجاد سرپناه و مأمن بودند و حتا در تمام عمر کوتاه خود نیز در این رابطه‌ی تولیدی بی‌واسطه‌ی بی‌قرار به سر می‌بردند، رشد فکری و ایدئولوژیک ممکن نبود. فقط یک پیشرفت جزئی و تولید فقط اندکی ورای نیازهای اولیه‌ی معاش کافی بود تا عده‌ای از کاری یدی رها شوند و اکثریت را به کار تولید یدی و تولید اضافه برای خود وادارند.

تقسیم کار جدید، اگرچه شرط لازم برای پیشرفت تمدن بود، ستم و صفاپذیری به زحمتکشان تحمیل می‌کرد زیرا حالا اکثریت جامعه را

برده‌های کاری تشکیل می‌دادند. شکل ویژه‌ای از زحمت پدید آمد که، ضمن دگرگونی‌های بعدی در قوانین اقتصادی صورت‌بندی‌های اجتماعی-اقتصادی معین، تا همین امروز حفظ شده است.

برای **سرکوب** این اکثریت زحمتکش جامعه، خواه در شکل خفه کردن تضادهای طبقاتی خواه در شکل انقیاد زحمتکشان به حصر در چارچوب جامعه‌ی موجود و گردش روان سازمان تولید و استثمار، دولت به وجود آمد.

به این کیفیت، دولت به طور **خاص**، شکل معینی از ابزار لازم برای هدایت جامعه در مسیر موافق با منافع اقلیت استثمارگران بود و به طور **عام**، سرکوب و اقتدار، محور ذاتی آن را تشکیل می‌دهد.

جامعه، در ادامه‌ی سیر تحولات خود، انقلاب‌های بورژوازی را از سر گذراند و صورت‌بندی‌های اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری رقابت آزاد و سپس سرمایه‌داری انحصاری-دولتی را یافت. فقط در این مرحله بود که ضرورت برای برچیدن طبقه‌ها و در نتیجه بی‌ضرورتی وجود دولت پدید آمد. برآورد می‌شود امروز و با امکانات تولیدی حاضر، تمام ابنای کارگر بشریت با انجام روزی سه الی چهار ساعت کار، می‌توانند به مراتب بیش از نیاز کل جوامع تولید کنند. این را باید به پیشرفت غول‌آسای نیروهای تولیدی در جامعه‌ی سرمایه‌داری و **تکامل کار** نسبت داد. به همین خاطر، دیگر نیاز به دانش و فضیلت طبقه‌ی بالادست نیست که با رهایی از کار یدی همچنان به سازماندهی تولید بپردازد. با یک تغییر کیفی در مناسبات تولید و اجتماعی‌سازی مالکیت، کلیه‌ی زحمتکشان می‌توانند هم رشته‌ی تولید را در دست گیرند و هم به سازماندهی جمعی آن بپردازند، در عین حال که تمام نیازهای معنوی خود را مرتفع می‌سازند. به این ترتیب، سرمایه‌داری خود توانست با پیشرفتی که به ابزار تولید و وسایل ارتباطی و سازماندهی کار بخشید، ضرورت طبقه‌بندی‌های

اقتصادی و روی آن، دولت سرکوب‌گر طبقه‌های پایین‌دست را ساقط کند. اما اتفاقاً در مرحله‌ی کنونی جامعه، نه فقط قدرتمندتر از همیشه دولت حفظ می‌شود، بلکه رابطه‌ی میان استثمارگران و دستگاه دولت بیش از پیش بر ملا شده است. در جامعه‌ی امپریالیستی معاصر، یعنی مرحله‌ی سرمایه‌داری انحصاری-دولتی، که انحصارها دستگاه دولت را به طور کامل به انقیاد خود درآورده و با آن یکی شده‌اند، دولت بیش از هر وقت دیگر در تاریخ، لخت و عریان است. دولت اصلاً تمام زوائد سابقاً "مردمی" خود را هم زدوده و به ابزار صرف برای صاف کردن جاده‌ی منافع داخلی و خارجی انحصارها تبدیل شده. از این قرار، پلیس داخلی و ارتش برای تجاوز به ملل دیگر، دستگاه قضایی جهت صیانت از منافع بالادستی‌ها، پارلمان برای عرضه‌ی قوانین ایمن‌تر در راستای چاپیدن زحمتکشان خودی و خارجی، به همراه ایدئولوگ‌های رنگارنگ دانشگاهی که ته راهکارهایشان ملاً دفاع پلیسی از بازار، یعنی ریه‌ی تنفسی جامعه‌ی سرمایه‌داری، است... همه و همه اقسام گوناگون دولت را تشکیل می‌دهند.

بر این مبنا، برای گذر از جامعه‌ی سرمایه‌داری، توسل به ابزار سرکوب انحصاری آن‌ها (دولت) و وسیله قرار دادن آن را فقط می‌توان معصومانه یا ریاکارانه توصیف کرد.

تجربه‌ی چندین دهه‌ای دولت‌های رفاه و سوسیال-دمکراتیک نیز همین را به اثبات می‌رساند، به این توضیح که فرجام پیوستن به بخش‌هایی از دولت برای تغییر "عدالت‌خواهانه‌ی" جامعه، تبدیل شدن به بخشی از ابزار سرکوب است حتا اگر لفاظی‌ها و توجیه‌ها طنین چپ‌گرایانه داشته باشد. همان اندیشه‌های سوسیال-دمکراتیک هم بودند که بعدها بودجه‌های نظامی و امنیتی را به تصویب می‌رساندند و با ارائه‌ی انواع راهکارهای ریاکارانه‌ی عامه‌پسند، تضادهای طبقاتی را خفه می‌کردند.

بگذریم که امروز با به سر رسیدن عمر دولت‌های رفاه و سوسیال-دمکراتیک در اثر بی‌رقیب شدن غرب در تجاوز به شرق، و فوران بحران‌های اقتصادی و اجتماعی هزارلایه، روبنایی شبه‌فاشیستی در دول امپریالیستی سربرمی‌آورد که تنها یک خاصیت دارد و در یک نکته موفق عمل می‌کند، و آن این که دیگر دست‌کم سعی ندارد سرمایه‌داری معاصر را بزرگ کند، و بیش از هر زمان دیگری به ماهیت واقعی سرمایه‌داری شباهت دارد.

در نتیجه، و در ادامه‌ی صحبت‌های اخیر، گذر از سرمایه‌داری تنها با سرنگونی دولت آن و متلاشی کردن ابزارهای قهریه‌اش ممکن است، یک کلام: زیرکشیدن اقتدار سرمایه. هرچند، تمام آن چه گفته شد، مانع استفاده از دولت برای مقاصد انقلابی در شرایط غیرانقلابی جامعه نیست. تا این‌جا، میان مارکسیسم و آنارشیزم اختلاف نظر جدی به نظر نمی‌رسد. هر دو اندیشه موافق نابودی انقلابی اقتدار سرمایه هستند و درهم‌کوبی تمام دستگاه دولتی به عبارتی قهریه.

بحث ایدئولوژیک درست از این نقطه به بعد شروع می‌شود. آیا پرولتاریا و زحمتکشان پس از سرنگونی اقتدار سرمایه، نیازمند به برپایی اقتداری نوین هستند یا خیر، یعنی ضرورت وجود دولتی جدید پدید می‌آید یا خیر.

انقلاب‌های اجتماعی، گیرم با طی سال‌های متمادی تغییرهای کمی، وقتی روی می‌دهند این تازه اول راه درازی است که پیش رو دارند. انقلاب‌های اجتماعی به طور صرف از یک نقطه‌نظر اهمیت تاریخی دارند و آن گشایش مسیر برای رسیدن به مرحله‌ای عالی‌تر در تاریخ است. فکر این که با یک انقلاب اجتماعی، دفعتاً جامعه‌ای از هر جهت نو سربرخواهد آورد بیشتر به یک رؤیا شبیه است تا نگاهی علمی و دیالکتیکی به مضمون واقعی زنده‌گی و جامعه. جامعه‌ای که سده‌ها

اوضاع و احوال طبقاتی تا عمیق‌ترین نمودهای شیوهی تفکر و روانشناسی اجتماعی اعضای آن نفوذ کرده و به منافع ریشه‌دار و جان‌سخت در میان لایه‌های اجتماعی مختلف آن میدان داده، نمی‌تواند یک شبه و با انجام یک انقلاب اجتماعی به مرحله‌ای عالی‌تر متعلق شود. همچنان که تغییرهای کیفی در طبیعت نیز، اگرچه دفعتاً روی می‌دهند، راهی (کوتاه یا دراز) تا تبدیل نهایی و همه‌جانبه به کیفیت نوین در پیش دارند. چه در غیر این صورت، محض انقلاب، هوشیاری و تلاش عمومی برای جلوگیری از بازگشت کیفیت نوین به کیفیت قدیم یک‌باره رنگ می‌باخت.

انقلاب اجتماعی با تمام قوای محرکه‌ی خود و نشاطی که برای تغییرهای همه‌جانبه به ارمغان می‌آورد، تنها در یک مورد قاطعانه عمل می‌کند و آن شکستن نیروهای ایستاده بر مسیر تحولات ناگزیر بعدی است. یک دنیا تغییر دیگر که لازمه‌ی جا افتادن کیفیت جدید در جامعه است، مستلزم هوشیاری انقلابی و پخته‌گی شیوهی تفکر اجتماعی نوین و بالاتر از همه، ممانعت دمکراتیک از برگشت زدن جامعه به مرحله‌ی قدیم به عبارتی ممانعت از پیروزی ضدانقلاب خواهد بود.

درست به همین خاطر ضرورت ایجاد دستگاهی که هدایت‌گر مسیر نوین جامعه به سوی نهایی‌شدن کیفیت نوین در تمام عرصه‌های زنده‌گی است، به طور اجتناب‌ناپذیر سربرمی‌آورد و ضرورت مزبور کمتر از ضرورت حضور دولت در حفظ جوامع طبقاتی قدیم نیست. اندیشه‌ی دولت جدید پس از تغییر کیفی جامعه، بر خلاف رویکرد آنارشستی، یک مطالبه نیست بلکه اشاره دارد به یک ضرورت دیالکتیکی مستقل برآمده از واقعیت.

بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی می‌دانستند چه می‌گویند و در تئوری‌های‌شان نیز که جامعه‌ی بی‌طبقه و در نتیجه بی‌دولت محور

استراتژی را تشکیل می‌دهد، هرگز پاسخ‌گویی به ضرورت‌های تاریخی رخت برنست. باید نیرویی از نو شکل می‌گرفت که هم سرکوب‌گر ضدانقلاب باشد و هم پیش‌برنده‌ی جامعه.

فقط و فقط در این معنا بود که دولت بار دیگر جایگاه خود را بازیافت، به عبارتی از حیث برخورداری از نیرویی در برابر مقاومتی که علیه مسیر نوین نشان داده می‌شود.

اما دولت نوین، به این دلیل که دولت متعلق به اکثریت جامعه است و منافع جامعه را در نظر دارد، یک هزار بار دموکراتیک‌تر از انواع دولت‌های منحصر به اقلیت استثمارگر تعریف می‌شود؛ دولتی که با هرگام به سوی امحای کیفیت‌های عمومی قدیم و نهادینه‌سازی کیفیت‌های جدید در تمام عرصه‌های زنده‌گی عمومی، ضرورت هستی خود را بیش از پیش از دست می‌دهد و به این ترتیب راه را برای زوال عمومی خود هموارتر می‌سازد. و این زوال ادامه دارد تا آن‌جا که دیگر تمام وظایف اداره‌ی امور عمومی و تعیین سرنوشت خویش به نیروی جمعی بشر محول شده و بشریت در کلیت خود - و در مدرسه‌های مستقل مبارزه‌ی طبقاتی - به درجه‌ای از آگاهی و بینش‌مندی رشد کرده که خود به طور جمعی رهسپار آینده‌ی شایان زنده‌گی خواهد شد و در مسیر تکامل‌های بعدی قرار خواهد گرفت.

آنارشپیست‌هایی که انقلاب روژاوا را دست‌مایه‌ی صحت تئوری‌های خود قرار می‌دهند یا همان اندیشه‌ی جامعه‌ی بی‌دولت را توصیه می‌کنند - ضمن ستایش از جدیت آن‌ها در موضوع و همکاری و همبسته‌گی بین‌المللی ارزشمند ایشان - انگار درک روشنی از موضوع مورد بحث ندارند. اما برای پاسخ دادن به همان آنارشپیست‌ها که اصرار دارند در روژاوا هیچ دولتی وجود ندارد، کافی است چند پرسش ساده مطرح شود:

۱. نقش قانون اساسی روژاوا (قرارداد اجتماعی کانتون‌های روژاوا) از

نقطه نظر اجتماعی کدام است؟

۲. وظیفه‌ی رزمنده‌گان ی.پ.گ/ی.پ.ژ و نیروهای آسایش در جامعه‌ی نوین روژاوا از نقطه نظر تاریخی چیست؟
۳. حدود و ثغور دموکراسی مشارکتی از نقطه نظر سیاسی تا کجاست؟
جواب‌ها ساده است.

اول - در جامعه‌ی جدید روژاوا، مانند هر جامعه‌ی دیگری که پس از کوران جنگ و انقلاب روی پاهای خود می‌ایستد، به یک قانون اساسی نیاز است تا مسئولیت‌ها و حقوق افراد از نو تعریف شود. می‌دانیم هر قانونی متضمن کاربرد اقتدار خواهد بود. قانون بدون اقتدار یک عبارت توخالی است. به این یا آن قانون معتقدیم زیرا آن را لازم‌الاجرا می‌دانیم و تخطی از آن را مستوجب تنبیه. طبیعی است اگر با انقلاب روژاوا نیاز به قهر و اقتدار در برابر قهر و اقتداری بیگانه از آن چه تجسم قانونی یافته یک‌باره از میان می‌رفت، دیگر به قانون اقتدارآمیز نیازی نبود.

دوم - نیروهای قهریه‌ی ی.پ.گ/ی.پ.ژ وظیفه‌ی سرکوب قهرآمیز ضدانقلاب مسلح را دارند و دفاع از حدود روژاوا در برابر متجاوزین و متنفذین داخلی و خارجی. وظیفه‌ی ویژه‌ی نیروهای آسایش (نام نیروی پلیس داخلی روژاوا) نیز مقابله‌ی انقلابی با کیفیت‌های به جای مانده از جامعه‌ی قدیم در جامعه‌ی جدید است، برای نمونه دفاع از حقوق زنان در برابر سنت‌های مردسالارانه که بسیار هم ریشه‌های قدرتمندی در این منطقه دارد، دفاع از امنیت داخلی و غیره، که یعنی در کیفیت نوین هم سرکوب لازم است، ولو به شکلی دیگر.

سوم - حدود و ثغور دموکراسی مشارکتی در روژاوا به طور طبیعی همچون تمام انقلاب‌های نوشکفته‌ی دیگر در جهان، وجود افراد سابقه‌دار یا افراد متعلق به استراتژی‌های فاشیستی یا ضدانقلابی را در مسئولیت‌های رهبری به رسمیت نمی‌شناسد و این یک مسئله‌ی عامه‌فهم است. پیام ضمنی این حدود و ثغور این است که ایدئولوژی ارتجاعی

قدیم هنوز در جامعه‌ی جدید نفس می‌کشد و گذشته از رسیده‌گی روشنگرانه‌ی دمکراتیک به آن‌ها، نیاز به کنترل اداری و اعمال اقدام‌های لازم علیه قبضه‌شدن مقام‌های رهبری از سوی ایدئولوژی مزبور به شدت احساس می‌شود.

به کیفیتی که قابل مشاهده است، حتا اگر در تفکر مهندسان ایدئولوژیک روزاوا نیز اندیشه‌های اقتدارگرایانه‌ی مارکسیستی دیگر محلی از اعراب نداشته باشد، خود واقعیت و پراتیک اجتماعی روزانه ضرورت توسل به ابزار و اقدام‌های قهریه را به اثبات می‌رساند.

با این همه، باید به یک نکته‌ی مهم دقت شود. **شکل** اعمال قهر و سرکوب در همه جای دنیا یکی نیست. همچنان که شکل انقلاب و دولت یکی نیست. پیروزی انقلاب و دولت جدید در هر کشور و زیر هر شرایط انضمامی، مستلزم درک عمیق **ویژه‌گی‌های** تاریخی و بومی همان منطقه از سوی انقلابیون است. چه بسا پس از موفقیت دولت و انقلاب همراه با درک شرایط پیچیده‌ی مزبور، یک حرکت دیگر به تئوری مارکسیستی-لنینیستی دولت و انقلاب وارد آید. روزاواپی‌ها، صرف نظر از فرجام کارشان، درست در این مسیر سازنده قرار دارند. تئوری‌های رسمی بالا ضمن آن که حاوی کلی‌ترین مسائل و عام‌ترین نگاه‌ها به روند حرکت جامعه است، هرگز نمی‌تواند جای تئوری‌های خلاقانه‌ی پایین را بگیرد. میان آموزه‌های عام و کلاسیک مارکسیسم-لنینیسم و راه و چاه‌هایی که خلق‌ها طی مبارزه‌های واقعی و روی زمین واقعی پیدا می‌کنند، گاه تضادهایی به وجود می‌آید. نکته‌ی مهم، حل **غیرآنتاگونیستی** این تضادهاست. مارکسیستی که در انتظار اجرای مو به موی تئوری‌های کلاسیک است، روی هوا راه می‌رود زیرا درکی از زمین سفت زیر پای خود ندارد. به عکس، مارکسیستی که بی‌توجه به آموزه‌های عام، فقط پاسخ‌گوی گره‌های واقعی است، خود را از معرفت

لازم برای درک و استنتاج قوانین جامعه و پیش‌بینی علمی نتایج همان روندهای انضمامی بی‌بهره کرده است. برای ترکیب صحیح آموزه‌های رسمی بالا و آموزه‌های نوینی که در پایین شکل می‌بندند، به **انتقاد و انتقاد از خود** نیاز است و آماده‌گی هرروزه برای تجدید نظر در تاکتیک‌های روز و پذیرنده‌گی نسبت به تکامل علمی و غیررویزونیستی تئوری‌های مارکسیستی-لنینیستی.

به همین خاطر، بهتر بود به جای تأکید ویژه بر بی‌دولتی در روزاوا، نقش دولت در کشورهای سوسیالیستی سابق و بوروکراسی گردن‌کلفتی را که در همان کشورها شکل گرفت مورد نقادی جدی قرار می‌دادند. تدابیر انقلابیون روزاوا برای پرهیز از بوروکراسی یا دست‌کم متورم شدن آن، تدابیر آن‌ها برای محول کردن اداره‌ی امور به شوراهای مردم و مشارکت دادن ایشان در تعیین سرنوشت خود، نقشی که زنان و مسئله‌ی خانواده و اهمیت رسیده‌گی اجتماعی به آن در تفکر روزاواایی‌ها ایفا می‌کند، از همه مهم‌تر رسیده‌گی دمکراتیک به اندیشه‌های ارتجاعی و اهمیت دفاع از خود - هم در زمینه‌ی تئوری و هم در زمینه‌ی پراتیک - از سوی ذهنیت‌های مستقل و انتقادگر و شکل‌جدیدی از سرکوب ضدانقلاب که دارد در همین منطقه اجرا می‌شود، آن هم نه با دنباله‌روی از الگوهای محک‌خورده و منسوخ‌شده‌ی دیروز بلکه به طور زنده، خلاقانه و واقعی و طی یک سازوکار منطبق با ویژه‌گی‌های بومی و تاریخی منطقه، با رنگ و بوی همین منطقه، به تمامی می‌تواند تجربه‌های شوق‌انگیزی باشد برای شکل‌دهی به نگاه‌های امروزی‌تر، کاراتر و راه‌گشاتر ناظر به تئوری مارکسیستی-لنینیستی دولت و انقلاب، چه بسا تکامل خلاقانه‌ی آن.

□

روزاوا اگر همین امروز شکست بخورد، حاوی تجربه‌های ناب برای

حرکت‌های بعدی است - دستاوردهایی که تحصیل‌شان چندان هم ساده نبود. گفتار حاضر را با فراخواندن مخاطبان به مطالعه‌ی جدی تجربه‌های روزاوا پایان می‌دهم.

آرش گنجی

تهران - زمستان ۱۳۹۵